



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- دوره جدید، شماره هشتم و نهم
- دوره پیاپی شماره ۱۸۳ و ۱۸۴، سال سی و ششم پاییز و زمستان ۱۳۹۸
- **شورای سیاست گذاری:**
 - احمد واعظی | سیدعباس صالحی | حمید پارسانیا
 - محمد تقی سبحانی | عبدالحسین خسروپناه
 - نجف لک زایی | عبدالرضا ایزدپناه | محمدعلی مهدوی راد
 - مهدی علیزاده | محمدعلی میرزایی | مجتبی احمدی
- **صاحب امتیاز:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- **مدیر مسئول:** سیدعباس صالحی
- **سر دبیر:** عبدالرضا ایزدپناه
- **جانشین سر دبیر:** علیرضا زهیری
- **مدیر اجرایی:** محمد جواد مصطفوی
- **هیئت تحریریه:**
 - عبدالرضا ایزدپناه، محمدرضا بهمنی، محسن جبارنژاد،
 - علیرضا زهیری، سیدرضا سجادی نژاد، علی شیرخانی،
 - رضا عیسی نیا، عبدالوهاب فراتی، مهدی مولایی،
 - محمدعلی میرزایی و محمدجواد مصطفوی.
- **پرونده ویژه:** عبدالله نظرزاده
- **نشانی:**
 - قم / میدان شههدا / ابتدای خیابان معلم / پژوهشگاه علوم
 - و فرهنگ اسلامی / دفتر مجله حوزه
 - صندوق پستی: ۵۹۹-۳۷۱۸۵
 - تلفن دفتر مجله: ۰۲۵-۳۱۱۵۲۶۲۰ - نمابر: ۳۷۷۴۲۱۵۹
 - تلفن واحد توزیع: ۰۷-۳۷۱۱۶۶۶۶
 - اینترنت: www.shareh.com
 - پست الکترونیکی: hoze.Qom@Gmail.com
- **چاپ:** چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
- **قیمت:** ۱۰۰۰۰ تومان

مجله حوزه مولود حوزه پس از انقلاب است. که پرچم روشن فکری حوزوی را در سال های نخست انقلاب اسلامی برافراشت این مجله همراه با رسالتی متولد شد که انقلاب اسلامی بردوش حوزویان نهاد. مجله حوزه هم پا و در سایه انقلاب اسلامی نزدیک به چهارده در عرصه مطبوعات دینی و حوزوی حضوری گونه گون و پررنگ داشت و نخستین مجله صنفی و حوزوی است که از دهه شصت پیرامون سازمان دهی و تأموریت های نوین حوزه در راستای اهداف انقلاب قلم زده است.

● **دهه نخست**، در مسائل صنفی روحانیت تأموریت های جدید آن دربارہ انقلاب اسلامی رقم خورد و حوزویان را به نوسازی تشکیلات و فراگیری علمی فراخواند که پاسخ گوی پرسش ها و نیازهای نوپیدا باشد.

● **دهه دوم**، درخور آن دوره، به شناساندن اسوه گانی پرداخت که در میدان مرزبانی عصری از دین و شکوفایی حوزه و اصلاحات اجتماعی - دینی کامیاب بوده اند، مانند میرزای شیرازی، شیخ مفید، میرزای نائینی، سید جمال الدین اسدآبادی، آیه الله بروجردی، امام خمینی و ...

● **دهه سوم**، در پی نوع نگاه حوزه به موضوعات اجتماعی و انقلابی و نوپدید بود و در هر سه زمینه فراز و فرودهایی داشته است.

امروز در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و پیدایی پرسش هایی نوآمد و عصر دیجیتال و جهانی شدن به یاری فرهیختگان و روشن اندیشان حوزوی، هم دغدغه سلامت و طراوت و توفیق انقلاب اسلامی را در سردارد و هم چونان دهه اول دل نگران ناخوشی «حال حوزه» و دغدغه دارانجام بهینه وظایف و رسالت حوزویان است.

مجله حوزه از موضع فن آوران حوزه پژوه، سخن می گوید و توجیه کننده حال کنونی حوزه و روحانیت نیست، بلکه در پی افق گشایی و فردای تمدن سازی حوزه و روحانیت است.



۴

حوزه و فردایی دیگر



۲۱

علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، پیش‌گام تحول در حوزه علمیه



۳۸

شیوه‌های تحول حوزه دینی کاستی‌ها و بایسته‌ها از تئوری تا عمل



۷۴

تحول در حوزه‌های علوم دینی



۹۰

فرایند تحولات حوزه پس از انقلاب اسلامی



۱۲

تحول و نوسازی حوزه



۳۴

تحول حوزه در نگاه آیت الله محمد یزدی رحمته الله علیه



۵۰

فراسوی مدیریت راهبردی و نقش آن در تحول حوزه علمیه



۸۲

انقلاب اسلامی و توسعه فقه



۱۰۶

گزاره نگاری «تحول» از نظریه پردازی تا اقدام



۱۲۶

تحول در حوزه، زمینه‌ها و بایسته‌ها



۱۵۰

بیانات رهبری در جمع حوزویان به مناسبت دهمین سال گشت سمرمقام معظم رهبری به شهر قم



۱۷۴

تبار هم‌زیستی علوم قدیم و علوم جدید



۲۰۲

تحول حوزه‌های علمیه



۱۶۲

تحول از منظر نخبگان حوزوی



۱۸۶

سویه‌های راهبردی تحول حوزه



۲۱۴

تحول حوزه؛ کاستی‌ها و بایسته‌ها



گفت‌گو

گفت‌گو

گفت‌گو

گفت‌گو

«مجله حوزه» از پگاه انقلاب (سال ۱۳۶۲) این مهم را پی گرفت و نقش نخستین را در میدان اندیشه‌سازی و فرهنگ‌سازی بایستگی تحول حوزه‌های علوم دینی ایفا نمود و چند ویژه‌نامه و ده‌ها مقاله را تقدیم کرد. چند ماه پیش با همکاران دانشور مجله پیشنهاد دادم، که خوب است، «تحول حوزه» را با نگاه به نیازهای امروزی بشر در جوامع اسلامی و جمهوری اسلامی و دگرگونی فرهنگی و اجتماعی جدید، بار دیگر به گفت و گو بگذاریم و شماره‌ای از مجله را ویژه آن قرار دهیم، خوش آن که با استقبال فضلان روشن‌اندیش و دغدغه‌دار فردای حوزه روبه‌رو شدیم و یک شماره به سه شماره بر نشست. انگاره‌مان از این گفت و گوها این بود که بیشتر با نگاه به ناکامی‌های حوزه و گونه‌نقش‌گذاری‌اش در انجام بهینه رسالت عصری‌اش به ریشه و کلید تحول برسیم. پرسش‌هایی در ذهنمان برجسته شد، چهل سال از انقلاب اسلامی که خاستگاه آن حوزه‌های علوم دینی باشد سپری شده است، آیا حوزویان در انجام بهینه رسالت نقش‌گذاری‌اش در راستای تأمین علمی، نظری و پشتیبانی تئوریک و نرم‌افزاری از انقلاب اسلامی، سربلنداند؟ در این چهل سال صدها پرسش فراروی حجت‌الاسلام‌ها و آیت‌الله‌ها قرار گرفت و ده‌ها نیاز برای نظام پیش‌آمد و به حوزه‌ها برای پاسخ عرضه شد و بسیاری از این پرسش‌ها بدون پاسخ در ذهن نسل جدید و رو به جلو ایران و انقلاب بدون پاسخ جای

چه دردمندانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی خطاب به فضلا و طلاب درسش، در تحلیل علت زندانی شدن یونس پیامبر علیه السلام در شکم ماهی اشاره داشتند: پیغمبری که عمری در امت خویش زحمت کشید، اما خدا در برابر یک حرکت فردی که ناشی از خستگی و یأس از هدایت مردم بود می‌فرماید: «فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء، آیه ۸۷) خیال کرد بر او سخت نخواهیم گرفت. خداوند سخت گرفت و آن مجازات کذایی (زندانی در شکم ماهی) رخ داد. امروز نیز حجت برای تمامی نهادهای تصمیم‌گیر و نهادهای علمی و تبلیغی حوزه‌های علوم دینی و حتی بر یکایک روحانیت تمام است. کوتاهی در تقویت و به‌روزرسانی نرم‌افزار انقلاب اسلامی موجب غضب و عذاب الهی می‌باشد. براین اساس نگرانی برای حال حوزه و دغدغه چگونگی فردای آن سخن همیشگی است. خوش‌بختانه در زمینه زیرساخت و تشکیلات و نظامی هم سو با انجام وظیفه پشتیبانی نرم‌افزاری از نظام اسلامی حرکت‌های درخشان و رو به جلو انجام گرفته است. چشم‌انداز فردهای حوزه، برنامه بیست‌ساله و هم‌اکنون برنامه پنج‌ساله حوزه‌های علوم دینی با نگاهی جهانی‌اندیش و تمدن‌ساز آماده شده است. اما شتاب تحولات جهانی و دگرگونی در مناسبات و زندگی بشر بسیار است و هنوز حوزه‌ها نتوانسته‌اند خودشان را با این شتاب نرم‌افزاری و سخت‌افزاری همراه کنند.

حوزه و فردایی دیگر



سردبیر - عبدالرضا ایزدپناه

تاکنون سخن‌ها و نوشته‌های بسیاری در بایستگی و چگونگی «تحول حوزه‌های علوم دینی» و به سامان‌سازی و به‌روزشدن شیوه‌های انجام بهینه رسالت عصری حوزویان گفته شده است. دو راهبر انقلاب اسلامی نیز چون نشاط و شکوفایی و راست روی انقلاب اسلامی را در نشاط علمی و شکوفایی فکری و جهاد و اجتهاد عملی روحانیت می‌دانسته‌اند و جدایی حوزه‌های علوم دینی را از انقلاب مخاطره‌آمیز برای هر دو نهاد دیدند. در هر فرصتی چگونگی تکلیف‌بانی روحانان را برابر انقلاب اسلامی با حوزویان در میان نهادند، منشور روحانیت بنیادگذار جمهوری اسلامی و سخنان راهبردساز و پیشروانه رهبر کنونی انقلاب، سرمایه بسیار بزرگی برای انجام بهینه رسالت حوزویان در پاسداری از انقلاب اسلامی و ساختن حوزه‌ای در تراز انقلاب اسلامی و مهدوی است هر دو راهبر، گرانی‌گاه سخنان‌شان، هم‌سرنوشتی حوزه‌های انقلاب اسلامی و توان‌مندسازی حوزویان برای پشتیبانی سودمند از آرمان‌های انقلاب و راست‌اندیشی و راست روی آن است. امام خمینی علیه السلام فرمودند: «اگر انقلاب اسلامی شکست بخورد اسلام برای سال‌ها سر بلند نمی‌کند.»

خوش کرد و امروز این پرسش‌ها در قالب اشکال و شبهه بروز نموده است و بسیاری از این شبهه و پرسش‌ها به میز جامعه اندیش‌ورز و رسانه‌های ما بی‌پاسخ مانده است؛ هنوز که هنوز است، پول و بانک‌داری که در میدان زندگی اسلامی و ایمانی ما پرنمود است و اگر ربا بینجامد، جنگ با خدا به شمار می‌رود، ناگشوده مانده است. در سبک زندگی و چگونگی برخورد با زندگی مدرن و مدرنیته هم چنان در خم یک کوچه مانده ایم. ما باره‌ها در «مجله کاوشی نو در فقه» و «فقه اهل بیت (ع)»، پول و پرسش‌های جدی در ساحت اقتصاد بانک‌داری و حوزه هنر و موسیقی مطرح کردیم تا فقه‌پژوهان، اندیشه‌ورزی نمایند و فقیهان نظام پولی و بانکی پویا و اسلامی برگرفته از متون و منابع اسلامی را بنویسند.

و در میدان هنر هم تکلیف دین‌داران را روشن کنند و مجلس و شورای نگهبان این طرح‌ها و داده‌های اندیش‌وران حوزوی را رسمی و قانونی نمایند، گرچه گام‌هایی برداشته شد و تک‌تلاش‌هایی مخلصانه انجام گرفت ولی هم چنان مسائلی چون پول و بانک‌داری ناگشوده ماند و جامعه بانکی ما با نزول و ربا دست به گریبان است و در بخش هنر و تعیین مرزهای حلال و حرام آن، کاری راه‌گشا انجام نیافت. در گفت‌وگوها و اندیشه‌ورزی‌ها به این رسیدیم که ریشه نازایی کار و ناکارآمدی تلاش‌های حوزویان در منطق تفکر و شیوه اندیشه‌ورزی

حوزه‌هاست. ما هم چنان تنها بر سکوی منطق ارسطویی و تفکر طولی وز می‌کنیم و در طراحی نظامات اجتماعی و زندگی دینی قالب‌های اندیشه‌ورزانه ذهنی را به میدان گشودن دشواری‌های عینی می‌آوریم، با این‌که بایسته می‌نمود که پس از انقلاب به دامن قرآن و اهل بیت (ع) چنگ زنیم و قرآن و گفته‌ها و سیرت عترت را قبله‌گاه و تحول اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش می‌کردیم آن هم نه با عینک منطق و فلسفه ارسطویی و راه‌حل‌های فردی اندیشانه، بلکه در کارساز هم‌افزایی با دست‌آوردهای بشری در معماری نظامات اسلامی و سبک زندگی تراز دینی در آستان قرآن و نهج‌البلاغه و ده‌ها جوامع حدیثی و روایی زانو می‌زدیم و شیوه اندیشه‌ورزی و رویکردهای جهاد و تلاش علمی را می‌آموختیم با رویکرد سازمندی‌سازی زندگی دینی مردم و ساخت جامعه تراز و طیّب اسلامی از قرآن و سیرت و سخن اهل بیت (ع) و میراث گران سنگ و مصلحان حوزوی که همراه با رفتن خودشان در گوشه کتاب‌خانه‌ها فراموش شده بودند، بهره می‌گرفتیم. در روزگار کنونی بایسته از نوشته‌ها و تلاش‌های علمی و فکری شهید صدر به ویژه منطق استقرا، طرح خلافت قرآن، اقتصادنا و مجتمعا و نیز از اندیشه‌های معمار قانون اساسی کشور شهید بهشتی که هم اسلامی است و هم پیشروانه بهره جست. به ویژه رهنمودهای امام خمینی (ع) و نگاه بلند آن بزرگوار و راه‌گشایی که در فقه و

احکام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام داشته‌اند، پر بهره می‌گرفتیم و در سایه سار اندیشه و رهنمودهای گام‌به‌گام رهبر فرزانه انقلاب‌مان، آیت‌الله خامنه‌ای، جلو می‌رفتیم در اندیشه‌ها و گفته‌ها و رهنمودهای رهبری، راهبردهای راه‌گشا و اجراپذیر و کارایی است که می‌شود بنا و مبنا و سکوی گفت‌وگوها و نظام‌سازی‌های رو به جلو و تراز باشند، همو که جامعه علمی و فرهنگی کشور را از کوچک‌اندیشی به جهانی‌اندیشی فراخواند و از اندیشه‌گردی درون‌مذهبی و بسندسازی به منابع و داده‌های درون حوزوی، به حرکت اندیشه‌ورزی در قلمروی تمدن جهانی مهدوی فراخواند. خوش‌بختانه امروز سازمان‌های حوزوی و رسانه‌های حوزویان کار پژوهش و آموزش‌شان را تمدن مهدوی قرار دادند، بایستگی تمدن، زایای تفکر و شیوه اندیشه‌ورزانه در قامت تمدن جهانی مهدوی است، تمدنی که در صدر اسلام، جهان را تکان داد و بنای تمدن راریخت که خوبی‌های همه دست‌آوردهای خوب جهان از آن مکتب و تمدن خوب‌رو است. تمدن صدر اسلام وام‌دار قرآن و سیرت و راهبری رسول اکرم (ص) است. تا قرآن را به «صحنه» نیاوریم و شیوه‌های اندیشه‌ورزی و مبنا و منطق تفکر حوزوی با توجه به پرسش‌های نوپیدا و داده‌های فرهنگ و دانش جدید طراحی نکنیم. رسیدن به تمدن مهدوی درازدامن خواهد شد. وقتی به قرآن نگاه می‌کنیم اندیشه الهی شبکه‌ای و هم‌افزای چند سویه است، فرد را در جمع

را در تاریخ هستی می‌بیند و ایمان و اخلاق او را می‌سازد، قرآن کریم خود گوید: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» (اسراء، آیه ۱۰۵) براساس واقعیت‌های انکارناشدنی و فطرت‌پذیر قرآنی نازل شده است و مهم‌تر ما هم این قرآن را با توجه و واقعیات و رخ‌داده‌ها و پدیده‌ها عینی و سنت‌های واقعی نازل کردیم. مهندسی فرهنگی و تدوین نظامات به ویژه نظام اندیشگی بدون پاس‌داشت این اصل ناکام است. در نظام اندیشه‌ای قرآن، معیار و محک حق و باطل نفع و سودی مردم و جامعه است و این نفع و سود است که ماندگاری باشد: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد، آیه ۱۷) نفی در اندیشه و حیانی گستره معنای خویش را دارد که از عالم ذر تا دنیا به عنوان و آخرت را می‌گیرد. در قرآن عبرت از تاریخ به ویژه سیرت انبیا و اقوام آن‌ها و سنت‌های حاکم بر هستی و طبیعت که از عهد الست تا لقای خدا را می‌گیرد. مبنایش پیمان الست، پذیرش ربوبیت حق است و فرجام آن لقای خدای واحد قهار می‌باشد که: «لِئِنِ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر، آیه ۱۶) این کرانه تمدن مهدوی است، طراحی جامعه‌ای که منتظر واقعه تمدن مهدوی باشد، تهیه نرم‌افزاری زندگی‌ساز و جامعه‌پردازی با این قلمرو و کرانه به سوی بی‌کرانه است و برنامه‌هایی که در هر دو زندگی بشر را خوش‌بخت سازد. قرآن و اهل بیت (ع) برای رسیدن به تمدن و جامعه عدل مهدوی همراه و جهت رسیدن

به حکومت مهدوی را به ما نشان داده اند. قرآن عبرت از تاریخ به ویژه سیرت انبیا و سرنوشت اقوام آنان و سنت های طبیعت را اساس انسان سازی و جامعه پردازی قرار می دهد و سعادت انسان را در به هنگام سازی تلاش های تکاملی اش با سنت های حاکم بر هستی و طبیعت می داند. وقتی که می خواهد از راه درست و چگونگی پرورش انسان و بایستگی تزکیه و پاک سازی جان و روان از سیاهی های فرودین و زمین گیرانه، سخن بگوید به اهمیت اندیشیدن در خورشید و ماه و آسمان و زمین و شب و روز و معرفت نفس توجه می دهد و پس از سوگند به همه این ها می فرماید: «فَالْحَمْدُ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، آیه ۸) پلیدی ها را به او شناساندم و راه تقوا را برایش بر نمودیم. انسان برای رسیدن به موهبت های آزادی و رستگاری بایست جان را با شست و شو از پلیدی ها و یا جلوگیری از آلوده شدن به بدی ها بپیراید: «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (همان، آیه ۱۰) ولی اگر آلودگی ها جانش را فرا گیرد زندگی اش تبا و بد فرجام خواهد بود.

سوگند خداوند به پدیده های آفرینش آموزه های ویژه دارد، خداوند بیهوده قسم نمی خورد، قسم های خداوند در راستای همان هدایت وحیانی و بیرون آمدن از تاریکی ها به نور خوش زندگی گوارا و خوش فرجام است. قرآن برای اندیشه ورزی ما را به مطالعه عینی و تجربی در طبیعت و نظام هستی فرامی خواند حتی تفکر در ریز پدیده ها

را دستور می دهد و برای اثبات سخن خویش در هدایت مردم از آن ها بهره می گیرد از مگس، مورچه، پشه، گاو، شتر، سگ و الاغ تا کهکشان ها، ستارگان، ماه، خورشید، باد، باران و آفرینش آسمان ها و زمین و آینده دنیا و انسان و چگونگی آن سرای دیگر، آیا شده است حوزویان در برنامه ریزی تعلیمی آموزش و پرورش چشم و فکرشان را از قواعد تجربی به سوی پدیده های ریزودرشت طبیعی بگشایند و از راز و رمز آفرینش آن ها و کارکردشان در این نظام هستی برای رشد و سازندگی خویش و ساختن جامعه برمدار سنت های حاکم بر طبیعت که مهد و تجارت خانه و مزرعه انسان است را گیرند. تک نوشته ها و مفسرانی به این مهم پرداخته اند، ولی آن ها هم یک ساحتی و بدون رویکرد بهره گیرانه برای ساختن زندگی و جامعه طیب است.

قرآن همان گونه که قواعد هدایتش را بر جاودانگی انسان نهاده است و او را به ساختن زندگی و رفتار جاودانه اش می خواند به زندگی انسان شبکه ای می نگرد. منطق تفکر قرآن، انسان و جامعه و روابط آن را در بستر خلافت انسان بر زمین با رویکردی به درازای ابدیت و در یک شبکه به هم پیوسته در چهار رابطه خدا، طبیعت، هم نوع و نفس و داشته های خدادادی اش می نگرد و هدایت و تعلیم و اخلاق و جامعه و عبادات را در این پهنه بر پهناور و دور انتها و پیراز و رمز می بیند. این است راز و رمز ضمیر «نا و نحن» در خطابات قرآن: «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و:

«اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، آیه ۹)، حتی در توحید فعلی و عبادی و راه یافتن به صراط مستقیم از ضمیر «نا» بهره برده شد: «اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که نمود همان تفکر سیستمی و بالاتر از آن «شبکه ای» حاکم بر هستی است. پژوهش گران دینی و فاضلان حوزوی و طراحان و مدیران حوزه های علوم دینی بر اساس جهان بینی و نگره قرآن تا برمدار سنن الهی حرکت های علمی و برنامه ریزی و مدیریت خود را سازماند نکنند، نمی توانند در شاهرای تمدن مهدوی حرکت نمایند. طرح های یک سونگاران، نگاه های یک جانبه و طولی، ندیدن و بهره نگرتن از جنود الهی که «لَا يَعْلَمُ اِلَّا هُوَ» و از توانایی های خدادادی مانند فطرت، عقل، نفس، قلب، روح و مشکات نور آسمان ها و زمین، هم سنگ ویژگی ها و مقتضیات تمدن مهدوی نخواهد بود. نخست باید قواعد تمدن مهدوی را که قرآن نشان داده است بشناسیم، تا بتوانیم حوزه علمیه ای در تراز رسیدن به تمدن و حکومت قائم عليه السلام را بسازیم.

بر همین اساس در دهه شصت در همین «مجله حوزه» گفتیم، حوزه نیازمند تحول عظیم زیربنایی و سیستمی است و هر چه زودتر برای انجام نقش خود در یاری رساندن به انقلاب بایست نظامی در تراز انقلاب اسلامی و نظامی معقول و خردپذیر در همه لایه هایش پیدا کند و از مدیریتی جهان نگر، هوشمند که هم دنیا را بشناسد و هم

روحانیت و میراث حوزوی را و هم با وظایف سنگینی که امروز روحانیت بایست انجام دهد آشنا باشد. و هم مشورت پذیر بوده و از نگاه و نظر خدمت گیرندگان و اندیشوران بهره برد. تا بتواند آینده نگرانه و همه سونگر، سیاست گذاری، مدیریت و برنامه ریزی کند. خدایی را سپاس که امروز حوزه های علمیه با مدیریتی هوشمند، باتجربه، جهان شناس و انقلابی روبه رو هستیم، ولی بایسته است، افزون به تحول قالبی تحول قلبی و تربیتی ایجاد شود و افزون بر روش های نو، مدیریتی بر روش های نوینی در منطق اندیشه و روش اندیشه، پایوری گردد، زیرا اگر حوزه ها در شیوه های علمی پژوهشی، اندیشگی، تبلیغی و گونه تفکر عصری پیشرو نشود، نخواهند توانست در هدایت یک نسل امروز، پیشروانه عمل کند. بایست طرح تحول محتوایی واقع بینانه که پا در سنت دارد و سر به سپهر آینده پژوهانه، می ساید پی ریخت تا مدیریت در ایستگاه شکل و قالب باز نماند و این شکل و قالب نوع مدیریت علمی با محتواهای بلند دانشی، روشی و سازندگی در رفتار و زیست و ارتباطات و بهره برداری بهینه از فرصت ها و ظرفیت ها موفق به استقرار حوزوی جهانی اندیش، آینده نگر شود که به سوی تمدن انسان ساز و جهانی مهدوی بال و پر بگشاید.

در این صورت است که حوزه های علمیه می توانند در فرق تارهای نامرئی و مرئی عصر رسانه و ارتباطات و رسومات کهن اندیش پا

نهاد و به سوی حکومت عدل و انسانیت و معنویت صاحب امر فرازمند گردند و در این زمینه افزون بر مدرسان از ده‌ها دانش‌آموخته درون حوزه که از مدرسان به‌شمار نمی‌آیند و برون‌حوزوی که در سلک روحانیت نمی‌باشند، بایست بهره‌برد و در پیشبرد تحول حوزه و ساختار نظامات آن نقش داد. این مهم مدیریت حوزه را در نیازشناسی و بهره‌برداری از ابزارها و روش‌های نو و تهدیدهای پیش‌روی یاری می‌رساند که در نقش حوزه‌های جعفری امام صادق (ع) در این زمینه فرمود: «الإستشار عین الهدایه وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ»؛ (الحیة، ج ۱، ص ۱۶۵) نظرخواستن و مشورت با دیگران عین هدایت است و هرکه خود را از اندیشه‌های دیگران بی‌نیاز بیند به مخاطره و دردسر افتد.» یکی از راه‌ها این است که امروز که نهادها در حوزه استقرار پیدا کرده همه اندیشوران و فاضلان خوش‌اندیش بر توفیق‌مندی مدیران حوزه اجماع کنند و مدیران هم با گشاده‌دلی درهای گفت‌وگوهای انتقادی را بر روی نخبگان در همه زمینه‌ها باز کنند و به استقبال ایده‌های راه‌گشا بروند همان‌گونه که اشاره کردم.

امروز کار حوزه‌ها بسیار سنگین است زایمانی سخت بایسته است تا زایش در محتوا و روش پدید آید و تحول و کمال در محتوا انجام گیرد و این دگرگونی از منطق‌اندیشه تا روش‌اندیشه تا نوع نگاه با تغییر رویکردها را فراگیرد.

حوزه امروز رسالتش هم علمی است و هم عملی هم امراندیشگی هم تبلیغی و عرفی.

امروز که حاکمیت با انقلاب اسلامی است حوزه‌ها نمی‌توانند بگویند من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم، خواه از سخنم پندگیر خواه ملال، بلکه بایست که پای دردل مردم بنشینند گوش باشند و رخ‌داده‌ها را ریشه‌یابی کنند درد را بشناسید و درمان کنند، منتظر نمانند که مردم به سراغ آن‌ها بیایند، آن‌ها به سراغ مردم بروند و پیامبران طیب دؤار بطبه باشند. در این دوران که ما حاکمیت انقلاب اسلامی مذهب با معیشت مردم گره خورده است روحانیان در هر مقامی مناسب در خانه بنشینند و منتظر آمدن مریدان و دوست‌بوسی باشند بلکه بایست خود آن‌ها به دست‌بوسی محرومان و مردمی که داشته خودشان برای یاری دین خدا جهاد کرده و شهید دادند شیوه هدایت انبیا تنها گفت‌وگو نبود، بلکه همراهی و همگامی با مردم است، شناخت و رعایت استعدادها و واقعیت‌هاست دل‌سوزی و ایثار و محبت است حضور طبیبانه در همه لایه‌های زندگی مردم است طبابتی پویا، کارا و مراقبت دائم از سلامت ایمانی، اخلاقی و معنوی و معیشتی جامعه امام (ع) مؤمنان فرمود: «الفقرسواد وجهین» تنگی معیشت روسیاهی دو سرا را همراه دارد و ابوذر فرمود: «فقر و سختی معیشت از یک در که وارد شود ایمان از در دیگر آن بیرون می‌رود.» عالم وظیفه‌بان هر بامداد و پگاه بایست هم کار خودش را بسنجد و از چند و چون و اندازه اثر و پیش‌رانی‌اش بازخورد بگیرد و ببیند جامعه او جهان او

میدان عملیات و کار و مسئولیت او در چه حال و روزی است چه رخ‌داده‌های نوعی پدید آمده است و چه مسئله‌هایی که در کار آن بود از اهمیت افتاده است. هادیان جامعه هرروز باید نو شوند و نوپندیشند و نو حرکت کنند. این‌ها و شماری از ضرورت‌ها و بایسته‌ها ما را بر آن داشت تا برای چندمین بار به مناسبت سفر پرچم‌دار مکتب اهل بیت (ع) به حوزه قم و پاس رهنمودهای راه‌گشا و پربهای آن فرزانه به «تحول در حوزه» بیندیشیم، گرچه ایشان در این عصر پرشتاب پس از آن سفر، دیگر تحول را هم قامت نیازهای نوپدید ندیدند و از حوزه انقلابی سخن به میان آوردند که خوش‌بختانه برخی نهادهای حوزوی، استقبال کردند. نشست‌ها و ویژه‌نامه‌ها و گفت‌وگوهای راه‌گشا انجام گرفت و مدیریت هوشمند و بیدار و دانشور حوزه نیز از آن رهنمودها و این داده‌ها بهره گرفتند و با تشکیل اندیشکده و مرکز مطالعات حوزه و روحانیت و تشکیل کمیته‌های گوناگون پاس می‌دارند.

«مجله حوزه» نیز شماره‌ای را به حوزه انقلابی ویژه کرد و لایه‌هایی از بایستگی انقلاب در حوزه برای انقلابی‌شدن حوزه برنمود و در این شماره نیز به پاس داشت یاد حضور رهبر عزیز و فرزانه و نشست با مراجع و عالمان و فاضلان و طلاب و گفت‌وگو در نیازهای پیش‌روی حوزه‌ها و رسالت جهانی روحانیون شیعه و فرصت‌ها و تهدیدها فراروی روحانیت و انقلاب‌گپ و گفته‌هایی داشتند و در فیضیه رهنمودهای افق‌گشا فراروی مدیریت حوزه‌های علمیه و عالمان دل‌سوز و مسئولیت‌بان نهادند. امید است که به یاری خداوند در آینده شمارگانی را به نقد منطق تفکر کنونی حوزه و چند و چون و شیوه تدوین منطق تفکر شبکه‌ای - قرآنی حوزه پردازیم و با بهره‌وری از میراث بزرگان و مصلحان حوزه و روحانیت راهی نور را از قرآن و حدیث و سیره برای انجام رسالت عصری و روزآمد حوزویان بجوییم، إن شاء الله.

و تشکیلاتی حوزه؛ مبتنی بر یک‌سری اصول و کلیاتی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

● اصالت اخلاق و تربیت معنوی به‌مثابه اصل حاکم

با توجه به اهداف و جایگاه معنوی روحانیت و با توجه به این‌که پیام اصلی اسلام، تربیت معنوی و اخلاقی است، در همه اجزای نظام حوزه می‌بایست

اصالت را به پرورش معنوی و

اخلاقی داد و در برابر، هر آنچه که مخل آن است را معالجه و درمان کرد. تحول در حوزه باید بیش از هر جای دیگر، مبتنی بر اصالت و محورهای ثابت و ارزش‌های متعالی باشد که اساس هویت دینی و اعتقادات و باورهای دینی ما را تشکیل می‌دهند. در این رابطه، توجه به دو مسئله لزوم بازسازی و تعالی اخلاقی و هم‌چنین لزوم انطباق سیره حوزه بر اخلاق‌مداری و اخلاص، ضروری است.

● استقلال فکری و فرهنگی حوزه‌های علمیه از دیگر اصولی که در بحث اصول و مبانی

تحول در حوزه‌های علمیه می‌بایست به آن توجه ویژه نمود، این است که یکی از ویژگی‌های حوزه علمیه در طول تاریخ، حفظ استقلال فکری، اقتصادی و معرفتی آن از حکومت‌ها و دولت‌هاست. حوزه، همواره وابسته به افکار علما، مراجع و اندیشمندان

خویش بوده و آرا و اندیشه‌های خود را آزادانه

تحول در حوزه باید بیش از هر جای دیگر، مبتنی بر اصالت و محورهای ثابت و ارزش‌های متعالی باشد که اساس هویت دینی و اعتقادات و باورهای دینی ما را تشکیل می‌دهند. در این رابطه، توجه به دو مسئله لزوم بازسازی و تعالی اخلاقی و هم‌چنین لزوم انطباق سیره حوزه بر اخلاق‌مداری و اخلاص، ضروری است.

است؛ البته جهان خلقت و زندگی بشر، دارای اصول ثابتی است؛ اما حجم تغییرات و تطورات هم، آن‌چنان فراوان است که باید آن‌ها را در نظر گرفت و از آن‌ها چشم‌پوشی و اغماض نکرد. نظام حقوقی، فقهی و اخلاقی اسلام هم در عین ثبات و انسجام، تطورات و تغییرات را هم با حدود و ضوابطی خاص مد نظر قرار می‌دهد و پاسخ‌گوی تغییرات است. حوزه‌های علمیه هم در همین سمت و سو قرار دارند؛ البته یادآوری این نکته ضروری است که در این جا مراد از حوزه، حوزه ساختاری نیست؛ بلکه حوزه محتوایی است.

در ادامه به بررسی تحول در حوزه با تأکید بر دو محور اصول و مبانی تحول در حوزه و سپس برنامه‌هایی که در این رابطه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد خواهیم پرداخت.

● اصول و مبانی تحول در حوزه اصلاح نظام و ساختار آموزشی و پژوهشی

تحول و نوآوری از دیرباز در حوزه علمیه نجف و سایر حوزه‌ها و حوزه علمیه قم در دوران معاصر، دغدغه بسیاری از عالمان و فرهیختگان بوده است و گریزی از آن نیست. راز این مسئله هم تغییر، تحول و تتبع در جهان مادی است و هیچ‌یک از شئون این عالم نیز خارج از دایره این قاعده و قانون نیست. نظام زندگی بشر هم محکوم به همین قوانین

تحول و نوسازی حوزه



نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های آیت‌الله اعرافی

حوزه‌های علوم دینی پس از انقلاب اسلامی، چشم جهان‌نیان را به خویشتن خیره کرد و داشت‌هایش را پیش دیده‌ها نهاد، جمهوری اسلامی، از نو‌نگاهی شد برای گفته‌ها و داده‌ها حوزویان. امروز رفتار روحانیان و حرکت حوزه‌های علوم دینی زیر ذره بین دوست و دشمن قرار گرفته است و حوزه علمیه قم هم هدف تیرهای زهرآگین دشمنان تمدن جهانی اسلام است و هم قبله امید محرومان، حقیقت‌جویان و عدالت‌خواهان که با خون هزاران شهید سپهر این سرزمین و سرزمین‌های دیگر اسلامی را گلگون کرده است تا حوزه‌های علوم دینی با شجاعت و هوشمندی پرچم انقلاب را به سوی «تمدن نوین اسلامی» پیشران باشند. این است که وظیفه مدیران حوزه و مراجع عظام از هر زمان دیگر سنگین‌تر است.



بیان کرده است. در حال حاضر نیز در حوزه علمیه باید به این ویژگی مهم در برنامه ریزی تحولات حوزه توجه ویژه ای شود و نسبت به آن اهتمام ورزیده شود.

● حفظ هویت، ارزش ها و اصالت های حوزوی

روحانیت، صنفی است که با نیازهای دینی جامعه ارتباط دارد و مایه استمرار آن، حوزه های متکامل شیعه در طول تاریخ بوده و دارای هویت الهی و معنوی ویژه ای است که از عهد ائمه اطهار علیهم السلام آغاز شده و در عصر غیبت صغری و کبری به رشد معارف دینی و تحکیم ارزش های الهی اهتمام ورزیده است. این هویت تاریخی و امتداد آن باید در همه برنامه ها منظور شود. در این میان، توجه به نکاتی ضرورت دارد؛ از جمله ضرورت حفظ

ارزش ها، علوم و معارف حوزه؛

هم چنین لزوم پذیرش تحول در حوزه با حفظ اصالت ها، و اهتمام بر هویت حوزوی همراه با تحول گرایی و درنهایت، تحول همراه با صیانت وجهه حوزوی.

در خصوص این نکته آخر از جهت اهمیت آن می بایست به این مطلب اشاره کنیم که تحول در حوزه و به روز بودن آن و آسیب نندیدن وجهه حوزوی بسیار مهم است؛ در این مسیر باید دستاوردهای کنونی حوزه و محتوای عمیق آن ها را بشناسیم و به دیگران هم

بشناسانیم و از حوزه صیانت کنیم. در واقع، تحول می بایست با سنت ها و ذخایر پیشین پیوند بخورد؛ چراکه باعث از هم گسیختگی در محیط های علمی و فرهنگی می شود. برای رسیدن به این هدف می بایست به تفاوت بدعت و نوآوری و تجددزدگی و تکامل توجه داشت؛ زیرا مرزهای این مفاهیم، گاهی به یک دیگر نزدیک می شوند؛ البته نکته ای که در این میان باید بدان توجه داشت این است که در کنار همه این ها باید از تحولات و تجارب و پرسش های نو و جدید نیز بهره گرفت.

● استقلال حوزه

در ادامه سه اصلی که بدان اشاره کردیم و با توجه به ویژگی ممتاز استقلال حوزه های شیعه در طول تاریخ باید بر استقلال و عدم وابستگی به دولتی ها و گروه ها تأکید ورزید و بر خودکفایی حوزه ها و ارتباط با مردم و جذب وجوهات شرعی اهتمام داشت.

● ارتباط با مردم به همراه زهد و

پارسایی در زندگی

افتخار بزرگ حوزه ها و عالمان دین، رابطه صمیمانه با مردم و عموم جامعه دینی و زهد و پارسایی در زندگی بوده است. از این نظر توجه به این دو گوهر ارزشمند و ناب می بایست در همه برنامه های

در واقع، تحول می بایست با سنت ها و ذخایر پیشین پیوند بخورد؛ چراکه باعث از هم گسیختگی در محیط های علمی و فرهنگی می شود. برای رسیدن به این هدف می بایست به تفاوت بدعت و نوآوری و تجددزدگی و تکامل توجه داشت؛ زیرا مرزهای این مفاهیم، گاهی به یک دیگر نزدیک می شوند؛ البته نکته ای که در این میان باید بدان توجه داشت این است که در کنار همه این ها باید از تحولات و تجارب و پرسش های نو و جدید نیز بهره گرفت.

آموزشی و تربیتی مورد توجه باشد.

● ارتباط با نظام اسلامی و توجه

به نیازهای آن

همان گونه که ظلم ستیزی و مبارزه با طاغوت و حکومت های فاسد در دوره ها و زمان ها و سرزمین های مختلف از امتیازهای روحانیت شیعه بوده است، می بایست برای نظام اسلامی که ثمره فداکاری روحانیت و امت

اسلامی است، نهایت دل سوزی را داشت و از بی توجهی و بی اعتنایی به آن پرهیز نمود و برای پاسخ گویی به نیازهای نظام اسلامی تلاش کرد.

● توجه به نیازهای گوناگون انسان معاصر

از دیگر اصولی که در بحث تحول حوزه می بایست نگاه ویژه ای به آن داشت، این است که حوزه های دینی نباید صرفاً گذشته و نیازها و نقش ها و کارکردهای پیشین را در نظر داشته باشند؛ بلکه برای دستیابی به اهداف ترسیم شده و عمل به رسالت خود باید انسان معاصر، معارف جدید و نیازهای امروزی دینی مردم را نیک بشناسند و از محدوده فردنگری خارج شوند و به نیازهای اجتماعی انسان توجه کنند و عرصه ها و نقش های نوی را برای خود تعریف کنند؛ براین اساس؛ حوزه های علمیه باید در چند زمینه به درنگ حوزوی و برنامه ریزی بپردازند. از آن زمینه ها می توان

تحول در حوزه، یک ضرورت و الزام برخاسته از ضرورت پاسخ گویی به نیازهای عصری است؛ اما در عین حال، امر خطیر و حساسی است؛ بنابراین؛ همواره چالش برانگیز بوده و به همین علت، جمع میان اصالت و معاصرت و سنت و تجدد در این قلمرو، نیازمند هوشمندی و تدبیر و درنگ فراوان است.

به این موارد اشاره کرد:

(الف) نیاز به بازسازی حوزه ها با تکیه بر ریشه ها و اصالت ها؛ چنان که اگر حوزه های ما با تکیه بر ریشه ها و اصالت های خویش، به بازسازی خود نپردازند و به روز نشوند، از قافله پیشرفت، و توسعه عقب خواهند ماند.

(ب) تحول و تأویل در حوزه های عملیه: تحول در حوزه، یک ضرورت و الزام

برخاسته از ضرورت پاسخ گویی به نیازهای عصری است؛ اما در عین حال، امر خطیر و حساسی است؛ بنابراین؛ همواره چالش برانگیز بوده و به همین علت، جمع میان اصالت و معاصرت و سنت و تجدد در این قلمرو، نیازمند هوشمندی و تدبیر و درنگ فراوان است. حوزه های علمیه می بایست تلاش کنند تا با محوریت اصالت ها و سنت های دیرپا و بهره گیری از گنجینه ارزشمند ذخایر حوزه، متناسب با سپهر امروز جهان، به نوپردازی و بازسازی و ارتقای خود در زمینه های ساختاری، آموزشی، تربیتی، ارتباطی، پژوهشی و سایر زمینه ها بپردازند. (ج) ضرورت فراگیری علوم جدید: حوزه های علمیه باید علاوه بر پاسداری از علوم دینی و دفاع از آن به ارتقای آن ها نیز بپردازند و به وسیله ابزارهای مدرن علمی از آن ها پشتیبانی کند تا بتوانند پاسخ گوی

سؤال‌های روز باشند؛ زیرا در برابر این تحولات و پیشرفت‌های عظیم با فراگیری علوم جدید می‌توان نیازهای نو را برآورد؛ به همین جهت باید با حفظ اصول و پایه‌های حوزه سنتی به فراگیری و تحصیل و پژوهش و تدریس در این زمینه پردازیم تا بتوانیم از داده‌های این دانش‌ها نیک بهره‌بریم و به استقلال دست پیدا کنیم و در نتیجه، نقش مان را به بهترین شکل و بهترین وجه انجام دهیم.

د) ضرورت اندیشیدن دائمی به پیشرفت و اصلاح: ما نباید به بهانه کفایت، حالت سکون و توقف به خود بگیریم؛ بلکه باید همواره به پیشرفت و اصلاح بیانیشیم. مهم این است که جهت دست‌یابی به هدف الهی، همه توانایی‌های خود را به کار بگیریم تا به حوزه‌ای پیشرفته، منسجم و متناسب با نیازهای زندگی معاصر دست یابیم و حوزه را به بستری برای تربیت علمای فاضل و برجسته و خدمت‌گزار به دین اسلام تبدیل کنیم.

● توجه به نیازهای جهانی؛

به‌ویژه کشورهای اسلامی
حوزه‌های علمیه با همه توان می‌بایست از قالب‌های بسته و محدود خارج شوند و در کنار توجه به نیازهای داخلی و نیازهای جوامع شیعی، به نیازهای جهانی و کشورهای اسلامی هم بیندیشند و در جهت رسالت جهان‌شمول

خویش به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بپردازند. در ذیل این اصل، توجه به چند نکته ضروری است که از جمله این نکات می‌توان به این موارد اشاره کرد: توجه به مسائل کلان امت اسلامی و هم‌چنین بحث فراملی بودن حوزه‌های شیعی. به‌گونه‌ای که نباید تشیع، اسلام و مکتب اهل بیت را به ایران محدود کرد.

● ارتباط با مراکز علمی و دانشگاهی

یکی از اصول مهمی که می‌بایست در بحث اصول و مبانی تحول در حوزه نگاه ویژه‌ای به آن داشت بحث ارتباط با مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و خارجی است. به‌گونه‌ای که برای پیش‌برد اهداف حوزه، ارتباط مستمر و دائمی با همه مراکز علمی و دانشگاهی داخل و خارج کشور را می‌توان از اهم امور در این رابطه بیان کرد. این ارتباط هم در زمینه استفاده از تجارب علمی، آموزشی، پژوهشی آن‌ها و هم در جهت آشنایی با علوم و معارف جدید و فرهنگ آن‌ها سودمند و

مفید است و در نهایت، ابزاری

برای تفاهم و تبلیغ ارزش‌های دینی به حساب می‌آید.

● استفاده از علوم و تجارب بشری

استفاده از تجارب بشری در شیوه‌های آموزش، پژوهش، تبلیغ، مدیریت، و ... و آشنایی با علوم و معارف جدید در همه شاخه‌های فلسفه، علوم

بحث اصول و مبانی تحول در حوزه نگاه ویژه‌ای به آن داشت بحث ارتباط با مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و خارجی است. به‌گونه‌ای که برای پیش‌برد اهداف حوزه، ارتباط مستمر و دائمی با همه مراکز علمی و دانشگاهی داخل و خارج کشور را می‌توان از اهم امور در این رابطه بیان کرد.

طبیعی، علوم ریاضی و علوم انسانی و ... از جمله نکات ارزشمندی است که غفلت از آن به معنای عقب‌ماندگی از قافله تمدن بشری و در نتیجه، ناتوانی از ایفای رسالت‌های بزرگ دینی است؛ البته در مواجهه با مجموعه علوم و معارف بشری و تجارب انسانی باید به هوش بود تا اصالت‌ها از دست نرود؛ اما امتیازات آن‌ها با دیدی نقادانه گرفته شود. در این زمینه، حوزه باید از روش‌های جدید برای پاسداری از اصالت‌ها بهره‌مند شود.

● احیای تمدن و فرهنگ اسلامی

حوزه‌های علمیه باید برای شکوفایی تمدن اسلامی، احیای مجدد آن، خیزش نوین اسلامی، حضور سازنده و کمال‌بخش دین در همه عرصه‌های مختلف زندگی و حاکمیت دینی بی‌توجه باشند؛ بلکه می‌بایست به این مهم در متن همه آموزش‌ها و پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها توجه شود.

● حفظ روحیه ژرف‌نگری در مباحث علمی

از رموز بسیار مهم بالندگی اندیشه و فرهنگ و ارتقای دانش و بینش آدمی در همه ساحت‌ها و عرصه‌ها، پژوهش، اندیشه‌ورزی و ژرف‌نگری است. تحقیق در قلمرو معارف و دانش‌های دینی نیز از ارکان و وظایف حوزه‌های دینی در طول تاریخ به‌شمار آمده و یکی از امتیازهای حوزه‌ها روحیه تحقیق و ژرف‌نگری محسوب می‌شده است. طلاب و حوزه‌های علمیه باید با گسترش تحقیقات و ژرف‌نگری، زمینه نوآوری و تولید علم را فراهم آورند. باید تلاش کرد این امتیاز هم‌چنان

استمرار یابد و تحولات حوزه و برنامه‌ریزی‌ها، امتیاز آزاداندیشی و ژرف‌نگری را تحت الشعاع قرار ندهند.

● استمرار تعلیم و تربیت حوزویان

براساس آموزش‌های دینی و سنت سلف صالح باید استمرار تعلیم و تربیت حوزویان به یک اصل در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تبدیل شود و انتهای دوره‌های رسمی تحصیلی به مفهوم پایان تعلیم و تربیت شمرده نشود؛ هم‌چنین فراگیری و تعلیم و تدریس نیز در همه شرایط و سنین بر حسب نیازها و شرایط باید استمرار یابد و در هر رشته، معلومات فرد باید دائماً نو شود. در این باره بر سه محور عمده تأکید شود: تأکید بر تعلیم و تربیت نیروی انسانی، پرورش عالمان و متخصصان علوم اسلامی و محور بودن تعلیم و تربیت و تحقیق در همه فعالیت‌ها.

از دیگر اصولی که در بحث تحول حوزه می‌توان به آن‌ها اشاره کرد؛ عبارتند از:

- زمینه‌سازی و پرورش طلاب براساس الگوها و معیارهایی چون روحیه معنوی و الهی، روحیه نقادی و ژرف‌نگری، روحیه تعبد و ولایت‌مداری، روحیه جامع‌نگری از راه به‌روز بودن اطلاعات عمومی، داشتن روحیه گروهی و جمعی، برخورداری از روحیه فعال و پویا و پرهیز از انفعال، اندیشه اجتماعی و سیاسی، رشد همه‌جانبه و متوازن شخصیت، قدرت بیان و سخنوری و تدوین و نگارش، روحیه انضباط و نظم، رعایت بهداشت و توجه به محیط زیست و ورزش.

- حفظ کرامت انسانی و الهی و ارج گذاری به منزلت طلاب؛
 - سیاست گذاری و برنامه ریزی منسجم برای حوزه‌ها؛
 - رشد و گسترش حوزه‌های علمیه با مشارکت علما و مردم؛
 - گسترش آموزش‌ها و ارزش‌های حوزوی با نگرش متعادل و متوازن؛
 - اصلاح ترمیم و بالندگی و بازنگری مستمر و دائمی؛
 - ارتباط اجزای نظام؛
 - ارتباط و بهره‌گیری از طلاب و مراجع معظم حوزه؛
 و اصول و مبانی متعدد دیگری که در زمینه مدرس و طلبه و مدیریت و تشکیلات می‌توان به آن‌ها اشاره کرد که در این مجال نمی‌گنجد.

● برنامه‌های تحول در حوزه

در بحث برنامه‌های تحول در حوزه می‌توان به چند محور عمده اشاره کرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ساختار و تشکیلات حوزه، جذب و گزینش، آموزش و تربیت، تحقیق، و تبلیغ.

الف) ساختار و تشکیلات حوزه

در آغاز به بحث ساختار و تشکیلات حوزه اشاره می‌کنیم در این راستا اقداماتی بایسته انجام است که از جمله آن‌ها می‌توان به تدوین نظام‌نامه‌های جامع در امور آموزشی، پژوهشی، اخلاقی- تربیتی و تبلیغی برای

حوزه اشاره کرد؛ و نیز کارهای دیگری که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. همکاری با مدیریت‌ها است که پراهمیت است در این رابطه، برای مدیریت کارآمد و قوی در حوزه‌های علمیه می‌بایست امور متعددی مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله: ضرورت وجود نگرش جامع و نظام‌مند در سطوح عالی مدیریت، ضرورت وجود کادر اداری قوی در بدنه مدیریت، تقویت نرم افزار و سخت افزار، ضرورت بهره‌مندی از برنامه‌ریزی راهبردی، اهتمام به اخلاق سازمانی مدیریت، ضرورت بهره‌گیری از دانش‌ها و روش‌های مدیریت جدید.

در کنار توجه به بحث مدیریت، اهتمام به روابط عمومی در بحث تحول در حوزه هم جایگاه مهمی در این رابطه دارد؛ چنان که می‌توان گفت دامنه ارتباطات، بسیار گسترده و وسیع و یکی از جلوه‌های مهم ارتباطات انسانی، روابط عمومی است؛ چراکه ارتباطات هم یک فرایند ارتباطی است که میان سازمان‌ها و مؤسسات و جامعه پدیدار می‌شود و هم نهادی است که بخشی از سازمان‌ها را شکل می‌دهد.

ب) جذب و گزینش

در این زمینه که یکی از بنیادی‌ترین مسئولیت‌ها و وظایف مدیریت است، محورهایی از اولویت برخوردارند که مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

جذب و گزینش حوزه می‌بایست با نیازها و انتظارات عرصه‌ی حوزه متوازن، متعادل

و متناسب‌سازی شود؛

در گزینش باید پایه را بر کیفیت نهاد، کمیت و تعداد، مهم نیست؛ مهم آن است که با ایجاد جاذبه، استعدادها را قوی از خانواده‌های متدین به حوزه جذب شوند؛

برای ورودی‌ها و مبتدیان از همان آغاز باید برنامه‌های آینده را توجیه و این نکته را روشن ساخت که پس از طی مراحل که تعیین خواهد شد، حضور فرد در حوزه فقط باید برای تدریس، تحقیق، تألیف یا کار اجرایی، حوزوی و ضروری باشد؛

برای تقویت آموزش و پژوهش در حوزه باید زمینه‌های گزینش و تعیین هیئت‌های علمی فراهم شود؛ و موارد متعدد دیگری که در این مجال نمی‌گنجد.

ج) آموزش و تربیت

از دیگر ارکان عمده رسالت‌های حوزه، بحث آموزش و تربیت اخلاقی است که به توجه بیشتر و برنامه‌ریزی منسجم‌تر نیاز دارد. در این رابطه، برخی اصول ثابت و متغیری در رابطه با تربیت دینی وجود دارد که مستلزم برنامه‌ریزی در این زمینه‌هاست؛ از جمله این محورها می‌توان به درهم‌تنیدگی نظام آموزشی و نظام تربیتی، اصول تربیت دینی و برنامه‌ریزی درسی، متغیرهای تربیت

آرمانی که حوزه علمیه در عرصه تحقیق و پژوهش ترسیم می‌کند، گسترش مرزهای دانش دینی، تبیین معارف دین در قلمروهای جدید و دفاع از دین و نظامات دینی در برابر اندیشه‌های رقیب است. در این راستا، توان‌مندی تحقیق و تعمق و مهارت و تدوین و نشر اندیشه‌های الهی در رسانه‌های گوناگون و توانایی حضور در عرصه‌های فکری و معرفتی باید مورد توجه برنامه‌ریزان، استادان، طلاب و دانش‌پژوهان باشد.

دینی و برنامه‌ریزی درسی، سیاست‌های آموزشی و تربیتی و فرهنگی، اشاره کرد که هرکدام از این‌ها هم جایگاه ویژه خود را در بحث تحول دارد.

به‌هرحال در رسیدن به اهدافی که در تحول تربیتی و آموزشی مد نظر است آگاهی استادان و طلاب از این اهداف و هم‌دلی و همراهی و بردباری آنان است؛ هم‌چنین سازمان‌دهی مدارس، و محوریت بخشی به نظام آموزشی و رشته‌های علمی در این امر و شکل‌گیری گروه‌های علمی و به‌کارگیری اعضای هیئت علمی و

تعمیم خدمات و برنامه‌ها به همه مدارس و یک پارچه‌سازی نظام آموزشی در عین تکثر و انعطاف، همگی بسترساز اهدافی است که در این رابطه مورد توجه می‌باشد.

د) تحقیق

از دیگر محورهای عمده بحث تحول در حوزه می‌توان به محور مهم تحقیق اشاره کرد. تحقیق و تولید اندیشه و نظریه، اصل راهبردی مهمی است که لحظه‌ای در رشد و بالندگی آن نباید درنگ کرد. آرمانی که حوزه علمیه در عرصه تحقیق و پژوهش ترسیم می‌کند، گسترش مرزهای دانش دینی، تبیین معارف دین در قلمروهای جدید و دفاع از دین و نظامات دینی در برابر اندیشه‌های

رقیب است. در این راستا، توان مندی تحقیق و تعمق و مهارت و تدوین و نشر اندیشه‌های الهی در رسانه‌های گوناگون و توانایی حضور در عرصه‌های فکری و معرفتی باید مورد توجه برنامه‌ریزان، استادان، طلاب و دانش‌پژوهان باشد.

(ذ) تبلیغ

به توجه به رسالت بزرگ حوزه‌های علمیه برای ترویج و تبلیغ دین بدون تردید همه تلاش‌ها باید معطوف به کارآمدی، بازدهی، ثمربخشی، و دست‌یابی به اهداف کلان این نهاد برای ترویج دین مبین اسلام باشد؛ براین اساس، حوزویانی که بار سنگین این مسئولیت خطیر و رسالت عظیم را بردوش می‌کشند، باید با احساس تعهد بیشتر، تلاش‌های صورت گرفته در این مسیر را ادامه دهند و در جهت ارتقا و بالندگی آن به جدّ و جهد بکوشند و به نکات مهم و سیاست‌هایی که

باید در امر تبلیغ مدّ نظر حوزه‌های علمیه قرار گیرد توجه نمایند. از جمله این سیاست‌های اساسی درباره تبلیغ حوزوی می‌توان به هماهنگی با سایر معاونت‌ها و سایر نهادها، هم‌چنین حفظ تبلیغ سنتی، علمی‌سازی تجربه سنتی، نیاز به دانش و تجارب تبلیغ امروزی، مراعات مصلحت در نشر مذهب اهل بیت، توجه به تحولات دنیای ارتباطات و گسترش آن، توجه به مخاطب‌شناسی، توجه به تنوع محتواها، مضامین و روش‌ها در دنیای امروز، تغییر ذائقه‌های مخاطبان، به کارگیری شیوه‌های غیرمستقیم در القای مفاهیم، مخاطب‌قراردادن مردم جهان و مواردی از این دست اشاره کرد.

پی‌نوشت:

* استادیار گروه معارف و علوم انسانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.



● علامه مصباح‌یزدی رحمته‌الله‌علیه:

پیش‌گام تحول در حوزه علمیه



سیدجواد میرزاخلیقی *

آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی رحمته‌الله‌علیه در علوم مختلف صاحب‌نظر و سبک و به‌حق یک علامه به تمام معنا بود. وی درباره حوزه نیز دیدگاه‌های روشنی داشت. می‌توان ایشان را از پیش‌گامان تحول در حوزه دانست؛ چنان‌که آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه در پیامی که به مناسبت ارتحال این عالم ربانی صادر کردند نوشتند: «از لطایف بارز در زیست پربرکت آیت‌الله مصباح‌یزدی می‌توان به نوآوری‌های برجسته و اندیشه‌های مبتکرانه در قلمرو نظامات آموزشی و پژوهشی و مدیریتی حوزه و پیش‌گامی در تحول حوزه اشاره کرد و از رهگذر فکر عمیق آن مرحوم مرزهای دانش‌های اسلامی و حوزوی گسترش یافت.»

حجت الاسلام محمدباقر علم‌الهدی مدیر مؤسسه آموزش عالی قاسم‌ابن‌الحسن (علیه السلام) درباره نگاه مرحوم مصباح به حوزه می‌گوید: مرحوم مصباح معتقد بود حوزه‌ای که بتواند پاسخ‌گوی نیاز جامعه باشد، باید دارای سه رکن مهم باشد. رکن اول، شناخت صحیح نسبت به اسلام است؛ یعنی حوزه باید بدانند نسبت به چه موضوعات مهمی در جامعه ورود کند، دانش آن را چگونه فراگیرد و چگونه باید پاسخ‌گویی پرسش‌های جامعه امروز ما باشد. او خواستار تحول در نظام آموزشی حوزه بود؛ هرچند حوزه به حد مطلوب از پاسخ به نیاز جامعه نرسیده است و باید تلاش بیشتری در راستای پویایی حوزه علمیه صورت گیرد. رکن دومی که در نگاه ایشان به عنوان ضرورت در حوزه‌های علمیه شناخته می‌شد، عامل درونی یعنی خصلت‌های اخلاقی هم‌چون عمل به دانسته‌ها بود. ایشان معتقد بودند دانش را باید به گونه‌ای بیاموزیم که بتوان آن را به کار گرفت و وارد صحنه عمل کرد؛ یعنی در مقام اجرا به جامعه ارائه شود تا بتوان مردم را در کنار سفره قرآن و عترت قرار داد.

موقعیت زمانی ما به شکلی است که حرکت‌های اجتماعی، مثل پیشرفت مصنوعات بشری، بسیار سرعت گرفته است. در گذشته، هدایت و گمراهی افراد به کندی انجام می‌شد. اما امروز همان‌سان که حرکت وسایط نقلیه سرعت پیدا کرده، حرکت‌های فکری و ذهنی نیز سرعت گرفته است. هم‌چنان که در روایات مربوط به آخرالزمان نیز به این مطلب اشاره شده است. در این زمان، افکار و عقاید به سرعت تغییر می‌کند. گاهی با القای یک شبهه، انسان دین خود را از دست می‌دهد. پس در این زمان، به اقتضای افزون شدن مسئولیت روحانیت، باید نظام آموزشی حوزه متناسب با زمان باشد و به مشکلات بیش‌تر توجه شود.

بصیرت اجتماعی رکن سوم بینش آیت‌الله مصباح نسبت به تحول حوزه بود. اگر حوزه و حوزویان به درک اجتماعی، شناخت مسائل روز و حیل‌های دشمن امروز نرسد، قطعاً حوزه نمی‌تواند از پیچ‌هایی که دشمن بر سر راه رشد مردم و ملت ایجاد می‌کند، آگاهی یابد و اقدام به موقع را صورت دهد.

● **پیشنهادات علامه مصباح یزدی درباره نظام حوزه:**

به باور علامه مصباح یزدی، حوزه علمیه با وجود امتیازاتی که بر سایر نظام‌های آموزشی دارد، دارای کمبودها و نارسایی‌هایی نیز هست. ایشان معتقد است موقعیت زمانی ما به شکلی است که حرکت‌های اجتماعی، مثل پیشرفت مصنوعات بشری، بسیار سرعت گرفته است. در گذشته، هدایت و گمراهی افراد به کندی انجام می‌شد. اما امروز همان‌سان که حرکت وسایط نقلیه سرعت پیدا کرده، حرکت‌های فکری و ذهنی نیز سرعت گرفته است. هم‌چنان که در روایات مربوط به آخرالزمان نیز به این مطلب اشاره شده است. در این زمان، افکار و عقاید به سرعت تغییر می‌کند. گاهی با القای یک شبهه، انسان دین خود را از دست می‌دهد.

پس در این زمان، به اقتضای افزون شدن مسئولیت روحانیت، باید نظام آموزشی حوزه متناسب با زمان باشد و به مشکلات بیش‌تر توجه شود.

روحانیت باید خود را برای پاسخ‌گویی به شبهات بیش از گذشته آماده کند. کندی حرکت‌ها و تغییرات فرهنگی، در گذشته، موجب گشته بود که علما مشی علمی ثابت و آرامی داشته باشند. در واقع، در گذشته، فرهنگ ساکن، آرام و کم‌حرکت بود و به کندی تغییر و تبادل فرهنگی رخ می‌داد. این موضوع دارای نفع و ضررهایی بود: از جمله منافع آن، این بود که مسلمانان کمتر دین و آیین خود را از دست می‌دادند. و از جمله ضررهای آن، این بود که کفار کمتر مسلمان می‌شدند؛ ولی در مجموع، چندان خطری مسلمانان را تهدید نمی‌کرد، برخلاف امروز که به راحتی دین آن‌ها از بین می‌رود و این مصداق روشن روایت مذکور است.

بنابراین، با توجه به سرعت تغییر مسایل فرهنگی، شیوه سابق متناسب با این زمان نیست و روحانیت با آن شیوه نمی‌تواند نقش خود را به درستی در جامعه ایفا کند.

● **تجدید نظر در برنامه‌های درسی**

مرحوم مصباح یزدی درباره تجدید نظر در برنامه‌های درسی معتقد است محور دروس

همه درک می‌کنند که روحانیت باید متحول و متکامل گردد، حتی اگر ممکن باشد باید در این زمینه، انقلابی صورت بگیرد، دست‌کم، باید یک اصلاح تکاملی تدریجی ایجاد شود؛ و تحولات لازم به تدریج و براساس برنامه‌ریزی علما و فضلا، حاصل شود. ایجاد تحول در روحانیت و نظام آموزشی حوزه کار مشکلی است، ولی محال نیست.

آموزشی حوزه «فقه» و «اصول» است که با همان شیوه صدسال پیش در حوزه‌های علمیه تدریس و تدرّس می‌شود. بدیهی است که دستاورد آن نیز متناسب با یک قرن پیش است. اگر بخواهیم متناسب با زمان و با شتاب آن حرکت کنیم باید در برنامه‌های درسی حوزه تجدید نظر نماییم و راه‌های نزدیک‌تر و بهتری برای تحصیل علوم نیروهایی که امروز برای تحصیل علوم دینی صرف می‌شود و زمان زیادی را به خود اختصاص می‌دهد با دست‌آورد این تلاش‌ها تناسبی ندارد. بسیاری از حوزویان با وجود آن که بیش از سی، چهل سال در برخی رشته‌های تخصصی حوزه، مانند فقه و اصول زحمت می‌کشند، ولی در همان بخش نیز قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه نیستند. چه بسا، اگر برنامه صحیحی برای آموزش در حوزه وجود داشته باشد با صرف وقتی کمتر بتوان دستاوردهای بهتری به دست آورد.

همه درک می‌کنند که روحانیت باید متحول و متکامل گردد، حتی اگر ممکن باشد باید در این زمینه، انقلابی صورت بگیرد، دست‌کم، باید یک اصلاح تکاملی تدریجی ایجاد شود؛ و تحولات لازم به تدریج و براساس برنامه‌ریزی علما و فضلا، حاصل شود. ایجاد تحول در روحانیت

و نظام آموزشی حوزه کار مشکلی است، ولی محال نیست. این کار باید با برنامه‌ای حساب شده انجام گیرد تا به موفقیت برسد. بنابراین، باید راه‌های عملی را بررسی و در بین آن‌ها آن را که از همه کم‌خطرتر، مستقیم‌تر و پسندیده‌تر است انتخاب کرد. در این صورت، حتماً به نتیجه خواهد رسید، به خصوص اگر با اخلاص همراه باشد. به هر حال، لازم است در این زمینه بیشتر سرمایه‌گذاری شود.

به باور وی، روحانیت باید از نظر کمیت نیز رشد قابل توجهی داشته باشد تا بتواند ابتدا نیازهای داخلی کشور را تأمین کند، و سپس به ترویج اسلام در سراسر عالم بپردازد. کمبودهای حوزه با وجود مدیران دل‌سوز و آگاه به نیازهای اسلام و جامعه اسلامی و اوضاع جهانی و جایگاه فرهنگ اسلام در مقابل فرهنگ‌های بیگانه رفع می‌گردد مدیرانی که با هم‌فکری و حسن‌نیت، برنامه‌ریزی صحیحی برای نظام آموزشی حوزه انجام دهند و با جدیت و همکاری صمیمانه به اجرا گذارند. خوشبختانه وضعیت فرهنگی و اجتماعی طلبان برای ایجاد چنین تحولی مناسب است.

● رعایت نظم در نظام آموزشی

نکته دیگری که در نظام آموزشی باید رعایت شود نظم است. عامل نظم بسیار مهم و موفقیت‌آور است. نظم، نه تنها در تعلیم و تعلم، بلکه در هر کاری لازم است. وقتی به امام راحل علیه السلام در سن هشتاد و چند سالگی، گفته می‌شود که وقت نهار است، ایشان

می‌فرماید: «هنوز یک دقیقه وقت مانده است». ما باید به اهمیت نظم و انضباط بیش‌تر پی ببریم و از ایشان سرمشق بگیریم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام رعایت حقوق اجتماعی و نظم را در روایات متعدد به ما تأکید کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آخرین وصیت خود مردم را به نظم دعوت می‌فرمایند. اما متأسفانه بسیاری از ما این مسائل را رعایت نمی‌کنیم و به تبع آن، هر روزه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شویم.

● ضرورت توسعه کمی و کیفی حوزه برای پاسخ به مسائل و شبهات

با توجه به افزایش هر روزه نیازها و شبهاتی که از سوی مکتب‌های مادی و غیراسلامی القا می‌شود، ضرورت این مسئله روشن‌تر می‌گردد که باید بیش از گذشته به تحصیل علوم دینی اهمیت داد و فقط به معلوماتی که هم اکنون در حوزه‌ها مطرح است اکتفا نکرد؛ لازم است مواد تحصیلی حوزه گسترده‌تر شود و دروسی که بیشتر مورد نیاز امروز جامعه است در حوزه تدریس گردد.

در گذشته، وقتی علما در مقابل سؤالات و شبهات قرار می‌گرفتند، به دنبال یافتن پاسخ می‌رفتند و با کنکاش عقلی، کتاب و سنت را بررسی می‌کردند تا جواب آن‌ها را بیابند. این‌گونه جواب‌ها کتاب‌های کلامی را به وجود آورد. اگر ذهن را از مسائل و شبهات دور کنیم و فقط به مطالعه منابع خود بپردازیم، با وجود آن‌که این‌گونه منابع مشتمل بر حقایقی است، ولی تا مشکل

خود را به آن‌ها ارائه ندهیم، پاسخ‌گوی همه مسائل و شبهات نخواهند بود؛ مثلاً تا یک سؤال روان‌شناسی برای ما مطرح نباشد، نمی‌توانیم نظر قرآن را درباره آن مسئله پیدا کنیم. اما وقتی سؤالی به ذهن انسان خطور کرد، با بررسی آیات جواب صحیحی برای آن می‌یابیم. هم‌چنین بسیاری از سؤالات را اگر دیگران مطرح نمی‌کردند ما هرگز به دنبال یافتن پاسخ آن‌ها نبودیم.

آیا جامعه اسلامی می‌تواند از همه اندیشه‌ها و مذاهب و اعتقادات عالم جدا باشد؟ شاید در گذشته چنین چیزی ممکن بود، اما اکنون چنین مسئله‌ای امکان ندارد؛ زیرا امروز همه دنیا به شکل یک خانه در آمده است.

باید از چارچوب‌های مستحکم و استخوان‌بندی قوی حوزه‌های علمیه و از امکانات فراوان فکری و معنوی که در آن‌ها هست برای پاسخ‌دادن به مسائل فراوان موجود استفاده کرد و انسان‌هایی را ساخت که بتوانند با بهره‌گیری از معارف و احکام اسلامی، نیازها را رفع و خلأها را پر کنند.

اگر ما معتقدیم که باید اسلام را شناخت و به دیگران شناساند و این کار را بزرگ‌ترین مسئولیت خود می‌دانیم باید هر قدر که میسر است در این زمینه تلاش کنیم. اسلام فقط به وسیله عالمان خوب شناخته خواهد شد. در جای دیگری غیر از حوزه‌های علمیه چنین افرادی را نمی‌توان یافت. اگر کسانی نیز در جاهای دیگر با اسلام و علوم اسلامی آشنایی

پیدا کرده‌اند نتیجه کوشش‌های همین افراد حوزوی است که یا از کتاب‌ها و یا از بیانات آن‌ها بهره‌مند شده‌اند. بنابراین، برای این که حوزه تقویت شود و بتواند وظیفه و رسالت خود را انجام دهد، باید این کمبودها رفع شود.

زمانی که برای آموختن دروس در حوزه صرف می‌شود بیش از حد معقول است و می‌توان همین معلومات را با صرف وقت کمتر به دست آورد. به عنوان مثال به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که به جای صرف وقت برای خواندن کتاب‌های متعدد، چند کتاب با کیفیت خوب خوانده شود که البته معنای این سخن کاستن از عمق مطالب نیست.

به طور کلی، می‌توان هر علمی را با پیمودن راه‌های کوتاه‌تر و به نحو بهتر آموخت. این‌گونه نیست که راه تحصیل علوم حوزوی نیز منحصربه‌آموز است کتاب‌های امثله، انموذج، سیوطی، مغنی و... باشد و پس از صرف چهار سال عمر، طلبه نتواند یک مقاله عربی بنویسد یا به عربی سخن بگوید و یا حتی یک صفحه عربی را بی غلط بخواند و به خوبی ترجمه کند.

اگر برنامه صحیحی اجرا شود ممکن است روحانی در مدت کوتاه‌تری بتواند هم عربی بخواند، هم به زبان عربی بنویسد و هم بدان سخن بگوید. اگر به جای تکرار قواعد و نقل اقوال افرادی مثل ابن‌عصفور و ابن‌جماعه بیشتر بر تمرین تکیه شود و قواعد لازم خوانده و عمل شود بهتر است. البته این

کارها و برنامه‌ها احتیاج به زحمت دارد و به آسانی قابل اجرا نیست.

وضع حرکت علمی امروز دنیا با بیست یا سی سال پیش بسیار تفاوت دارد. در آن زمان، اگر می‌خواستیم نظرات ملاصدرا را جست‌وجو کنیم باید همه کتاب‌های او را زیرورو و خلاصه‌برداری می‌کردیم تا ببینیم در هر کتابی چه مطلبی نوشته است. متأسفانه در بسیاری از موارد هنوز هم این‌گونه عمل می‌شود؛ ولی امروز کامپیوتر در زمان بسیار کوتاهی می‌تواند همه این اطلاعات را به ما بدهد.

● راهکارها برای تحول فرهنگی در حوزه

برای ایجاد تحول فرهنگی، لازم است یک سلسله کارها انجام گیرد: در خود حوزه باید بحث شود و مقالات و کتاب‌هایی نوشته شود تا زمینه فکری برای تحول فراهم شود. بسیاری از افراد توجه ندارند و براساس حسن ظنی که به بزرگان حوزه دارند، به شکل مغالطه‌آمیز استدلال می‌کنند: در حضور یکی از استادان حوزه مطرح شد که خواندن کتاب شرح امثله چه سودی دارد و چه اصراری بر تدریس آن در حوزه هست. ایشان پاسخ داد که امام فرموده‌اند: «باید فقه سنتی را احیا کرد، آیا شما مخالف فقه سنتی هستید؟» واضح است که این سخن ربطی به فقه سنتی ندارد و استدلالی غلط است.

امکانات روحانیت در زمان حال بسیار است و زمینه فعالیت کافی نیز وجود دارد. مهم‌ترین نیاز حوزه طرح، برنامه و کار است.

حوزه به مدیران و مجریانی لایق نیازمند است تا ضمن ارائه طرح‌های مناسب، در عمل نیز آنها را پیاده کنند.

● وظایف نظام آموزشی

هر نظام آموزشی و به عبارت دیگر، نظام تعلیم و تربیت باید زمینه رشد افراد را فراهم سازد: امکاناتی مهیا کند که راه رسیدن به مقصد کوتاه شود و بهره‌گیری از نیروهای موجود به راحتی انجام شود، نه این‌که پیشرفت با مشقت حاصل گردد. باید اکثریت افرادی که در آن نظام مشغول به تحصیل‌اند به حد نصاب اهداف آموزشی که در آن نظام منظور شده است، برسند؛ هرچند مراتب عالیّه آن مخصوص افراد معدودی باشد.

● صرفه‌جویی در عمر برای دست‌یابی به علوم مورد نیاز افتا

در گذشته، برای این‌که شخص بتواند مجتهد شود و نیازهای دینی شهر خود را برطرف کند به سی سال وقت نیاز بود و طلبه‌ای که در سن بیست‌سالگی وارد حوزه می‌شد در پنجاه‌سالگی می‌توانست به اجتهاد برسد و نیازهای فقهی جامعه را برطرف کند. اما امروز از یک سو، به دلیل گستردگی علوم و مسائل مورد نیاز زندگی بشر، مجتهدی که بخواهد در همه آن زمینه‌ها، اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... فتوا دهد به اطلاعات بیشتری نیاز دارد و از سوی دیگر، نیازهای دینی منحصر در مسائل فقهی نیست و جامعه نیاز به متخصصان زیادی در رشته‌های گوناگون علوم دینی دارد.

بدیهی است که با شیوه سابق نمی‌توان چنین کار عظیمی را انجام داد. لذا، باید سرعت تحصیل بیش از گذشته باشد. به عنوان مثال، همان‌سان که در گذشته با شتر مسافرت می‌شد و راه‌ها به آرامی طی می‌گردید ولی امروزه همان مسیر را با هواپیما و در مدتی بسیار کم طی می‌شود، حرکت درسی ما نیز باید به گونه‌ای باشد که بازدهی بیشتری داشته باشد و در کوتاه‌ترین مدت، به بهترین نتایج دست یابیم. معلومات گذشته برای امروز ما کافی نیست، و علاوه بر مسائل فقهی باید از مسائل اعتقادی و تاریخی و از مسائل سیاسی و اجتماعی که امروز در جامعه مطرح می‌شود نیز باید اطلاع کافی داشته باشیم. بنابراین؛ باید برای کار و وقت خود بسیار ارزش قائل شویم و برنامه‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که بازده عمر ما بیشتر باشد. این کار بسیار فنی و مهمی است که باید با برنامه‌ریزی متخصصان و اساتید باتجربه، که احاطه کافی به همه این مشکلات داشته باشند، انجام شود.

● لزوم دقت در علوم اسلامی و تصحیح منابع فقهی

در بدو ملاحظه روایات، ممکن است تعارضاتی بین آن‌ها به نظر برسد. متأسفانه کسانی که به صورت سطحی کار می‌کنند و بهره‌چندانی از تحصیل و تدقیق ندارد و معمولاً از یک زاویه به روایت نگاه می‌کنند بیشتر دچار کج‌فهمی و انحراف می‌شوند. این انحراف، که از کم‌دقتی و سطحی‌نگری

ناشی می‌شود، باعث دوری از حقایق اسلام و گاهی درج مطالب نادرست در معارف اسلامی می‌شود. بنابراین، یکی از مواردی که باید در حوزه علمیه و سایر مراکز دینی رعایت گردد توصیه طلاب و محققان به تحصیل خوب و دقت کافی در آیات، روایات، منابع و مآخذ علمی است؛ به عبارت دیگر، برخورد تخصصی با مطالب و دوری از سطحی‌نگری.

یکی از کارهایی که انجام آن ضروری است تصحیح منابع فقهی است؛ بدین معنا که منابع فقه را مورد بررسی قرار دهیم و مثلاً اول آیاتی را که درباره یک موضوع فقهی است مورد رسیدگی قرار دهیم سپس روایات را بررسی کنیم و مراقب باشیم که در نقل آن‌ها اشتباهی رخ نداده باشد.

● لزوم طرح فلسفه اسلامی

باید مکاتب گوناگون فلسفی، اعم از مشائی، اشراقی و مکاتب فلسفی موجود در دنیا، در حوزه‌های علمیه مطرح شود، گرچه در برخی از آن‌ها گرایش‌های الحادی وجود داشته باشد، که در این صورت باید مورد نقادی عالمانه و محققانه قرار بگیرد.

برای پیشرفت فلسفه، باید بحث‌های فلسفی عمومی‌تر شود؛ آزادانه در این مسائل بحث شود، گرایش‌های تعصب‌آمیز کنار گذاشته شود و با انصاف، صراحت و شجاعت، در مقام بحث، مسائل گوناگون از دیدگاه‌های شرقی و غربی مطرح، مقایسه، تطبیق و نقادی شود تا بتوانیم فلسفه اسلامی را، به عنوان بهترین فلسفه‌ای که برای بشر وجود داشته

و خواهد داشت، مطرح کنیم و عقاید مبتنی بر آن را اثبات نماییم.

● اهمیت تحقیق در علوم اسلامی

اهمیت تحقیق وقتی روشن می‌شود که، صرف نظر از مسائل فردی و نیازهای شخصی خود به کتاب و سنت، به مسائل اجتماعی و اختلاف مکتب‌ها و مسلک‌ها نیز توجه کنیم. در این عصر که همه عالم به سان یک خانه شده است و هر صدایی که در هر نقطه ایجاد و هر نظری که اظهار شود در

تمام نقاط منعکس می‌شود و امواج فکری که در گوشه و کنار دنیا، از سوی هر فرد با هر مسلک و مذهبی، ارائه می‌شود دیر یا زود در تمام دنیا منتشر می‌گردد و این امواج به همه مردم می‌رسد و در مطبوعات و نشریات و حتی سخنرانی‌های مذهبی نیز اثر می‌گذارد و افرادی آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر این گونه امواج فکری قرار می‌گیرند، به دلیل این که همه این امواج فکری صحیح نیست و انسان را به ساحل امن رهبری نمی‌کند، اگر آمادگی کافی برای دفاع از خود و مکتب‌ها را نداشته باشیم تحت تأثیر واقع شده و در دریایی از ضلالت و گمراهی غرق می‌شویم. توجه به ضرورت این مسئله تحصیل علوم دینی را در دو جهت ایجاب می‌کند:

● برای پیشرفت فلسفه، باید بحث‌های فلسفی عمومی‌تر شود؛ آزادانه در این مسائل بحث شود، گرایش‌های تعصب‌آمیز کنار گذاشته شود و با انصاف، صراحت و شجاعت، در مقام بحث، مسائل گوناگون از دیدگاه‌های شرقی و غربی مطرح، مقایسه، تطبیق و نقادی شود تا بتوانیم فلسفه اسلامی را، به عنوان بهترین فلسفه‌ای که برای بشر وجود داشته و خواهد داشت، مطرح کنیم و عقاید مبتنی بر آن را اثبات نماییم.

۱. در جهت شناخت صحیح اسلام تا در اثر تبلیغات دشمن، به جای اسلام ناب، از اسلام انحرافی پیروی نکنیم و اسلام را به معنای صحیح، از مدارک صحیح و سرچشمه زلال آن، بشناسیم و دچار انحراف و التقاط نشویم.

۲. از جهت دیگر نباید تنها به این شناخت اکتفا کنیم، بلکه باید افکار غلطی را که با آن‌ها مواجه می‌شویم درست بشناسیم و راه پاسخ‌گویی به آن‌ها را نیز بیاموزیم، زیرا هنگامی که شبهات گمراه‌کننده با آب‌ورنگ علمی و زرق‌وبرق فریبنده ارائه می‌شود بسیاری از افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد مگر این که پاسخ‌های منطقی و قانع‌کننده‌ای در اختیارشان قرار گیرد.

● لزوم شهادت در تحقیق

در کار تحقیقی نباید هیچ‌گونه استیحا‌شی وجود داشته باشد. اگر فصلی تهیه و نوشته شد سپس مجبور به تعویض همه آن شدیم نباید ناراحت شویم. اغلب کارهای ارزش‌مند همیشه از سوی افرادی عرضه شده است که چنین شهادتی را در نوشتن داشته‌اند. ممکن است محقق مطلبی را بنویسد و پس از مدتی رأی بهتر و دقت نظر بیش‌تری پیدا کند. چنان‌چه شهادت لازم برای جایگزین کردن

مطلب صحیح‌تر و بهتر وجود نداشته باشد، هیچ‌گاه کارهای تحقیقی سودمند و موجب پیشرفت نخواهد شد.

● پرهیز از سطحی‌نگری

بدیهی است پیشرفت علم همیشه با تلاش افراد سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر و کنجکاو و ژرف‌نگر حاصل شده و خواهد شد و هیچ‌گاه هیچ فرد یا جامعه‌ای با سطحی‌نگری و تنبلی و راحت‌طلبی به جایی نرسیده و نخواهد رسید. سیره عالمان سخت‌کوش و مجتهدان ساده و زاهدانه را برگزیده بودند تا بیشتر بتوانند به تحقیقات علمی بپردازند سرمشق خوبی برای دانش‌پژوهان ما می‌باشد.

● آزاداندیشی و پرهیز از تقلید

مطلب دیگری که در تحقیقات علمی لازم است آزاداندیشی و پرهیز از تقلید و دنباله‌روی بی‌دلیل و بی‌منطق است. چیزی که آفت بزرگی برای پیشرفت علمی محسوب می‌شود و نهال بالنده دانش را در تنگنای کانال ساختگی خفه می‌کند و می‌خشکاند. زیان این کار نه تنها دامن‌گیر کسانی می‌شود که خود را در قالب‌های تحمیلی محبوس و محصور کرده‌اند، بلکه موجب بدگمانی و بدبینی

● بدیهی است پیشرفت علم همیشه با تلاش افراد سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر و کنجکاو و ژرف‌نگر حاصل شده و خواهد شد و هیچ‌گاه هیچ فرد یا جامعه‌ای با سطحی‌نگری و تنبلی و راحت‌طلبی به جایی نرسیده و نخواهد رسید. سیره عالمان سخت‌کوش و مجتهدان ساده و زاهدانه را برگزیده بودند تا بیشتر بتوانند به تحقیقات علمی بپردازند سرمشق خوبی برای دانش‌پژوهان ما می‌باشد.

دیگران نسبت به حقایق و معارف و احکام و قوانین اسلام نیز می‌شود.

البته باید توجه داشت که آزاداندیشی و رهایی از قیود تقلید و تعصب، به معنای تجویز بدعت‌گزارها و نشر افکار التقاطی و تفسیرهای ساختگی و دل‌خواه از کتاب و سنت نیست. بدیهی است که خطر این انحرافات و کژاندیشی‌ها به هیچ‌وجه کمتر از خطر تعصب و تحجر نمی‌باشد. یافتن راه میانه و مستقیم در میان خطوط افراطی و تفریطی کار دشواری است که تنها با اعتدال سلیقه و تلاش مخلصانه و تقوای علمی و استمداد از توفیقات الهی می‌توان بدان دست یافت.

● تخصصی کردن علوم

با توجه به گسترش علوم و مسائل مطروحه در فقه و ابواب متعدد کتاب و سنت، ممکن است فقها نتوانند در تمام ابواب فقه دقیقاً اجتهاد کنند؛ لذا یکی از نظریات مطرح شده در این زمینه این است که بهتر است که ابواب فقه نیز تقسیم شود و هر فقیهی در یک قسمت متخصص شود. مقلدین نیز در هر یک از بخش‌های احکام اعم از عبادات، معاملات و... از زهر مرجعی که صلاح بدانند تقلید می‌کنند. این امر موجب می‌شود که

مراجع در زمینه تحقیقی خود دقت کافی داشته باشند.

برای آن که همه بتوانند به معارف گسترده و عمیق اسلام آگاهی کافی پیدا کنند معقول‌ترین راه این است که محققان در رشته‌های متعدد علوم اسلامی به‌طور تخصصی به تحقیق بپردازند و حاصل کار خود را در دست‌رس دیگران قرار دهند. اهمیت این مطلب با توجه به نکات زیر بیش‌تر روشن می‌شود:

اول، اسلام هم از نظر عرضی بسیار وسیع است و دامنه گسترده‌ای دارد و هم از نظر طولی مراتب معرفت آن بسیار متفاوت است. به‌عنوان مثال، توحید، که یکی از اصول مهم اسلام است، دارای مراتب متعددی است که همه آن را یکسان درک نمی‌کنند. بنابراین،

چون معارف اسلامی گسترده و از عمق ویژه‌ای برخوردار است، همه انسان‌ها نمی‌توانند تمام معارف آن را آن‌گونه که هست بشناسند.

اگر همه بخواهند در پی شناخت تمام ابعاد اسلام باشند باید از سایر مسائل زندگی خود دست بشویند؛ در نتیجه، زندگی دنیوی آن‌ها مختل می‌شود. پس باید فقط عده‌ای به دنبال فهم حقایق اسلام بروند و این عده نیز به دلیل گستردگی و عمق معارف اسلام نمی‌توانند در همه ابعاد دین متخصص شوند. از این رو، هرکس باید در بخشی از معارف اسلام به تحصیل و تحقیق بپردازد تا در آن رشته تخصص پیدا کند.

معارف اسلام نمی‌توانند در همه ابعاد دین متخصص شوند. از این رو، هرکس باید در بخشی از معارف اسلام به تحصیل و تحقیق بپردازد تا در آن رشته تخصص پیدا کند. دوم، ما معتقدیم که سعادت دنیا و آخرت جز از راه اسلام حاصل نمی‌شود و اسلام مجموعه‌ای از معارف، ارزش‌ها و دستوراتی است که باید آن را هرچه بیشتر شناخت تا بهتر بتوانیم برای سعادت خود از آن‌ها استفاده کنیم.

سوم، ما غیر از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ که علم الهی داشتند و معارف را از ناحیه خداوند به‌صورت لدنی دریافت کرده بودند و به همه معارف اسلام آشنایی داشتند، فرد دیگری را سراغ نداریم که به همه معارف اسلامی آن‌گونه احاطه داشته باشد. حتی

شاگردان ائمه ﷺ نیز چنین نبودند و نمی‌توانستند باشند. لذا، ائمه ﷺ سعی می‌کردند که هر یک از شاگردان خود را در یک رشته تربیت کنند. شاگردان امام صادق ﷺ که هر یک در رشته‌ای خاص به‌وسیله آن حضرت تربیت شده و در آن رشته تخصص پیدا کرده بودند، بسیار معروفند.

چهارم، اگر عده‌ای به شکل تخصصی به تحقیق بپردازند و حقایق مورد نیاز مردم را در رشته‌های گوناگون علوم در

اختیار آن‌ها قرار ندهند، به تدریج، شناخت مردم نسبت به اسلام ضعیف می‌شود و با پیش‌آمدن موارد مشابه، به اشتباه می‌افتند و برای دشمنان نیز امکان تحریف معارف دینی و التقاط پیش‌خواهد آمد و اسلام و مسلمانان با خطر بزرگی مواجه خواهند شد. بنابراین، تخصصی‌شدن معارف اسلامی ضروری است و بقای اسلام و ارزش‌های الهی به تخصصی‌شدن معارف دینی بستگی

دارد. تخصصی‌شدن دروس حوزه مسئله جدیدی نیست و دست‌کم، از سی‌سال پیش این مسئله بزرگانی امثال شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر رحمته و... نیز این مطلب را مطرح کرده‌اند و در این زمینه طرح‌هایی داشته‌اند.

بنابراین، بحث تخصصی‌شدن آموزش در حوزه بحث جدیدی نیست، بلکه در چنددهه اخیر مورد توجه شخصیت‌های برجسته حوزه بوده و اکنون که موقعیت بهتری فراهم شده است باید بیش‌تر در پی تحقق این ایده باشیم.

● تربیت نیروهای متخصص در زمینه علوم انسانی

امروز غیر از فقه و اصول که اسکلت دروس حوزه را تشکیل می‌دهند نیاز به دروس دیگری هم هست. برخی از این دروس نیاز

ضروری هر روحانی می‌باشد. بنابراین، باید به‌عنوان دروس عمومی برای تمامی طلاب -در هر رشته‌ای که باشند- در نظر گرفته شود. همان‌طور که یک طلبه نیاز به اطلاع از ادبیات عرب دارد تا بتواند عبارات عربی کتاب و سنت را درست بخواند و معنا کند، امروز یک روحانی اطلاعات جنبی دیگری غیر از فقه و اصول نیاز دارد تا بتواند در جامعه موفق باشد. آشنایی با منطق، فلسفه و نیز

آشنایی با مبانی علوم انسانی از ضروریات زمان ماست. این‌ها معلومات عمومی است که هر روحانی که می‌خواهد در جامعه فعالیت کند باید عالم به آن‌ها باشد.

علاوه بر این لازم است در زمینه علوم انسانی -گذشته از آشنایی همه طلاب- نیروهای متخصص تربیت شوند. همان‌طور که در فقه و اصول مجتهد نیاز داریم، در سایر

زمینه‌ها نیز به متخصص نیاز است. لازم است کسانی در تاریخ اسلام تخصص یابند، کسانی متخصص در فلسفه و کسانی در سایر رشته‌های علوم انسانی کارکنند تا بتوانند نظرات اسلام را در این زمینه‌ها تبیین کنند.

باید گروهی از روحانیون به آموختن علوم انسانی بپردازند و به اصطلاحات و زبان آن‌ها آشنا شوند تا بتوانند؛ اولاً، آن شبهات را درست

تخصصی‌شدن معارف اسلامی ضروری است و بقای اسلام و ارزش‌های الهی به تخصصی‌شدن معارف دینی بستگی دارد. تخصصی‌شدن دروس حوزه مسئله جدیدی نیست و دست‌کم، از سی‌سال پیش این مسئله بزرگانی امثال شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر رحمته و... نیز این مطلب را مطرح کرده‌اند و در این زمینه طرح‌هایی داشته‌اند.

درک کنند و ثانیاً، پاسخی که قابل فهم آنان و به زبان خود آنان باشد بدهند و بدین طریق از انحراف جوانان مسلمان جلوگیری شود. از این رو باید در برنامه‌های درسی حوزه این دروس برای گروهی به صورت تخصصی (علاوه بر آشنایی به مبانی که برای همه لازم است) در نظر گرفته شود تا اگر اکنون چنین افرادی نداریم که بتوانند این شبهات را

به خوبی پاسخ دهند، دست کم در آینده عده‌ای متخصص در این علوم داشته باشیم. اکنون اکثریت طلاب و فضلا از این مفاهیم اطلاع ندارند، چه رسد به این که بتوانند پاسخ‌گوی شبهات مربوطه باشند.

حتی بالاتر از این، ما نباید منتظر باشیم که در اروپا یا آمریکا ایده یا مکتبی پیدا شود و مطالبش منتشر شود، به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شود، آن‌گاه بعد از آن که کهنه شد و دشمن کار خودش را کرد و طعمه‌اش را شکار کرد و به هدفش رسید، به فارسی ترجمه شود و اتفاقاً یک عالم

دینی آن را بخواند و سپس اگر قادر بود به پاسخ بپردازد. که اگر هم پاسخی داده شود «نوش دارو بعد از مرگ سهراب» است. این حرکتی انفعالی است و کافی نیست، بلکه ما باید آن قدر قوی باشیم که بتوانیم موضع

تهاجمی داشته باشیم؛ قبل از این که آن‌ها افکارشان را به ما تحمیل کنند و به مغز جوان‌های ما وارد کنند، ما به آن‌ها هجوم آوریم و بافته‌های فکری آن‌ها را درهم بریزیم. اندیشه‌های آنان غالباً ضعیف و همانند تار عنکبوت است؛ «ان اوهن البيوت لبیت العنكبوت» اما در عین حال مردانی با همت لازم است که با آن‌ها مبارزه کنند و وهن و سستی افکار آن‌ها را آشکار نمایند. و این جز با به کارگرفتن زبان مناسب خودش امکان ندارد.

ما باید آن قدر قوی باشیم که بتوانیم موضع تهاجمی داشته باشیم؛ قبل از این که آن‌ها افکارشان را به ما تحمیل کنند و به مغز جوان‌های ما وارد کنند، ما به آن‌ها هجوم آوریم و بافته‌های فکری آن‌ها را درهم بریزیم. اندیشه‌های آنان غالباً ضعیف و همانند تار عنکبوت است؛ «ان اوهن البيوت لبیت العنكبوت» اما در عین حال مردانی با همت لازم است که با آن‌ها مبارزه کنند و وهن و سستی افکار آن‌ها را آشکار نمایند. و این جز با به کارگرفتن زبان مناسب خودش امکان ندارد.

اندیشمندان جهان را به حقایق اسلام جلب و حقانیت معارف اسلامی را برای آنان اثبات کرد. در اثر فقدان زبان مشترک امکان تفاهم و بحث‌های تطبیقی بوجود نمی‌آید و دیگران از معارف اسلام بی‌اطلاع می‌مانند و حتی گاهی دچار بدفهمی‌ها و

کژاندیشی‌هایی می‌شوند و اسلام را مخالف علم و تمدن و عقل می‌پندارند، یا احکام و قوانین اسلامی را بدوی و خشن و نامناسب با جوامع مترقی و پیشرفته می‌انگارند و توده‌های میلیونی مردم هم به تبعیت از دانشمندانشان نسبت به اسلام بدبین می‌شوند.

در هر حال حجت برایشان تمام نمی‌شود. و مسئولیت کسانی که متصدی تبیین و دفاع از اسلام را به عهده دارند آشکار می‌شود. از این رو لازم است علاوه بر فقه و اصول، در زمینه علوم عقلی و علوم انسانی به پرورش متخصص اقدام کنیم. یعنی فضایی را تربیت کنیم که علاوه بر این که اسلام‌شناس هستند، دست کم در یکی از علوم انسانی تخصص یافته باشند و بتوانند مبانی آن را بررسی و نقاط ضعف آن را نمایان سازند.

از این رو لازم است علاوه بر فقه و اصول، در زمینه علوم عقلی و علوم انسانی به پرورش متخصص اقدام کنیم. یعنی فضایی را تربیت کنیم که علاوه بر این که اسلام‌شناس هستند، دست کم در یکی از علوم انسانی تخصص یافته باشند و بتوانند مبانی آن را بررسی و نقاط ضعف آن را نمایان سازند.

دفاع از اسلام را به عهده دارند آشکار می‌شود. از این رو لازم است علاوه بر فقه و اصول، در زمینه علوم عقلی و علوم انسانی به پرورش متخصص اقدام کنیم. یعنی فضایی را تربیت کنیم که علاوه بر این که اسلام‌شناس هستند، دست کم در یکی از علوم انسانی تخصص یافته باشند و بتوانند مبانی آن را بررسی و نقاط ضعف آن را نمایان سازند.

از دیدگاه ایت‌الله مصباح‌یزدی، برای این که حوزه بتواند پاسخ‌گوی نیازهای دینی جامعه باشد و نیز بتواند رسالت خود را مبنی بر نشر معارف اسلامی در سراسر جهان به خوبی ایفا کند باید هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تحولاتی بپذیرد. از جمله، باید در برنامه‌های درسی و تحقیقاتی تجدید نظرهایی انجام گیرد.

برنامه‌ای تدوین شود تا علاوه بر این که از اتلاف وقت و هدر رفتن نیرو و امکانات جلوگیری شود، نیروهایی کارآمد و شایسته و متخصص تربیت شوند تا بتوانند به عنوان یک روحانی به ایفای نقش خود بپردازند.

پی‌نوشت:

* استادیار گروه معارف و علوم انسانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

حکومت اسلامی بسیاری از فقها بحث کردند، بحث‌های خارج داشتند بحث‌های زیادی داشتند کتاب‌ها نوشته شده و الحمدلله چاپ شده از مراجع بزرگ که بالأخره این مباحث را انجام داده‌اند. چرا؟ به دلیل نیاز. پس مقداری از آن طبیعی است. البته یک مقداری از آن هم نیاز به اعمال مدیریت دارد و به دست مدیران انجام می‌گیرد. به این بخش دوم باید بیشتر توجه شود و شاید الآن شرایط زمان ما طوری باشد که مدیران به دلیل گستردگی حوزه، حوزه هزار نفره، هزاروپانصد نفره، دوهزار نفره یک‌طور اداره می‌شود، حوزه پنجاه هزار نفره طوری دیگر. در حوزه پنجاه هزارنفری البته طلاب خارجی جای خودش را دارد. حوزه پنجاه هزار نفری را اداره کردن؛ طبعاً در مدیریت بخشی از آن برای همین اصلاحات باید باشد یا به‌عنوان تحول. همین بحث را در کتاب‌های درسی بیاورید همین بحث را در نحوه نوشته باید بیاورید در چاپ کتاب‌ها و مقالات و انتشارات بیاورید. بنابراین، بخشی از تحول در حوزه، قهری و طبیعی است و بخشی از آن هم در دست مدیران است.

● برآورده ساختن نیازهای جهانی توسط حوزه‌های علمی

درخصوص این مسئله که آیا مسئولیت حوزه علمیه به‌خصوص حوزه علمیه مرکزی یعنی قم تأمین مرجع تقلید است یا تأمین نیازمندی‌های امت اسلامی است که هم مرجع

شش‌ماه تا یک‌سال طول می‌کشید تا مقدمات انسداد را تشریح کنند و نتیجه مقدمات انسداد این بود که بعد از این که مقدمات را تشریح می‌کردند می‌گفتند که باب علم منسد نیست، یا اگر منسد هست باب علمی باز است و بنابراین روایات برای ما حداقل متواترات یا حتی خبر واحد مثلاً حجت است و این حجت شرعیه علمی هستند اگر علم نیستند؛ پس باب انسداد به اصطلاح نیست و انفتاح علم هست نه انسداد علم ولی شاید سال‌های اخیر، من فکر نمی‌کنم از بعد از انقلاب هیچ درس اصولی مقدمات انسداد را بحث کرده باشند و خودبه‌خود این را کنار گذاشته‌اند.

خاطرم هست خود ما درس یک استادی می‌رفتیم یک دوره مقدمات انسداد را تدریس کرده است از سطوح عالی تمام که شد در دوره دوم می‌خواستند بحث بکنند بعضی از شاگردانشان از جمله خود ما می‌گفتیم فایده‌اش چیست، شما که در نتیجه معتقدی به انفتاح باب علم و اکثراً به این معتقد به انفتاح علم هستند. می‌گفتیم چرا مجدد بخوانیم؟ می‌گفتند این‌ها باعث پرورش ذهن است. نتیجه‌اش این است که ذهن طلبه پرورنده می‌شود ولی امروز غالب اساتید می‌گویند تشییید ذهن در مسائل مورد نیاز و مسائل مهم انجام می‌گیرد. پس آن بحث‌هایی که به‌طور طبیعی کمتر مورد استفاده است خودبه‌خود کنار می‌رود و آن‌هایی که بیشتر مورد استفاده است عمل می‌شود.

مثال دیگر این که بحث قضا، یا حدود در حوزه معمولاً بحث نمی‌شد ولی در دوران



در فصلی که مجله در حال آماده‌سازی بود برخی بزرگان حوزه که در سپهر فرهنگ و علوم و سیاست کنش‌گر بودند به سرای ابدی کوچیدند. آیت‌الله محمد یزدی رحمته که سالیانی دراز در عالی‌ترین جایگاه مدیریت و نهادهای حوزوی و سیاسی چون ریاست جامعه مدرسین، ریاست شورای عالی حوزه دینی مجلس خبرگان، دینی قوه قضاییه و... نقش‌گذار بود. به یاد آن عالم دل‌سوز و انقلابی. اما در این شماره بخشی از سخنان ایشان را درباره تحول حوزه که در انجمن مطالعات سیاسی حوزه ایراد نمود، فرادید می‌نهم.

در نگاه شادروان آیت‌الله یزدی رحمته تحول در بخشی از مسائل حوزه طبیعی است؛ به این معنا طبیعی است که استادان و طالبان علم خودبه‌خود متوجه می‌شوند که به این موضوع نیازی نیست یا فایده‌ای ندارد یا در شرایط امروز کارایی ندارد؛ این بحث را می‌گذارند کنار و بحث پرفایده‌تری را انتخاب می‌کنند. برای مثال در دوره ما در حوزه مدرسان اصول، مقدمات انسداد را بحث می‌کردند. گاهی

تقلید می‌خواهد هم فیلسوف می‌خواهد هم مفسر می‌خواهد هم محدث می‌خواهد هم سیاست‌مدار می‌خواهد. همه این‌ها را می‌خواهد. اگر نظر حوزه این باشد که ما غیر از تأمین مرجع تقلید وظیفه دیگری نداریم خب حرفی است، ولی اگر این‌طور نیست که ظاهراً این نیست؛ مراجع عظام مخصوصاً

مراجع اخیر ما همین مراجع فعلی چه این‌هایی که اخیراً فوت شده‌اند و چه مراجع فعلی غالباً معتقدند که حوزه علمیه باید نیاز جهانی امت اسلامی را برآورده بکند یعنی فیلسوف را هم لازم دارد، محدث هم لازم دارد که فلسفه غربی نتواند فلسفه اسلامی را از پا در بیاورد؛ مورخ نتواند

بباید تاریخ ما را تحریف بکند و همین‌طور محدث و سایر چیزها. بله درس‌های جاری ما اکثراً همان فقه سنتی است و برای تأمین مرجع هست به دلیل این که این را در رده اول می‌دانند اما درس‌های دیگری هم بحمدالله در حوزه هست منتها کمتر هست. این را باید به تدریج؛ مسئولان حوزه یا فضلا و نسل جوان و بالأخره مدیران و این‌ها باید بیشتر به آن توجه کنند که ظاهراً اشارات مقام معظم رهبری هم روی همین مسئله است. مثلاً الآن در قم چند فیلسوف وجود دارد؟ واقعاً چند فیلسوف وجود دارد؟ حداقل در حد مرحوم علامه طباطبایی؛ چندتا مفسر داریم در ردیف

مرحوم علامه طباطبایی؟ حداکثر دوتا سه‌تا بیشتر نمی‌توانید بشمارید. دوسه‌تا دارید که در آن رده‌ها هم نباشند در آن مسیر هستند اما پنج سال دیگر ده سال دیگر حوزه چندتا مفسر یا محدث یا فیلسوف می‌تواند تحویل دهد؟ روند کوتاه می‌باشد، یعنی ضعیف است اما خوش‌بختانه همین اواخر شورای عالی

روی مسئله فلسفه و نداشتن فیلسوف یک مقدار حساس شده بودم به دلیل این که حضرت آقا در کلماتشان به این مطلب اشاره فرموده بودند، از دبیرخانه شورا خواستیم به ما بگویند که در قم چندتا درس فلسفه خوانده می‌شود و چه کسانی درس می‌گویند و چه کسانی درس می‌دهند؟

گفتیم یک گزارش دقیق برای ما تهیه کنید. اساتید چه کسانی هستند؟ چه کتاب‌هایی را درس می‌دهند؟ چند نفر پای درس این‌ها حاضر می‌شوند گزارشی که آورده بودند یک مقداری من خودم قانع شدم دیدم البته اکثر درس‌های ابتدایی‌اش همین دوتا کتاب معروف مرحوم علامه هست *بدایة‌النهاییه* ولی بالاتر که می‌رویم مثل *اسفار* مثل *مشاعر* مثل *شوارق* مثل چیزهای دیگری که بالاتر می‌رویم کم هست. با شاگردهای محدود ولی فی‌الجملة هست. طبع این علم هم ایجاب می‌کند که محدودتر باشد.

به هرحال الحمدلله در حوزه خودم به دلیل

سیاست این هست که ریشه‌های مسئله را باید پیدا کرد و حل مشکل را از ریشه شروع کرد و به هرحال به نتیجه رساند بدون این‌که خدای ناکرده علیه یک گروه یک جمع یک عنوان تظاهرات اتفاق بیفتد.

همین تحقیقی که اخیراً شد یک مقدار امیدوار هستم اما نه آن‌طور که بینم در ده سال آینده ما چندتا مثل علامه داشته باشیم درحالی‌که باید این‌طور باشد. این که آقا هم تکیه فرمودند و بیشتر راجع به آینده‌نگری و بخشی از فرمایشاتشان آینده‌نگری

هست حالا چشم‌انداز بیست‌ساله جای خودش را دارد. من می‌خواهم بگویم آینده پنج سال دیگر آینده ده سال دیگر با نیازهایی که هست باید مدیران روی تدریس و تدریس برنامه‌هایی تنظیم بکنند که درس‌های مورد نیاز تدریس شود، خلاصه حوزه علمیه فقط فقیه مرجع تحویل نمی‌دهد باید محدث و فیلسوف و مورخ و این‌ها را هم تربیت بکند.

● سیاست در حوزه؛ شناسایی ضعف‌ها و نقایص و برخورد معقولانه با آن‌ها

من مطمئن هستم که سیاست در حوزه هیچ‌وقت مثل سیاست در غرب نخواهد بود، مثل سیاست در اروپا نخواهد بود. یعنی با تظاهرات و شعار و اجتماعات و این‌ها، این‌ها کارهای سیاسی نیست، این‌ها کارهای حزب‌ها و دسته‌بندی‌ها و غالباً هم

سیاست‌مداران حوزه کار سیاسی‌شان این است که ریشه‌های نقص‌ها و ضعف‌ها را شناسایی کنند نحوه برخورد با ریشه‌ها را هم پیدا بکنند، معقولانه با آن ریشه‌ها برخورد کنند.

مورد سواستفاده اجانب قرار می‌گیرد. اتفاقاً سیاست این هست که ریشه‌های مسئله را باید پیدا کرد و حل مشکل را از ریشه شروع کرد و به هرحال به نتیجه رساند بدون این که خدای ناکرده علیه یک گروه یک جمع یک عنوان تظاهرات اتفاق بیفتد. ببینید برای

مقابله با شاه هر روز هم تظاهرات در قم بود اشکالی ندارد ولی برای مقابله با حکومت جمهوری اسلامی ایران اگر خلافتی هم انجام می‌گیرد اگر صدنفر هم در حوزه بخواهند یک راهپیمایی انجام بدهند به نظر من قطعاً خلاف شرع است؛ چرا؟ برای این که راه دارد بروند حرفشان را به مسئولان رده اول برسانند بگویند این مشکل را شما باید حل بکنید چرا مثلاً جواب نمی‌دهید و جواب بگیرند و راه کار را باید از این‌جا شروع کرد. اما مشکل را که چرا به تسامح پیشرفت رفته، بنابراین مسئله سیاسی اول روشن باشد که سیاست در حوزه به غیر از سیاست در جاهای دیگر است و سیاست‌مداران حوزه کار سیاسی‌شان این است که ریشه‌های نقص‌ها و ضعف‌ها را شناسایی کنند نحوه برخورد با ریشه‌ها را هم پیدا بکنند، معقولانه با آن ریشه‌ها برخورد کنند.



«شیوه‌های تحول حوزه‌های علوم دینی» کاستی‌ها و بایسته‌ها از تئوری تا عمل

اندیشه تحول حوزه، احوال‌گوناگون داشته و دارد. گاه این تفکر حاکم بوده است و گاه موانعی حایل. اما این که در پیامد وقایع جاری و تأکیدهای امام و مقام معظم رهبری، ضرورت پاره‌ای اصلاحات، سخنی عام و فراگیر شده است. اما میان ضرورت و عینیت، پلی باید زد. کانالی که بتواند ضرورت‌ها را بر مسند تحقق بنشانند و تضاد آرمان و واقعیت را درهم بشکنند. تاکنون تلاش‌های نظری و عملی صورت یافته است، گام‌هایی که علی‌رغم ضعف و نااستواری، ارجمندند و شایسته تقدیر و سپاس، اما هم‌گام‌زنان آن‌وادی و هم‌ناظران، بر این باورند که آن حرکات، مبادی راه است، تا مقصد و مطلوب، فرسنگ‌ها فاصله است و عزمی راسخ، همتی بلند و امکاناتی درخور می‌طلبد.

از این رو بایستی در مقوله اصلاح حوزه، گفت و نوشت. اندیشه‌ها را به یاری یک‌دیگر رساند، بازوان را به هم‌دیگر سپرد، جان‌ها را پالایش کرد و از منیت‌ها زدود تا بتوان گوشه‌ای از مسئولیت را ایفا کند.

این نوشتار، می‌کوشد حداقل، گوشه‌ای از آرا و نظار را درباره چند مقوله اساسی بیان کند. با طرح افکار و مستندات آن، تلاش می‌کند تا صعوبت و دشواری راه را بنمایاند. مطالب اشاره‌ای و گذری این نوشته، نشان می‌دهد که تا چند حد و سطح، حتی مسائل بنیادی مقوله اصلاح حوزه، هنوز بحث‌انگیز و شایسته تأمل‌اند. اگر چند مقوله این نوشته، بتواند نگاهی جدی را به این مقوله، متوجه کند و پاره‌ای از سهل‌انگاری‌ها را به دقت و امعان بدل سازد، توانسته است به هدف خویش دست یابد.

● شیوه تحول

در مقوله اصلاح حوزه، شیوه تحول و دگرگونی، بحثی اساسی و جدی است. اقدام به هرگونه تغییر، بدون در نظر گرفتن شیوه‌ها، به ایترماندن آن خواهد انجامید. بنابراین بایستی ابزارها را شناخت و نوع مناسب را با توجه به واقعیت‌ها و عینیت‌ها برگزید.

روش‌های مطرح و یا قابل طرح، متعدد

در مقوله اصلاح حوزه، شیوه تحول و دگرگونی، بحثی اساسی و جدی است. اقدام به هرگونه تغییر، بدون در نظر گرفتن شیوه‌ها، به ایترماندن آن خواهد انجامید. بنابراین بایستی ابزارها را شناخت و نوع مناسب را با توجه به واقعیت‌ها و عینیت‌ها برگزید.

و گوناگون‌ند. هریک از این روش‌ها، امتیازاتی دارند و البته با نقایصی نیز دست‌به‌گریبانند. در نظر گرفتن روش‌ها و مزایا و نقایص آن، می‌تواند اولیای امر را در برگزیدن روشی کاراتر و کم‌آفت‌تر یاری دهد. در این بحث، به چند شیوه اصلی اشاره می‌شود:

۱. شیوه انقلابی و سریع

روش جهشی و سریع، مدافع‌گزینه‌ش شیوه‌ای انقلابی در حل معضلات و مشکلات حوزه است. در این دیدگاه، ملاحظه کاری و حرکت گام‌به‌گام، روشی مردود شناخته می‌شود و برخوردی عاجل و سریع با مسائل حوزه، توصیه می‌گردد. مبانی این دیدگاه، بر اصول ذیل استوار است:

● عمق مشکلات

مدافعان روش جهشی و سریع، معتقدند که مشکلات چندان عمیق و ریشه‌دارند که جز با برخوردی سریع و انقلابی نمی‌توان به مقابله با آن برآمد. آنان اظهار می‌دارند که برخورد ملایم و گام‌به‌گام، امکان آن را می‌دهد که معضلات کهن، ریشه‌ای استوارتر پیدا کنند و مشکلات جدیدی در بستر مشکلات قدیم، رشد یابد و در نتیجه، مجموعه انبوه مشکلات، چنان درهم پیچید که توانایی مقابله و معارضه را

از دل و دیده بریاید و هول و هراس را در قلوب مأوایی ابدی بخشید.

● فرصت زودگذر

انقلاب اسلامی، این فرصت را در اختیار گذاشته است که حوزه در بستر جاری زمان،

حضور یابد. پاره‌ای از امکانات نظام در اختیار قرار گیرد و تحول حوزه بتواند پشتوانه‌ای مقتدر در خارج از نهاد حوزه داشته باشد. از سوی دیگر، شرایط انقلابی جامعه، فرصت مضاعفی است. طبیعی‌ای که تحولات نهادهای اجتماعی، در بستر تحولات جامعه سهل‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، تا در شرایط سکون و آرامش نسبی جامعه.

دو واقعیت یاد شده (نظام اسلامی و شرایط انقلابی جامعه) اقتضای آن را دارد که

فرصت موجود را به‌عنوان یک واقعیت در نظر گرفت و از آن نهایت بهره‌برداری را داشت. فرصتی که شاید مقداری از آن، هدر رفته باشد، ولی بایستی بقایای موجود آن را، ارج داشت و حداکثر استفاده از آن برد.

● تجربه‌های ناکام

حرکت اصلاحی در حوزه پیشینیه و سابقه طولانی دارد. اما به‌راستی، چرا آن گونه که شاید بویاید به بار ننشسته و به دست آوردی در حد انتظار، نینجامیده است؟

مدافعان برخوردارهای سریع و انقلابی، معتقدند، یکی از علل اساسی ناکامی این حرکت‌ها، روش و شیوه آنان بوده است.

حرکت‌های اصلاحی در گذشته، به‌گونه‌ای انجام می‌شده است که هیچ عنصر یا نهادی

از نهادهای حوزه، ضربه نپذیرد و یا حتی احساس روانی نامساعد هم پیدا نکند. روند این‌گونه محافظه‌کاری‌ها، چنان بود که آنچه به نام اصلاح صورت می‌پذیرفت، بسیار کند رخ می‌داد. حرکتی سنگین و آهسته که در موج سریع زمان کم‌رنگ می‌شد و به مرور، محو می‌گشت.

● هزینه‌های تلف شده

در روند تدریجی حرکت تحول، بایستی این پیامد را در نظر داشت که امکانات و هزینه‌ها، به‌گونه‌ای مداوم،

هدر می‌روند و بازدهی بهینه پیدا نمی‌کند. به‌راستی مجموعه امکانات و نیروی انسانی که در خدمت حوزه‌اند، چنان اندک نیستند. مدارس، کتاب‌خانه‌ها، شهریه تحصیلی و مهم‌تر از تمامی موارد یاد شده، نیروی انسانی که به حوزه وابسته است، مسئولیت‌آفرین است. بازدهی اندک این مجموعه، ائتلاف سرمایه و نیروست و بی‌تردید، همان گونه که در سرمایه‌گذاری اقتصادی، میزان باروری و بازدهی مورد ارزیابی است، در سرمایه‌گذاری

انقلاب اسلامی، این فرصت را در اختیار گذاشته است که حوزه در بستر جاری زمان، حضور یابد. پاره‌ای از امکانات نظام در اختیار قرار گیرد و تحول حوزه بتواند پشتوانه‌ای مقتدر در خارج از نهاد حوزه داشته باشد. از سوی دیگر، شرایط انقلابی جامعه، فرصت مضاعفی است. طبیعی‌ای که تحولات نهادهای اجتماعی، در بستر تحولات جامعه سهل‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، تا در شرایط سکون و آرامش نسبی جامعه.

آموزشی، نیز این محاسبه جدی و ضروری است. مدافعان حرکت سریع اصلاح، معتقدند که به هر میزان که زمان تحول به درازا بینجامد، بر حجم ائتلاف هزینه‌ها و امکانات خواهد افزود. امکاناتی که از درآمد عمومی جامعه اسلامی هزینه شده و بایستی نسبت به مصرف صحیح آن، حساسیت افزون‌تری را مبذول داشت.

۲. حرکت تدریجی تحول

گروهی دیگر از معتقدان تحول، اصلاح تدریجی و آرام را توصیه دارند، حرکت‌های افراطی و تند را، پذیرا نیستند و آن را مضرّ به اهداف اصلاح و تحول، می‌دانند. در دیدگاه این گروه، حرکت‌های سریع و افراطی، نه تنها اصلاح حوزه را نتیجه نمی‌دهد، بلکه اقشار متبخر و سنت‌گرای حوزه را، در اندیشه و عقایدشان، تثبیت می‌کند. به آنان، میدان می‌دهد که هرگونه حرکت اصلاحی را در حوزه، ناموفق و غیرمفید قلمداد کنند.

گرایش اصلاح تدریجی نیز، مستندات و براهینی را عنوان می‌کند و مبادی دیدگاه خویش را، براساس امور ذیل بنا می‌نهد:

● نهادی بودن حوزه

سازمان حوزه، نهادی است که در بستر زمان تولد یافته و رشد پیدا کرده و به موقعیت کنونی رسیده است. نهادها، این خصوصیت را دارند که تحول در آن‌ها، تدریجی رخ می‌دهد. چون در یک پروسه زمانی شکل یافته‌اند، تبعاً، تحول و دگرگونی آن، نیز نیازمند زمان

است. «حوزه» نیز یک نهاد اجتماعی است به‌عنوان یک نهاد مؤسسه، از این ویژگی جدا نیست. در یک سیر زمانی طولانی، تکوین و تکامل یافت و در نتیجه بایستی تحول و اصلاح آن را نیز در زمانی متناسب جست‌وجو کرد. امید تغییر سریع را نداشت. بلکه مبادی تحول را پدید آورد و به انتظار دست آورد آن نشست.

● تأثیر منفی حرکت‌های افراطی

معتقدان اصلاح تدریجی، بر این باورند که حرکت‌های سریع و افراطی، عناصری از حوزه را آزرده خاطر می‌سازد. آنان را در صف مقابل تحول قرار می‌دهد. به مرور بر صف ناراضیان می‌افزاید و جبهه‌ای قوی و معارضی را در برابر اندیشه اصلاح می‌آفریند. جبهه‌ای که پس از چندی قادر خواهد بود اصل اندیشه اصلاح را زیر سؤال برد و از در تقابل با آن برآید.

● دشواری و برنامه‌ریزی

حرکت‌های سریع، غالباً باگونه‌ای از شتاب‌زدگی و بی‌برنامگی همراه‌اند. وقتی که ذهنیت برنامه‌ریزان آن بود که در اندک زمان، بیشترین درصد تغییر و تحول را فراچنگ آورند. تمرکز ذهنی آنان بر زمان کوتاه، موجب می‌شود که حرکت تحول به‌گونه‌ای مکانیکی و نه انسانی دیده شود و در بسیاری از موارد، مجموعه عوامل مؤثر و یا موانع، به درستی ارزیابی نشود و از روابط مقولات و توابع آن، محاسبه درستی صورت نگیرد و در نتیجه محاسبات غلط به اشتباهات و خطاهای فاحش بینجامد. خطاهایی که

جبران آن یا غیرممکن باشد و یا هزینه‌ای سنگین را در پی داشته باشد.

نکته یادشده، گرچه قانون عام نیست و شاید در مواردی نقض شده باشد؛ اما گستردگی و شمول آن چنان است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. دیدگاه تدریج با تکیه بر همین نکته معتقد است که نمی‌توان میدان را به روش‌های سریع و جهشی سپرد، بلکه بایستی براساس روش‌های زمان‌بر، برنامه تحول را سامان داد. روش‌هایی که بتواند در زمان مناسب برنامه‌ریزی شود، آزمون و خطای آن، زمانی مناسبی را در برگیرد تا به مرور بتواند روش و مبنای عمل قرار گیرد.

● سازمان اجرایی تحول

بهترین و قوی‌ترین برنامه‌ها، در صورتی که سازمان اجرایی متناسب با نیاز را نداشته باشند، ناکام خواهند ماند. دیدگاه اصلاح تدریجی، معتقد است: حتی با دست‌یافتن به برنامه‌ای قوی و قابل اجرا، تأمین کادرهای لازم برای اجرای برنامه، مدت‌ها به درازا خواهد انجامید، به ویژه اگر بدین نکته توجه خویش را مبدول داریم که «حوزه» نهادی است که تا اعماق شهرستان‌های کوچک، بخش‌ها و روستاها نیز امتداد دارد در نتیجه در اجرای برنامه تحول، نه تنها در حوزه‌های اصلی، بلکه برای این‌گونه مناطق نیز بایستی فکر و اندیشه‌ای را سامان داد و مجریانی را برای عهده‌داری برنامه، جست. بی‌تردید، آماده‌سازی نیروهای مجری برنامه در

این قلمرو وسیع، کاری است که جز با حوصله و انتظار، به دست نخواهد آمد.

۳. دیدگاه تلفیقی

با توجه به نکات امتیاز و نقایص دوروش یاد شده، این دیدگاه معتقد است که می‌توان دو روش را با هم آمیخت و در بخش‌های مختلف تحول، از آن استفاده کرد. گرچه در این قدر جامع، دیدگاه تلفیقی مشترک است، اما در این‌که چه عناصری را می‌توان از روش اول یا دوم استفاده کرد، وحدت نظری وجود ندارد. در این باره، به یک دیدگاه اشاره می‌شود.

● تفصیل میان بخش‌های فیزیکی انسانی

تمامی نهادها از مجموعه‌ای مادی و انسانی ترکیب شده‌اند. در بخش مادی و فیزیکی نهادها، می‌توان به تغییرات سریع و جهشی امید بست. در نهاد حوزه نیز چنان سیاستی، عملی می‌نماید. امکانات آموزشی، کمک آموزشی، رفاهی، خدماتی و... مسائلی هستند که می‌توان در آن به حرکت‌های سریع و جهشی اندیشید. در این مقولات، آفات یاد شده از سوی دیدگاه تدریج، یا وجود ندارد و یا به شدت نادر و غیرقابل اعتناست.

● نیروهای موجود و نیروهای جدید

تغییر و تحول در رابطه با نیروهای موجود حوزه به شکل سریع و جهشی غیرممکن است. مجموعه‌ای از عوامل، شرایط کنونی و نیروهای موجود را ساخته و پرداخته‌اند. در نتیجه، نمی‌توان نیروهای موجود را درگیر تحولی سریع و جهشی کرد. این تحول

واکنش‌ها و پیامدهای نامناسبی را در پی خواهد داشت و نتیجه مناسب را، به بار نخواهد آورد. اما در ارتباط با نیروهای جدید که تقاضای پذیرش در حوزه را دارند، با فراغ بال بیشتری می‌توان برنامه‌ریزی کرد. در رابطه با آنان، می‌توان نمای نوینی را ترسیم کرد و آنان را، در بستر جدید سوق داد و به انتظار فردایی بهتر نشست.

بدون تردید، طلبه‌ای که پای در حوزه می‌نهد، هنوز بافت ذهنی و توقع خاصی در او پرورده نشده است، تا با تغییر و دگرگونی آن، هویت وی دست‌خوش اضطراب و تردید شود. طلبه‌ای که متقاضی ورود در حوزه است، همانند متقاضیان دیگر مراکز آموزشی، می‌کوشد که شرایط مرکز را دریابد و حتی الامکان خود را با آن وفق دهد. در این جا

این مرکز آموزشی است که بایستی برنامه‌ای متناسب با اهداف خویش در نظر گیرد و متقاضیان را، با برنامه خویش آشنا سازد و اجرای آن را از مجریان و نیز پژوهندگان طلب کند.

● حوزه‌های جدید التأسیس و قدیمی

حوزه‌های سابقه‌دار و کهن، تمثیت خاصی پیدا کرده‌اند. گذشته‌ای داشته‌اند و در بستر آن، تاریخ خود را گذرانده‌اند. پیشینه این حوزه‌ها، موجب می‌شود که نتوان دگرگونی دفعی و سریع را از آنان تمنا داشت. به طبیعت

احوال بایستی به تدریج و گام‌به‌گام روند تحول را دریابد و خود را با آن تطابق دهند. اما در حوزه‌های جدید التأسیس، که به ویژه پس از انقلاب گسترش یافته‌اند، این زمینه وجود دارد که روند تحول و تغییر، سرعت مضاعفی پیدا کند. این حوزه‌ها، می‌توانند خود را با برنامه‌های جدید و متناسب، سامان دهند بدون آن‌که واکنش جدی را در پیامد داشته باشد.

● قلمروهای اصلاح

در مسائل حوزه، قلمروها یکسان نیستند. برخی از مقولات حساسیت‌برانگیزند و برخی دیگر چندان واکنش‌ساز نیستند. در پاره‌ای از موضوعات تأملات و تفکراتی صورت گرفته و یا حتی تجربه‌ای عملی واقع شده و در برخی دیگر هنوز ابتدای کار است و در برخی از مسائل، در حدی مجریان و نیروهای کارا، حضور دارند، تا امر تغییر و اصلاح را به عهده گیرند و روند تحول را پیش برند، اما در مقوله‌هایی، حتی نیروهای اولیه برای اجرای برنامه وجود ندارد و...

تفاوت موضوعات و قلمروها، ایجاب می‌کند که با مقوله‌ها و مسائل، به شکل واحدی برخورد نشود، بلکه هر محوری، پرونده‌ای مستقل پیدا کند و شیوه‌ای متناسب را به خود اختصاص دهد.

برخی از صاحب‌نظران، عمده تحولات را در حوزه متون درسی خلاصه کرده‌اند و آن را در محدوده نظام درس دو مرحله ادبیات، خلاصه کرده‌اند. از سوی دیگر، جمعی دیگر در نظام مدیریت و تشکیلات حوزه، بحث اصلاح را برده‌اند و گروهی دیگر، آن را در بودجه و نظام اقتصادی این نهاد متمرکز کرده‌اند و...

● قلمرو تحول

به راستی چه ابعاد و محورهایی از نظام حوزه، نیازمند تغییر و دگرگونی است؟ در چه مقوله‌هایی اصلاح نهاد حوزه ضروری است و در چه زمینه‌هایی، وضعیت موجود را بایستی حفظ کرد و یا حتی در تحکیم و تثبیت آن کوشید؟

پاسخ به پرسش‌های یادشده نیز، چندان هماهنگ و یک‌نواخت نیست. به‌عنوان نمونه؛ برخی از صاحب‌نظران، عمده تحولات را در حوزه متون درسی خلاصه کرده‌اند و آن را در محدوده نظام درس دو مرحله ادبیات، خلاصه کرده‌اند. از سوی دیگر، جمعی دیگر در نظام مدیریت و تشکیلات حوزه، بحث اصلاح را برده‌اند و گروهی دگر، آن را در بودجه و نظام اقتصادی این نهاد متمرکز کرده‌اند و... در مجموع، در این محور نیز نظریات گوناگونی ارائه شده است. طرح این دیدگاه‌ها می‌تواند ابعاد بحث را باز نماید و پیچیدگی بحث تحول حوزه را، بهتر و روشن‌تر بنمایاند.

۱. تحول همه‌جانبه و فراگیر

هواداران این دیدگاه، دگرگونی و اصلاح را در تمامی قلمروهای حوزه تعقیب می‌کنند. اینان معتقدند که حوزه در تمامی ابعاد و قلمروها، نیازمند تحول و دگرگونی است. اینان، براساس بنیادهای

ذیل، تئوری و نظریه خویش را بنیان نهاده‌اند: بخش‌های مختلف حوزه، براساس نیازهایی سامان یافته‌اند. نیازهایی که هم‌اکنون تغییر ماهوی یافته‌اند، نظام تحصیل، تحقیق، تبلیغ و... در حوزه‌ها، متناسب با شرایطی شکل یافته‌اند که پیچیدگی و مشکلات امروزی، مطرح نبوده، انسان صنعتی و یا شبه‌صنعتی رخ ننموده، بود. هزاران مشغله و شبهه جدید، به میدان زندگی پای نهاده بود و...

دیدگاه تحول فراگیر، چنان می‌اندیشد که تغییرات بنیادی نیازها، ایجاب می‌کند که شیوه‌های پرداخت حوزه به مسئولیت‌های خویش نیز، تغییرات ماهوی پیدا کند و در تمامی قلمروها، متناسب با نیازهای جدید برنامه‌ریزی نماید.

بخش‌های مختلف حوزه، نه براساس برنامه‌ریزی بلکه به شیوه عکس‌العملی پدید آمده است. با توجه به این حقیقت، بایستی دید که این‌گونه سیستم، چگونه می‌تواند در عصر حاضر، کارایی داشته باشد؟ دنیای جدید را،

دنیای برنامه‌ریزی نامیده‌اند. از کوچک‌ترین واحد تا سیستم‌های کلان، به پشتوانه طرح‌های پیچیده، به عرصه حیات و تلاش رو آورده‌اند. در چنین شرایطی، نمی‌توان نظام‌واره‌ای از گذشته را، با خود داشت که تقریباً بدون

دیدگاه تحول فراگیر، چنان می‌اندیشد که تغییرات بنیادی نیازها، ایجاب می‌کند که شیوه‌های پرداخت حوزه به مسئولیت‌های خویش نیز، تغییرات ماهوی پیدا کند و در تمامی قلمروها، متناسب با نیازهای جدید برنامه‌ریزی نماید.

هیچ‌گونه برنامه‌ریزی سامان یافته است و چونان درختان کوهستانی را می‌ماند که گرچه استوار و ریشه‌دار است اما در توزیع و پراکندگی آن، هیچ‌گونه تناسبی رعایت نشده است.

واحدها و سیستم‌های بی‌برنامه، در شرایط کنونی، نه مطلوب می‌نماید و نه متناسب با صرف هزینه. در دوران پیشین که جمعیت اندک بود و مسائل اندک و مسئولیت‌ها، سبک و راحت، شاید چنان شیوه‌ای کارایی داشت و یا حداقل معضل جدی را، پیش دید نمی‌آورد. اما اینک هر نظام و سیستمی، به ویژه نهادی که متکفل امور دیانت جامعه است، با انبوه تقاضا و مشکل اجتماعی مواجه است. در چنین شرایطی، جز حرکتی متکی بر طرح و برنامه، راهی باقی نمی‌ماند. در چنین احوالی، نظام حوزه که تقریباً بدون طرح و برنامه شکل یافته، چگونه می‌تواند متناسب با شرایط نوین عمل کند؟

براساس، نقطه‌نظرات یادشده، بایستی اندیشه تحول را به تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بسط داد و دگرگونی را در سطح تمامی قلمروها، چون: تدریس، تحصیل، تحقیق، تبلیغ، نظام مالی و... گسترش داد.

۲. تحول محدود

این دیدگاه مدعی است که شعار تحول و نوخواهی گاهی چنان جاذبه پیدا می‌کند که اصالت‌ها و حقیقت‌ها را به

مسلخ می‌کشاند و قربانی تجدد می‌کند. در نظر اینان، دعوی تحول فراگیر و همه‌جانبه، از چنان جاذبه‌های سراب‌گون نشئت می‌گیرد و آفات و خطراتی را با خویش، به همراه می‌آورد. از جمله آن که به تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و عجولانه، میدان می‌دهد تا بخش‌های استوار و متین نظام حوزه را، آماج حملات قرار دهد و حتی تا مرحله حذف آن، پیش رود.

به دیگر سخن، این دیدگاه معتقد است که نظام حوزه، درخت تناور و مثمری است. هرچند پاره‌ای از شاخه‌های آن به هرس و اصلاح نیازمند باشند. در نتیجه، نبایستی کلیت و پیکره نظام حوزه، دست خوش دگرگونی و آسیب قرار گیرد و با عناوینی جذّاب و دل‌ربا چون اصلاح و نوسازی، بنیاد حوزه در تندباد تحول و تغییر، به تخریب و آسیب دچار گردد.

۳. برخورد گزینشی

در مقوله قلمرو تحول، دیدگاه بینابین و حد وسطی وجود دارد که تلاش می‌کند خود را از افراط و تفریط به دور دارد و راه صواب را بیوید. این تلقی، بر اصول ذیل تأکید می‌کند و آن را، راهنمای برنامه خویش می‌داند:

اعتقاد به این اصل اصیل که ارج هیچ چیز با حقیقت، برابر نیست. نه قدمت اعتبار می‌آورد و نه تجدد. نه هر شیوه‌ای پرسابقه‌ای، می‌تواند برای دوران لاحق، میمون و مبارک

بایستی اندیشه تحول را به تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بسط داد و دگرگونی را در سطح تمامی قلمروها، چون: تدریس، تحصیل، تحقیق، تبلیغ، نظام مالی و... گسترش داد.

باشد و نه هر جدیدی و نوی، قادر است که جای امر کهن را پر کند و همان نیاز را برآورده سازد.

در برنامه‌ریزی سازمانی، اصل مفید بودن، اصلی بنیادی و غیرقابل انکار است. هر برنامه‌ای، درجه اصالت و درستی آن را، بایستی با درجه مفید بودن آن، ارزیابی کرد. در هر قلمرو و نیز در اجزا یک قلمرو، بایستی دید تا چه اندازه مفید و کارا هستند و آیا متناسب با هزینه اقتصادی و انسانی صرف شده، بازدهی دارد؟ و آیا می‌توان شیوه جدیدی را جایگزین کرد که با امکانات و هزینه کمتر، بازدهی افزون‌تر را ثمر دهد؟

روابط سازمانی، ارگانیک و سیستماتیک است. اجزا در ارتباط با یکدیگر می‌زیند. هر جز با دیگر اجزا، رابطه و علقه‌ای تنگاتنگ دارد. بنابراین، حرکت اصلاحی در یک قلمرو، نمی‌تواند ابعاد و قلمروهای دیگر را، نادید انگارد. ممکن است سرعت حرکت اصلاحی در تمامی بخش‌ها، یکسان نباشد، ولی این حرکت در بخش‌های مختلف، نمی‌تواند بی‌توجه به یکدیگر عمل کند. تفکیک قلمروها و دور نگه داشتن برخی از روند اصلاح، به کلیت روند تحول ضربه وارد می‌آورد و حرکت

اصلاح را ناکام و ناقص می‌نهد. البته این سخن، بدان معنا نیست که تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بایستی درگیر تغییر و دگرگونی شود. بلکه بایستی تمامی بخش‌ها و روند کلی آن، مورد مطالعه مجدد قرار گیرد و در سیستم نوین حوزه، روابط فعال و ارگانیک پیدا کند. به دیگر سخن، حتی اگر بخش‌هایی از نظام حوزه، مفید و کارا دیده شدند، بایستی در نظام جدید حوزه، روابط نوینی با دیگر اجزا متحول پیدا کنند، تا کلیت نهاد، بتواند با اجزایی هماهنگ و مرتبط حرکت کند.

● عناصر و مجریان

سامان‌دهی تحول حوزه به‌عده چه عناصر است؟ چه کسانی حق دارند خود را بدین وادی بيفکنند؟ چه گروهی مسئول برنامه‌ریزی، پیگیری و اجرا هستند؟

البته این سخن، بدان معنا نیست که تمامی ابعاد و بخش‌های حوزه، بایستی درگیر تغییر و دگرگونی شود. بلکه بایستی تمامی بخش‌ها و روند کلی آن، مورد مطالعه مجدد قرار گیرد و در سیستم نوین حوزه، روابط فعال و ارگانیک پیدا کند. به دیگر سخن، حتی اگر بخش‌هایی از نظام حوزه، مفید و کارا دیده شدند، بایستی در نظام جدید حوزه، روابط نوینی با دیگر اجزا متحول پیدا کنند، تا کلیت نهاد، بتواند با اجزایی هماهنگ و مرتبط حرکت کند.

در پاسخ این پرسش‌ها، بایستی گفت تاکنون در حوزه‌ها مراحلی پیموده شده است: مرحله اول: تا دوره قبل از انقلاب اسلامی، نهاد مرجعیت متکفل و مسئول اصلاحات و تحولات شناخته می‌شد. حتی مدرسان نام‌آور و یا پژوهندگان فاضل، شأن و مرتبی در این زمینه، نداشتند. شأن آنان از مجریان برنامه و یا حداکثر مشاوران به‌هنگام لزوم، فراتر نمی‌رفت.

این‌گونه تلقی، معلول عوامل متعددی بود. از جمله آن که نهاد مرجعیت، متکفل امور مالی حوزه بود. هم‌چنین این نهاد، رأس هرم تشکیلات حوزه قرار داشت. روابط جامعه با حوزه، عمدتاً از این طریق کانالیزه می‌شد و... مرحله دوم: هم‌زمان با انقلاب اسلامی و پس از پیروزی، در برنامه‌ریزی و اجرای حرکت اصلاح، عمدتاً دیدگان به‌سوی نهاد رهبری دوخته می‌شد، سخنان و رهنمودهای حضرت امام علیه‌السلام، جهت‌بخش و سامان‌ده حرکت اصلاح حوزه، شناخته می‌شد.

دو مرحله یادشده، دست‌آوردهای مبارکی داشته و دارند، اکنون با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری و پی‌گیری جدی و کارساز ایشان، که در واقع مرحله سوم در مسیر تحول گشوده شده است و انبوه نیازهای متراکم، ضرورت احساس مسئولیت تمامی عناصر حاضر در حوزه، مشکلات توابعاد متنوع تحول حوزه و ده‌ها مسئله دیگر این ضرورت را عینی می‌کند که مشارکت فراگیرتر می‌تواند روند تحول را سریع‌تر و عینی‌تر سازد. زیرا توسعه حوزه مشارکت بر شأن، استواری و قداست برنامه‌ها و تصمیمات می‌افزاید و تبعاً نهادهای مرتبط با آن را نیز، جلال و شکوه می‌بخشد.

متأسفانه در مراحل گذشته، برای تعداد کثیری از اساتید، مدرسان و نیز فضلا و طلاب، شأن و حرمت مشخصی در نظر گرفته نشده است. شاید احترام‌های لفظی و یا کتبی برقرار باشد، القاب دهان

پرکن ردوبدل گردد، اما رأی و دیدگاه آنان جدی گرفته نشده است. همگان، به‌خاطر داریم که حضرت امام، در سالیان آخر حیات مرحوم بروجردی محترم بودند، اما مقبول‌الرأی نبودند، اساتید دیگری نیز در همان زمان بودند که چنان وضعیتی داشتند. در میان طلاب، دانش‌پژوهان حوزوی متمایل به فدائیان اسلام و یا عضو آن، چندان محبوب بیت آن مرحوم نبودند و تبعاً دیدگاه‌های آنان نیز، در دستگاه مرجعیت، بی‌بها و یا کم‌بها بود.

طرح این نکات، هرگز تخطئه مرحوم آیت‌الله بروجردی نیست. آن بزرگوار با اخلاص و پشتکار، به انجام وظایف دینی و حوزوی خویش پرداخت و حوزه و دیانت، رهین زحمات و تلاش‌های آن بزرگ، بوده و خواهد بود. ارائه مطالب یادشده، برای آن است که تک‌محوری بودن حرکت اصلاح و تحول حوزه، می‌تواند حوزه را از انظار و آرا بزرگانی محروم کند که منشأ خیرات و برکات بسیاری می‌توانند باشند. با این پیش‌فرض، تأکید می‌کنیم که مرحله سوم تحول بایستی با وسعت در مشارکت، حاصل شود. مشارکت در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت در به‌انجام رساندن آن، بر نکات ذیل بایستی تأکید داشت:

۱. دخالت دادن سلايق سیاسی و گروهی در حرکت اصلاح حوزه، می‌تواند آن را به مخاطره بيفکند و این روند را با آفات و خطرهای روبه‌رو سازد. اساتید و مدرسان، فضلا و طلاب

و دیگر گروه‌های حوزوی، بایستی بتوانند با گرایش‌های مختلف سیاسی-فکری، در صحنه برنامه‌ریزی، طرح، نظارت و اجرا پیدا کنند.

۲. نهادهای حاضر در صحنه

اداره حوزه می‌بایست توسعه راه‌های مشارکت را فرادید خویش قرار دهند و زمینه‌های لازم را برای آن بیافرینند.

دعوت عام برای تفکر و ارائه طرح و برنامه، دعوتی ابتر و نافرجام است. تجربه گذشته و حال نشان می‌دهد که با بهادادن به عناصر گوناگون و پی‌گیری‌های شخصی و فردی، می‌توان آنان را به صحنه فکر و عمل باز آورد. ایشان را به آینده

امیدوار کرد و از دیدگاه‌های ایشان سود لازم را برد.

۳. توسعه مشارکت، نبایستی به کندساختن حرکت تحول و اصلاح تفسیر شود و یا با سازمان مدیریت حوزه، منافی و ناسازگار به حساب آید. سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه، بایستی چنان انعطاف سازمانی را داشته باشد که بتواند تمامی عناصر حوزه و یا حداقل اکثریت نیروها را تحت پوشش قرار دهد. به گونه‌ای که هر مدرس، محقق، مبلغ و طلبه‌ای خود را جزئی از عناصر سازمان حوزه بداند. اگر سازمان حوزه بخواهد قالب اداری

معمول را پیدا کند و تصمیمات در پشت درهای بسته صورت گیرد و در قالب خشک بخش‌نامه‌ای عرضه گردد، در ابتدایی‌ترین و اولی‌ترین تصمیم‌ها نیز ناکام خواهد بود.

در حوزه، با توجه به سیستم و نظام نسبتاً آزاد، وجود گروه‌های مختلف قدرت و اقتدار و ده‌ها ویژگی دیگر.

یک سازمان اداری بسته، چندان کارآیی نخواهد داشت و به سرعت، شکست و ناکامی سراغ آن خواهد آمد. بنابراین مدیریت موفق و کارآمد و نیز تسریع در حرکت تحول، اقتصادی مشارکت فراگیرتر دارد به گونه‌ای که با سهیم شدن عناصر مختلف حوزه در صحنه برنامه‌ریزی و اجرا هم نظریات

به واقع نزدیک‌تر شود و هم تعهد عملی برای اجرا ممکن‌تر گردد.

در ختام سخن، می‌توان بر نکته صدر کلام، تأکید مجدد داشت. تحول حوزه بدون تأمل و نگرش بایسته، نمی‌تواند به فرجامی مناسب راه یابد. مسائل یادشده، نشان‌گر صدق این دعوی است و صدالبته، مقوله‌ها و محورهای کلیدی، بسیارند. در هریک ابعاد، جوانب و آرا گوناگونی مطرح و یا قابل طرح است. از این رو، مجال تفحصی و کندوکاو، فراخنای گسترده‌ای را دارد. گستره‌ای که صاحب‌نظران و

بایستی چنان انعطاف سازمانی را داشته باشد که بتواند تمامی عناصر حوزه و یا حداقل اکثریت نیروها را تحت پوشش قرار دهد. به گونه‌ای که هر مدرس، محقق، مبلغ و طلبه‌ای خود را جزئی از عناصر سازمان حوزه بداند. اگر سازمان حوزه بخواهد قالب اداری معمول را پیدا کند و تصمیمات در پشت درهای بسته صورت گیرد و در قالب خشک بخش‌نامه‌ای عرضه گردد، در ابتدایی‌ترین و اولی‌ترین تصمیم‌ها نیز ناکام خواهد بود.

دل‌سوزان را به‌سوی خویش فرامی‌خواند. مسئولان را به جدیت و پشتکار دعوت می‌کند. با این امید که این دعوت عام، بتواند به ثمر بنشیند و پاسخ‌گویی را پیدا کند. و صدالبته این نشریه، آمادگی آن را دارد که در تمامی محورهای مرتبط با مقوله اصلاح حوزه، سخن‌ها را بشنود و

پی‌نوشت:

آرا و انظار قابل طرح را، در معرض دیدگان بگذارد. و خداوند در این مسیر، یاور مصلحان خواهد بود.

* وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

عالی حوزه‌های علمیه دارای پشتوانه علمی و فکری مناسب برای تأمین دانش و بصیرت مدیریت راهبردی حوزه‌های علمیه باشد. لذا این شورا باید مجموعه‌ای کارشناسی داشته باشد که مسائل گوناگون را اولویت‌بندی، مطالعه و تحلیل کنند و طرح‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت را آماده نمایند.^۴

این مقاله سعی دارد رویکرد راهبردی شورای حوزه‌های علمیه تحت نظارت حضرت آیت‌الله‌یزدی رحمته‌الله‌علیه در دوره پنجم را مورد مطالعه و جمع‌بندی قرار دهد. در نخستین گام با توجه به این که ادبیات موجود مدیریت راهبردی از انسجام لازم برخوردار نمی‌باشد و برای فهم بهتر رویکرد شورای عالی، سعی شده است مفاهیم تفکر استراتژیک (راهبردی)، برنامه‌ریزی استراتژیک (راهبردی) و مدیریت استراتژیک از یک‌دیگر بازشناخته شوند؛ هم‌چنین اقتضائات و لوازم آن‌ها بیان شود تا بتوان مدلی را که تحول حوزه‌های علمیه براساس آن در دوره پنجم شورای عالی حوزه‌های علمیه طراحی و برنامه‌ریزی شد، بهتر درک کرد. به نظر می‌رسد شناخت ابعاد و اضلاع کارهای انجام شده در دوره پنجم این شورا، بتواند راه‌گشای تحول حوزه‌های علمیه باشد.

● تفکر راهبردی

در زبان فارسی واژه استراتژی از نظر لغوی «راهبرد» معنا شده است. (داوری، ۱۳۸۰: ۷۹) تفکر استراتژیک یا راهبردی، جهت‌گیری مناسب و اصلی سازمان را مشخص می‌کند

● مقدمه

شورای عالی حوزه‌های علمیه به‌عنوان عالی‌ترین جایگاه در نظام حوزوی کشور، مأموریت و وظیفه حساس و پیچیده مدیریت راهبردی حوزه‌های علمیه را برعهده دارد. به غیر از این نهاد، هیچ جایگاه و مرکز دیگری در کشور درخصوص سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه وجود ندارد.

مهم‌ترین کارکرد این شورا در مرحله اول، سیاست‌گذاری در حوزه‌های علمیه است که ابعاد گوناگونی دارد. یکی از وظایف این نهاد تدوین چشم‌انداز بیست‌ساله برای حوزه‌های علمیه است. ضمن آن که این شورا می‌تواند نقش ناظر و بازرس برون دستگاہی را نیز ایفا کند.^۲

از آن جا که شورای عالی حوزه‌های علمیه مرکز سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود، نیازمند داشتن نگاهی دوراندیش و بصیرتی راه‌گشاست تا بتواند سیاست‌های کلان حوزه را هدایت نماید. لازمه این امر دو راهکار است: ۱. تشکیل شورایی متشکل از دوازده یا پانزده نفر از فضلاء تراز اول حوزه که درخصوص سیاست‌های کلان حوزه‌های علمیه با هم تبادل نظر نمایند.^۳

۲. بهره‌گیری از نتایج تلاش‌های کارشناسانه در حوزه‌های علمیه و دراختیارداشتن اطلاعات جامع از حوزه‌های علمیه تمام کشور. البته امکان تجزیه و تحلیل و بهره‌گیری از این نتایج و اطلاعات زمانی فراهم خواهد بود که شورای

فراسوی مدیریت راهبردی و نقش آن در تحول حوزه علمیه



سیدغلامرضا موسوی *

با توجه به تحولات گسترده داخلی و خارجی و در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، امروزه برای مدیریت سنتی و اتخاذ تدابیر عملیاتی در سازمان‌ها و نهادهای کشور، خصوصاً نهادهای فرهنگی جایی نمانده است. مدیریتی که دیگر قادر به حل مسائل و مشکلات کشور نخواهد بود و استمرار غفلت نسبت به تغییر این نوع مدیریت، پیامدهای غیرقابل جبران مادی و معنوی در پی خواهد داشت. فقدان مدیریت راهبردی، تمام سازمان‌ها و نهادهای کشور از جمله نهاد حوزه‌های علمیه را دچار تهدید جدی می‌کند. مدیریت راهبردی با دو مؤلفه تفکر و برنامه‌ریزی راهبردی به اجرای راهبردها و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد و سازمان را در جهت مناسب قرار می‌دهد. در این مقاله سعی شده است تحول حوزه‌های علمیه که بارها مورد تأکید مقام رهبری قرار گرفته است، در پرتو مدیریت راهبردی در مقطع زمانی دوره پنجم شورای عالی حوزه‌های علمیه (۱۳۸۷ - ۱۳۹۱) مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در این راستا ضمن توصیف و تحلیل مدیریت راهبردی شورای عالی حوزه‌های علمیه در امر تحول حوزه، تلاش کردیم با استفاده از تعاریف مذکور در متن مقاله سیر اقدامات این شورا در دوره پنجم بررسی شود، تا نگاه راهبردی ایشان به حوزه‌های علمیه روشن گردد. براین اساس نوشتار پیش‌رو ماهیت توصیفی، تحلیلی دارد.

و کارکرد اصلی آن ایجاد فرصت‌های رقابتی برای سازمان است؛ جوهره تفکر راهبردی، نگرش سیستمی است، یعنی تفکر راهبردی بر مبنای نگرش سیستمی شکل می‌گیرد. نگرش سیستمی نگرشی کل‌نگر، منسجم و سازوار از سیستم ارائه می‌دهد. در پرتو این تفکر می‌توان تصویری یکپارچه و منسجم از محیط و سیستم پیدا نمود و جهت مناسب سازمان را تعیین کرد.

درواقع نگرش سیستمی، یک نگاه معرفت‌شناسانه درجه دو (کل‌نگر) است که به عنوان ابزار تجزیه و تحلیل سیستم به کار می‌رود. به وسیله این نگرش می‌توان علل و عوامل و موانع رسیدن به اهداف سازمان را مشخص کرد و نسبت به مهندسی مجدد، ارتقا یا نوسازی آن اقدام نمود. بنابراین تفکر استراتژیک یک بصیرت و فهم سازمانی است که با تصویری سازوار و منسجم از سازمان، مسیر مناسب سازمان را مشخص می‌کند. حاصل تفکر استراتژیک، تدوین مأموریت‌ها به معنای تدوین فلسفه وجودی سازمان خواهد بود. یعنی تدوین اموری که یک سازمان را از سایر سازمان‌ها و نهادهای مشابه متمایز می‌سازد و مزیت رقابتی آن را روشن می‌کند.

«دراکر» معتقد است: «کار اصلی مدیریت استراتژیک این است که از زاویه مأموریت شرکت، به سازمان نگاه کند. یعنی مطرح کردن این پرسش که کار اصلی ما چیست؟ باعث می‌شود که هدف‌هایی تعیین گردد، استراتژی‌ها تدوین شوند، و

تصمیماتی امروز گرفته شوند که نتیجه آن فردا به دست می‌آید. تردیدی نیست که این کار باید به وسیله بخشی از سازمان انجام شود که می‌تواند با دیدی گسترده به کل سازمان نگاه کند، و بین هدف‌ها و نیازهای امروز و نیازهای فردا توازن و تعادل برقرار کند. (پارسایان و اعرابی، ۱۳۹۱)

● برنامه‌ریزی راهبردی

برنامه‌ریزی راهبردی به فرایند تعریف یک سازمان با توجه به قوت‌ها و ضعف‌های داخلی^۱، فرصت‌ها و تهدیدات محیطی^۲ و براساس مأموریت‌های مصوب سازمان اطلاق می‌شود. خروجی برنامه‌ریزی استراتژیک: تهیه و تدوین اهداف بلندمدت سازمان (چشم‌انداز)، برنامه‌های بلندمدت (برنامه پنج‌ساله) و برنامه‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت، بازنگری ساختارها، تدوین و اصلاح قوانین، تدوین شرح وظایف سازمانی، اصلاح نظام بودجه و اعمال بودجه‌ریزی عملیاتی خواهد بود. این نوع برنامه‌ریزی در سطوح عالی سازمان شکل می‌گیرد و مانند چتری تمام سازمان را دربر می‌گیرد.^۵ این برنامه‌ها مدیران ارشد سازمان را قادر می‌سازد تا انرژی سازمان را در انتخاب راه و هدف مشترک، صرف کنند، و همواره خود را با مأموریت‌های سازمان محک بزنند. در برنامه‌ریزی استراتژیک باید پیوسته سه سؤال مد نظر مدیران استراتژیک باشد:

۱. جامعه مخاطب این سازمان و نهاد کیست؟ برای چه کسانی کار می‌شود؟

۲. چه خدماتی به جامعه هدف داده می‌شود؟ چه کاری انجام می‌شود؟

۳. چگونه می‌توان به برتری در حوزه مأموریتی دست پیدا کرد؟

در این جاست که یک برنامه راهبردی می‌تواند نه تنها درک مدیران را از اهداف سازمان بیشتر کند، بلکه می‌تواند همگان را به سمت تحقق اهداف بسیج نماید؛ و همکاری میان مدیران یک سازمان (با پیش‌فرض‌های مشترک) را بسیار اثربخش نماید.

خروجی اصلی برنامه‌ریزی استراتژیک از جنس استراتژی است که مجموعه جهت‌گیری‌ها، حرکات و اقدامات منجر به اهداف را در قالب سند چشم‌انداز و برنامه‌های بلند و میان و کوتاه‌مدت، ترسیم می‌نماید. البته در اثنای این برنامه‌ریزی چهار مسئله دیگر نیز تبیین می‌شود:

۱. حوزه‌های راهبردی؛ قلمروهای اساسی را مشخص می‌کند که نقش عمده و محوری در ارتقا سازمان دارند.

۲. راهکارها؛ که مجموعه‌ای از بدیل‌ها به منظور پیמודن یک راه هستند.

۳. خط‌مشی‌ها یا سیاست‌ها؛ که رهنمودهایی هستند که در تعیین اولویت‌ها و انتخاب اهداف به کار می‌روند.

۴. الزامات؛ مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که مراجع تصمیم‌گیری باید تدوین کنند.

● مدیریت راهبردی

پس از تبیین و توضیح دو مؤلفه اصلی مدیریت راهبردی (تفکر و برنامه‌ریزی

راهبردی)، می‌توان به مفهوم مدیریت راهبردی پرداخت. مدیریت راهبردی فرایند تصمیم‌گیری است که براساس تفکر راهبردی به برنامه‌ریزی راهبردی، اجرا و ارزیابی راهبردها می‌پردازد؛ و در واقع، حلقه اتصال تفکر راهبردی با برنامه‌ریزی راهبردی است. در این نوع مدیریت بین مأموریت‌ها و برنامه‌های یک سازمان پیوند برقرار می‌شود، و ساختارها و شرح وظایف آن‌ها به صورت یک اندام هارمونیک در خدمت این مأموریت‌ها و اهداف قرار می‌گیرند و ساماندهی می‌گردند. می‌توان ویژگی‌های مدیریت راهبردی را این‌گونه برشمرد:

- مدیریت راهبردی وظیفه مدیریت عالی هر سازمان و نهادی است؛

- مدیریت راهبردی معطوف به آینده است و همواره باید در حال ارزیابی با رسالت و مأموریت‌های از پیش تعیین شده باشد؛

- مدیریت راهبردی سازمان را به صورت یک سیستم و کل نگاه می‌کند، البته همراه با توجه به اجزای سازمان؛

- مدیریت راهبردی سازمان را یک سیستم باز می‌داند که پیوسته در حال تعامل با محیط است؛

- مدیریت راهبردی دائماً در حال هدایت مدیریت‌های سازمانی خود، در جهت تحقق اهداف و موزون کردن سیستم با اهداف است؛

- مدیریت راهبردی در توزیع منابع هوشمندانه عمل می‌کند و منابع محدود خود

را در حوزه‌های غیرراهبردی هزینه نمی‌کند؛ - مدیریت راهبردی ارتباط وثیق و تنگاتنگی با مفهوم بهره‌وری با سازمان دارد. دو عنصر کارآیی و اثربخشی از مفاهیم مورد تأکید این نوع مدیریت هستند. بنابراین الزامات مدیریت راهبردی می‌تواند موارد زیر باشد:

حوزه‌های ستادی و راهبردی از حوزه‌های صفی جدا شوند و ساختار و وظایف آن‌ها کاملاً تفکیک گردد. تا مدیران ستادی و راهبردی بتوانند خود را از فرایندها و بحران‌های روزمره مدیریتی جدا سازند، فعالیت‌هایی صفی را به مراکز صفی محول نمایند و به راهبری سیستم اکتفا نمایند.

کلیه اجزای یک سازمان رابطه ارگانیک و تعریف شده داشته باشند؛ و اصل همبستگی و پیوستگی صف و ستاد براساس مأموریت‌ها رعایت گردد.

اقدامات ستادی و راهبردی متمرکز شود (مانند تدوین مأموریت‌ها، سند چشم‌انداز، برنامه‌های پنج‌ساله)؛ و امور غیرستادی به سطوح پایین‌تر و یا استانی واگذار گردد.

تداخل وظایف، موازی‌کاری سازمانی و هم‌پوشانی‌ها رفع شود و براساس مأموریت‌ها اجزا سازمان هم‌افزا گردند.

علاوه بر تحدید وظایف، اختیارات به‌طور کامل تبیین شود.

افزون بر تحدید وظایف، تحدید راهبردی وظایف سطوح مختلف سازمان مشخص شود.

اصل ارتباط و تجانس مأموریت‌ها با سند چشم‌انداز و برنامه‌ها رعایت گردد.

تعادل در حجم و اندازه ساختارها با مأموریت‌های محوله رعایت گردد.

تدوین قوانین و شفاف‌سازی آن‌ها و فرایندهای سازمانی، براساس مأموریت‌ها و اسناد بالادستی تعریف مجدد شود.

هرم نیروی انسانی براساس مأموریت‌های محوله اصلاح گردد.

به‌طور طبیعی انجام این امور، به‌منظم‌تر، معقول‌تر و منطقی‌تر شدن سازمان کمک خواهد کرد و برانسجام سیستم در رسیدن به اهداف در چارچوب مأموریت‌ها تعیین می‌بخشد.

تمام نکات پیش گفته را می‌توان در جدول ذیل ترسیم کرد:

مؤلفه‌ها	ویژگی‌ها	خروجی
فرآیند تصمیم‌گیری است که براساس تفکر راهبردی به برنامه‌ریزی راهبردی، اجرای راهبردها و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد مدیریت راهبردی	تفکر کل‌نگر که تصویری یکپارچه و منسجم از محیط و سیستم می‌دهد و جهت‌گیری مناسب سازمان را براساس ضعف‌ها و قوت‌ها تهدیدها و فرصت‌ها، تعیین می‌کند	مأموریت سازمان (فلسفه وجودی)
	برنامه‌ریزی راهبردی	<ul style="list-style-type: none"> - راهبردها شامل: ۱. سند چشم‌انداز ۲. برنامه‌های بلند، میان و کوتاه‌مدت - ساختار - تدوین و اصلاح وظایف - تدوین و اصلاح قوانین و مقررات - تدوین و اصلاح فرایندها - بودجه‌ریزی عملیاتی - اصلاح هرم نیروی انسانی و...
	اجرای راهبردها	فرآیند انجام برنامه‌های راهبردی
ارزیابی راهبردها	فرآیند نظارت و ارزیابی راهبردها	<ul style="list-style-type: none"> - مهندسی مجدد سازمان - ارتقا یا نوسازی سیستم

● تحول

مسئله تحول در حوزه‌های علمیه هنوز فاقد یک عقبه تئوریک، جامع و بومی است؛ و این امر علاوه بر آن که دست‌یابی به الگوی بایسته را دچار مشکل کرده، افراط و تفریط‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. پرسش‌های

اساسی مانند فضای تحول، اصول حاکم بر تحول، متولیان تحول، عرصه‌های تحول، پیش‌نیازها و بسترهای تحول و آسیب‌های تحول از جمله مهم‌ترین مسائل در این عرصه هستند.

معنای لغوی تحول، تغییر و دگرگونی همراه با نوآوری است. (علیرضا اعرافی، ۱۳۸۷) نکته مهم، متعلق تحول است: تحول چه چیزی؟ تحول چه کسی؟ تحول در مدیریت، تحول در مأموریت، تحول در برنامه‌ها، ساختارها، منابع انسانی یا تحول در بودجه‌ریزی و ...؟ آنچه مدنظر صاحب این مقاله است، تحول به معنای تحول در اندیشه و نگرش‌هاست؛ و به تبع آن تحول در رفتارها و تعاملات درون و برون سیستمی. اگر تحول در اندیشه پدید آمد، تحول در همه اجزا و اضلاع سازمان رخ خواهد داد: «چو صد آید، نود هم پیش ماست» تحول در اندیشه، یعنی تغییر تفکر سنتی و کلاسیک در اداره سازمان، به تفکر راهبردی که جوهره آن نگرش سیستمی است.

براین اساس تحول در حوزه‌های علمیه

این آینده‌نگری اگر امروز در حوزه قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم و همین که «حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم» به این اگر قناعت کنیم، یا حوزه‌ای نداریم یا حوزه‌ای روبه انحطاط خواهیم داشت.

به معنای تغییر و جایگزینی نگاه سنتی به حوزه‌های علمیه، به نگاه و تفکر راهبردی به حوزه‌های علمیه است. برای نمونه اگر حوزه‌های علمیه نسبت به محیط اعم از جامعه، نظام اسلامی و جامعه بین‌الملل مسئول باشند، مأموریت‌ها و وظایف آن‌ها به

یک صورت خواهد بود؛ و اگر مسئول نباشند وظایف آن صورت دیگری خواهد داشت. اساس فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر «تحول یعنی به‌روز بودن، به‌هنگام جلورفتن و از حوادث عقب‌نبودن» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶) همین تفکر راهبردی است. چراکه لازمه به‌روز بودن و به‌هنگام بودن، تفکر راهبردی و کل‌نگری نسبت به حوزه‌های علمیه است. سازمان حوزه را با مأموریت‌ها ارزیابی کردن و از آن‌ها عقب‌نماندن است. و لازمه تفکر راهبردی آینده‌نگری است. «این آینده‌نگری اگر امروز در حوزه قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم و همین که «حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم» به این اگر قناعت کنیم، یا حوزه‌ای نداریم یا حوزه‌ای رو به انحطاط خواهیم داشت.» (همو) بنابراین از تحول نمی‌توان سر باز زد، زیرا اول آن که تغییرات محیطی به شدت روزافزون هستند، و به تبع آن تقاضاهای محیطی از حوزه‌های علمیه دو چندان است؛ دوم نگرش و بینش طلاب و دانش‌پژوهان حوزوی تغییر کرده

است و طبیعتاً با سازوکارهای سنتی چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ اجرا تطابق ندارد. لذا صرف نظر از این که عامل ایجاد تغییر و تحول در حوزه‌های علمیه درونی باشد یا بیرونی، تحول امری اجتناب‌ناپذیر است و مقاومت در مقابل آن موجب انزوا و انحطاط خواهد شد. درحالی که شناخت عوامل تحول، و مدیریت و هدایت آن به گونه‌ای منطقی، باعث اثربخشی نهاد حوزه خواهد شد.

«تحول رخ خواهد داد و اگر موجودی تن به تحول ندهد یا خواهد مرد یا منزوی خواهد شد. و حوزه علمیه اگر از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد چون مایه دین مانع مردن اوست.» (همو) «البته باید این تحول در جهت صحیح و درست مدیریت شود.» (همو) چراکه اگر تحول خوب مدیریت نشود، این فرصت تبدیل به تهدید می‌شود. البته ایجاد تحول نیازمند به رهبری تحول است، که در حوزه علمیه ستاد این رهبری شورای عالی حوزه‌های علمیه تعیین شده است.

● مدیریت تحول حوزه‌های علمیه

تحول در حوزه‌های علمیه که جز با نگرش جامع، کل‌نگر، منسجم و سازوار (تفکر راهبردی) و ناظر به همه ابعاد و بایستگی‌های حضور روحانیت در عینیت جامعه، امکان‌پذیر نیست؛ با توجه به گستردگی این عرصه نقشه راه تحول حوزه‌های علمیه در دوره پنجم شورای عالی حوزه‌های علمیه براساس دو محور تنظیم شد:

۱. بخش زیربنایی

مراد از این بخش تحول در زیرساخت‌های

حوزه‌های علمیه است، که جنبه مقدماتی برای تحول اصلی دارد. مانند: تدوین مأموریت‌ها و سند چشم‌انداز، بازتعریف ساختارها براساس مأموریت‌های جدید، تحدید وظایف در دو سطح موضوعی و راهبردی، تدوین و بازنگری قوانین و مقررات و تنقیح آن‌ها، بودجه‌ریزی عملیاتی و مانند آن.

۲. بخش روبنایی

مراد از این بخش تحول در آموزش، پژوهش، تبلیغ و تهذیب حوزه‌های علمیه است، که در واقع هدف اصلی تحول می‌باشد. طبق مصوبه شورای عالی حوزه‌های علمیه^۶ نقطه عزیمت و کانونی تحول در حوزه‌های علمیه، نظام آموزشی- تربیتی حوزه‌های علمیه است.

البته شورای عالی حوزه‌های علمیه در دوره پنجم به لحاظ منطقی ابتدا ایجاد زیرساخت‌های سازمانی تحول را در دستور کار خود قرار داد، و سپس تحول در بخش روبنایی را. (محمد یزدی، ۱۳۹۰) که گام‌های تحول در بخش زیربنایی به شرح ذیل قابل جمع‌بندی است:

● ۱. تدوین مأموریت‌های حوزه علمیه

اولین گام و مهم‌ترین اقدام انجام شده در این دوره تهیه و تدوین مأموریت‌ها بوده است. براین اساس مأموریت‌های حوزه‌های علمیه به شرح ذیل تعیین گردید:

۱. استنباط، تبیین و تعمیق آموزه‌های اسلام و مکتب تشیع در عرصه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی به ویژه فقه.

۲. صیانت هوشمندانه و روش مند از اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در برابر شبهات، بدعت ها، خرافات، التقاط و اندیشه های انحرافی.

۳. هدایت جامعه اسلامی با تکیه بر تعلیم، و گسترش معنویت، اخلاق و رفتار اسلامی.

۴. اهتمام به تحقق تمدن اسلامی براساس آموزه های قرآن کریم و مکتب اهل بیت (علیهم السلام).

۵. هدایت، پشتیبانی و حمایت از تحکیم، تقویت و اعتلای نظام اسلامی.

۶. نظریه پردازی و تولید علم در حوزه های مختلف علوم اسلامی و انسانی.

۷. تربیت نیروی انسانی برای رفع نیازهای دینی جامعه، نظام اسلامی و حوزه های علمیه.

۸. تبلیغ و ترویج معارف اسلامی در سطح ملی و فراملی.

تدبر در مأموریت های مصوب، حکایت از عمق و دقت در انتخاب واژگان دارد. به علت محدودیت مقاله، در این جا به نکات برجسته آن، اشاره می کنیم:

۱. توجه به تفاوت واژگان استنباط، تبیین و تعمیق و لزوم رعایت آنها در تمام علوم حوزوی (مانند فلسفه، کلام، تفسیر و البته تأکید ویژه بر فقه است). این مأموریت نشان می دهد، مأموریت حوزه های علمیه منحصر در فقه و فقاهاست نیست، بلکه تمام علوم حوزوی در متن مأموریت قرار دارند و هیچ علمی در حاشیه نیست. لذا خروجی های حوزه های علمیه علاوه بر تربیت فقها، باید

مفسران، متکلمان، فلاسفه، عرفا و... را نیز شامل شود.

۲. توجه به تفاوت واژگان هوشمند و روش مند که رابطه عموم و خصوص من وجه دارند. صیانت هوشمندانه یعنی حفظ و حراست از اسلام و مکتب اهل بیت بدون آن که بهانه دست مخالفان داده شود. روش مند به معنای آن که از فعالیت های هم پوشان و موازی جلوگیری شود، ضمن آن که از چارچوب علمی خارج نشویم. در این بند، تفاوت مفاهیم شبهه، بدعت، خرافه، التقاط و اندیشه های انحرافی مدنظر بوده است.

۳. در مأموریت سوم به افعال جوارحی و جوانحی توجه شده است.

۴. یکی از وظایف حوزه های علمیه تمدن سازی است،^۶ که در مأموریت چهارم مورد توجه قرار گرفت.

۵. یکی از مأموریت های حوزه هدایت و پشتیبانی نظام اسلامی است. البته پشتیبانی به معنای حقیقی کلمه، یعنی خوراک فکری نظام را بدهد و آن را توجیه دینی بکند.^۸ ضمن آن که مأموریت دیگر آن حمایت از نظام اسلامی در سه بعد تحکیم، تقویت و اعتلای نظام است.

۶. نظریه پردازی و تولید علم در دو حوزه علوم اسلامی و انسانی از مأموریت های جدی حوزه علمیه است و همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است.^۹

۷. کادرسازی برای سه بخش: ۱. نیازهای دینی مردم مثل مبلغ، مفسر، ۲. نیازهای

نظام اسلامی مثل استادان دانشگاه، ائمه جمعه، مدیران اجرایی، ۳. نیازهای حوزه علمیه مانند مدرّس، مجتهد.

۸. در مأموریت هشتم، نکته مهم واژه «معارف و حیانی» است؛ یعنی یکی از مأموریت های حوزه علمیه تبیین، ترویج و دفاع از معارف حقه همه ادیان و حیانی اعم از مسیحیت، یهودیت و اسلام می باشد. اختصاصی به معارف اسلامی ندارد. در واقع مأموریتی جهانی برای حوزه های علمیه در نظر گرفته شده است.

۹. اشاره دارد به مأموریت بین المللی حوزه های علمیه، که وظیفه ترویج و تبلیغ دین را بر عهده دارند.

● ۲. تعیین ساختارها کلان

بازتعریف ساختار کلان حوزه های علمیه براساس مأموریت های مصوب، دومین گام

در عرصه تحولات زیربنایی محسوب می شود؛ زیرا لازمه تحقق مأموریت ها و چشم انداز، ساختار متناسب با آن هاست. ساختاری که میزان انعطاف پذیری را در مقابل تحولات بیشتر کند.

ضمن آن که قصور در تعریف دقیق روابط سازمانی، موجب کاهش کارایی و بروز ابهام و سردرگمی در سازمان می شود. بنابراین هرچه وظایف و فعالیت های افراد و گروه های کاری سازمان به طور دقیق تری تعریف شوند، سازمان کارا و اثربخش تری وجود خواهد داشت.

براساس مصوبه شورای عالی،^{۱۰} «شورای عالی حوزه علمیه قم» به «شورای عالی حوزه های علمیه» به عنوان سطح اول مدیریت راهبردی حوزه های علمیه تغییر نام یافت؛ و در پی آن «مرکز مدیریت حوزه



علمیه قم» به «مرکز مدیریت حوزه های علمیه» به عنوان سطح دوم مدیریت راهبردی تغییر عنوان پیدا کرد.^{۱۱} سطح سوم مدیریت راهبردی، حوزه های علمیه استانی به عنوان

مراکز صفی بر اساس مصوبه^{۱۲} شورای عالی قرار گرفت. سطح چهارم مدیریت، واحدهای آموزشی و پژوهشی (مدارس علمیه، مراکز آموزشی، مؤسسات آموزش عالی) قرار گرفت،

که به صورت مستقیم به امر آموزش و پژوهش طلاب می‌پردازند. سطوح مدیریت حوزه علمیه را به صورت شکل ذیل می‌توان نمایش داد:

● **۳. تحولات در شورای عالی حوزه‌های علمیه**
سومین اقدام از مجموعه اقدامات انجام شده در تحولات زیرساختی، تغییرات در سطح اول مدیریت راهبردی حوزه‌های علمیه (شورای عالی حوزه‌های علمیه) است؛ که عبارتند از:

۱-۳. بازخوانی^{۱۳} وظایف شورای عالی حوزه‌های علمیه براساس مأموریت‌های مصوب. ادبیاتی که در این بازخوانی مورد استفاده قرار گرفت به منزله تجدیدنظر در وظائف شورای عالی حوزه‌های علمیه است؛ و تحول شگرف از منظر تفکر راهبردی در سطح اول مدیریت راهبردی حوزه‌های علمیه را نشان می‌دهد. زیرا مفاهیم و ادبیات به کار رفته در این وظایف، نشان از فهم جدید اعضای شورای عالی، از حوزه‌های علمیه و مأموریت‌های آنان دارد. مهم‌ترین نکاتی که در این بازخوانی مورد توجه قرار گرفت عبارتند از:

۱. تعیین حوزه‌های راهبردی تحول. شامل نظام جامع آموزش، پژوهش، تبلیغ، تهذیب، خدماتی و معیشتی طلاب، گزینش و اداری و مالی.

۲. معرفی شورای گسترش و شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی به‌عنوان مراجع قانونی ارائه مجوز در حدود وظایف خود.

۳. توجه ویژه به مأموریت بین‌المللی حوزه‌های علمیه.

۴. عنایت جدی به تولید نظام‌های معرفتی مورد نیاز علوم انسانی.

۵. توجه ویژه به نخبگان و استعدادهای برتر.

۶. تأکید بر گفت‌وگوهای علمی، تقریبی و بین‌ادیانی.

۷. توجه ویژه به تربیت نیروی انسانی.

۲-۳. تغییر و تکمیل آیین‌نامه داخلی شورای عالی از کارهای اساسی دوره پنجم، و تسهیل‌کننده مدیریت راهبردی حوزه بود. از ویژگی‌های این آیین‌نامه تشکیل هیئت رئیسه شورا بود، برای تعیین هندسه مباحثی که باید در شورای عالی مطرح گردد و از اولویت برخوردار باشد. ایجاد کمیته‌های اقماری که مصوبه آنان مصوبه شورای عالی محسوب می‌شد، بازنگری شرح وظایف دبیر و مسئول دبیرخانه شورای عالی، اشاره به یک یا دو شوری بودن دستور جلسات و نحوه مطرح شدن طرح‌های عادی، یک فوریتی و دوفوریتی، بحث سؤال، تذکر، برکناری و قبول استعفای مدیر مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و بحث فوق‌العاده مهم تنقیح قوانین از دیگر مباحث جدید در این آیین‌نامه می‌باشد.

۳-۳. ایجاد دفتر مطالعات راهبردی براساس مصوبه شورای عالی،^{۱۴} با وظایفی^{۱۵} چون: آینده‌پژوهی حوزه‌های علمیه، بررسی و تعیین الگوی تعامل حوزه علمیه با نظام اسلامی، ترویج فرهنگ کلان‌نگری،

تحول خواهی، جامع‌نگری و تفکر راهبردی، رصد دائم نیازهای جامعه و نظام اسلامی (مرتبط با مأموریت‌های حوزه) و انطباق آن با خروجی‌های حوزه، تهیه و تنظیم سند چشم‌انداز و برنامه‌های راهبردی حوزه علمیه. ۴-۳. واگذاری امور اجرایی از شورای عالی به سطوح بعدی مدیریت حوزه علمیه. مانند واگذاری مدیریت کتابخانه‌ها^{۱۶} و مرکز مدیریت مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات^{۱۷} به مدیریت حوزه علمیه استانی قم، و واگذاری مرکز آمار و اطلاعات حوزه‌های علمیه به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.^{۱۸} این واگذاری‌ها در پی تأکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر عدم ورود شورای عالی حوزه‌های علمیه در کارهای اجرایی بود.^{۱۹}

۵-۳. علاوه بر شورای گسترش حوزه‌های علمیه (که وظیفه^{۲۰} بررسی و تصویب ایجاد یا توسعه رشته‌های تحصیلی را داراست) شورای اعطای مجوزها به‌عنوان یکی دیگر از شوراهای اقماری، وظیفه^{۲۱} اعطای مجوز برای مجلات علمی، تأسیس انجمن‌ها و قطب‌های علمی، اعطای امتیازات به کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی را بر عهده دارد. در واقع یکی از راهبردهای شورای عالی، تفویض امور به شوراهای اقماری جهت تسهیل در فرآیند تصمیم‌گیری‌های حوزوی و رفع انسداد سازمانی است.

در همین راستا و برای نظم‌بخشی در انجام مأموریت‌های شورای گسترش، آیین‌نامه‌های مختلفی تهیه و تنظیم شده است که در بخش

تحولات در واحدهای آموزشی ذکر خواهد شد. براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای گسترش حوزه‌های علمیه صلاحیت تصمیم‌گیری در شش رشته از رشته‌های حوزوی مثل فقه، اصول، تفسیر، تاریخ و... را دارا بود؛ اما براساس پی‌گیری انجام شده در دوره پنجم، براساس مصوبه جلسه ۶۴۴ مورخ ۱۳۸۸/۳/۵، صلاحیت تصمیم‌گیری و تصویب کلیه رشته‌های حوزوی و علوم انسانی مرتبط با مأموریت‌های حوزه به شورای گسترش حوزه‌های علمیه تفویض داده شد. این اقدام جزء مهم‌ترین تحولات زیرساختی در عرصه ایجاد و توسعه رشته‌های تحصیلی حوزوی است.

پیرو این مجوز رشته‌های متعددی در مقطع سطح سه حوزه (کارشناسی ارشد) مورد تصویب قرار گرفت. مانند: رشته فلسفه اسلامی،^{۲۲} رشته اخلاق و تربیت اسلامی،^{۲۳} رشته تاریخ اسلام،^{۲۴} رشته مطالعات زنان،^{۲۵} رشته مدرسی علوم عقلی،^{۲۷} رشته امامت،^{۲۸} رشته مدرسی فقه و اصول،^{۲۹} رشته مدرسی ادبیات عرب،^{۳۰} رشته امامت و مهدویت،^{۳۱} رشته تبلیغ با گرایش حج،^{۳۲} رشته مذاهب اسلامی،^{۳۳} رشته مطالعات اسلامی،^{۳۴} رشته مشاوره اسلامی.^{۳۵}

هم‌چنین در مقطع سطح دو حوزه (کارشناسی) چندین رشته مورد تصویب قرار گرفت:

رشته کلام اسلامی،^{۳۶} رشته تبلیغ،^{۳۷} رشته فلسفه اسلامی،^{۳۸} رشته تاریخ اسلام،^{۳۹} رشته علوم حدیث.^{۴۰}

در بخش شورای اعطای مجوزها نیز آیین نامه داخلی شورا،^{۴۱} تشکیل کمیسیون های واحدهای پژوهشی و^{۴۲} نشریات علمی،^{۴۳} انجمن ها و قطب های علمی،^{۴۴} و نیز اساس نامه^{۴۵} الگوی انجمن های علمی به تصویب رسید. ۳-۶. تثبیت جایگاه مدیریت ذی حسابی در حوزه های علمیه^{۴۶} و اعمال بودجه ریزی عملیاتی.

۴. تحولات در مرکز مدیریت حوزه های علمیه مجموعه اقدامات انجام شده در سطح دوم مدیریت راهبردی حوزه های علمیه در چند بخش قابل دسته بندی است:

۱-۴. مهندسی مجدد ساختارها در دوره جدید این مرکز دارای نه معاونت است: آموزش^{۴۷}، پژوهش^{۴۸}، تبلیغ^{۴۹}، تهذیب^{۵۰}، امور طلاب و دانش آموختگان^{۵۱}، امور حوزه های علمیه^{۵۲} (امور استان ها)، بین الملل^{۵۳}، آمار و بررسی (گزینش)^{۵۴} و اداری مالی^{۵۵}. علاوه بر این معاونت ها شش واحد مدیریتی دیگر شامل دفتر برنامه ریزی و نظارت^{۵۶}، مرکز نخبگان و استعداد های برتر^{۵۷}، مرکز تدوین متون درسی^{۵۸}، مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات^{۵۹}، مرکز آمار و اطلاعات^{۶۰} و بالأخره حوزه ریاست^{۶۱}، برای انجام مأموریت ها سامان دهی شد. البته از اقتضائات و لوازم مدیریت راهبردی، وجود ستاد چابک و فعال و متناسب با مأموریت هاست؛ که بارها مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار

گرفت^{۶۲} و در نهایت مقرر شد^{۶۳} نسبت به چابک سازی اقدامات لازم صورت گیرد. در این بین نکته مهم آن است که برای اولین بار ساختار حوزه های علمیه بر اساس قواعد و ضوابط خاصی تدوین شد. در ابتدا ضوابط ساختار سازمانی شامل چگونگی توزیع وظایف، تعداد سطوح مدیریتی و تعداد واحدهای سازمانی و تعاریف آن ها بر اساس مصوبه^{۶۴} شورای عالی مشخص شد، و سپس ساختارهای مختلف تصویب شدند.

۲-۴. تعیین وظائف ستادی تعیین وظایف مرکز حوزه های علمیه به عنوان سطح دوم ستاد مدیریت راهبردی حوزه علمیه، از مهم ترین اقدامات این دوره بود. عمده ترین وظایف مقرر برای این مرکز به شرح ذیل مقرر شد:

۱-۲-۴. تهیه و تنظیم نظام های جامع آموزش، پژوهش، تبلیغ و تهذیب که مقرر شد نظام سازی اولین اقدام ستاد راهبردی^{۶۵} حوزه های علمیه قرار گیرد.

مراد از نظام، کلیتی جامع از فرآیندهای پیوسته مرتبط است. فعالیت های دارای تعامل، هم بستگی، وابستگی، پیوستگی و هدف مشترک که در قالب یک موضوع واحد، داده هایی را به عنوان ورودی پذیرفته و بر روی آن پردازش کرده و نتیجه را به عنوان خروجی به محیط ارائه دهد (نیکوکار، ۱۳۸۷)

براین اساس هر نظامی دارای چهار عنصر اساسی است، ورودی، فراگرد، خروجی و بازخور و هر نظامی یک یا چند از اهداف

و مأموریت های سازمان را تأمین می کند. براین اساس در هر نظامی به هفت سؤال پاسخ مشخص داده شود.

۱. ورودی های نظام چیست و از چه نوعی است؟ (ورودی های زنجیره ای، تصادفی، بازخور)
 ۲. خروجی های مورد انتظار از نظام چیست؟
 ۳. این نظام کدام یک از وظایف اساسی نظام بالاتر از خود را (دادوستد با محیط، رصد و مدیریت) انجام می دهد؟ و چگونه؟ آیا برای تأمین هریک از خروجی های مورد انتظار از نظام، فراگرد مشخصی تعریف شده است؟
 ۴. بازخورد نظام چگونه برقرار می شود؟
 ۵. محیط از چه عواملی تشکیل شده و هریک از این عوامل چه تأثیری بر روی آن می گذارد؟
 ۶. نظام با چه نظام های دیگری و چگونه ارتباط دارد؟ چه سازوکارهایی برای هماهنگی بین آن ها لازم است؟

۷. در درون نظام چه نظام های دیگری وجود دارد؟

با پاسخ به این سؤالات هفت گانه، می توان نظام سازی های مورد نظر را انجام داد.

۲-۲-۴. تعیین خط مشی ها و سیاست های کلان حوزه های علمیه.

۳-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های مشارکت حوزه در برنامه ریزی آموزش دینی کشور.

۴-۲-۴. برنامه ریزی در جهت سامان دهی پاسخ گویی به شبهات مختلف در حوزه دین.

۵-۲-۴. ایجاد جریان های علمی و فرهنگی زمینه ساز تحقق معارف و ارزش های اسلامی.

۶-۲-۴. برنامه ریزی در جهت صیانت از حوزه های علمیه به عنوان نهاد علمی دین محور، ریشه دار و برخوردار از الگوی مطلوب و قابل ارائه.

۷-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های تقویت تعامل حوزه های علمیه با نهادهای علمی و فرهنگی.

۸-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های مشارکت حوزه در تدوین نظام جامعه فرهنگی کشور.

۹-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های توسعه آموزش در تمامی مقاطع تحصیلی و رشته ها.

۱۰-۲-۴. برنامه ریزی در جهت تربیت اساتید سطوح مختلف.

۱۱-۲-۴. آیین نامه تبدیل وضعیت، ارتقا و ترفیع اساتید تمام وقت.

۱۲-۲-۴. تعیین سیاست های توسعه پژوهش های بنیادین و کاربردی متناسب با نیازهای حوزه علمیه، نظام اسلامی و جهان اسلام.

۱۳-۲-۴. برنامه های توسعه واحدهای پژوهشی حوزوی و طرح آمایش سرزمینی آن

۱۴-۲-۴. برنامه ریزی در جهت راه اندازی و توسعه قطب ها، انجمن های علمی، کرسی های آزاداندیشی، نقد و مناظره و مجلات علمی.

۱۵-۲-۴. تعیین اولویت های پژوهشی.

۱۶-۲-۴. تعامل با سایر دستگاه ها برای ایجاد هماهنگی در امور پژوهش های دینی کشور.

۱۷-۲-۴. برنامه های حمایت از پژوهشگران حوزوی.

۱۸-۲-۴. برنامه ریزی در جهت تقویت و تعمیق رویکرد دینی در علوم انسانی.

۱۹-۲-۴. برنامه ریزی برای حمایت از نظریه پردازی برای پشتیبانی از نظام اسلامی.

۲۰-۲-۴. برنامه ریزی برای کارآمدسازی نظام تبلیغ دینی.

۲۱-۲-۴. تهیه نقشه جامع اعتقادی کشور

۲۲-۲-۴. برنامه ریزی در جهت مقابله با اندیشه های الحادی و انحرافی درون و برون مذهبی.

۲۳-۲-۴. سیاست ها و برنامه های سامان دهی تولید و عرضه محصولات علمی و فرهنگی حوزوی.

۲۴-۲-۴. تهیه و تدوین سیاست ها و برنامه های ارتقای سطح معنوی، اخلاقی و رفتار اسلامی حوزویان و خانواده های ایشان.

۲۵-۲-۴. تهیه و تدوین سیاست ها و برنامه های افزایش مشارکت و آگاهی سیاسی و اجتماعی حوزویان.

۲۶-۲-۴. تهیه و تدوین برنامه های غنی سازی اوقات فراغت طلاب و خانواده های ایشان.

۲۷-۲-۴. ممیزی اخلاقی تمام قوانین و مقررات حوزه های علمیه.

۲۸-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های مرتبط با استفاده بهینه از توانمندی های حوزویان.

۲۹-۲-۴. تهیه و تدوین ضوابط اساسی امور طلاب در بخش معاضدت های حقوقی، بیمه، وام، تغذیه، مسکن و تربیت بدنی.

۳۰-۲-۴. سیاست ها و برنامه های احیای

حوزه های علمیه استانی.

۳۱-۲-۴. آمایش سرزمینی واحدهای آموزشی و پژوهشی.

۳۲-۲-۴. تعیین سیاست ها و برنامه های تأمین مالی غیردولتی حوزه های علمیه.

۳۳-۲-۴. برنامه ریزی برای رفع آسیب های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی وارده به طلاب.

۳۴-۲-۴. برنامه های جلوگیری از نفوذ بیگانگان، عناصر وابسته و جریانات منحرف در میان روحانیون و طلاب.

۳۵-۲-۴. برنامه های کنترل ارتباطات عناصر بیگانه با حوزویان.

۳۶-۲-۴. برنامه ریزی برای تقویت همکاری های علمی و فرهنگی حوزه های علمیه با حوزه های علمیه شیعی خارج از کشور.

۳۷-۲-۴. برنامه ریزی در جهت تسهیل همکاری های علمی و فرهنگی حوزه با سایر نهادها و مراکز بین المللی.

۳۸-۲-۴. برنامه ریزی برای حمایت از مراکز و مؤسسات ایرانی فعال در خارج از کشور.

۳۹-۲-۴. برنامه ریزی برای رشد و شکوفایی استعداد های برتر.

۴۰-۲-۴. برنامه ریزی در جهت حمایت مادی و معنوی از استعداد های برتر.

۴۱-۲-۴. برنامه ریزی در جهت ارتقای سطح علمی، معنوی و مهارتی استعداد های برتر.

۴۲-۲-۴. هدایت نخبگان و استعداد های برتر به سوی تولید علم و پاسخ گویی به نیازهای جامعه اسلامی و حوزه های علمیه.

۴۳-۲-۴. تعیین شاخص ها و معیارهای

نخبگی و استعداد های برتر.

● ۵. ایجاد مدیریت حوزه های استانی

یکی از عمیق ترین تحولات زیربنایی که تاکنون سابقه نداشته است، تأسیس مدیریت حوزه علمیه در هر استان (۳۱ استان) است، به عنوان یکی از راهکارهای تحول با دو هدف:

۱- تمرکززدایی از مدیریت اجرایی حوزه علمیه و تفکیک صف از ستاد و واگذاری مسائل اجرایی حوزه علمیه هر استان به مدیریت حوزه علمیه همان استان. ۲- حفظ یا احیای هویت علمی حوزه های استانی که دارای حیات تاریخی و بسیار پررونق و منشأ اثر بوده است.

این تمرکززدایی و تفویض امور اجرایی به علت خطری است که تمرکز دارد: «خطر تمرکز این است که به طور طبیعی این مجموعه متمرکزی که در یک نقطه نشسته، نتواند به وقت به اجزای این اندام عظیم برسد و خون رسانی کند و فرصت ها ضایع شود، این عیب تمرکز است، حسن تمرکز، یکی بودن برنامه ها، یکی بودن معیارها و یکی بودن نتایج است. کاری کنیم که هم محسنات تحقق پیدا کند و هم از معایب تمرکز بپرهیزید.»^{۶۶} با تأسیس مدیریت حوزه های استانی که در طول ستاد راهبردی تشکیل شده است، مشکلی که مقام معظم رهبری فرمودند برطرف شد، ضمن آن که حسن آن هم باقی مانده است. زیرا همان طور که در نمودار نشان داده شد؛ مدیریت استانی در طول ستاد راهبردی حوزه های علمیه و

به صورت نظام مخروطی قرار گرفته است؛ که دو وظیفه عمده دارد: ۱. سیاست گذاری اجرایی متناسب با اقتضائات هر استان با توجه به سیاست های کلان مصوب شورای عالی حوزه های علمیه؛ ۲. اجرای راهبردهای ابلاغی.

در این بخش اقدامات فراوانی انجام شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از: قانون تأسیس مدیریت حوزه علمیه استانی،^{۶۷} شرح وظایف مدیریت حوزه علمیه استانی،^{۶۸} شاخص های رتبه بندی حوزه علمیه استانی،^{۶۹} آیین نامه مدیریت حوزه علمیه استانی،^{۷۰} ساختار سازمانی حوزه های علمیه استانی براساس چهار رتبه،^{۷۱} تعیین مدیران استان ها و شوراهای استانی.

● ۶. ایجاد انضباط در تأسیس واحدهای آموزش حوزوی

در این بخش متقاضیان تأسیس واحدهای آموزشی حوزوی اعم از مدارس علمیه، مراکز آموزشی حوزوی و مؤسسات آموزش های حوزوی، به صورت روش مند می توانند در جریان فرایند تأسیس، مدیریت و انحلال این واحدها قرار گیرند. در همین راستا می توان به تصویب آیین نامه تأسیس و انحلال مدارس علمیه، مراکز تخصصی و مؤسسات آموزش عالی حوزوی،^{۷۲} آیین نامه مدیریت آن ها^{۷۳} و اساس نامه الگوی آن ها^{۷۴} اشاره کرد.

● ۷. ایجاد انضباط در بخش منابع انسانی، مالی و کالبدی

یکی از مهم ترین اقدامات انجام شده در

بخش زیربنایی تحول، برقراری انضباط در حوزه‌های اداری، مالی و کالبدی حوزه‌های علمیه است. نکته مهم در این بخش آن است که: تمام مصوبات این بخش در کمیته‌های اقماری شورای عالی حوزه‌های علمیه به تصویب رسیده است که مصوبات آن‌ها، مصوبه شورای عالی محسوب می‌گردد و زمان جلسات شورای عالی حوزه مصروف این قبیل آیین‌نامه‌ها نشده است.

۱-۷. بخش منابع انسانی

۱-۱-۷. قانون استخدام کارمندان حوزه علمیه^{۷۵}

۲-۱-۷. آیین‌نامه آزمون عمومی و تخصصی استخدام^{۷۶}

۳-۱-۷. آیین‌نامه گزینش کارمندان حوزوی^{۷۷}

۴-۱-۷. آیین‌نامه حقوق و مزایا^{۷۸}

۵-۱-۷. آیین‌نامه حضور و غیاب کارمندان^{۷۹}

۶-۱-۷. آیین‌نامه انتقال و مأموریت کارمندان^{۸۰}

۷-۱-۷. آیین‌نامه ارزش‌یابی کارمندان واحدهای حوزوی^{۸۱}

۷-۱-۸. قانون رسیدگی به تخلفات اداری^{۸۲}

۷-۱-۹. دستورالعمل اجرایی قانون رسیدگی

به تخلفات اداری^{۸۳}

۷-۱-۱۰. آیین‌نامه خدمات رفاهی کارمندان^{۸۴}

۷-۱-۱۱. آیین‌نامه مرخصی کارمندان حوزه‌های علمیه^{۸۵}

۷-۱-۱۲. آیین‌نامه فوق‌العاده بدی آب و هوا^{۸۶}

۷-۱-۱۳. آیین‌نامه حق مأموریت^{۸۷}

۷-۱-۱۴. آیین‌نامه جذب و به‌کارگیری نیروهای ساعتی^{۸۸}

۷-۱-۱۵. آیین‌نامه لباس کارمندان^{۸۹}

۷-۱-۱۶. آیین‌نامه حق التدریس اساتید^{۹۰}

۷-۱-۱۷. آیین‌نامه جامع نرخ‌ها و دستمزدها^{۹۱}

۷-۱-۱۸. آیین‌نامه مکاتبات اداری^{۹۲}

۷-۱-۱۹. ماده واحده درخصوص نحوه پذیرایی واحدهای حوزوی^{۹۳}

۷-۱-۲۰. آیین‌نامه نحوه استفاده از خدمات نقلیه^{۹۴}

۲-۷. بخش مالی

۱-۲-۷. آیین‌نامه مالی واحدهای حوزوی^{۹۵}

۲-۲-۷. آیین‌نامه معاملاتی واحدهای حوزوی^{۹۶}

۳-۲-۷. آیین‌نامه حساب‌رسی واحدهای حوزوی^{۹۷}

۳-۷. بخش کالبدی

در این بخش سیاست‌های کلان حوزه‌های علمیه در استقرار، تأمین فضا، امکانات و تجهیزات واحدهای حوزوی^{۹۸} به تصویب رسید.

● ۸. تنظیم روابط حوزه‌های علمیه با سایر دستگاه‌ها

یکی دیگر از رویکردهای جدید در شورای عالی حوزه‌های علمیه، نظام‌مند ساختن روابط حوزه‌های علمیه با سایر دستگاه‌های حاکمیتی است. در این خصوص اقدامات ذیل صورت گرفت:

۱-۸. تصویب سند استقلال حوزه‌های علمیه^{۹۹}. در این سند مفهوم استقلال به «حق تصمیم‌گیری در حوزه مأموریت و جلوگیری از ورود دستگاه‌های بیرون از حوزه

علمیه در تصمیم‌گیری‌ها، در عین ارتباط اثرگذار و سازنده با محیط پیرامون» تعریف شده است (ارتباط فعال با محیط براساس شناخت آگاهانه از جریان‌ها و نقش آفرینان در عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مانند آن). در این سند «محیط» تعریف شده است به: «کلیه عواملی که خارج از نهاد حوزه علمیه هستند و می‌توانند بر کل یا اجزای حوزه علمیه بالقوه یا بالفعل تأثیر بگذارند، مانند ارکان سه‌گانه حاکمیتی نظام، دستگاه‌های اجرایی، مردم، سازمان‌های مردم‌نهاد و مانند آن».

براین‌اساس اولاً، نهاد حوزه در تصمیم‌گیری‌هایش نیازمند تنفیذ دستگاه‌های بیرونی نیست؛ و ثانیاً، در تصمیم‌گیری‌هایش نیازمند هماهنگی با هیچ دستگاهی نیست یعنی صرفاً اراده خودش بر امور حاکم است.

۲-۸. تصویب نحوه ارتباط با مراجع عظام، علما و اساتید به‌منظور ساماندهی و تعامل مؤثر و مستمر شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۳-۸. تصویب شورای تخصصی حوزوی^{۱۰۰} به‌عنوان خط ارتباطی و تعامل حوزه‌های علمیه با شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۴-۸. تشکیل کمیته امور موقوفات^{۱۰۱} به‌منظور سامان‌دهی امور اوقاف حوزه‌های علمیه با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه با توجه به مصوبه شورای عالی^{۱۰۲} که موقوفات راهبرد اصلی تأمین منابع مالی حوزه‌های علمیه محسوب شده است.

۵-۸. تعامل نظام‌مند حوزه‌های علمیه با دولت و مجلس شورای اسلامی در مسائل کلان حوزه‌های علمیه به‌صورت انحصاری از سوی شورای عالی حوزه‌های علمیه صورت می‌گیرد با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر واحدبودن کانال ارتباط با دولت. در همین راستا در برنامه پنجم توسعه کشور قبل از تصویب در مجلس شورای اسلامی درخصوص حوزه‌های علمیه^{۱۰۳} پیشنهادسازی لازم انجام شد.

مطالعه و ظرفیت‌یابی قانون برنامه پنج‌ساله به‌عنوان ایجاد بستر قانونی برای تعامل دولت و حوزه‌های علمیه، دومین اقدام در این قسمت است. این تعاملات در چهاربخش زیر دسته‌بندی شد و به معاونت نظارت راهبردی رئیس جمهوری ارسال گردید:

۱. مواد تکلیفی: مأموریت‌هایی که به نهاد حوزه علمیه محول شده است.

۲. مواد مأموریتی: مواردی که مستقیماً به حوزه علمیه محول نشده است ولی در ارتباط با مأموریت‌های حوزه علمیه می‌باشد.

۳. مواد مشارکتی: مجموعه گسترده‌ای از مواد مرتبط که دست‌یابی مطلوب‌تر به اهداف مورد نظر قانون‌گذار، منوط به حضور و مشارکت حوزه‌های علمیه است.

۴. مواد حمایتی: موادی که دولت به‌عنوان حامی بعضی از دستگاه‌ها نقش بازی می‌کند و این مواد می‌تواند شامل حوزه‌های علمیه باشند.

● ۹. سایر اقدامات

از جمله اقدامات دیگر در بخش زیربنایی می‌توان به این موارد اشاره کرد: تدوین و تصویب اساس نامه صندوق حمایت از پژوهش‌گران حوزوی،^{۱۰۴} آیین نامه جشنواره علامه حلی،^{۱۰۵} آیین نامه همایش کتاب سال،^{۱۰۶} آیین نامه انضباطی طلاب حوزه‌های علمیه،^{۱۰۷} آیین نامه تشکیل شورای فناوری اطلاعات.^{۱۰۸}

● اصلاحات روبنایی

همان‌طور که گفته شد از دیدگاه شورای عالی حوزه‌های علمیه، اصلاحات زیربنایی، شرط لازم برای تحول حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود و شرط کافی نیست. تحول اساسی زمانی رخ می‌دهد که در بخش روبنا در حوزه‌های راهبردی آموزش، پژوهش، تبلیغ و تهذیب و ... نظام‌سازی شود، مسئله‌ای که در

مراحل، اهداف و شاخص‌های این سه مرحله را در جدول ذیل می‌توان مشاهده کرد:

مراحل	اهداف	حوزه‌ها	شاخص‌ها	
مرحله اول: آشنایی	اهداف شناختی	مفاهیم	آشنایی با اصطلاحات و مفاهیم اساسی علم به صورت اجمالی	
		گزاره‌ها	آشنایی با مسائل و قواعد کلی علم	
		ساختار	آشنایی با ساختار کلان علم، بدون دانستن تحلیل روابط	
	اهداف مهارتی	توانایی بازگویی	توانایی بازگویی	توانایی بازگویی عین مباحث ارائه شده (یادگیری در حد حافظه)
		توانایی کاربرد	توانایی کاربرد	توانایی تطبیق مفاهیم و قواعد مهم و اساسی بر مصادیق و موارد

دوره پنجم شورای عالی به علت حجم بالای تحولات زیرساختی نوبت به آن نرسید. البته در این دوره و برای اولین بار برنامه آموزشی حوزه‌های علمیه، براساس منطق خاصی برنامه‌ریزی شد.^{۱۰۹} یعنی آموزش طلاب براساس سه مرحله: ۱. آشنایی، ۲. شناخت، ۳. تسلط، صورت‌بندی شد و مقرر گردید دروس در این قالب ارائه گردند. به عنوان مثال در آموزش فقه، در ابتدا دروسی برای طلاب در حد آشنایی با آن علم تدوین می‌شود، سپس دروسی برای شناخت کامل با آن علم، و در نهایت دروسی برای تسلط بیشتر. که طلاب طی ۱۰ سال، دروس مختلف را برهمین اساس طی می‌کنند. ضمن آن که کتب حوزوی نیز براساس همین منطق دسته‌بندی می‌شوند و متون آموزشی تدوین می‌گردند.

اهداف شناختی	مفاهیم	۱. فهم اصطلاحات و مفاهیم اساسی علم با تکیه بر مبادی تصویریه	۲. آشنایی با مفاهیم فرعی و جزئی علم		
		اهداف شناختی	گزاره‌ها	۱. فهم مسائل و قواعد اساسی علم با استناد به مبادی تصدیقیه	۲. فهم مسائل و قواعد فرعی و پرکاربرد علم
اهداف مهارتی	توانایی بازگویی	۱. فهم ساختار و خرد و تفصیلی علم در قالب کتاب	۲. فهم و تحلیل روابط (علت ترتب مباحث بر یکدیگر)		
	توانایی کاربرد	۱. توانایی مبانی مطالب متن به زبان خود	۲. توانایی تلخیص از طریق تشخیص عناصر اصلی از فرعی و توانایی توضیح از طریق ارائه نمونه‌ها و شاهد‌ها	۳. توانایی ترجمه از زبان عربی به فارسی در حد جملات	
اهداف شناختی	مفاهیم	۱. توانایی تطبیق قواعد جزئی بر موارد	۲. توانایی قرائت متن با اعراب صحیح	۳. توانایی فهم متون متوسط عربی	۴. توانایی تطبیق انواع استدلال‌ها
	گزاره‌ها	۱. فهم تعاریف مختلف مفاهیم اساسی علم	۲. نقد تعاریف با هدف دستیابی به تعریف برگزیده	۳. فهم کامل مفاهیم جزئی	
اهداف شناختی	گزاره‌ها	۱. فهم اقوام مختلف در مورد مسائل اساسی	۲. آشنایی با مبانی اقوال مختلف	۳. فهم کامل قواعد فرعی و جزئی (باقیمانده از مرحله دوم)	۴. فهم موارد استثناء
	ساختار	۱. فهم ساختارهای دیگر آن علم	۲. فهم نقد ساختارهای علم	۳. فهم ساختار بهتر همراه با دلیل آن	
اهداف مهارتی	توانایی بازگویی	۱. ترجمه متون علمی هم‌تراز کتاب آموزشی	۲. توانایی تبیین دیدگاه‌های مختلف به صورت نقل قول غیر مستقیم	۳. توانایی نوشتن مقاله علمی ترویجی	
	توانایی کاربرد	۱. توانایی تشخیص وجوه اقوال مختلف	۲. توانایی فهم متون پیچیده	۳. توانایی تحلیل منطقی متون علمی	۴. توانایی تشخیص مغالطات و جدل از برهان

مرحله دوم:
شناختمرحله سوم:
تسلط

● جمع‌بندی

آنچه بر اهمیت نقش آفرینی حوزه‌های علمیه بعد از انقلاب اسلامی می‌افزاید، تغییر دائمی فرهنگی و فضای بین‌المللی است. هرچه شدت و گسترش تغییر افزون‌تر باشد، نهادها و سازمان‌های فرهنگی باید هوشیارتر و به‌هنگام‌تر اقدام نمایند. حوزه‌های علمیه نیز لازم است با درک زمان و حتی پیش‌بینی تغییرات آینده، با استقبال از به‌سازی لازم از درون، بر تأثیرگذاری خود در بیرون بیافزایند. درست همین جاست که لزوم تحول حوزه‌های علمیه به‌عنوان یک ضرورت رخ می‌نماید. با تعریف سابق از حوزه‌های علمیه و تطبیق با شرایط قبل از انقلاب نمی‌توان به نیازهای دائمی جامعه، نظام اسلامی، جامعه بین‌المللی و حتی نیازهای اختصاصی حوزه‌های علمیه پاسخ داد. نگاه‌ها و تفکرات باید تغییر کند و حوزه‌های علمیه به‌عنوان نهاد پاسخ‌گو به نیازهای زمانه دیده شود. این مهم میسر نیست جز با تغییر نگرش‌ها و بینش‌ها.

تغییر نگرش‌ها یعنی اتخاذ تفکر راهبردی و به تبع آن برنامه‌ریزی راهبردی، اجرای راهبردها و ارزیابی آن‌ها. مسئله‌ای که در دوره پنجم شورای عالی حوزه‌های علمیه و در اعضای آن اتفاق افتاد و حوزه علمیه را به‌عنوان نهادی تأثیرگذار و پاسخ‌گو به محیط در تمام ابعاد آن،

محسوب کردند و براساس آن به اصلاحات و تحولات زیربنایی و روبنایی پرداختند. آنچه در این دوره اتفاق افتاد تحولات از سنخ زیربنایی به‌عنوان شرط لازم تحول حوزه‌های علمیه بود. اعضای شورا تحول اساسی را تحول در کارکردهای اصلی حوزه علمیه مثل آموزش، پژوهش، تبلیغ و تهذیب می‌دانستند و نقطه عزیمت این تحول را در نظام آموزشی تربیتی حوزه‌های علمیه قرار دادند.

● پی‌نوشت:

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام) و مدیر دفتر طرح و برنامه شورای عالی حوزه‌های علمیه در دوره پنجم.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۶/۹/۸.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۸/۱۱/۱۶.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و مدرسان حوزه‌های علمیه، ۱۳۷۷/۱۱/۳۰.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۷۹/۲/۲۲.
۵. بیلوپاتریک، راهنمای اجرایی برنامه‌ریزی استراتژیک، ترجمه منصور شریفی، تهران، نشر آروین، ۱۳۷۶.
۶. مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه علمیه، جلسه شماره ۱۸۷، تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۱.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب و فضایی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹/۷/۱۴.

۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و مدرسان حوزه‌های علمیه، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.
۱۰. مجموعه مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه، مصوبه ۵۹۹، ۱۳۸۷/۱۰/۲۰.
۱۱. همان، مصوبه ۶۲۲، ۱۳۸۸/۳/۲۹.
۱۲. همان، مصوبه ۶۴۲، ۱۳۸۸/۴/۲۱.
۱۳. همان، مصوبه ۶۰۸، ۱۳۸۷/۱۱/۲۰.
۱۴. همان، مصوبه ۶۱۲، ۱۳۸۸/۲/۴.
۱۵. همان، مصوبه ۷۷۴، ۱۳۹۰/۴/۳.
۱۶. همان، مصوبه ۶۱۵، ۱۳۸۸/۲/۱۸.
۱۷. همان، مصوبه ۶۰۷، ۱۳۸۷/۱۲/۹.
۱۸. مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه‌های علمیه جلسه ۱۴۸، ۱۳۸۹/۸/۹.
۱۹. همان، مصوبه ۴۶۹.
۲۰. مجموعه مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه، مصوبه ۵۷۲، ۱۳۸۹/۸/۹.
۲۱. همان، مصوبه ۵۸۵، ۱۳۸۷/۶/۲۴.
۲۲. همان، مصوبه ۶۲۰، ۱۳۸۸/۳/۱۰.
۲۳. همان، مصوبه ۶۳۳، ۱۳۸۸/۶/۱۹.
۲۴. همان، مصوبه ۶۳۸، ۱۳۸۸/۷/۲۴.
۲۵. همان، مصوبه ۶۵۹، ۱۳۸۹/۱/۱۵.
۲۶. همان، مصوبه ۷۸۰، ۱۳۹۰/۶/۲۲.
۲۷. همان، مصوبه ۷۸۱، ۱۳۹۰/۶/۲.
۲۸. همان، مصوبه ۷۸۴، ۱۳۹۰/۶/۳۰.
۲۹. همان، مصوبه ۷۸۸، ۱۳۹۰/۷/۱۹.
۳۰. همان، مصوبه ۸۰۰، ۱۳۹۰/۶/۲۲.
۳۱. همان، مصوبه ۸۰۱، ۱۳۹۰/۶/۲۹.
۳۲. همان، مصوبه ۸۰۳، ۱۳۹۰/۷/۱۹.
۳۳. همان، مصوبه ۸۰۸، ۱۳۹۰/۹/۶.
۳۴. همان، مصوبه ۸۱۲، ۱۳۹۰/۱۰/۳۰.

۳۵. همان، مصوبه ۸۴۹، ۱۳۹۱/۲/۲۴.
۳۶. همان، مصوبه ۷۸۲، ۱۳۹۰/۶/۲۹.
۳۷. همان، مصوبه ۷۸۳، ۱۳۹۰/۶/۳۰.
۳۸. همان، مصوبه ۷۷۹، ۱۳۹۰/۶/۲۲.
۳۹. همان، مصوبه ۸۰۲، ۱۳۹۰/۶/۳۰.
۴۰. همان، مصوبه ۸۰۹، ۱۳۹۰/۹/۲۰.
۴۱. همان، مصوبه ۶۰۱، ۱۳۸۷/۱۱/۴.
۴۲. همان، مصوبه ۶۰۲، ۱۳۸۷/۱۱/۴.
۴۳. همان، مصوبه ۶۰۳، ۱۳۸۷/۱۱/۴.
۴۴. همان، مصوبه ۶۰۴، ۱۳۸۷/۱۱/۴.
۴۵. همان، مصوبه ۶۴۷، ۱۳۸۸/۹/۸.
۴۶. همان، مصوبه ۷۱۲، ۱۳۸۹/۹/۱۴.
۴۷. همان، مصوبه ۷۱۵، ۱۳۸۹/۱۰/۵.
۴۸. همان، مصوبه ۷۱۰، ۱۳۸۹/۹/۱۴.
۴۹. همان، مصوبه ۹۹۳، ۱۳۸۹/۸/۱۹.
۵۰. همان، مصوبه ۷۰۸، ۱۳۸۹/۹/۱۲.
۵۱. همان، مصوبه ۷۲۲، ۱۳۸۹/۱۱/۱۳.
۵۲. همان، مصوبه ۶۹۴، ۱۳۸۹/۸/۹.
۵۳. همان، مصوبه ۷۳۶، ۱۳۸۹/۱۲/۶.
۵۴. همان، مصوبه ۷۳۸، ۱۳۸۹/۱۲/۶.
۵۵. همان، مصوبه ۷۱۹، ۱۳۸۹/۱۰/۲۶.
۵۶. همان، مصوبه ۶۸۷، ۱۳۸۹/۷/۲.
۵۷. همان، مصوبه ۷۰۹، ۱۳۸۹/۹/۱۴.
۵۸. همان، مصوبه ۷۵۷، ۱۳۹۰/۱/۲۱.
۵۹. همان، مصوبه ۶۸۱، ۱۳۸۹/۶/۱۴.
۶۰. همان، مصوبه ۷۱۱، ۱۳۸۹/۹/۱۴.
۶۱. همان، مصوبه ۷۶۹، ۱۳۹۰/۳/۱.
۶۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹.
۶۳. مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه‌های علمیه، جلسه ۱۷۳، مورخه ۸۹/۱۱/۸.

۶۴. مجموعه مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه، مصوبه ۶۹۷، مورخه ۸۹/۸/۲۸.
۶۵. مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه‌های علمیه، جلسه شماره ۱۸۷، ۱۳۹۰/۱/۲۱.
۶۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۷/۱۱/۱۶.
۶۷. مجموعه مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه، مصوبه ۶۴۲، ۱۳۸۸/۸/۲۲.
۶۸. همان، مصوبه ۶۴۳، ۱۳۸۸/۸/۲۲.
۶۹. همان، مصوبه ۶۴۹، ۱۳۸۸/۹/۲۲.
۷۰. همان، مصوبه ۶۶۱، ۱۳۸۹/۲/۱۲.
۷۱. همان مصوبه‌های ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳ و ۷۰۴ مصوبه ۱۳۸۹/۹/۵.
۷۲. همان، مصوبات ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۲/۶ و ۱۳۸۸/۲/۲۵.
۷۳. همان، مصوبات ۷۳۵ و ۶۲۴، ۱۳۸۸/۴/۲۰.
۷۴. همان، مصوبات ۷۲۳، ۱۳۸۹/۱۱/۱۰ و ۶۲۵، ۶۲۶، ۱۳۸۸/۶/۶.
۷۵. همان، مصوبه ۶۶۷، ۱۳۸۹/۱۳۸/۳/۱۸.
۷۶. همان، مصوبه ۷۷۱، ۱۳۹۰/۳/۱۱.
۷۷. همان، مصوبه ۶۹۰، ۱۳۸۹/۷/۱۳.
۷۸. همان، مصوبه ۶۳۶، ۱۳۸۸/۷/۱۷.
۷۹. همان، مصوبه ۷۳۲، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰.
۸۰. همان، مصوبه ۷۳۳، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰.
۸۱. همان، مصوبه ۷۸۵، ۱۳۹۰/۷/۶.
۸۲. همان، مصوبه ۶۸۶، ۱۳۸۹/۶/۳۰.
۸۳. همان، مصوبه ۸۴۵، ۱۳۹۱/۲/۲۷.
۸۴. همان، مصوبه ۶۷۵، ۱۳۸۹/۶/۲.
۸۵. همان، مصوبه ۷۱۷، ۱۳۸۹/۹/۲۸.
۸۶. همان، مصوبه ۷۰۶، ۱۳۸۹/۹/۱۰.
۸۷. همان، مصوبه ۶۷۴، ۱۳۸۹/۴/۲۷.

۸۸. همان، مصوبه ۶۶۵، ۱۳۸۹/۳/۱۸.
۸۹. همان، مصوبه ۲۷۲، ۱۳۸۹/۱۱/۲.
۹۰. همان، مصوبه ۶۶۶، ۱۳۸۹/۳/۱۸.
۹۱. همان، مصوبه ۷۳۱، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰.
۹۲. همان، مصوبه ۷۴۳، ۱۳۸۹/۱۲/۱۳.
۹۳. همان، مصوبه ۷۶۶، ۱۳۹۰/۲/۲۸.
۹۴. همان، مصوبه ۷۷۲، ۱۳۹۰/۳/۱۸.
۹۵. همان، مصوبه ۷۵۸، ۱۳۹۰/۱/۲۱.
۹۶. همان، مصوبه ۶۶۸، ۱۳۸۹/۳/۱۸.
۹۷. همان، مصوبه ۷۱۷، ۱۳۸۹/۱۰/۸.
۹۸. همان، مصوبه ۷۴۷، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹.
۹۹. همان، مصوبه ۷۲۱، ۱۳۸۹/۱۰/۲۶.
۱۰۰. همان، مصوبه ۶۰۰، ۱۳۸۷/۱۹/۲۹.
۱۰۱. همان، مصوبه ۵۹۶، ۱۳۸۷/۹/۶.
۱۰۲. مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه علمیه، جلسه ۱۷۱، ۱۳۸۹/۱۱/۱.
۱۰۳. همان، مصوبه ۶۳۲، ۱۳۸۸/۶/۲۶.
۱۰۴. همان، مصوبه ۶۰۵، ۱۳۸۷/۱۱/۱۱.
۱۰۵. همان، مصوبه ۷۶۰، ۱۳۹۰/۱/۳۱.
۱۰۶. همان، مصوبه ۷۶۱، ۱۳۹۰/۱/۳۱.
۱۰۷. همان، مصوبه ۸۳۴، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰.
۱۰۸. همان، مصوبه ۸۲۳، ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.
۱۰۹. همان، مصوبه ۸۴۸، ۱۳۹۱/۲/۲۴.

منابع:

- اعرافی، علیرضا، «حوزه‌های علمیه، تحول و نوآوری»، فصل‌نامه پژوهش کوثر معارف، شماره ۷، ۱۳۸۷.
- بیلو، پاتریک، راهنمای اجرایی برنامه‌ریزی استراتژیک، ترجمه منصور شریفی، تهران، نشر آروین، ۱۳۷۶.
- حوزه و روحانیت در نگاه رهبری از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸،

- قم، دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹.
- داوری، دردانه و ساغر زاده، شانه، مدیریت استراتژیک، تهران، نشر آشنا، ۱۳۸۰.
- صالحی، رضا، مجموعه مقالات مدیریت استراتژیک فرهنگی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱.
- مجموعه تصمیمات شورای عالی حوزه علمیه (جلسه شماره ۱۸۷ و ۱۴۸ و ۱۳۹۰/۱/۲۱).
- مجموعه مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه (مصوبه ۷۲۰ و ۵۹۹ در ۸۹/۱۰/۲۶ و ۱۳۸۷/۱۰/۲۰).
- نیکوکار، غلامحسین، طراحی و تبیین الگوی کنترل استراتژیک، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷.
- یزدی، محمد (آیت‌الله)، مصاحبه با نشریه خبری شورای عالی حوزه‌های علمیه، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۰.

در ابتدا و برای مشخص شدن متغیرهای این الگو می‌بایست به سؤالاتی پرداخت که برخی از آن‌ها عبارتند از این‌که: چه انتظاراتی در خصوص موضوعات فرهنگی جامعه، از حوزه علمیه وجود دارد؟ به تعبیر دیگر، حوزه باید چه خدمات فرهنگی را به جامعه خود ارائه بدهد؟ و برای ارائه آن خدمات، چه انتظاراتی در حیطه تحولات و سرپرستی فرهنگی جامعه قابل طرح است؟ پاسخ پیشنهادی این است که حوزه علمیه درباره جامعه خود، سه مسئولیت هم‌زمان دارد: اول، مسئولیت فردسازی؛ دوم، مسئولیت سازمان‌سازی و نهادسازی؛ سوم، مسئولیت جامعه‌سازی.

اگر بخواهیم توضیحی اجمالی پیرامون هر یک از این مسئولیت‌ها بیان کنیم می‌توان گفت در بحث فردسازی، حوزه‌های علمیه باید بتوانند مفاهیمی ارائه کنند که راهنمای فرد در زندگی شخصی او باشد و این مفاهیم، چگونگی ارتباط فرد را با خدای متعال و نیز با دیگر افراد مشخص می‌کند. این که انسان باید مؤمن و متقی باشد؛ اهل یقین، صبر، توکل، رضا و شکر باشد؛ این که انسان در ارتباط با دیگران باید اهل انصاف، مدارا، سازش، نرم‌خویی و خوش‌خلقی باشد و مفاهیمی از این قبیل، مفاهیمی هستند که عمل به آن‌ها منجر به فردسازی می‌شود که این امر، بخش عظیمی از مجموعه فعالیت‌های حوزه‌های علمیه را به خود اختصاص داده است.

مسئولیت بعدی حوزه علمیه در قبال

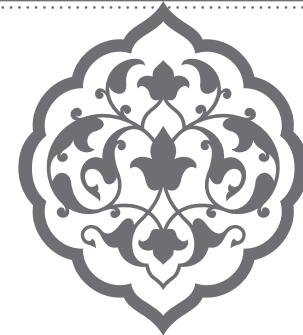
با این توجه در آغاز می‌بایست الگوی وضعیت مطلوب حوزه را ترسیم کنیم تا حوزه بتواند با حرکت کردن به سوی آن، وضعیت موجود خود را تحلیل کند و نسبت به چگونگی رسیدن به وضعیت مطلوب، راهکارهایی را برگزیند. به‌منظور ترسیم وضعیت مطلوب، نیاز به منطق و الگوست. پس از تبیین چشم‌انداز وضعیت مطلوب حوزه و روحانیت، امکان ارزیابی عمل کرد این نهاد مقدس فراهم می‌شود.

پیش‌فرضی که در این نوشتار مورد توجه است این است که دین باید مبدأ فرهنگ‌سازی باشد؛ بدین معنا که همه عرصه‌ها و شئون فرهنگ‌سازی باید تحت پرچم دین قرار گیرد و همه فعالیت‌های فرهنگی بر محور جهت‌گیری و آموزه‌هایی که در مباحث اعتقادی، ارزشی و رفتاری دین بیان شده است صورت گیرد. این موضوع، تکلیف و نقش حوزه‌های علمیه را در فرهنگ‌سازی مشخص می‌کند. اگر حوزه‌های علمیه را مسئول شناسایی، ترویج و اقامه دین در جامعه بدانیم و حوزویان را کارشناسان شناخت مذهب در نظر بگیریم طبیعی است که باید انتظار داشته باشیم که این قشر بتواند مسئولیتی را که برای دین در عرصه فرهنگ‌سازی قائلیم ایفا کنند. بنابراین، نقشی را که برای دین در تولید و هدایت فرهنگ قائل شدیم، برای حوزه‌های علمیه نیز در عرصه فرهنگ‌سازی قائل می‌شویم.

● الگوی ارزیابی فعالیت‌های بیرونی حوزه‌ها

تحول

در حوزه‌های علوم دینی



علیرضا پیروزمند*

ایجاد نیازمندی‌های نوین فردی و اجتماعی به آموزه‌های دینی به واسطه تغییر شرایط در بیرون و بروز استعدادها و ظرفیت‌های نوین در درون جامعه روحانیت، همواره تغییر و بعضاً تحول متناسبی را ایجاد نموده است. در این نوشتار قصد داریم با استفاده از الگویی که در آغاز بحث ارائه می‌شود، مطلوبیت‌های تحول در حوزه را در بیرون و درون حوزه بررسی کنیم.

جامعه، بحث سازمان‌سازی و نهادسازی است. لایه اول مسئولیت حوزه در جامعه، در عرصه سازمان‌سازی است. سازمان، مجموعه‌ای منسجم و معمولاً متمرکز، با یک مأموریت مشخص است. نوع ادارات و سازمان‌هایی که در کشورهای مختلف از جمله کشور ما وجود دارد در قالب این تعریف می‌گنجد.

و بالأخره سومین سطح فعالیت حوزه، جامعه‌سازی است. در هنگام سخن از جامعه‌سازی، کلیت جامعه مدنظر است؛ بدین معنا که با نگاهی کلان و یک‌پارچه به جامعه نگاه می‌کنیم. در این صورت، مجموعه افراد، سازمان‌ها و نهادها به ضمیمه مقدرات و امکاناتی که در یک جامعه وجود دارند، بر روی هم در یک مسیر، یک فعالیت را انجام می‌دهند و دارای یک کارایی هستند و به‌طور طبیعی، یک تدبیر بر هدایت کل این مجموعه حاکم است.

نتیجه بحث این‌که در الگوی ارزیابی عمل کرد بیرونی حوزه باید نتیجه و خروجی فعالیت‌های این مجموعه، "فردسازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی" باشد که در دست داشتن همین سه مؤلفه، برای ارزیابی فعالیت‌های حوزه علمیه کافی به نظر می‌رسد. با مشخص کردن شاخصه‌های موفقیت در فردسازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی می‌توانیم به جمع‌آوری آمار و اطلاعات پرداخته و میزان موفقیت حوزه را در هر یک از این سه بخش بررسی نماییم.

● الگوی ارزیابی فعالیت‌های درونی حوزه‌ها

در سامان‌دهی عمل کرد فرهنگی درونی حوزه می‌بایست عمل کرد حوزه از سه زاویه بررسی شود؛ این سه زاویه عبارتند از: الف) ارائه برنامه، تنظیم سازمان و اقدام به اجرا و نظارت؛ ب) پژوهش، آموزش و تبلیغ؛ ج) علوم توصیفی، علوم ارزشی و علوم رفتاری. از نظر محتوایی، آنچه نتیجه فعالیت حوزه در درون بوده و به نوعی حلقه اتصال میان درون و بیرون حوزه است، مجموعه علوم و معارفی است که در حوزه ارائه شده و به واسطه افرادی که علوم و معارف را فرا گرفته‌اند به بیرون حوزه نشر پیدا می‌کند؛ بنابراین، نتیجه فعل یا نتیجه زحمات و تلاش‌هایی را که در درون حوزه صورت می‌گیرد، می‌توان در قالب ظرفیت علمی که در درون حوزه وجود دارد به تصویر کشید.

در الگوی بیرونی، صحبت از ارائه نظام توصیف، نظام ارزشی و نظام تکلیف بود؛ ارائه نظام توصیف، به وسیله علوم توصیفی انجام می‌گیرد؛ ارائه نظام ارزش، به وسیله علوم ارزشی و ارائه نظام تکلیف به وسیله علوم رفتاری صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در الگوی بیرونی، صحبت از ارائه آنچه در درون حوزه فرا گرفته شده، به بیرون حوزه است؛ که در آن‌جا به ارائه نظام توصیف، نظام ارزش و نظام تکلیف به بیرون حوزه تعبیر شد. اما در الگوی ارزیابی عمل کرد درونی، همین بحث با واژگان متفاوتی و به این تعبیر عنوان می‌شود که باید علوم توصیفی، علوم ارزشی

و علوم رفتاری را مورد توجه قرار داد. برای مجموعه آنچه در الگوی درونی و بیرونی گفته شد، سه وضعیت پیش‌بینی می‌شود؛ یعنی وضعیت عمل کرد فرهنگی حوزه را می‌توان در سه حالت و سه مرحله مورد توجه قرار داد که این اصطلاحات را از واژگان مقام معظم رهبری استخدام کردیم که عبارتند از: الف) مرحله حفظ؛ ب) مرحله ترمیم؛ ج) مرحله بالندگی.

با این توجه می‌توان برای همه فعالیت‌هایی که در الگوی درونی و الگوی بیرونی حوزه، سه وضعیت حفظ، ترمیم و بالندگی را در نظر گرفت. به این ترتیب، هر کدام از الگوهای درونی و بیرونی، به سه الگو تبدیل می‌شود.

در حقیقت، ترسیم وضعیت مطلوب و بیان تحول مورد انتظار برای آن است که روحانیت با شناخت مسیر آینده خود در وضعیت موجود نه غایب باشد و نه منفعل.

● وضعیت مطلوب در بیرون حوزه

بنابر الگوی بیرونی، حوزه‌های علمیه باید بتوانند نظام توصیف، نظام ارزش و نظام تکلیف را نسبت به مفاهیم «بنیادی، مفاهیم تخصصی و مفاهیم عمومی» برای «جامعه‌سازی، سازمان‌سازی و فردسازی» ارائه نمایند.

نمود مجموعه فعالیت‌های فرهنگی درون حوزه علمیه در بیرون از مجموعه او تجلی پیدا می‌کند که در قالب سه محور: جامعه‌سازی، سازمان‌سازی و فردسازی قابل مذاقه، تجمیع

و بررسی است. و ما در این نوشتار بیشتر براساس همین سه محور به وضعیت مطلوب در بیرون حوزه می‌پردازیم.

● حوزه مطلوب در عرصه جامعه‌سازی

حوزه علمیه در عرصه جامعه‌سازی باید در سطوح و ابعاد مختلفی نقش آفرینی کند. جامعه‌سازی، خود دارای دو بُعد درونی و بیرونی است. بعد بیرونی جامعه‌سازی، همان بعد جهانی‌سازی بر مبنای فرهنگ ناب اسلامی است و بعد درونی آن، ساختن جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. بنابراین، اصطلاح جامعه‌سازی؛ اعم از ساختن جامعه‌ای است که در درون آن زیست می‌کنیم و جامعه‌ای که محیط بر جامعه ما بوده و سرنوشت ما تا حدودی به چگونگی حوادث و درگیری‌های در آن جامعه بیرونی وابسته است؛ یعنی افزون بر حضور کارساز و نقش آفرین در عرصه‌های مختلف فرهنگی کشور، باید حضور و تأثیر چشم‌گیر در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ اسلام داشته باشد. این مهم، بُعد دیگری از نقش و حضور تأثیرگذار حوزه‌های علمیه را در عرصه فرهنگ بین‌الملل تشکیل می‌دهد. در بعد جهانی، علاوه بر مقابله و دفاع از هویت و حیثیت فرهنگ کشور، باید در برابر تهاجم‌های احتمالی فرهنگ شرق و غرب که بعضاً در قالب‌های سیاسی و اقتصادی نیز صورت می‌گیرد، افزون بر ایستادگی در برابر زورگویی‌های آنان، راه مبارزه با اسلام انحرافی و اسلام آمریکایی را به مجاهدات و مسلمانان جهان بیاموزد و

فرهنگ استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی را در اقصا نقاط عالم گسترش دهد و پرچم مبارزه با فقر و محرومیت ملل مستضعف دنیا به‌ویژه امت اسلامی را به دوش کشیده و راه سلطه و انحصارطلبی مستکبران عالم را سدّ نماید؛ نقاط انحرافی و ضعف فرهنگ استکباری را روشن، نقاط کور و راه ارتقای فرهنگ ناب اسلامی را شناسایی نماید و در مقیاس جهانی، آن را نشر دهد.

در مقیاس داخلی باید در مرحله نخست به حفظ ارزش‌ها در لایه عمومی جامعه بپردازد و با مظاهر فساد و فحشا و بی‌بندوباری و اباحه‌گری مقابله کند.

حوزه‌های علمی نمی‌تواند پدیدآمدن چنین رخدادهایی را تنها به بیرون مرزهای تأثیرگذاری خود نسبت دهد و تنها سایر نهادهای فرهنگی کشور را به کوتاهی در این امر متهم نماید؛ درست است که این نوع ناهنجاری‌های اجتماعی، پدیده‌هایی هستند که عوامل مختلف در پدیدآمدن یا رفع آن‌ها سهم داشته‌اند؛ اما حوزه علمیه و روحانیت، به دلیل رسالت فرهنگی و گستره نفوذ معنوی که در اقصا نقاط کشور بلکه عالم دارد؛ وظیفه‌ای بس‌بی‌بدیل بر عهده دارد. باید نسبت به چگونگی پدیدآمدن و ترویج چنین ناهنجاری‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحلیل روشن داشته باشد و نسبت به چگونگی کنترل این پدیده و تبدیل آن به انرژی مثبت، تجویزها و دستورالعمل‌های کارساز و مشخصی ارائه کند.

حضور روحانیت در عرصه مهندسی فرهنگی نظام اسلامی، در قالب شورای انقلاب فرهنگی یا نهادهای مشابه آن و یا حتی به‌عنوان متفکران آزاد، می‌تواند سطح دیگری از تأثیرگذاری فرهنگی حوزه‌های علمیه در عرصه جامعه‌سازی به‌شمار آید. در مهندسی فرهنگی جامعه، باید همه مقدمات جامعه از بُعد فرهنگی تحلیل شود و جایگاه تأثیر متقابل آن‌ها بر یک‌دیگر مشخص گردد. مهندسی فرهنگ به‌عنوان یکی از ابعاد جامعه در درون مهندسی فرهنگی قرار می‌گیرد. اما علاوه بر این، مهندسی سیاست و مهندسی اقتصاد جامعه نیز می‌تواند از بعد فرهنگی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به‌همین جهت می‌توان گفت حوزه‌های علمی و روحانیت متعهد باید در مهندسی کلان نظام؛ اعم از مهندسی فرهنگی و اقتصادی حضور فعال و چشم‌گیر داشته باشد و بتواند افزون‌بر عرصه فرهنگ، در دیگر عرصه‌ها نیز اسلامیت طراحی‌های انجام‌گرفته و جهت‌گیری‌های اتخاذ‌شده را تبیین و حفظ کند. طبعاً همین امر ایجاب می‌کند تا متصدیان فرهنگ مذهب و در رأس آن، حوزه‌های علمیه و روحانیت متعهد در سیاست‌گذاری‌های کلان نظام، حضوری فعال داشته باشند تا از زاویه فرهنگ ناب اسلامی بتوانند مجموعه سیاست‌گذاری‌های اعمال‌شده را کنترل و به آن‌ها جهت دهند.

به‌جز موارد یادشده، در عرصه عمومی جامعه‌سازی، رسالت‌های دیگری نیز بر دوش

علماست. یکی از مسائل فرهنگ عمومی، پرهیز از اختلافات و شایعه‌پراکنی‌های اختلاف‌برانگیز است. هم‌چنین مسئله دیگری که در جامعه‌سازی، نقش مهمی دارد، راهنمایی مردم در انتخاب افراد شایسته در انتخابات مختلف است که پیش می‌آید. این به‌پشتوانه اعتمادی است که مردم به علما و روحانیت دارند. البته این امر ایجاب می‌کند تا خود علما بیشترین دقت را در گزینش افراد داشته باشند. نیز پاسخ به شبهات از دیگر وظایف مهم روحانیت به‌شمار می‌رود که پشتوانه انسانی نظام اسلامی را حفظ نموده و از این طریق به جامعه‌سازی کمک می‌کند. طریق دیگر نقش‌آفرینی روحانیت در جامعه‌سازی، حمایت، نصیحت و احساس مسئولیت در قبال نظام اسلامی است.

لازم به ذکر است به‌جز این مواردی که در بالا بدان اشاره کردیم که مربوط به ابعاد داخلی جامعه‌سازی بود، رسالت روحانیت در ساختن جامعه جهانی هم از اهمیت ویژه خود برخوردار است که توجه به آن لازم است.

● حوزه مطلوب در عرصه سازمان‌سازی

سازمان‌سازی، محور مهم دیگری در فعالیت‌های فرهنگی حوزه به‌شمار می‌رود که بعد از توجه به بُعد جامعه‌سازی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این امر بعد از انقلاب اسلامی، برای حوزه‌های علمیه موضوعیت پیدا کرده است. عرصه سازمان‌سازی که نقش مهمی در جامعه‌سازی دارد عرصه جدید، مهم و بعضاً مورد غفلتی است که به میزان زیادی

در آبرومندی، یا کاهش شأن روحانیت در جامعه نقش‌آفرینی دارد؛ از این‌رو لازم است که در وضعیت مطلوب آن، بتوان اسلامیت رفتار فردی و سازمانی خود را تضمین کند. میان فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های روحانیت در عرصه مسئولیت‌های سازمانی، با ارزش‌ها و آرمان‌ها و معارف اسلامی می‌بایست پیوند محکم و روشنی برقرار باشد. برقراری این رابطه را می‌توان در سه محور مورد توجه قرار داد که در ادامه به این سه محور اشاره می‌کنیم:

الف) در محور اول، روحانیت باید در حین انجام مسئولیت و وظایف سازمانی و اداری بتواند با افراد تحت سرپرستی خود، رابطه‌ای مکتبی و پرورشی برقرار نماید. برای نمونه، فرد مسئولیت‌پذیر یا نهاد و ارگان منتسب به حوزه و روحانیت که به‌عنوان نمایندگی رهبری، محل تجمع و مدیریت روحانیت در یک سازمان بزرگ‌تر شده است؛ علاوه بر داشتن ویژگی‌های ممتازی چون اخلاص در عمل، دقت، قاطعیت، قانون‌مندی، ارزش‌مداری، مسئولیت‌پذیری، دنیاگریزی، ارتباط صمیمانه و متواضعانه با دیگران و امثال چنین ویژگی‌هایی باید توان پرورش افراد تحت پوشش آن سازمان را با ویژگی‌های مشابهی داشته باشند.

ب) محور دوم، اصلاح خود سازمان و روابط سازمانی آن است؛ بدین معنا که اگر روحانی محترمی، مسئولیت وزارتخانه یا نهاد و ارگان مشخصی را به عهده گرفت، یا در نهاد

بزرگ تری مسئولیت نمایندگی رهبر معظم انقلاب را پذیرفت، باید عمل کرد او به گونه ای باشد که آن تشکیلاتی که زیرمجموعه است و منتسب به روحانیت اداره می شود، افزون بر آحاد آن مجموعه و تشکیلات، کل مجموعه سازمان هم متصف به اوصاف اسلامی گردد. این مهم طبعاً در صورتی رخ خواهد داد که روابط سازمانی، با ساختاری مناسب و نحوه گردش عملیات و روحیاتی که در آن سازمان، پرورش می یابد، بر محور ارزش های اسلامی صورت گیرد.

ج) در مرحله سوم، تأثیر و حضور روحانیت در هر نهاد سازمانی براساس خدماتی که سازمان تحت مدیریت روحانیت نسبت به سازمان بزرگ تر خود، یا نسبت به مردم انجام می دهد ارزیابی می شود. بدیهی است که چنین سازمان هایی در رویارویی با محیط بیرون خود باید به عنوان مجموعه هایی کارا، مؤثر، پرجاذبه و ارزش مدار ارزیابی شوند.

روحانیت بعد از پذیرش مسئولیت باید نسبت به تأثیرگذاری مثبت یا منفی عمل کرد خود برآورد داشته و همواره به بهینه سازی عمل کرد خود بپردازد. در رفتار سازمانی خود نباید به گونه ای رفتار نماید که متظاهر درست کند؛ بلکه باید به دنبال تسخیر دل ها برای دلدادگی به حق باشد. به هر حال، اهمیت مسائل یاد شده از این روست که کارآیی و مشروعیت مسئولان نظام، عموماً و روحانیت، خصوصاً بستگی به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه محوله دارد.

● حوزه مطلوب در عرصه فردسازی

آخرین محوری که در ارزیابی عمل کرد بیرونی حوزه مورد توجه است، محور فردسازی است. فردسازی از حیث گستردگی مخاطب و پایه ای بودن آن نسبت به دیگر فعالیت های فرهنگی حوزه و روحانیت از موقعیت بی بدیلی برخوردار است؛ چراکه اولاً، یکی از مجاری مهم تأثیرگذاری بر فرهنگ جامعه محسوب می شود و ثانیاً، از عرصه هایی است که براساس آن می توان موفقیت یا عدم موفقیت حوزه و روحانیت را در فرهنگ سازی ارزیابی نمود. فردسازی از عمده فعالیت های است که به صورت سنتی و ریشه دار در حوزه های علمیه رواج داشته است.

در فردسازی از دو جنبه می توان مطلوبیت ها را مورد توجه قرار داد: یکی از جنبه فرد تأثیرگذار و نیز ویژگی های فردی که روحانی به عنوان یک کارشناس و عامل فرهنگی باید داشته باشد. و دیگری، قابلیت هایی که باید در مخاطب فردی خود ایجاد کند.

● وضعیت مطلوب در درون حوزه

در این جا هم می توان وضعیت مطلوب درونی حوزه را با استفاده از محورهایی چون ارائه نظام توصیف، نظام ارزشی و نظام تکلیف، نسبت به مفاهیم بنیادی، مفاهیم تخصصی و مفاهیم عمومی برای جامعه سازی، سازمان سازی و فردسازی ترسیم کرد.

به منظور تحول در حوزه، می بایست مطلوبیت هایی در برنامه ریزی، سازمان دهی،

مطلوبیت ها در اجرا و نظارت، مطلوبیت ها در پژوهش، مطلوبیت ها در آموزش و مطلوبیت ها در تبلیغ مورد توجه قرار گیرد که هر کدام از این ها مباحث مفصلی می طلبد. مطالبات و انتظارات جهانی و ملی پس از انقلاب اسلامی، ایجاد می کند تا حوزه های علمیه بتوانند معارف توصیفی، ارزشی و تکلیفی خود را در عرصه فردسازی، سازمان سازی و جامعه سازی ارتقا بخشیده و تأثیر فرهنگ عمومی، تخصصی و بنیادی را نیز ارتقا دهند.

با این ملاحظه که بیشترین حجم فعالیت فرهنگی حوزه های علمیه، معطوف به فردسازی است و در رتبه بعد، جامعه سازی و سازمان سازی قرار دارند. بیشترین موفقیت حوزه های علمیه در ارتباط گرفتن با فرهنگ عمومی جامعه است و پرداختن به فرهنگ تخصصی و بنیادی در رتبه بعد قرار دارند. بیشترین حجم مفاهیم ارائه شده، مفاهیم توصیفی است و ارائه الگوی ارزشی و احکام تکلیفی در رتبه بعد قرار دارند.

به برکت انقلاب اسلامی، روحانیت توانسته است در این عرصه های نوین حضور پیدا کرده

و نقش و مسئولیت خود را به خوبی ایفا نماید، اما پشتوانه علمی لازم برای حضور در عرصه های سازمان سازی و جامعه سازی و نیز در عرصه مواجهه با فرهنگ و علوم تخصصی و بنیادی فراهم نیامده است و شناخت مسئولیتی که در این خصوص متوجه حوزه است و نیز پی گیری های لازمی که برای پرکردن خلأ علمی لازم است، با تأخیر و کندی انجام می گیرد. این امر، ریشه در فعالیت درونی حوزه دارد. به گونه ای که با تحرک بخشی لازم به سه فعالیت پژوهش، آموزش و تبلیغ در درون حوزه است که می توان انتظار چنین وضعیت فرهنگی را در درون حوزه داشت.

در وضعیت درونی نیز با توجه به قوت ها و ضعف های موجود در سه زمینه پژوهش، آموزش و تبلیغ، می بایست در هر یک از این زمینه ها نسبت به مدیریت، محتوا، روش، ساختارها، ابزارها و ... بازنگری به عمل آورده شود تا شاهد تحول در حوزه در این سطوح باشیم.

پی نوشت:

* عضو هیئت علمی و قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی.

فقه و فلسفه اصول تولید شد. قبل از انقلاب اسلامی مقدمات و مبادی فقه در حد رئوس ثمانیه در تألیفات با موضوع علوم اسلامی وجود داشت، اما امروز فلسفه فقه و اصول به عنوان یک دانش مستقل مطرح شده و کتاب‌های متعددی در این دو دانش تألیف شده است. تحول در هر علمی با تحول در مسائل فلسفی آن علم صورت می‌گیرد. شکل‌گیری فلسفه فقه و اصول، تحول در فقه و اصول را نوید می‌دهد.

پیشرفت در حوزه روش‌شناسی: روش‌شناسی یکی از چالش‌های فقه و اصول است. یکی از تحولات پس از انقلاب اسلامی، پیشرفت در حوزه روش‌شناسی است. حجم کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده قابل تقدیر است.

پاسخ‌گویی در زمینه مسائل مستحدثه: گرچه قبل از انقلاب اسلامی مسائل مستحدثه فقهی مورد بررسی قرار می‌گرفتند، اما پس از انقلاب اسلامی اولاً پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید فقهی شتاب یافت، ثانیاً در حد فقه فتوایی باقی نماند و در فقه استنباطی و علم فقه آثار بسیاری تألیف شد، ثالثاً به صورت پیش‌تاز و جلوتر از اهل سنت مسائل نوین فقهی را مطرح کرد با این‌که قبل از انقلاب اهل سنت در این زمینه از ما جلوتر بودند، رابعاً با زیرساخت‌ها و مبانی مکتب اهل بیت و به دور از تقلید از اهل سنت و یا گرایش‌های فکری غیرفقهی و سکولار به حل مسائل جدید فقهی پرداخت.

نخستین پرسش در این موضوع آن است که نقش انقلاب اسلامی در توسعه فقه چه بوده است؟ و فقه پس از برپایی جمهوری اسلامی در چه محورها و میدان‌هایی توسعه یافته است، اهمیت پرداختن به این پرسش آن است که این مهم و برکت‌های تحولی حوزه پس از انقلاب خوب دیده شده است، پس محورهای توسعه فقه کدام‌اند؟

● محورهای توسعه فقه

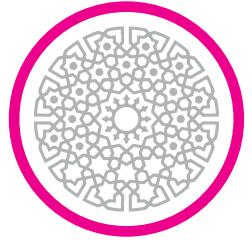
مهم‌ترین محورهای توسعه فقه به شرح ذیل است:

تأسیس مراکز پژوهشی: پیش از انقلاب اسلامی جنبه آموزشی حوزه علمیه بارز بود. پس از انقلاب اسلامی در حوزه علمیه هوشمندانه مؤسسات و نهادهای پژوهشی یا آموزشی-پژوهشی تأسیس شد و اکنون به عنوان مراکز پژوهشی حوزه شناخته می‌شوند و حیثیت حوزوی و فقهی آن‌ها حفظ شده است.

گسترش فقه در حوزه سیاسی: پس از انقلاب اسلامی کتاب‌های بسیاری در حوزه فقه سیاسی نگاشته شد. حجم آثار نوشته شده در فقه سیاسی و حکومت اسلامی نسبت به سایر موضوعات فقهی گواهِ روشنی بر گسترش فقه سیاسی و اهمیت آن بعد از انقلاب اسلامی دارد.

شکل‌گیری فلسفه فقه و اصول: بعد از انقلاب اسلامی نگاه درجه دوم به علوم اسلامی شکل گرفت و علوم مانند فلسفه

انقلاب اسلامی و توسعه فقه^۱



سیدمیرزایه آصف‌اشکوری*

پیش از انقلاب، بیشتر دانش‌ورزی و آموزش و پژوهش حوزه‌های علوم دینی در فقه و اصول بود به گونه‌ای که شهید مطهری فرمود: «می‌توان حوزه علمیه را به دانشگاه، فقه و اصول تعریف کرد.» کارهای ژرفی در این دو علم انجام گرفت و میراث‌گران قدری به یادگار مانده است ولی این همه پایگاه کارکردی و پیشروانه و در عرصه اجتماعی آن تنها پاسخ‌گوی نیازها و پرسش‌های شرعی و فردی دین‌داران بود، ولی پس از انقلاب اسلامی میدان‌هایی گسترده و شگفت‌انگیزی در نظام فقه‌آموزی و فقه‌پژوهی پدید آمد و نه تنها از لاک فردی به عرصه اجتماعی بالا آمد که رویکرد جهانی، تمدنی و آینده‌پژوهی را می‌نوردد. در این زمینه افزون بر رهنمودها و مطالعات دور رهبر فرهیخته انقلاب، مجلات و رسانه‌های حوزوی و فقهی و نهادهای آموزشی و پژوهشی بیرون از سازمان حوزه نقشی پررنگ داشته‌اند. در این نوشته که برگرفته از گفت‌وگوی دو فاضل حوزوی است، برخی از این کرانه‌های تحولی را می‌خوانیم.

تشکیل مدارس فقهی با رویکرد حکومتی به فقه: بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر دروس آزاد حوزه، مدارس تخصصی شکل گرفت. تأسیس مؤسسه‌های علمیه اسلامی و مراکز فقهی با رویکرد مسائل حکومتی، نشان از حرکت توسعه‌ای فقه دارد که به گسترش علم فقه و مطالعات فقهی منجر شده است.

گسترش دروس خارج فقه‌های معاصر: پس از انقلاب اسلامی دروس جدید - که عمدتاً با نام فقه‌های معاصر و مضاف شناخته می‌شوند - به وادی آموزش و درس‌های خارج وارد شد. برخی از عناوین دروس خارج عبارتند از: فقه عمران و شهرسازی، فقه نظام سیاسی، فقه فرهنگ، فقه اقتصاد، فقه رسانه، فقه الحکومه و فقه قانون‌گذاری. این عناوین گویای گسترش و توسعه فقه می‌باشند.

فقه مقارن و فقه تطبیقی: قبل از دوره اخباری‌ها تا حد زیادی فقه ما با فقه اهل سنت آمیخته شده بود و اصول ما را متأثر از اصول اهل سنت می‌دانستند، اما در زمان اصولیان، فقه شیعه از فقه اهل سنت فاصله گرفت و فقه مقارن کم‌رنگ شد. پس از انقلاب اسلامی فقه مقارن رشد کرد و کتاب‌های متعددی در فقه و اصول مقارن و دائرةالمعارف نگاشته شد. چنان‌که فقه تطبیقی بدین ترتیب توسعه یافت.

توسعه آموزش در کشورهای غیراسلامی:

پس از انقلاب اسلامی جامعه المصطفی العالمیه از کشورهای مختلف طلبه جذب کرد و مدارس علمیه در کشورهای اسلامی تأسیس نمود و آموزش علوم اسلامی مخصوصاً فقه گسترش چشم‌گیری در خارج از ایران یافته است.

توسعه مطالعات چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای: نگاهی آسیب‌شناسانه به فقه در گذشته نشان می‌دهد که فقیه مسلط بر متدهای فقهی بوده، در فعالیت‌های علمی خود، مماس با حوزه‌های جدید اجتماعی مانند هنر حرکت نمی‌کرده تا بتواند درک واقعی از این حوزه‌های جدید مانند هنر داشته باشد و کار پژوهشی مناسب را سامان دهد؛ یا در حوزه اقتصاد هم‌چنان در بخش‌هایی تا دهه پیش بین اقتصاد و حقوق خصوصی خلط می‌کردیم. اما با پیدایش افرادی که در مقاطع تخصصی اقتصاد تحصیل کرده‌اند و ورود این سرمایه‌های انسانی به مطالعات فقه و اقتصاد، نگرش‌ها را تغییر داده و نظریات را اصلاح کرده است و این تغییر قابل توجهی است. اکنون در حوزه‌های جدید مطالعات بین‌رشته‌ای رونق یافته است.

● ارزیابی تحولات فقه در انقلاب اسلامی

تحولات فقه پس از انقلاب اسلامی از جهاتی قابل مقایسه است:

مقایسه تحول فقه پس از انقلاب اسلامی با دوره صفویه: در دوره صفویه که شیعه قدرت

یافت حداقل دو تحول رخ داد: یک. تحول در مسائل فقه حکومتی مانند جهاد و خراج. دوم. توسعه مجامع روایی و نگارش روایات براساس فقه در *وسائل‌الشیعه* و *وافی*. اما پس از انقلاب اسلامی تحولی چندجانبه مخصوصاً در فقه سیاسی و حکومتی، فقه‌های معاصر، فقه قانون‌گذاری، فلسفه و فقه و اصول، مطالعات بین‌رشته‌ای دیده می‌شود که نوید مرجعیت یافتن مطالعات فقهی و اصولی در آینده نزدیک را می‌دهد.

مقایسه تحول حوزه و دانشگاه: پس از انقلاب اسلامی علوم اسلامی تحول یافت، در این میان، در فقه تحول چشم‌گیر رخ داد به گونه‌ای می‌توان این تحول را به‌روشنی دریافت. اما این توسعه در سایر علوم اسلامی کمتر یافت می‌شود.

● بایسته‌های توسعه فقه در وضعیت کنونی

بایسته‌های توسعه فقه در سه محور اصلی قابل بیان است:

محور اول: ورود فقه به مسائل اجرای احکام: فقه نباید فقط به مقام استنباط بسنده کند، بلکه در ساختار فقه و تقنین باید اجرای احکام شرعی توسط مکلفان و حکومت نیز دیده شود.

محور دوم: رشد مسائل نوپدید فقهی در درس‌های آزاد حوزه به گونه‌ای که اکثر درس‌های حوزه پیرامون مسائل جدید فقهی باشد.

محور سوم: توسعه گفت‌وگوهای مقارن فقهی با مکاتب حقوقی با تولید ادبیات،

اصطلاح‌سازی و گفت‌وگو مشترک گفتاری و نوشتاری با هدف رسیدن به تعاملات علمی جهانی.

● ابعاد توسعه فقه

الف. ابعاد توسعه فقه با محوریت تولید علم

۱. رشد تک‌نگاری‌ها: پس از انقلاب، مجموعه‌نگاری‌های فقهی به حاشیه رفته و مسئله‌محوری و تک‌نگاری در حوزه فقه متناسب با نیازها به شدت افزایش پیدا کرده است؛ زیرا دغدغه فقها حل نیازهای جامعه است. مقایسه فهرست عناوین رساله‌های فقهی در *الذریعة* آقابزرگ تهرانی با عناوین تک‌نگاری‌های چهار سال اخیر خبر از حجم گستره تک‌نگاری‌ها پس از انقلاب می‌دهد.

۲. ورود گسترده در عرصه‌های جدید: در تجربه جمهوری اسلامی، فقیهان دریافته‌اند که بیرون از منظومه علوم اسلامی، مسائل متراکمی وجود دارد که علوم انسانی پیش از ایشان به سراغ آن دسته رفته است. به‌عنوان نمونه مسائل تجارت را در ابعاد مختلف دیده‌اند و یک فهرست‌واره و نظام موضوعات مفصل را تدارک دیده‌اند، هم‌چنین در سیاست، تربیت و حوزه‌های دیگری که به‌نوعی با فقه مرتبط است.

۳. موضوع‌شناسی فقهی: فقیهان در حوزه مسائل، ابتدا سعی کردند از بسته‌های آماده مسائل آن‌ها استفاده کنند. اولین تحقیقات بین‌رشته‌ای در فقه، تحقیقاتی است که «مسائل» آن از دیگر علوم انتخاب می‌شود اما «حل» آن فقهی است. از دل این تحقیقات

بین‌رشته‌ای، ادبیاتی به وجود می‌آید که امروزه از آن تعبیر به «فقه‌های مضاف» می‌شود؛ فقه سیاست، فقه تربیت، فقه القضا، فقه التقنین، فقه رسانه، فقه فرهنگ و غیره، یعنی فقهی که روش حل آن، فقهی است. در واقع مسئله را درون علم فقه مطرح می‌کنند و در چارچوب‌های معرفت‌شناختی فقه به آن پاسخ می‌دهند، اما در موضوع‌شناسی، طرح مسئله و پاسخ‌ها، علوم انسانی را هم ملاحظه می‌کنند و این دستاورد بسیار بزرگی است. به این ترتیب هاضمه فقه نسبت به مسائل علوم انسانی چند برابر شده است.

۴. تحول در ساختار فقه: در فقه پس از انقلاب اسلامی به جای این که مسائل مستحدثه به شکل ملحقات، مسائل متفرقه و استفتائات خود را نشان دهد، کم‌کم شکل منظم و منسجم‌تری به خود می‌گیرد و نظم تازه و ساختار مرتبی پیدا می‌کند. به زودی کتاب‌هایی هم‌چون «کتاب الفن» و «کتاب الطبابة» و ... در کنار کتاب التجارة و کتاب الصلوة متولد می‌شود.

البته پیشنهاد‌های دیگری هم درباره ساختار فقه مطرح است که غیر از طبقه‌بندی فقه براساس روابط، می‌توان آن را براساس اصناف، مشاغل و حوزه‌های تقنینی هم طبقه‌بندی کرد. بنابراین تحول سوم، تحول در ساختار مسائل علم فقه است که هم‌چنان در حال دگردیسی است.

۵. ظهور مطالعات نظام‌واره: فقه گاهی به استنباط برنامه‌های عملی اسلام در قالب تک‌گزاره‌ها می‌پردازد. گاهی نگاه نظام‌واره و سیستمی به یک عرصه می‌کند یعنی تلاش می‌کند منظومه‌ای از معارف عملی اسلام را درباره یک عرصه کنار هم بنشانند و ارتباطات میان آن‌ها را تصویر کند. به‌عنوان نمونه در حوزه خانواده، نمی‌خواهد فقط به احکام روابط زن و شوهر یا حتی قواعد باب نکاح بپردازد، بلکه می‌خواهد اهداف و ارزش‌های اسلام مانند عقاید، مبانی و مفاهیم را در حوزه خانواده پایه‌ریزی کند، نظریه‌ها و احکام را در یک منظومه کامل کنار هم بگذارد و پس از آن هم وارد حوزه قوانین و مقررات شود. از این مطالعات تعبیر به «مطالعات نظام‌واره» می‌شود.

مطالعات نظام‌واره احتمالاً کمترین وابستگی و هزینه معرفتی را به نظریه‌های خارج از علوم انسانی دارد و در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، رسانه، خانواده و حقوق کیفری در حال شکل‌گیری است.

نخستین قدم را در آستانه انقلاب اسلامی مرحوم «شهید صدر» برداشت که در «اقتصاد» نشان داد تأسیس مکتب‌های اسلامی در حوزه‌های کلان علوم انسانی، امکان‌پذیر است. سپس کار را به افراد پس از خود واگذار کرد تا این مکتب‌ها را کشف کنند و در مرحله بعد، به نظام‌های اجتماعی بپردازند. البته راه‌های نرفته در

این حوزه، بسیار است و مفاهیم بنیادین آن هنوز نیاز به تحقیق دارد.

۶. توجه به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی: سه حوزه، بنیاد تغییرات بعدی فقه را؛ روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و تاریخ تحول (یعنی نگاه تاریخی به تحولات فقهی و مطالعه تأثیرات برون معرفتی بر علم فقه) رقم زد.

محتوای علوم اسلامی در حوزه مستحدثات، تا اندازه‌ای تحمل حرکت با لوکوموتیو روش‌ها و معرفت‌شناسی کنونی را خواهد داشت و برای ادامه، نیازمند تقویت این لوکوموتیو است. ما برای تشخیص نیازهای اجتماعی و مسائل حقیقی، سازوکاری قدرتمند در اختیار نداریم؛ به همین دلیل مجبوریم نهادهای عریض و طویلی را در حاکمیت به‌راه اندازیم تا آن خلأ تئوریک را جبران کند.

در زمینه فقه حکومتی و حکم حکومتی هنوز ابعاد و الزامات صدور حکم حکومتی و اجرائیات آن دیده نشده است. اجرائیات احکام به‌عنوان یک کار مصداقی تصور می‌شود، درحالی که چنین نیست. فقه کم‌کم در حال ورود به عرصه مدل‌ها است، اما هنوز جای کار بسیاری است. مدل‌ها، واسطه میان احکام و مصداق است. ما نیازمند طراحی سازوکارهایی هستیم که آن معرفت‌ها را با مصداق تطبیق دهد. این سازوکارهای پایه و عام، «مدل» نام دارد؛ مانند مدل بانک‌داری یا بنگاه‌داری اقتصادی، مدل مدیریت اسلامی.

ب. ابعاد ساختارهای اجتماعی فقه

بعد دوم توسعه فقه، بحث مرجعیت و کاربرد اجتماعی است. فقه، مرجعیت نسبی در چرخه تصمیم‌سازی کشور دارد. تصمیم‌های کلان کشور در زمینه قانون‌گذاری، سیاست، فرهنگ و اقتصاد، متأثر از فقه است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. نقش فقه در تدوین اسناد فرادستی تدوین شده یا در حال تدوین در زمینه فرهنگ، حجاب، هنر و حوزه‌های دیگر - که مهم‌ترین آن‌ها میثاق ملی، یعنی قانون اساسی است بسیار پررنگ و چشم‌گیر است.

ادبیات مرسوم فقه، فقیهان و فقه‌پژوهان در ادبیات عمومی دانش و فرهنگ راه یافته است. جالب است که واژه‌های تخصصی مانند «حجت» و «استناد به ظن و قطع»، «اصل» و «برائت» که به‌طور کامل فقهی است، در ادبیات عمومی راه یافته است. نتیجه آن، آشنایی عمومی و مواجهه مستقیم مردم با آموزه‌های فقهی است که لازم است فقه‌پژوهان در این جهت تلاش بیش‌تری کنند. امروزه صرف فرآورده‌های تخصصی نیاز جامعه را برآورده نمی‌کند؛ جامعه، خواهان فهم بالاتر و عمیق‌تری از فرآورده‌های فقهی است.

ج. توسعه نظام‌های پشتیبان (نظام آموزشی، پژوهشی و اطلاعاتی)

نهادهای آموزشی به‌شدت توسعه پیدا کرده است. رشته‌های فقه‌محور تنوع یافته، تخصصی شده و رسمیت یافته

است. البته هم‌چنان فقه در فضاهاى آزاد و غیررسمى هم ادامه مسير مى‌دهد. قبلاً نهادهاى عامى براى تحقیقات اسلامى داشتیم، اما اکنون نه‌تنها پژوهشکده‌هاى اختصاصى براى فقه، بلکه پژوهشکده‌هاى براى فقه حکومتى و پژوهشکده‌اى براى فقه تربیتى و ... داریم. بنابراین تخصصى و رسمى شدن پژوهش‌ها نیز بخشى از آن نظام‌هاى پشتیبانى محسوب مى‌شود. هم‌چنین نظام اطلاعاتى فقه کاملاً دگرگون شده، و با موج وسیعی از احیای تراث، مآخذشناسى‌ها و فهرست‌نگارى‌هاى فقهى تغذیه شده است. در واقع تجمیع منابع فقهى در قالب‌هاى دیجیتالی یا کتاب‌خانه‌هاى کاغذى، منظومه و شبکه‌سازى اطلاعات باعث شده تا نظام اطلاعاتى فقهى در یک فضایی قرار گیرد که مى‌شود از آن به انفجار اطلاعات فقهى یاد کرد. البته بخشى از این فعالیت‌هاى نظام‌هاى پشتیبانى استقرار نظام‌هایی است که قبلاً مستقر نبوده‌اند. مثلاً ما در حوزه فقه نظام ارتباطى مستقرى قبل از انقلاب نداشتیم، ولى الآن موجود است و مراکز ارتباطى بین‌الملل در حوزه فقه تأسیس شده و فعالیت مى‌کنند. ارتباط بین مراکز آموزشى و پژوهشى نیز همواره ادامه دارد و در این زمینه و تفاهم‌نامه‌هاى بین‌المللى امضا شده و قراردادهای همکاری وجود دارد. هم‌چنین نشست‌هاى تخصصى

در قالب‌هاى پذیرفته‌شده به شکل کرسی‌هاى آزاداندیشى، کرسی‌هاى نقد و نظریه‌پردازی مشغول فعالیت هستند. **د. فرهنگ حاکم بر محیط درونى فقه** فرهنگ تدوین رساله‌هاى فقهى تک‌نگارى در بین مراجع، فقها، مجتهدان جوان، پژوهش‌گران و مدرسان تبدیل به یک دغدغه عام شده است. مهم‌تر از آن این‌که برخى شهادت فوق‌العاده‌اى به خرج داده‌اند و عرصه دغدغه‌هاى نیازم‌محور را به حوزه آموزشى کشانده‌اند و با ریسک بالا آن را پذیرفته و این کار را عملی کرده‌اند. مسئله دیگر طرح‌هاى کاتالیزور و شتاب‌بخش براى رشد و توسعه تحقیقات فقهى است. به‌عنوان نمونه در یک دوره، نهضت آزاداندیشى و در یک دوره‌اى فقه‌هاى مضاف و همایش‌هاى پی‌درپی در حوزه‌هاى خاص (مثلاً در حوزه اقتصاد اسلامى) و در یک حوزه‌اى به‌صورت مکتب‌سازى در حوزه‌هایی مثل تربیت عمل کرده است. این طرح‌هاى کاتالیزور که به شکل موج علمى، فرهنگ داخلى فقه را مورد تأثیر قرار مى‌دهد به‌عنوان یک شتابگر عمل کرده و اثرات مثبتى را به‌جا گذاشته است. هم‌چنین کرسی‌هاى نظریه‌پردازی در رشد آثار فقهى در حوزه خاص، رشد تک‌نگارى‌ها و رشد مجلات فقهى، که در شکل نگارش مقالات علمى و رساله‌هاى مستقل خود را نشان مى‌دهد، حرکت

پی‌نوشت:

مبارک و چشم‌گیرى است. البته امروزه فرهنگ حاکم بر فقه، فرهنگ حداکثرى و جامع‌محور نیست بلکه تخصص‌گرایی را به عنوان یک عنصر لازم پذیرفته و زیست ذهنى فقه‌پژوهان در حوزه دانش، مأنوس با فرهنگ تخصصى است. * عضو هیئت علمى پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. ۱. این نوشته گزارش از نشستى است که به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اسلامى در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى برگزار شد و حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی علی اکبریان و مجتبی الهی خراسانى بیاناتى در این باره ارائه کردند.

کند و سخنان وی می‌تواند به رشد افکار و شفاف‌شدن مسائل فقهی کمک کند و برنامه با موفقیت انجام شد.

پس از انقلاب اسلامی نهادها و نشریاتی تحول‌آفرین در حوزه‌ها پدید آمدند و منشأ برکات و تحول در حوزه شدند. از جمله «مجله حوزه» که با همکاری عده‌ای از شاگردان مشهد مقام معظم رهبری بود. این گروه که از نزدیک با افکار و سیره معظم‌له آشنا بودند با اشارت ایشان درصدد برآمدند حرکتی را در جهت تحول در حوزه آغاز کنند یا مدرسه‌ای برای نیروسازی تأسیس کنند. این افراد پس از آموزش‌های مقدماتی و آشناسدن با فنون نویسندگی و تحقیق به نوشتن مقالاتی درباره تاریخ حوزه، اخلاق، و تحقیقانی درباره تحول در امور اداری، آموزشی و اخلاقی حوزه آغاز کردند و دوماهنامه حوزه متولد شد. اعضای آن به چندگروه از جمله گروه حوزه، اخلاق، تاریخ و سیاست تقسیم شدند. مقالات مجله در آغاز به‌صورت گروهی و بی‌نام نوشته می‌شد. و این خود کاری نو در عرصه پژوهش بود. افراد مطالعه و فیش‌برداری می‌کردند و یک‌نفر آن را تحریر می‌کرد سپس همه افراد گروه آن را بررسی می‌کردند. بخشی از ستون‌های مجله مصاحبه با بزرگان و پیش‌کسوتان و اهل تجربه و صاحبان قلم بود که در آن افزون‌بر شرح زندگی و تجارب حوزوی آنان پیشنهادهای ارزنده‌ای درباره آموزش و تحقیق و تبلیغ ارائه می‌شد. و بازگوشدن راهکارهایی چون ضرورت گسترش درس‌های

۱. جریان‌های تحول‌آفرین و فرهنگ‌ساز
هماهنگی حوزه با انقلاب اسلامی انتظار جامعه انقلابی از روحانیت را دوچندان کرد و نیاز کشور به حضور بیشتر دین و پیش‌گامان انقلاب در متن جامعه موجب شد حوزه به بازسازی بهتر خود پردازد و این خود پیدایش جریان‌های تحول‌آفرین حوزوی را در پی داشت. در آغاز انقلاب مسئولان حوزه از نخبگان در پیوند حوزه و دانشگاه و جامعه هم‌چون استاد محمدرضا حکیمی، مقام معظم رهبری، آیه‌الله بهشتی، شهید باهنر، هاشمی رفسنجانی، جلال‌الدین فارسی دعوت کرده تا طلاب و فضلاء حوزه را در جریان نیازهای فرهنگی و رویدادهای جهان اسلام قرار دهند و این خود برغناهی فرهنگی حوزه می‌افزود و رهبران حوزه را وامی‌داشت برای خدمت بیشتر به جامعه بیشتر فعالیت کنند و سمت‌وسوی آموزه‌های حوزه با حرکت انقلاب همراه باشد. در سال ۱۳۵۹ شهید بهشتی از سوی حوزه برای آگاه‌بخشی درباره مسائل جاری و نیز تبیین مسائل فقهی مرتبط «بند ج» از برنامه هیئت واگذاری زمین دعوت شد تا به قم سفر کند. برخی از متولیان مدرسه فیضیه که با برنامه‌های هیئت واگذاری زمین همراه نبودند و آن را شرعی نمی‌دانستند با سخنرانی ایشان در فیضیه مخالفت کردند و برنامه در شرف تعطیل شدن بود که طلاب ساکن در مدرسه با تجمع و مذاکره مدیران مدرسه را قانع کردند. که آیت‌الله بهشتی در فیضیه سخنرانی

فرآیند تحولات حوزه پس از انقلاب اسلامی



سیدعباس رهنوی *

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) دگرگونی‌های گسترده‌ای در عرصه آموزش و تحقیق و تبلیغ در حوزه‌های علمیه انجام شد و شرایط اجتماعی و انقلابی و هماهنگی مسئولان کشور با حوزه شرایط بهتری برای توسعه و تحولات آن فراهم ساخت.

اخلاق درحوزه، راه‌های احیای حکمت اسلامی، تخصص درعلوم، لزوم بازنگری درکتاب‌های درسی، ضرورت طرح و برنامه و ضرورت احیای کارهای بر زمین مانده و راه‌های نرفته از زبان بزرگانی مانند آیت‌الله محمدعلی اراکی؛ سیدرضا بهاء‌الدینی؛ علامه محمدتقی جعفری، سیدعزالدین زنجانی، آیت‌الله نوری‌همدانی، سیدرضی شیرازی، آیت‌الله ستوده، آیت‌الله حسن حسن‌زاده‌آملی و شیخ ابوالحسن شیرازی و شیخ غلامحسین جعفری و نخبگانی چون سیدجعفر شهیدی، دکتر محمدجعفر لنگرودی و دکتر ابوالقاسم گرجی از حلقه‌های وصل میان حوزه و دانشگاه راه را بر تحول و برنامه‌ریزی هموار می‌کرد سلسله مقالات «مدیریت درحوزه‌های علمیه»^۱ از مقالات راه‌گشا برای برنامه‌ریزان امور حوزوی بود و آثار خود را در برنامه و عمل به‌جای گذاشت. این حرکت تحول‌آفرین بی‌مانع نبود. ولی حمایت بزرگانی مانند مقام معظم رهبری و آیت‌الله نوری‌همدانی و نیز آیت‌الله صافی گلپایگانی که نویسندگان مجله را از نزدیک می‌شناختند راه را بر خطر می‌بست. در ویژه‌نامه امام زمان علیه السلام مقاله‌ای به نام زندگی و تولد امام زمان علیه السلام به قلم یکی از دوستان منتشر شد و در آن قول شیخ مفید که در روایت مشهور «امنا الا مقتول او مسموم» تردید شده بود بیان شده بود. طرح این نظریه با مخالفت عده‌ای از طلاب جوان روبه‌رو شد و فردی با بسیج گروهی طلبه، به دیدار مراجع رفت و خواستار تعطیلی این

نشریه شد. آیت‌الله صافی گلپایگانی آقایان را نصیحت فرمود که دوستان را می‌شناسند و این نظریه نیز در راستای نقد و تضارب آرا مطرح شده و منتقدان را قانع کردند. مجله «نور علم» از دیگر نشریات حوزه بود که در راستای تبیین مبانی دینی و شعائر انقلاب اسلامی به‌وسیله جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۲ شکل گرفت. در این نشریه وزین نیازهای فرهنگی و فقهی مرتبط با مسائل نظام اسلامی از جمله احکام حکومتی اختیارات حاکم و شیوه حکومت، مسائل مالی نظام، اختیارات فقها درباره گردآوری و توزیع خمس و سهم امام، و مسائل قضایی بررسی می‌شد. از شاخص‌های تحول حوزه حضور هزاران پژوهش‌گر حوزوی در عرصه‌های مختلف فکری و فرهنگی است. در سال ۱۳۵۹، فرهنگستان علوم اسلامی به‌وسیله سیدمنیرالدین شیرازی (۱۳۷۹) در قم شکل گرفت ضرورت پی‌ریزی روش آسیب‌شناسی حکومت اسلامی و پی‌ریزی مدل توسعه اسلامی، ساختارهای نوین تمدن اسلامی، مباحث حکمت حکومتی، فقه و اخلاق حکومتی، پی‌ریزی فلسفه، متدولوژی و مدیریت تحقیقات علوم بر مبنای اسلام از جمله اهداف تأسیس این مؤسسه بود. شیرازی درصدد بود به سهم خود با تربیت نیرو ضمن شناخت آسیب‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی انقلاب، راه‌های برطرف‌سازی چالش‌های

فرارو را بازشناسد و انقلاب را از خلأهای تئوریک احتمالی نجات دهد.

● دانشگاه مفید

پیشینه این مرکز آموزشی به مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام برمی‌گردد. که در سال ۱۳۴۰ش با هم‌فکری گروهی از علما از جمله محمدرضا مهدوی‌کنی؛ شبستری، شهید بهشتی تأسیس شد. هدف آن بحث و تحقیق درباره معارف اسلامی و علوم اهل بیت علیهم السلام بود. این گروه درباره قرآن کاری گروهی انجام داده بودند و صدها کتاب اسلامی از منابع دست‌اول را فیش‌برداری کرده بودند. در سال ۱۳۶۰ آیت‌الله موسوی‌اردبیلی این نوشته را همراه با کتاب‌خانه بزرگ آن با اجازه شهید بهشتی از کانون توحید تهران به قم منتقل کردند و در محل منزل آیت‌الله صدوقی‌یزدی در صفائیه (دفتر کنونی مقام معظم رهبری در قم) گردید. عده‌ای از محققان که این‌جانب نیز توفیق حضور در جمع‌شان را داشتم زیر نظر مستقیم آیت‌الله اردبیلی شروع به تهذیب و تنقیح و تکمیل تحقیقات انباشته‌شده کردند. گروه جدید موضوعات و منابع بسیاری را به آن افزودند و آن را در دوازده موضوع منقح، تایپ و ثبت و دسته‌بندی نمودند از جمله وحی، نسخ، کتابت، قرآن، قرائت، تفسیر، و قرآن و زمان و مکان، از جمله زیرمجموعه وحی به هزارشاخه رسید که در نوع خود تحقیقی بی‌نظیر بود.

این فکرت و کار گروهی تبدیل به دانشگاه مفید گردید پس از تشکیل دانشگاه، این مجموعه به دانشگاه مفید منتقل شد.

دانشگاه مفید زیر نظر آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در چهار رشته اقتصاد، فلسفه، حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه‌های مرتبط به حوزه است این دانشگاه فصل‌نامه مفید را منتشر می‌کند و دانشگاه شاهد محیط برپایی کنفرانس‌های بین‌المللی در حوزه سیاست و اجتماع تقریب مذاهب و شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی است.^۳ بنابر آن بود که علوم قرآن و پژوهش و آموزش در عرصه قرآن نیز در دانشگاه مفید انجام گردد که کشتی‌بان را سیاست دیگر آمد.

● دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

دفتر تبلیغات اسلامی از نهادهایی بود که در ایجاد فکر و تحول در حوزه نقش داشت. این کانون تبلیغی و آموزشی از آغاز با برنامه‌های آموزشی، برپا کردن کلاس‌های تدریس؛ دعوت از سخنرانان و استادان نخبه را در دست‌ورکار داشت و با امکانات و نیروهای اندک خود بخش‌های عمده کشور را پوشش می‌داد. جبهه‌ها و نیروهای نظامی اعم از سپاه و ارتش از سوی دفتر تبلیغات اسلامی پشتیبانی می‌شدند. افراد دفتر با مدیریت جهادی و فداکارانه شب‌وروز بدون چشم‌داشت مادی تلاش می‌کردند. دفتر تبلیغات اسلامی به تدریج حوزه کاری خود را از بخش تبلیغ به بخش‌های مختلف آموزش، پژوهش و انتشارات و احیای آثار گسترش داد.

مقام معظم رهبری در ۱۳۷۳/۱/۲۳ در حکمی که به مناسبت انتساب هیئت مدیره دفتر صادر کردند نوشتند: این دفتر پرتلاش و پرتوان و گسترده دامن نیز، در این پانزده سال چون ابر بابرکتی باریده و سود رسانیده است و اینک به تناسب چشم‌داشتی که از آن هست، ناچار است در سازمان‌دهی و کارهایی که بر دوش دارد، نگاه دوباره‌ای بیفکند و خود را برای زمانی باز هم دراز و پربار آماده سازد. این بازنگری و دوباره‌سازی، کاری ناگزیر است که سازمان‌ها و نهادهای جوشیده از انقلاب را در راه خدمت‌گذاری خویش بیش‌تر می‌برد و کامیاب‌تر می‌سازد.^۴

● مجله فقه

مقام معظم رهبری در دیدار با فضلای حوزه به مناسبت از فقه و افکار نوین فقهی درحوزه سخن گفتند و به مناسبت نیمه شعبان در جمع فضلای حوزه یادآور شدند:

یک معاونت، معاونت تحقیقات و مطالعات است؛ کارش تربیت محقق، نظارت بر رساله‌های تحقیقی و انتشار مجلات علمی در حوزه است. من آن روز با جمعی از برادران این نکته را مطرح کردم و گفتم که ما یک مجله فقه نداریم! ما یک مجله علمی فقه لازم داریم که مباحث فقهی را با زبان علمی فقه یعنی زبان عربی بیان کند. اگر کسی هم خواست فارسی بنویسد، می‌نویسد؛ اما زبان اصلی مجله باید عربی باشد. محققان یک مجله

فقه تهیه کنند و در آن مقاله بنویسند؛ یکی از فضلای آبرومند هم یکی از درس‌هایش را تعطیل کند و بیاید مسئولیت این مجله را به عهده بگیرد. مگر فایده این مجله برای پیشبرد فقه اسلام، کمتر از فایده آن درس است؟ محققان، بزرگان و فضلا، موضوعات جدید فقهی را بنویسند؛ تحقیق کنند؛ نقد کنند؛ فقه را پیش ببرند و دنیا را از فقه شیعه آگاه کنند. در دائرةالمعارف‌ها، فقه ما را بعد از فقه اباضیه می‌آورند! از این فقه غنی که شاید هیچ فقهی این همه کتاب و تحقیق و متون مهم نداشته باشد، یا کمتر فقهی داشته باشد کسی خبر ندارد! این‌ها را بیرون بیاوریم، تا در مجلات علمی دنیا منعکس بشود.^۵

این نظریه و طرح منجر به پیدایش «مجله فقه» به وسیله دست‌اندرکاران مجله حوزه در سال ۱۳۷۰ گردید. در این نشریه مسائل مستحدثه و مورد ابتلای جامعه و حکومت به وسیله فضلا و فقه‌پژوهان نقد و بررسی و منتشر می‌گردد. کار دیگر اصحاب «مجله حوزه» انتشار فقه اهل بیت (ع) بود. مرحوم آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی کاری مشترک و نو را در تدوین دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت با اشاره و تشویق رهبر فرزانه انقلاب اسلامی آغاز کردند و آن هم گامی نو در حوزه علمیه بود و ده‌ها دائرةالمعارف‌نویس و نقدپژوه با دو زبان فارسی و عربی تربیت کرد. ایشان از سردبیر «مجله حوزه» برای راه‌اندازی

مجله تخصصی و علمی در ساحت فقه اهل بیت (ع) دعوت کرد و مجله‌ای در تراز علمی پذیرفته‌شده به نام «فصل‌نامه فقه اهل بیت (ع)» منتشر شد. محور اصلی این مجله مسائل مستحدثه و پاسخ به پرسش‌های نوپیدای فقهی بود و ده‌ها مقاله در زمینه مسائل مستحدثه از فقها، مراجع و فضلای دانشور و نواندیش حوزه، تولید شد.

● مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

تأسیس بخش آموزش این مؤسسه به مؤسسه در راه حق در سال ۱۳۵۳ش بازمی‌گردد. در سال ۱۳۵۴ برنامه‌های آموزشی آن آغاز شد و تا پیروزی انقلاب ادامه یافت. مؤسسه باقرالعلوم نیز زیر نظر همین افراد در سال ۱۳۶۰ شروع به کار کرد و دانش‌آموختگان مؤسسه در راه حق برای دوره‌های تخصص سیاست، روان‌شناسی، حقوق، تاریخ و فلسفه به آن منتقل شدند. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی تلفیقی از دو مؤسسه یادشده بود که به رهبری مرحوم مصباح یزدی و کمک‌های مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۴ شروع به کار کرد.^۶ برنامه‌های آموزشی مؤسسه در سال ۱۳۷۳ش جهت تصویب به شورای عالی حوزه ارسال شد که به تأیید آن شورا انجامید. در همان سال، برنامه‌های مؤسسه جهت رسمیت در آموزش عالی کشور به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال شد و در ۲۰ تیر ۱۳۷۸ش به

تصویب رسید. مؤسسه امام خمینی، طبق اساس‌نامه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی با نظارت رهبر جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شود و فعالیت‌های آن مختص روحانیان و طلاب علوم دینی و در راستای اهداف حوزه‌های علمیه است. هیئت‌امنا و رییس این مؤسسه از سوی رهبر ایران انتخاب می‌شوند.

اهدافی که طبق اساس‌نامه مؤسسه برای تشکیل این مؤسسه حوزوی آن نوشته‌شده، عبارتند از: به‌کارگیری معارف اسلام در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، آشناساختن طلاب با مبانی اعتقادی و معارف اسلامی و علوم انسانی، تربیت متخصصان برای مقابله با اندیشه‌های انحرافی و التقاطی، پرورش پژوهش‌گران درحوزه‌های مختلف علوم انسانی.^۷ این کانون افزون‌بر تربیت صدها طلبه و انتشار کتاب‌های حقوقی، حوزوی و تربیتی گوناگون مجلات تخصصی عدیده‌ای نیز منتشر می‌کند. ریاست این مؤسسه از آغاز تا رحلت آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی (اذر ۱۳۹۹) برعهده ایشان بود.

تأسیس انجمن‌ها و مؤسسه‌های علمی تخصصی در حوزه ازجمله انجمن علمی فقه و اصول، انجمن علمی اقتصاد، انجمن علمی روان‌شناسی، انجمن علمی رجال و انجمن علمی تاریخ و مؤسسه‌هایی مانند مؤسسه شیعه‌شناسی یا مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه از کارهای تحول‌بخش

حوزه است. که در صورت نظارت درست بر آن می‌تواند به تخصصی‌شدن تدریجی علوم درحوزه کمک کند. از جمله مؤسسات حوزه باید از مؤسسه تخصصی امام صادق (علیه السلام) درباره کلام اسلامی، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی زیرنظر مقام رهبری، مؤسسه پژوهشی و تحقیقاتی اسراء درباره تفسیر قرآن زیرنظر آیت‌الله جوادی آملی، مؤسسه بنیاد امامت زیرنظر سیدعلی میلانی، مؤسسه فقهی ائمه اطهر زیرنظر شیخ محمدفاضل، مؤسسه ادیان و مذاهب، مؤسسه باقرالعلوم (علیه السلام) زیرنظر دفتر تبلیغات حوزه علمیه، پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی زیرنظر علی‌اکبر رشاد. افزون بر آن در عرصه انتشارات و ترجمه ده‌ها مؤسسه تحقیقاتی و احیای تراث درحوزه فعالیت می‌کنند و مجموعه‌های بزرگ و نفیسی را به جهان عرضه داشته‌اند. از جمله بخش احیای دفتر تبلیغات اسلامی، مؤسسه اهل‌البیت زیرنظر آیت‌الله سیستانی، مرکز احیای تراث اسلامی، مرکز احیای میراث اسلامی، وابسته به دفتر آیت‌الله سیستانی در سال ۱۳۷۴ش که سید/احمد حسینی/شکوری در قم بنیان‌گذاری کرد.^۸

در حوزه نرم‌افزاری حوزه راه‌های طی نشده بزرگی را پیموده و به‌ویژه از مرکز نرم‌افزاری علوم اسلامی زیرنظر مقام معظم رهبری باید یاد کرد که مطالب هزاران کتاب سودمند و مجموعه حدیثی، تاریخی، اخلاقی، علوم حوزوی و تراث اسلامی از سرتاسر جهان در

فضای مجازی ثبت و قابل استفاده است. افزون بر آن کتاب‌های عظیم خطی و غیرخطی از سرتاسر جهان به‌وسیله محققان برجسته حوزوی چون سیدمحمدرضا جلالی، سیداحمد حسینی، فهرست شده و در معرض استفاده محققان و دانش‌پژوهان جهان اسلام قرار گرفته است. افزون بر آن که در دیگر شهرها مانند مشهد و اصفهان نیز صدها محقق به کار تحقیق و احیای تراث مشغول‌اند و آثار برجسته و ماندگاری را عرضه کرده‌اند. یکی از عرصه‌های فعالیت بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی توجه به احیای تراث و احیای آثار عالمان و اندیشمندان شیعی دانست.

● ۲. تحول اداری

گسترش حوزه‌های علمیه پس از انقلاب و استقبال روزافزون جوانان تحصیل کرده برای تحصیل در حوزه علمیه ایجاب می‌کرد که به نظام اداری حوزه سامان داده شود. امام خمینی در سال ۱۳۵۸ در دیدار با گروهی از اعضای جامعه مدرسین پس از پرسش‌هایی از آنان درباره حوزه، تأکید کرد هرچه زودتر طرحی برای نظام حوزه بریزند. این پیام با استقبال دیگر مراجع تقلید روبه‌رو شد.^۹ در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۵ پیشنهادی از سوی اعضای مدرسان حوزه و حسینعلی منتظری مبنی بر تشکیل شورای مدیریت و گزینش اعضای آن تقدیم امام خمینی شد و ایشان در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۸ با آن موافقت کرد.^{۱۰}

امام خمینی پس از مطالعه طرح

نکته‌هایی را یادآور شد که عمده‌ترین آن استفاده از طلاب در اداره حوزه و واگذار شده اداره حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها به علمای همان شهرها و موافقت آیت‌الله گلپایگانی با آن بود.^{۱۱}

شورای مدیریت در سال ۱۳۶۰ شروع به کار کرد. این تشکیلات دارای چندین بخش بود. بخش علمی، مرکز تحقیقات علمی، تنظیم برنامه‌های درسی، اصلاح کتاب‌های درسی، امتحانات، دروس مربوط به بانوان طلبه و برنامه‌های مربوط به طلاب خارجی)، بخش اخلاق و تزکیه (دروس اخلاق، نظارت و مراقبت ویژه و رسیدگی به تخلفات)، بخش مدیریت داخلی (پرونده‌های تحصیلی، گزینش طلاب و جذب نیرو، نظارت بر وضع طلاب خارجی، شناسایی و جذب نیرو، مشمولان نظام وظیفه و مدیران مدارس)، بخش تبلیغات و مبلغان و سرانجام بخش اطلاعات، بخش تدارکات و بخش حوزه‌های شهرستان.^{۱۲}

در راستای تأکید امام بر حضور طلاب در ساختار مدیریت حوزه^{۱۳}، نمایندگان طلاب مشغول به تحصیل در حوزه علمیه قم برگزیده شدند و آیین‌نامه داخلی مجمع نمایندگان طلاب در ۱۸ آبان ۱۳۶۱ به تصویب رسید.^{۱۴} نظم و تقویت امور حوزه در مسائل مختلف آموزشی، تحقیقاتی، اخلاقی و خدماتی از جمله اهداف تشکیل مجمع بود.^{۱۵}

امام خمینی در اسفند ۱۳۶۷ پیام مهمی که به «منشور روحانیت» شهرت یافت در جهت اصلاح امور مربوط به حوزه و روحانیت

صادر کرد و در آن ضمن یادآوری جایگاه حوزه بر هماهنگی بیشتر میان مدیران حوزه و طلاب رنج‌دیده تأکید کرد.^{۱۶} جامعه مدرسان و شورای مدیریت برای زمینه‌سازی اجرای فرمان امام ستادی تشکیل داد این ستاد اقدام به انجام انتخابات «مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه» کرد تا آنان پیشنهادهای اصلاحی خود را برابر دستورهای امام، در جهت هرچه بهترشدن نظام حوزه، به شورای مدیریت و جامعه مدرسین ارائه کنند. مرحله اول این انتخابات انجام گرفت و نمایندگان طلاب انتخاب و گزارش آن در نامه‌ای به تاریخ ۶۸/۲/۷ به‌وسیله آیت‌الله مشکینی خدمت امام خمینی تقدیم شد.^{۱۷}

امام خمینی ریشه تحول را نه در تشکیلات عریض و طویل اداری و ساختمان‌های گونه‌گون که در مواردی تشریفات را سنگ راه تحول می‌دانست.^{۱۸} اخلاص در کار، توجه به کیفیت،^{۱۹} پیش‌گیری از ورود افراد دارای انحراف اخلاقی و اعتقادی و رفتاری،^{۲۰} از توصیه‌های امام در راه تحول حوزه بود و نیز ایشان نسبت به آسان‌گیری و آموزش سطحی و کلاسیک‌شدن برنامه‌های آموزشی حوزه هشدار می‌داد.^{۲۱} تقویت فقه سنتی و جواهری،^{۲۲} بهره‌گیری از روش‌های نوین آموزشی،^{۲۳} استفاده بیشتر از طلاب جوان، خودکفایی حوزه‌های شهرستان‌ها و نیز استفاده از دیگر روحانیون، مشورت با صاحب‌نظران^{۲۴} و متهم‌نشدن به انحصارطلبی از دیگر رهنمودهای ایشان بود.^{۲۵} هماهنگی

میان علمای حوزه و دوری از تقابل و جناح‌گرایی و احترام متقابل میان طلاب و جامعه مدرسین را ضامن حفظ و پیشرفت حوزه و مایوس شدن دشمنان شمرد.^{۲۶} از نظر اقتصادی از گذشته معیشت حوزه بر اوقاف و سهم امام و نذورات و هدایای مردم و نیز نذورات مردم برای مشاهد مشرفه استوار بود و در سال‌های اخیر از دوره میرزای شیرازی سهم امام عمده شهریه طلاب را تأمین می‌کرد. پس از انقلاب اسلامی و گسترش دایره فعالیت حوزه برخی از علما به امام خمینی پیشنهاد کردند حوزه بودجه دولتی داشته باشد و برای شهریه طلاب از دولت کمک گرفته شود که امام خمینی نپذیرفت و آن را مانع استقلال حوزه شمرد. آیت‌الله امینی در خاطرات خود یادآور شده که در معیت اعضای جامعه مدرسین حوزه نزد امام خمینی رفتیم و گفتیم: شما بر فقر و فاقه حوزویان مطلعید و حوزه‌ای جز سهم امام و آن نیز اندک، در اختیار ندارد آیا نفت و دیگر معادن از انفال نیست؟ و در اختیار شماست چه چیز ما واگذاری خمس آن برای ترویج دین و فرهنگ می‌شود که امام پاسخ داد: سزاوار است که حوزه در امور اقتصادی خود مستقل باشد تا وقتی شاهد انحراف در دولت بود بتواند در برابر آن بایستد.^{۲۷} در ۱۳۷۰ به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای و موافقت دیگر مراجع قم، شورای عالی حوزه

علمیه قم تشکیل شد. این شورا، برنامه‌ریزی و تصمیمات اصلی در باب مسائل حوزه علمیه قم را برعهده گرفت و کارهای اجرایی به مدیریت واگذار گردید و تعیین مدیر حوزه برعهده این شورا قرار گرفت. مقام رهبری در ۹ آذر ۱۳۸۶ در سفر به قم و دیدار با نخبگان حوزه پیشنهادهای کاربردی را در راه تحول حوزه مطرح کردند از جمله: ضرورت برنامه‌ریزی برای آینده، مدیریت تحول و هدایت آن به سمت تحول مثبت و سازنده، پرهیز از مدرک‌زدگی، تأسیس شورای برنامه‌ریزی برای حوزه، آمارگیری از شمار و توان طلاب حوزه، کرسی‌های آزاداندیشی، انتقال تجربیات مدیران و استادان حوزه‌های علمیه سراسر کشور، تعیین منزلت اجتماعی اساتید حوزه، اهمیت منبر و مبلغان، شورای سرپرستی طلاب غیرایرانی هم در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ ش به مرکز جهانی علوم اسلامی تغییر نام یافت و آغاز به کار کرد و در ۱۳۷۲ ش به فرمان آیت‌الله خامنه‌ای به صورت متمرکز کار خود را ادامه داد که تاکنون فارغ‌التحصیلان زیادی داشته است. این مرکز نیز بر پایه برخی ضرورت‌ها به «جامعه‌المصطفی العالمیه» تغییر نام داد. طبق گزارش مسئولان این مرکز، تا سال ۱۳۹۴ حدود ۵۰ هزار نفر در این مرکز تحصیل کرده‌اند. این مرکز در ۴۵ کشور جهان شعبه دارد.^{۲۸} آفریقای جنوبی، آلبانی، آلمان، افغانستان، اندونزی، انگلستان، اوگاندا، برزیل، بلغارستان، بنگلادش، بورکینافاسو،

بوسنی و هرزگوین، بنین، پاکستان، تانزانیا، تایلند، توگو، دانمارک، ژاپن، ساحل عاج، سوئد، سنگال، سوریه، سیرالئون، عراق، غنا، فیلیپین، قرقیزستان، قزاقستان، کامرون، کوزوو، کنگو دموکراتیک، کومور، گامبیا، گرجستان، گویان، گینه، لبنان، ماداگاسکار، مالاوی، مالزی، مالی، میانمار، نروژ، نیجر، نیجریه، هند و... از جمله واحدهای فعال هستند. این مرکز معارف را به زبان‌های گوناگون ترجمه و در اختیار مردم جهان قرار می‌دهد.

● حوزه و ترویج زبان و ادبیات فارسی

نکته قابل توجه حوزه و جامعه‌المصطفی به زبان فارسی است در حالی که دانشگاه‌های کشور برای ترویج زبان فارسی بودجه‌های هنگفتی دارند، سالیانه صدها بلکه هزاران طلبه غیرفارسی‌زبان با خانواده‌های خود برای تحصیل در ایران با وسایل پیشرفته ادبیات و زبان فارسی را به‌طور طبیعی یاد گرفته و آن را به کشور خود منتقل می‌سازند؛ در واقع خانواده‌ی طلاب خارجی با یادگرفتن زبان فارسی مانند زبان مادری، مروج اندیشه‌های اسلامی و فرهنگ ایرانیانند.

● مدارج علمی

از آن‌جا که شماری از طلاب و مدرسان حوزه به اشتغال و تدریس در مراکز غیرحوزوی مشغولند بنا به ضرورت مرکزی برای تعیین مدارج علمی تأسیس و مدارک تحصیلی حوزه در چهار سطح معادل سازی شد. سطح اول اتمام شرح لمعه معادل

با دیپلم، سطح دوم اتمام رسائل و بخشی از مکاسب معادل کارشناسی، سطح سوم پایان کفایه و مکاسب معادل کارشناسی ارشد و سطح چهارم گذراندن حداقل چهار سال درس خارج به همراه چهارمرتبه امتحان و نگارش رساله تحقیقی معادل با دکترا. به کسانی هم که در امتحانات رشته‌های تخصصی قبول شوند معادل داده می‌شود. البته آیت‌الله خامنه‌ای مکرراً تأکید دارد که به جای معادل حوزه مدرک مستقل حوزوی باید داشته باشد.

● مرکز خدمات حوزه

از مراکز قابل توجه در تحول اقتصاد حوزه مرکز خدمات حوزه علمیه است. در سال ۱۳۶۴ از امام خمینی درخواست شد برای حمایت از طلاب رزمنده و حاضر در جبهه‌های دفاع مقدس کمک کنند و کمک‌های امام تحت عنوان صندوق قرض‌الحسنه شهید میثمی به طلاب وام داده می‌شد. پس از درگذشت امام شمار وام‌ها به‌ویژه وام‌های درمانی و دارو و جراحی طلاب رزمنده از سیزده هزار فرارفته بود و برای حل آن از مقام معظم رهبری درخواست کمک شد که کمک‌های ایشان به تأسیس مرکز خدمات حوزه علمیه انجامید. این مرکز همه طلاب اعم از طلاب شیعه و غیرشیعه و ایرانی و غیرایرانی را زیر پوشش دارد. بیمه‌درمانی طلاب اولویت نخست این مرکز بود و سپس عمر پیمودگان و

خانواده افراد متوفی و افراد عاجز و ناتوان تحت پوشش قرار گرفتند و در نهایت برای مسکن طلاب و نیز صندوق قرض الحسنه و بیمه عمومی روحانیون اقدام شد.^{۳۹} به رغم همراهی‌های مرکز خدمات نظام معیشتی روحانیون ضعیف‌ترین حلقه را در میان اصناف دیگر تشکیل می‌دهد. بسیاری از مردم با توجه به پیوند نظام و حوزه و دفاع حوزه‌های علمیه از انقلاب و نظام، گمان می‌کنند نظام معیشتی حوزویان تأمین شده است. واقعیت آن است که مشکل معیشت طلاب و محصلان هم‌چنان برجاست. جز روحانیان شاغل در دستگاه‌های قضایی و آموزشی یا اداری طلاب، فضلا و مدرسانی که صرفاً به تعلیم، تعلم، تحقیق و تبلیغ حوزوی اشتغال دارند، در مراکز متعارف فرهنگی و آموزشی پشتیبانی نمی‌شوند.

● ۳. تحولات عملی

با پیروزی انقلاب اسلامی و نیاز شدید کشور به تبیین و اجرای قوانین اسلامی عده بسیاری از فقها با شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی به ترسیم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی اقدام کردند و این مهم با تشکیلات ده‌ها جلسه کارشناسانه و ارزیابی مسائل حقوق با استفاده از قرآن و سنت به انجام رسید. قانون اساسی ایران از مترقی‌ترین قوانین جهانی است که بر مبنای قرآن و سنت و فقه اسلامی تنظیم شده است. و در

مورخه ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به نظرخواهی گذارده شد و با ۹۹٪ رأی مردم تصویب شد و جنبه قانونی پیدا کرد.

حوزه پشتوانه معنوی نظام است و باید نیروهای لازم را برای اداره نظام در بخش‌های مرتبط به حوزه چون قانون‌گذاری، مدیریت فرهنگی فراهم آورد. از این رو بایسته بود بخشی از درس‌های حوزه به این سمت متوجه شده و مسائل حکومتی و مسائل مستحدثه در اولویت کاوش‌ها و پژوهش‌های حوزه به‌ویژه درس خارج قرار گیرد. پس از انقلاب عده‌ای از استادان درس خارج مسائل حکومتی و مستحدثه را در اولویت درسی قرار دادند. درس خارج آیت‌الله حسینی منتظری مسائل حکومتی و قضائی بود و نتیجه آن مجموعه کتاب الحکومة الاسلامیه است که در آن پیشینه حکومت در اسلام و شیعه، مسائل حکومتی در سیره پیامبر و علی (ع)، و نیز ولایت فقیه و حدود اختیار فقها و ارتباط ولایت با دیگر احکام فقهی به‌روشنی بیان شده و نیز در بخش اقتصادی به منابع مالی نظام اسلامی پرداخته شده و با عصر حاضر تطبیق داده شده است. آیت‌الله موسوی اردبیلی که مدتی در جایگاه رئیس قوه قضائیه فعالیت می‌کرد درس خود را به مسائل مستحدثه و مسائل قضائی اختصاص داد. کتاب‌های فقه القضاء، فقه الحدود و التعزیرات، فقه الديات، فقه القصاص، فقه الشركة

و التأمین، فقه المضاربة و فقه الشهادات محصول این درس است.

آیت‌الله «مکارم‌شیرازی» به مدت چندسال، درس خارج فقه خود را به مسائل مستحدثه اختصاص دادند. تعریف مباحث مستحدثه نیز معلوم است؛ یعنی هر موضوع جدیدی که حکم شرعی آن منصوص نیست، اعم از این که آن موضوع در گذشته وجود نداشته (مانند امور بانکی) یا وجود داشته ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده است (مانند مالیت بدن یا منافع محلله خون).

ایشان پس از یک‌سال بحث درباره «مسائل مالی و بانکداری»، سال تحصیلی بعد را به «مسائل مستحدثه طبی» پرداختند؛ نظیر: احکام مرگ‌مغزی، تشریح اجساد، پیوند اعضاء، تلقیح نطفه، انتفاع از زوائد ولادت، تغییر جنسیت، منجمد کردن بیماران لاعلاج، تحدید نسل، ازدواج خویشاوندان با وجود خوف از بیماری یا نقص عضو فرزندان، داروهای آمیخته با الکل و داروهای ساخته‌شده از استخوان حیوانات تذکیه نشده.

آیه‌الله «نوری‌همدانی» در اواخر دهه هفتاد شمسی، با اختصاص درس خود به مسائل جدید، موضوعاتی هم‌چون بانکداری بدون ربا، سود سپرده‌ها، انباشت نقدینگی، تنظیم و کنترل بازار، رکود اقتصادی، واردات و صادرات، سلطه اقتصادی کفار بر مسلمین و... را از منظر

فقه اهل بیت (ع) مورد بررسی قرار دادند. فایل این درس‌ها در «مرجع دائلود دروس صوتی دفتر تبلیغات اسلامی قم» هر لحظه قابل شنیدن و استفاده است.

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز هم‌زمان درس خارج مسائل مستحدثه را برگزار کردند که فیلم و صوت این درس با عنوان «مسائل فقهیه مهمه فی حیاتنا المعاصرة (مسائل فقهی مهم در زندگی معاصر ما)» در دسترس قرار دهد.

آیت‌الله «سید کاظم حائری» هم سال‌ها بحث «فقه حکومت» و «فقه نظام اقتصادی» را در درس خارج خود پی گرفتند که امروز برخی شاگردان ایشان همان بحث‌ها را با مسائل جدیدتر در سطح خارج ادامه می‌دهند.

مشارکت فضلا و فقه‌های حوزه در کنفرانس‌های فقهی در ایران و خارج از کشور از دیگر اقدامات تحولی حوزه‌های علمیه بعد از انقلاب است.

حضور پررنگ حوزه برای هدایت و تقویت و آسیب‌شناسی از نظام اسلامی، از شاخصه‌های تحول حوزه است. امری که نبود آن در نهضت مشروطه آن را به شکست کشانید. امروز تشکل‌های حوزوی و روحانیون برجسته و فقه‌های عظام در عرصه سیاست کشور حضور فعال دارند. مراجع تقلید نسبت به رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز کشور دغدغه دارند و درباره نیازها و رویدادهای اثرگذار بر کشور و تهدیدات دشمنان خود را پاسخ‌گو

می‌دانند. نظارت عمومی و نقد و ارزیابی حوزه‌ها و روحانیت نسبت به نظام اسلامی هم عامل اصلاح امور است و هم اعتماد مردم به نظام و دستگاه‌های دولتی و حکومتی را در پی دارد.

بخش بزرگی از فضلالی حوزه به فرمان حضرت امام خمینی با آمادگی به کارهای فرهنگی، قضایی و اجرایی روی آوردند. امام خمینی حضور روحانیون در عرصهٔ قضا را تکلیفی واجب دانست و بر فضلالی حوزه لازم شمرد در این عرصه حضور به هم رسانند. عده قابل توجهی از طلاب با ورود به دستگاه قضا معلومات حقوقی خود را به مرحلهٔ آزمون درآوردند، برای این مهم در سال ۱۳۵۸ مدرسه عالی قضایی و تربیتی شروع به کار کرد، شهید بهشتی و شهید محمدجواد باهنر متولی آن بودند و طرح آن را تقدیم شورای انقلاب کردند و شورای انقلاب در مورخه ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ موافقت خود را با این کانون آموزشی تربیتی اعلام کرد و جامعه مدرسین متولی آن شد. این مدرسه در سال ۱۳۵۹ شروع به کار کرد و مسائل قضا و معارف دو موضوع اصلی آن را تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۶۰ وزارت علوم با آن موافقت کرد و مقرر شد فارغ‌التحصیلان آن در سمت مدرس یا مشاوره قضایی به کار گرفته شوند.^{۳۰}

حضور روحانیون در سمت‌های اجتماعی و قضایی پس از انقلاب اسلامی، فضایی جدید را برایشان ایجاد کرد. امام خمینی در

سوم خرداد ۱۳۵۸ فرمان داد برای محاکمه روحانی‌نمایان محکمه‌ای تشکیل شود که به دادگاه ویژه تعبیر شد. امام خمینی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۶ برای دادگاه آن دادسرا و حاکم شرع تعیین کرد و بر اختیارات آن افزوده شد. اهتمام به جرایم روحانیون و تشدید مجازات سوءاستفاده‌کنندگان از لباس و منصب روحانیون،^{۳۱} تهذیب حوزه و حراست از جایگاه روحانیون آبرومند،^{۳۲} جایگاه اجتماعی روحانیون و ضرورت وجود مقامی مقتدر برای نظارت بر تخلفات حوزویان، شناخت بهتر روحانیون از یک‌دیگر^{۳۳} و پیش‌گیری از هتک حریم روحانیت،^{۳۴} از علل وجودی آن شمرده شده است.

تجربه انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۹۲۰ عراق ثابت کرد که حوزه با نظارت از راه دور و اداره تهران از نجف، نمی‌تواند ضامن اسلامی بودن نظام باشد و بدون حضور جدی روحانیت در عرصه‌های مهم، نامحرمان بر کشور چیره خواهند شد. از این رو امام خمینی به روحانیت توصیه کرد بر اوضاع کشور بیشتر نظارت کرده و حضور جدی تری داشته باشند. از این رو جمع بزرگی از فقها و فضلالی حوزه به ویژه شاگردان حضرت امام مانند آیت‌الله بهشتی، محمدی گیلانی، آیت‌الله جوادی آملی صانعی، به کار قضا پرداختند. فضلالی حوزه با حضور در محاکم قضایی و روبه‌رو شدن با پرونده‌های پیچیده قضایی به بازسازی

معلومات خود پرداختند و با استفاده از تجارب دیگر قضات بر میزان آگاهی‌های حقوقی خود افزودند که نتیجه آن تربیت صدها حقوق‌دان حوزوی و آشنا با فقه اسلامی و مکتب‌های حقوق معاصر بود. امروزه صدها نفر از روحانیون برجسته در دادگاه‌های خانواده و شوراها حل اختلاف و دادگاه‌های جزایی به خدمت مشغولند که در تاریخ حوزه‌ها کم‌سابقه است.

بسیاری از فضلالی حوزه در سمت امام جمعه در شهرها به اقامه نماز جمعه مشغول شده و از این جایگاه سیاسی مذهبی به ارشاد و هدایت و تقویت بنیه‌های معنوی مردم مشغول شدند.

عده دیگر از روحانیون با شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به کار قانون‌گذاری و نیز نظارت بر حسن اجرای قانون به وسیله قوه مجریه مشغول شدند.

عده دیگر از طلاب به همکاری با نیروهای نظامی پرداختند و با تشکیل سیاسی عقیدتی علاوه بر امور معنوی سازمان‌های رزمی تشکیل دادند. تشکیل تیپ ۸۳ امام صادق (علیه السلام) از دستاوردهای این تحول بود. خیل طلاب با حضور در کنار رزمندگان افزون بر دل گرمی، مسائل اخلاقی و دینی را به سربازان آموزش می‌دادند و به ویژه تعالیم و رفتار روحانیون رزمی تبلیغی در تعامل و مدارا با شورشیان داخلی یا اسرای عراقی در جذب و همکاری مخالفان با نیروهای انقلاب بسیار مؤثر بود. بخشی از موفقیت‌های رزمندگان در کردستان

معلول ارتباط حسنه و نیک رزمندگان با مردم بومی بود و این تعامل حسنه به برکت وجود آموزش‌های دین به وجود آمد و موجب شد مردم از گروهک‌های معاند نظام اسلامی جدا شوند و روحانیون منطقه به پایداری دولت دل‌گرم شوند. تشکیل سازمان پیش‌مرگان مسلمان کرد و نیز تشکیل مرکز بزرگ اسلامی در کردستان برای برنامه‌ریزی امور روحانیون منطقه کردستان و آذربایجان غربی را باید از برکت‌های این نگاه حوزه شمرد.

حضور پرنرگ روحانیون در دفاع مقدس از آثار تحول حوزه بود. روحانیون پس از آموزش نظامی در کنار رزمندگان در جبهه‌های غرب و جنوب حاضر شدند و همراه با آموزش معارف و اخلاق، خود نیز می‌جنگیدند و میوه شیرین پیروزی مجصول پیوند دین و سیاست بود. روحانیت در این میدان سربلند بیرون آمد. حدود پنج‌هزار نفر از طلاب و فضلالی روحانی در دفاع مقدس به شهادت رسیدند که تقریباً جمعیت روحانیون به‌عنوان یک صنف، بالاترین رقم شهیدان را دارد.^{۳۵}

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. حوزه شماره ۱۶ ص ۴۸.
۲. حوزه شماره ۷۰-۷۱ ص ۱۶۸، در سال ۱۳۷۸ این ویژه‌نامه «چشم به راه مهدی»، بوستان کتاب منتشر کرد.
۳. تاریخ الحوزات العلمیه ج ۶، ص ۲۸۴. ذ
۴. مجله حوزه شماره ۶۱، ص ۳.
۵. حدیث ولایت، بیانات ۱۳۷۰، ص ۴۷۶.

۶. تاریخ الحوزات العلمیه، ج ۶، ص ۲۸۰-۲۸۱.
۷. معرفی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، نشریه نامه علوم انسانی، تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۲.
۸. آشنایی با؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، مجله معرفت، پاییز ۱۳۷۵ - شماره ۱۸.
۹. معرفی مراکز پژوهشی حوزه علمیه قم، ص ۲۴۰.
۱۰. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۱۱۰۰.
۱۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۰.
۱۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰.
۱۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵.
۱۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۷.
۱۵. یاران صالح، ص ۲۳۷.
۱۶. پیام حوزه، ۱۱/۵.
۱۷. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۸۸.
۱۸. پیام حوزه شماره ۵/۱۱.
۱۹. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۷۸.
۲۰. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲.
۲۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۶.
۲۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ج ۲، ص ۴۹۱.
۲۳. صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۱۹۰.
۲۴. همان ج ۲۱، ص ۳۸۰.
۲۵. همان ج ۱۹، ص ۲.
۲۶. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ج ۲، ص ۴۹۱.
۲۷. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۸.
۲۸. خاطرات آیت الله امینی، ص ۲۵۲-۲۵۳.
۲۹. جزوه آشنایی با سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم، سازمان مدارس خارج از کشور، ۱۳۸۵، ص ۴-۵.
۳۰. تاریخ الحوزات العلمیه، ج ۶، ص ۳۵۴-۳۶۳.
۳۱. نخولات حوزه علمیه قم، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۳۲. صحیفه امام، ۴۶۶/۷؛ حدیث ولایت، ۲۰۱/۲.
۳۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۷۸-۲۷۹.
۳۴. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶۶.
۳۵. صحیفه امام، ۴۶۶/۷؛ حقیقت ها و مصلحت ها هاشمی رفسنجانی، ۱۹۵.
۳۶. افق حوزه شماره ۱۷، ۳۰۴، فروردین ۱۳۹۰ ش. گزارش حسن منصورى ستاد شهدای روحانی.

منابع:

- آشنایی با سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، (جزوه) قم، سازمان مدارس خارج از کشور، ۱۳۸۵.
- افق حوزه، شماره ۱۷، فروردین، ۱۳۹۰.
- پیام حوزه، مرکز مدیریت، ش ۵، همان ش ۱۱.
- تاریخ الحوزات العلمیه، عدنان فرحال آل قاسم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۳۶ ق.
- تحولات حوزه علمیه قم پس از انقلاب اسلامی، علی شیرخانی و عباس زارع، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، سید محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ شو.
- حدیث ولایت، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری نرم افزار نور.
- حوزه شماره ۷۰-۱۳۷۸، ۷۱؛ ش: ۱۵۰.
- زندگی و افکار شهید بزرگوار آیت الله العظمی سید محمدباقر صدر.
- نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، مشهد دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
- حوزه علمیه، تاریخ، ساختار و کارکرد، جمعی از مؤلفان، نشر کتاب مرجع ۱۳۹۰ ش.
- خاطرات آیت الله ابراهیم امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش.

- صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- معرفت، نشریه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۷۵، تحقیقات میدانی.
- معرفی مراکز پژوهی حوزه علمیه قم، قم معاونت پژوهش های حوزه علمیه، ۱۳۹۱ ش.
- صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- نورعلم، دوماهنامه جامعه مدرسین، سال اول شماره ۴، خرداد ۱۳۶۳.
- یاران صادق آفتاب، محسن صالح، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

علما و دانشمندان درباری وهابی و طاغوتی، از این نوع اتفاق‌های نامیمون نامتجانس افتاده، باشیم.

دشمنان قسم‌خورده نظام اسلامی با پی‌بردن به جایگاه والای حوزه‌ها و نفوذ روحانیت و احساس خطری که از ظهور و تمدن مهدوی علیه‌السلام دارند، برنامه‌ریزی مستمرا و روحانی‌زدایی را در جامعه اسلامی خود قرار داده‌اند و با برنامه‌ریزی مستمر، منسجم

و با نگاه به آینده در پی جداسازی مردم از روحانیت‌اند. واقع‌بینانه باید گفت، که انزوا و به‌چالش‌کشیدن حوزه‌ها و حوزویان تیر خلاصی است بر پیکر اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مذهب به حق شیعه و نظام مقدس اسلام، که هیچ‌یک از مراجع بزرگوار تقلید، مسئولان دل‌سوز نظام و مدیران عالی حوزه‌ها خواستار چنین لغزشی نیستند.

در حقیقت در این عصر طلایی فناوری اطلاعات و داشتن امکانات روزافزون ارتباطات، حوزه‌های علمیه چه باید بکنند و چه راهی را بایستی در پیش بگیرند تا شکوه‌مندانه در میدان‌داری و

نوآوری و هم‌چنین پدیدآوری فرهنگ مدرن تحول‌خواهی، بالندگی و ... طلایه‌دار رسالت

اما حوزه‌های علمیه، این طلایه‌داران هدایت و پرچم‌بانان رسالت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خرجه‌پوشان علوم علوی علیه‌السلام، در درازنای تاریخ همیشه در کانون توجه‌های نخبگان علمی، سیاسی جهان و مردمان قومش بوده‌اند. اگر چند، با رشد جامعه و گسترش مدنیت، ارتباطات و دست‌رسی آسان به فناوری اطلاعات نیازهای افراد جامعه را افزایش داده، اما اقتضا دارد که

به همان اندازه خروجی‌های حوزه‌های علمیه نیز روزآمد و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و هم‌تراز با پیشرفت‌ها گام بردارد، تا بتوانند پاسخ‌گوی مستحدثات دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و معرفتی معنوی حال جامعه باشند.

با حضور روحانیت، در بعضی از مسئولیت‌های نهادی و غیرنهادی، نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های سیاست و اصلاح‌گری اجتماع، سبب شده، که حوزه‌های ما بانگاه جدید مدیریتی و آموزشی برای نقش‌آفرینی بهتر گام بردارند، تا با درک تک‌دره‌های تاریخی، دیگر بار شاید آنچه ناخواسته برای تلخی روزگار کلیسا در اروپا و اسلام‌زدایی در اندلس و خودفروختگی برخی علما و دانشمندان درباری وهابی و طاغوتی، از این نوع اتفاق‌های نامیمون نامتجانس افتاده، باشیم.

ناخواسته برای تلخی روزگار کلیسا در اروپا و اسلام‌زدایی در اندلس و خودفروختگی برخی



گزاره‌نگاری «تحول»، از نظریه‌پردازی تا اقدام

مقدمه

تحول، نوسازی، تغییر رویه، ارتقاسنجی، به‌روزرسانی و ... واژگانی با دورنمایی بالنده و امیدبخش هستند، که در هر شرایطی در جوامع بشری و در هر سطحی از فعالیت‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و نهادی رسالت‌بخش و رونق‌افزاست...؛ تحول، انگیزه‌افزایی برای آسیب‌شناسی بهتر از واقعیت‌های تلخ گذشته است و راهبردی فعال در گذار حال و افقی روشن برای آینده بهتر می‌باشد.

تحول، امید‌تحرک برای شکوفایی و بارقه‌ای در خمودگی و ایستایی است؛ خرجه‌نوزدگی را در کالبد کهنگی رخ‌نما می‌کند. پس، بایستگی «تحول» لازمه فردی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و ... را جامع معنایی و تفسیری می‌بخشد. در فرامعنایی و کاربردی «تحول» حوزه‌های علمیه نیز بنا به رسالت و فرانقشی خود از این تفاسیر مستثنا نیست، بلکه بایستی جدی‌تر پی‌گیر «تحول» همه‌جانبه نیز باشد.



محمدجواد مصطفوی*

خویش باشند؟ گام‌های امروز را برای فردای بهتر که تثبیت «تمدن اسلامی» است، کارسازتر نماید.

در این راستا، «مجله حوزه» از دهه شصت، با اهتمامی که مسئولان حوزوی و دل‌سوز آن، برای تبیین و رواداری اصل انقلاب و نظام اسلامی داشتند، بر مبنای اصالت ذاتی و رسانه‌ای مجله که انعکاس واقعیات حوزه‌های علمیه در سطح کلان است، از شماره‌های نخست مجله با مقالات و مصاحبه‌هایی با علما، بزرگان و متولیان تأثیرگذار حوزه، به موضوع‌های گوناگون حوزوی پرداخته‌اند، که سندی پرافتخار برای «مجله حوزه» در اذهان حوزویان به یادگار گذاشت و توانمندسازی حوزه برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید جمهوری اسلامی و جامعه هدف خویش قرار دادند. این افتخارآفرینی و مأموریت ذاتی تاکنون نیز برای پیشبرد اهداف بلند حوزه و حوزویان ادامه دارد. در این نوشتار،

تلاش شده چکیده‌ای از برخی مهم‌های آن مقاله‌ها، در سه موضوع: ۱. مدیریت تحول؛ ۲. به روزرسانی و تخصصی کردن متون درسی طلاب؛ ۳. تحول در شیوه‌های نوین تبلیغی، را یادآور شویم، تا از باب: «فَدَّكَرْ إِنْ نَفَعَتِ الذَّكْرَى» مفید جامع و به تبع آن برای آیندگان سودمند واقع گردد.

۱. مدیریت تحول

درباره «مدیریت تحول» در سطح کلان حوزه‌ها، «مجله حوزه» از شماره نخست (آبان ۱۳۶۲ شمسی)، تاکنون که شماره ۱۸۳ و ۱۸۴ پیاپی می‌باشد، بیش از ۱۳۶ مقاله از نویسندگان اندیش‌مند، نظریه‌پرداز و توانا چاپ نموده، که با استفاد از شاخصه‌نمایی، عنوان‌سنجی و چکیده‌وار، جستارهایی از برخی مقاله‌ها بنا به گنجایش این نوشتار فرادید خوانندگان قرار می‌گیرد. **الف) مدیریت تحول، مهم‌ترین وظیفه مصلحان حوزه^۱**

اصل تحول - چه سازنده و چه ویرانگر- به سراغ حوزه‌ها آمده و خواهد آمد و اگر در طول چند دهه گذشته، مصلحان روشن اندیش حوزه‌ها - چونان استاد مطهری‌ها- با نگرانی و دلوپرسی از حوزه‌ها، علما، فقها و مراجع می‌خواستند تا پسته‌های کهن را بشکنند و مغز و محتوای معارف دین را فدای قشر و قالب منشاها و کنش‌های سنتی شکل گرفته در طی قرون، نکنند، بدان خاطر بود که می‌دانستند، طوفانی که به صورت تندری شتابان در پهنه تاریخ معاصر به راه افتاده است، دیر یا زود سرزمین غرب را پیموده و به سراغ شرق اسلامی خواهد آمد و در صورتی که تدبیرهای لازم و پیش‌بینی‌های بایسته صورت

واقع بینانه باید گفت، که انزوا و به چالش کشیدن حوزه‌ها و حوزویان تیر خلاصی است بر پیکر اسلام ناب محمدی ﷺ، مذهب به حق شیعه و نظام مقدس اسلام، که هیچ یک از مراجع بزرگوار تقلید، مسئولان دل‌سوز نظام و مدیران عالی حوزه‌ها خواستار چنین لغزشی نیستند.

نگرفته باشد، همه اندوخته‌ها و ایده‌ها و سرمایه‌های چندین و چند قرن گذشته، ناگهان درهم خواهد ریخت.

هدف آنان از هشدارها و اعلام خطرها و تشویق‌ها و ترغیب‌ها این بوده و هست که حوزه‌ها و عالمان دینی و مصلحان اجتماعی، این جریان عظیم شتابنده را که به سراغ آنان آمده و هم‌چنان به شدت ادامه خواهد یافت، مدیریت کنند و شرط مدیریت، باور کردن، شناختن مزایا و آسیب‌ها و پیش‌بینی راه‌های رویارویی و اهتمام به مواجهه فعال با آن است.

کسانی که امروز پایگاه فکری و علمی و تئوریک خود را استحکام نبخشند و تدبیرهای لازم را نیندیشند، دیری نخواهد پایید که در برابر سیل عظیم تحولات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مهاجم، پایداری و قوام خود را از دست داده و دست‌خوش تغییرهای ویرانگر و ناخواسته شوند.

اگر امیرمؤمنان علی علیه السلام از اعماق وجود می‌سوخت و به کسانی که هشدارهای او را جدی نمی‌گرفتند و به بهانه سردی و گرمی هوا از آمادگی برای مبارزه با دشمن مهاجم سرباز می‌زدند، می‌فرمود:

«فوالله ما غزی قوم قَطُّ في عقدارهم الا ذلوا؛^۲ به خدا سوگند، هیچ گروهی در حصار خانه‌شان مورد هجوم قرار نگرفتند، جزء این که دلیل و خوار شدند.»

اگر کلام امام علیه السلام را به عنوان یک اصل بگسترانیم، گفتنی است، که اگر حوزه‌ها از

بیرون مرزهای جغرافیایی و فرهنگی مورد هجوم هستند و اگر در برابر آن بی‌تفاوت بمانند و خود را با بایدها و ضرورت‌های حیات علمی و معنوی و نیروی انسانی و علوم مورد نیاز روز تجهیز نکنند، در بحران هجوم‌ها، کیان، عزت و کارآمدی خود را از دست خواهند داد.

● مانع چیست؟ و مشکل کجاست؟

اگر کسانی، مطالب یادشده را قبول داشته باشند و به هر حال، خطرها و تهدیدها را قدری کم‌تر یا بیشتر احساس کرده و به این نتیجه رسیده باشند که اگر جامعه و شرایط جهانی تحول یافته، حوزه‌های دینی و سازمان روحانیت نیز باید تحولی متناسب و همگام، یا پیشروتر و بنیادی‌تری را در خود به وجود آورد. ممکن است سؤال شود: به راستی مانع دستیابی به تحولات و دگرگونی‌های تکاملی بایسته چیست؟ چرا امام علیه السلام هنگامی که چشم از جهان فرو می‌بندد از تحولات سیاسی و اجتماعی احساس رضایت دارد، ولی از تحولاتی که باید در حوزه‌های علمیه رخ دهد، نه تنها راضی نیست که در آخرین پیام‌های خود از متفکران جوان حوزوی می‌خواهد تا آنان با حفظ اصول و بنیادهای اعتقادی و علمی، شرایط متغیر زمان را ملاحظه کنند و برای پرسش‌ها و نیازهای بی‌پایان، پاسخ‌هایی علمی، مستند و عینی ارائه دهند. چرا رهبر معظم انقلاب در ملاقات با حوزویان از ساختار و محتوا و روش‌های جاری حوزه ابراز رضایت نمی‌کند؟

در پاسخ باید گفت: بازدارنده‌های به

حقیقت پیوستن آرمان‌های پیشرو در حوزه‌های علمیه در لایه‌ها و سطح‌های گوناگونی باید مورد بررسی قرار گیرد، از جمله:

۱. حوزه‌های علمیه در طی قرون گذشته به ساختارها و منابع و آموزه‌ها و معیارهایی دل‌بسته، که تاریخ کارآیی و کارآمدی و ضرورت آن سپری شده است، ولی از آن‌جا که سنت‌ها، به طور معمول، در حاله‌ای از تقدس فرو می‌روند، بسیاری از حوزویان و حتی عالمان و مجتهدان به خود اجازه تجدید نظر در آن‌ها را نمی‌دهند؛
۲. بسیاری از عالمان، حتی فقیهان حوزوی، یا چیزی فراتر از مباحث رایج فقهی و اصولی سر و کار نداشته و به اقتضای تجربه‌ها و اندوخته‌ها و ارزش‌های سنتی حوزه، هرگز تمایل پرداختن به غیر فقه و اصول را ندارند و مباحث اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، کلامی و... را در حاشیه می‌بینند و آن را نیازمند دقت و بررسی علمی نمی‌شناسند، بلکه جز اعتقاد به مبدأ و معاد و عصمت پیامبر و اهل بیت (ع) پرداختن به سایر مقوله‌ها را کاری عبث و خارج از وظیفه می‌شمارند؛
۳. روش‌ها و موضوعات و اولویت‌هایی که در حوزه‌های علمیه جاری است، متناسب با عصر تقیه، مهجوریت، محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه‌هاست و این ظرفیت‌ها نمی‌تواند خود را با شرایط بسط‌پذیر و توانایی‌ها و انتظارات گسترده، هماهنگ سازد؛
۴. دل‌بستگی به حفظ آنچه معمول بوده

است، سبب شده تا حتی پس از احساس تنگناها و تهدیدهای کاملاً مشهود نظام‌های الحادی ضد دین و جامعه دینی، فقها، مدرسان و عناصر مؤثر در مدیریت حوزه، تنها به تغییراتی صوری و اجمالی رضایت دهند و نه بیشتر؛

۵. اگرچه در سال‌های اخیر - بلکه دهه اخیر - افزون بر مدیریت غیررسمی حوزه‌ها - مراجع، فقها، بیوت و مدرسان - مدیریتی رسمی و سازمان و اداره‌ای نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و امور حوزه قدری منظم‌تر شده و بخش اداری به فایل‌های کامپیوتری انتقال یافته است، اما از آن‌جا که همان شخصیت‌های علمی محض در فقه و اصول و گریزان از سایر مباحث کلامی، تربیتی، سیاسی و... در تعیین این مدیران اثر گذارند، از اندیشه‌هایی در امر مدیریت بهره می‌گیرند که در برخی موارد، نه ایده‌های بلند و آرمانی دارند و نه تحول می‌شناسند و نه تحول می‌خواهند و گاه، نه تحول را می‌فهمند.

با این مدیریت‌ها و باورهای نهادینه شده و رسوب یافته در بدنه حوزه، چگونه می‌توان انتظار تحولات بنیادی و پیشرو را داشت. این است که حوزه‌ها برای این که بتوانند تحول را مدیریت کنند، نیازمند آن هستند که مدیریت را نیز متحول سازند.

ب) موانع تحول سازمان حوزه^۲

پیشرفت زمان و پیدایش تغییرات اجتماعی از یک سو و نیز کاهش تنش‌ها و فشارها از دیگر سو، موجب شده که اندیشه

تحول در ذهن بیدار برخی از حوزویان پدید آید. به‌ویژه در قرن اخیر که با گسترش علوم و پیدایش دانش‌هایی جدید همراه بود و در نتیجه پیشرفت سریع جوامع را به دنبال داشت. پدیدار شدن نیازهای جدید همگام با امکانات نوین، زندگی انسان‌ها را متحول ساخت و به تدریج که این تحولات در جوامع اسلامی راه یافت. حوزویان نیز با خاستگاهی جدید روبه‌رو گردید و به نوبه خود بایستی نیازهای متحولی پیدا کنند. ... بی‌شک، موفقیت و پیشرفت تحول در حوزه به دو اقدام پیشینی نیازمند است: نخست، شناسایی موانع و سپس، زدودن موانع یا ایجاد مصونیت در برابر آن‌ها. ...

باور ما این است، که برای شناسایی درست موانع نباید اصول و ارزش‌ها را نادیده انگاشت، چون با صداقت، صراحت و به دور از هر گونه مسامحه کاری و مصلحت‌اندیشی صورت می‌گیرد. در غیر این صورت، به نتیجه‌ای درست، دست نخواهیم یافت و رشته‌ها دوباره پنبه خواهد شد. به‌راستی در حال حاضر، کدام مصلحت برای حوزه مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر از مصلحت تحول است؟ و کدامین ارزش بالاتر و والاتر از این تحولات؟ مگر در مصلحت‌اندیشی، کدام مصلحت را باید پاس داشت، مصلحت حوزه یا مصلحت شخص؟! کدام سرنوشت را؟ سرنوشت ده‌ها هزار حوزوی یا سرنوشت کرسی درس و مرکز و بیت و...؟! آیا رواست که ضرورت «تحول» امروز حوزه را در مسلخ علاقه و تعلقات ذبح

کنیم؟ اینک، برخی موانع موجود حوزه را یاد می‌کنیم که هر یک به نوبه خود در متوقف کردن یا کندساختن یا بازگرداندن حرکت تحول، نقش به‌سزایی دارد:

۱. تعدد مراکز قدرت؛ تشکل سنتی حوزه، با فضای باز و آزادی نامحدودی که در آن وجود دارد، کاستی‌هایی را برای این زمان و آینده حوزه به وجود می‌آورد، که نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت و و بحث مفصلی دارد که در جایش می‌آید...؛
۲. وجود تحولی قشری؛ در صحنه سیاست دست‌زدن به اصلاحاتی سطحی و قشری، مانعی مؤثر و بازدارنده‌ای تجربه شده برای قانع‌ساختن خواسته‌های عمیق و شکل‌نگرفتن تحولات اساسی و ریشه‌ای به‌شمار می‌آید، زیرا این کار، شوریدگان را از مطلوب اصلی منحرف و یا منصرف می‌کند. متأسفانه، تحول راستین حوزه به طور ناخودآگاه به همین سرنوشت ناخواسته دچار گردید؛
۳. عنصر تقدس؛ وجود چنین تفکری در فضای حوزه‌ها چه در گذشته و چه اکنون، یکی از موانع تحول و تکامل این سازمان بوده و هست. در طول ادوار، حوزه‌ها یکی پس از دیگری بر روی پایه‌های دیرین خود بنا شده، بدون این که تغییر و تحولی تکاملی در سازمان و شکل تشکیلاتی مورثی آن به وجود آید؛
۴. ابهام در تحول؛ تحول در حوزه و حاکم کردن نظامی نوین برای برخی تصور غلطی را پیش آورده است و چیزی که این

نگرانی و اضطراب را در برخورد با حرکت‌های تحولی می‌زداید روشن کردن ماهیت و آینده آن‌هاست... به گونه‌ای که هنوز ماهیت و پدیده تحول در حوزه برای بعضی ناشناخته و ناآشناست.

۵. فقدان طرحی مقبول؛ نبود طرحی روشن و خالی از اجمال و ابهام، که تحول حوزه را همواره در حیطه آرزوها باقی گذاشته و عملاً اقدامی اساسی در این باره صورت نمی‌گیرد، چرا که از قبل اگر طرحی مقبول و الگویی شایسته ارائه نگردد، نمی‌توان به تحولی فراگیر باور داشت، به گونه‌ای که همگان را به تسلیم وادارد و بیمی از شکست و ناکامی آن نباشد؛

۶. عدم تفاهم؛ محوراندیشی هر یک از نهادهای موجود در حوزه و عدم تفاهم آن‌ها برای اجرای برنامه تحول مانع دیگری است، که باید آن را بر طرف ساخت، زیرا یا جلوی تحول را به کلی سد می‌کند و یا آن را به حالت تعلیق درمی‌آورد. اختلاف سلیقه‌ها را بایستی کنار گذاشت و همه توان را معطوف امر حیاتی و مهم تحول کرد. باید به این اندیشید که اکنون سرنوشت حوزه به سرنوشت اسلام و فرهنگ دین پیوند خورده است.

● ۲. به روزرسانی و تخصصی کردن متون درسی طلاب^۲

الف) داشته‌ها

رهبری، در سخنی یادآور می‌شوند: در حوزه‌های علمیه کار زیادی صورت گرفته است، بر حوزویان است تداوم بخش کارهای

صورت گرفته باشند و پدیدآورنده کارهای بسیاری که هنوز نشده و نیازمند به احیای آن‌ها هستیم.

نیروی انسانی یکی از ارکان اساسی و مهم در هر سازمان اجتماعی است که نقش تداوم بخشی، رکود و توقف به آن نسبت داده می‌شود. تلاش و پویایی این عنصر مهم می‌تواند سازمان را به ایده‌های آرمانی برساند و تعالی بخش باشد و می‌تواند در جهت عکس، عامل رخوت، سستی و ایستایی باشد. اما حوزه امروز در کلام رهبری برخوردار از نیروی انسانی زبده، کارآمد، فعال و پویاست که می‌توان امید بسیاری به آن داشت تا زمینه حرکت به سوی جلو و تعالی بخش را داشته باشد. ایشان نمونه‌های بسیاری از حوزویان را برمی‌شمارد که دارای این ویژگی‌های هستند: «تولید نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده می‌کنیم، یک نمونه‌اش را من امشب در گفته‌های آقایان دیدم... نمونه‌های دیگرش را هم من در بعضی از جمع‌های فضلا که با من ملاقات کردند مشاهده کردم... جمعی از فضایی کاوش‌گر در علوم عقلی، فلسفه، کلام، عرفان، منطق و این‌ها یکی دو سال پیش از این ملاقات کردم... فضایی که با دانشگاه‌ها ارتباط دارند. آن‌جا هم من همین [نیروی انسانی زبده] انطباق و انعکاس را در ذهن خود داشتم.»

ایشان در ادامه شرایط به وجود آمدن این چنین نیروی انسانی زبده را شرایط طبیعی

و ساختاری حوزه‌های علمیه می‌داند، که به پاره‌ای از این ویژگی‌ها در گذشته اشاره شد. از باب نمونه: وجود کانون‌های آزاداندیشی، حرکت‌های پرچوش و خودجوش دینی، سابقه‌های درخشان حوزه‌های علمیه، پشتکار و همت والای حوزویان و عمق کار

آن‌ها، رونق حوزه‌های علمیه و سازمان یافتگی و... اقتضا می‌کند که چنین نیروی انسانی زبده را تربیت کرده و پرورش دهد. طبیعی است که «روحانیت هم مولود و ساخته دست حوزه علمیه است» و محصول این حوزه‌هاست که با توجه به شناخت ماهوی از این ساختار می‌تواند نسبت به رفع مسائل و مشکلات اقدام نماید: «از جهت مسائل حوزه‌ای هیچ احتیاجی به کس دیگری نداریم... می‌توان از این فضلا استفاده کرد.»

● بایسته‌ها

در حفظ بایستگی‌های حوزه، نهادینه کردن اموری برای حوزه‌های علمیه امری لازم و ضروری دانسته شده است، که این فعالیت‌های (تحول‌زا) باعث بالندگی بیش از پیش حوزه‌ها می‌شود: الف) توجه به فقه و عمق

بخشیدن به محتوای فقهی می‌تواند باعث شادابی و سرزندگی حوزه‌های علمیه شود. سرآمدان حوزه با به کار بستن این اصل، می‌توانند موجبات رشد و توسعه حوزه‌های علمیه را فراهم آورند و توشه آیندگان حوزه را فراهم سازند، تا از این آبشخور سیراب شوند؛

ب) نهادینه ساختن و برنامه‌ریزی در تمام سطح‌ها و لایه‌های حوزه‌ها و فراهم نمودن زمینه تحقق آن، با توجه به سرعت پیشرفت فناوری اطلاعات از امور گزیرناپذیر است. عصر امروز را، عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات نامیده‌اند، که یکی از وجوه نام‌گذاری آن سرعت روزافزون (در کنش و واکنش فعالیت‌ها) است. براین اساس، زوایای زندگی بشر، باید با آن تنظیم شود، تا بتواند هم‌زمان با تحول و دگرگونی هم‌جهت و هم‌سو شده تا موضعی مناسب را اتخاذ کند و نهاد حوزه علمیه به عنوان یکی از نهادهای اثرگذار نمی‌تواند فارغ از آن عمل کند، لذا برنامه‌ریزی مناسب بایسته مدیران حوزه است؛

ج) شناخت عقب‌ماندگی‌ها و چگونگی تدارک و جبران آن‌ها،

اما حوزه امروز در کلام رهبری برخوردار از نیروی انسانی زبده، کارآمد، فعال و پویاست که می‌توان امید بسیاری به آن داشت تا زمینه حرکت به سوی جلو و تعالی بخش را داشته باشد. ایشان نمونه‌های بسیاری از حوزویان را برمی‌شمارد که دارای این ویژگی‌های هستند: «تولید نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده می‌کنیم، یک نمونه‌اش را من امشب در گفته‌های آقایان دیدم... نمونه‌های دیگرش را هم من در بعضی از جمع‌های فضلا که با من ملاقات کردند مشاهده کردم... جمعی از فضایی کاوش‌گر در علوم عقلی، فلسفه، کلام، عرفان، منطق و این‌ها یکی دو سال پیش از این ملاقات کردم... فضایی که با دانشگاه‌ها ارتباط دارند. آن‌جا هم من همین [نیروی انسانی زبده] انطباق و انعکاس را در ذهن خود داشتم.»

هم‌زمان با سرعت تحولات از امور بایسته حوزه است، که این امر باید مدیریت و سازوار با آن حرکت شود. یکی از شاخصه‌های جدی و لازم در امر آموزش، توجه به متون درسی مناسب با هدف‌های از پیش تعیین شده و نیازهای روز بشری است. این امر در کانون‌های علمی - آموزشی، به صورت روزآمد در حال بررسی است و حوزه‌های علمی به عنوان یکی از کانون‌ها و نهادهای زنده و پویا نمی‌تواند از این قاعده مستثنا گردد. از این رو، شایسته است هماهنگ و سازوار با طبقه‌بندی کارهای حرفه‌ای روحانیون، متن‌هایی مناسب تهیه و تدریس شود و فراگیران علوم حوزوی، نسبت به فراگیری آن دست به کار شوند و همت بگمارند. در حالی که در پاره‌ای از ادوار، شاهد تغییر نکردن این متن‌ها هستیم و چه بسا متن‌هایی که مربوط به چندین دهه پیش بوده و نیازمند به بازنگری دوباره، تدریس می‌شود و یا ممکن است طلابی که با هدف‌های گوناگون تبلیغی، قضاوت، اجتهاد و... متن‌های واحدی را فرا می‌گیرند، چنان که این الزام در سخنان رهبری تأکید شده: «کتاب درسی... حتماً باید... تغییر پیدا کند، در این هیچ شکی نیست.» در قسمتی دیگر اشاره دارد که متن‌های گذشتگان که دارای بار علمی فراوان و غنای لازم است، باید به ادبیات امروز تغییر پیدا کند، تا زمینه فهم آسان فراهم شود: «مکاسب را تسهیل کنند، همان مطالب شیخ را بیاورند روی یک کتاب دیگری.» البته توجه به این مهم دارند، که

تغییرات در متون نباید منجر به تولید آثاری ضعیف و ناقص گردد: «یک نوشته متین و قرص و محکم (تنظیم شود) که در همه مجامع علمی اسلامی وقتی رفت... ممتاز شناخته بشود، ایراد لفظی و متنی و قلمی نداشته باشد.»

(د) توجه به دانش آمار و بهره‌گیری از یافته‌های آن، یکی از این علوم است که باید در حوزه‌های علمیه، به طور جدی دنبال شود، تا بتوان از برکات و فواید مترتب بر آن بهره جست: «یکی از کارهایی که باید حتماً انجام بگیرد، سریع هم باید شروع بشود و چندسال هم طول خواهد کشید، اما برکاتش خیلی زیاد خواهد بود، همین مسئله آمارگیری است، از طلاب حوزه، از سطوح‌شان از مقدار و اندازه درک‌شان، از درسی که خوانند، از پیشرفت تحصیلی‌شان، از این‌ها آمارگیری داشته باشید. بدانید زیردست مجموعه مدیریت حوزه چیست؟» لازمه امر مدیریت اطلاع و آگاهی از جنبه‌های مختلف است، تا بر اساس این شناخت بتوان برنامه ریزی سازوار طراحی نمود.

(ه) فراهم نمودن فضاهای آزاداندیشی در جهت زایش و اشاعه و تراوش افکار نوآمد؛ اجازه طرح آرای مختلف، برای شکل‌گیری تضارب آرا، به توسعه علم می‌انجامد. چنان که این مهم از گذشته در حوزه‌های علمیه بوده و از افتخارات دیرینه برشمرده شده است. در گذشته، افراد مختلف با سلیقه‌های گوناگون علمی در کنار هم

زندگی مسالمت‌آمیز داشته و در دادوستد فکری با یک‌دیگر بوده و به سر می‌برده‌اند. به نظر می‌رسد این مهم، در حوزه‌های علمیه کم‌رنگ شده است که رهبری به آن اشاره می‌کند: «چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟... ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم... کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه شود.»

ب) ضرورت تحول در متون درسی^۵

متون درسی حوزه‌های علمیه نیازمند سه گونه دگرگونی و نوآوری است و در این تفاوتی نیست بین این که نگارشی جدید صورت پذیرد و از نو کتابی در موضوع مورد نیاز سامان یابد، یا این که کتاب‌های موجود بازسازی شوند. روزگاری (صرف میر) سیدشریف‌الدین جرجانی و تصریف زنجانی و شرح تصریف سعدالدین تفتازانی در حوزه‌های علمیه شیعه و سنی رایج بود، اما قبل از انقلاب اسلامی، مدرسه حقانی قم، صرف ساده را طراحی و تألیف کردند. رفته رفته جای خود را باز کرد و امروزه مورد پذیرش همه مدارس علمیه قرار گرفته است و چندین بار بازبینی شده است. به نظر می‌آید در نگارش کتاب‌های درسی و یا بازسازی کتاب‌های پیشین، چند نکته باید لحاظ شود:

۱. پالایش کتاب‌ها از مسائل غیرضروری؛ روزگاری که شیخ انصاری به نگارش *فرائدالاصول* پرداخت، پالایشی شگرف و غیردرخور پیش‌بینی در علم اصول پدید آورد. اگر نزدیک‌ترین کتاب اصولی به عصر شیخ

انصاری را با *فرائدالاصول* بسنجیم به پالایش شیخ در علم اصول پی می‌بریم. کتاب *مفاتیح‌الاصول*، تألیف سیدمحمد مجاهد، همان کسی که شیخ انصاری در کتاب‌های خود با عنوان: سید مشایخنا یاد می‌کند. اکنون فهرست کتاب *مفاتیح‌الاصول* را بنگرید، خواهید دید که چه بحث‌هایی در آن آمده و اکنون در *فرائدالاصول* از آن‌ها خبری نیست. شیخ انصاری بحث‌های مربوط به علوم دیگر را از علم اصول جدا کرد و ضرورتی در پردازش به آن‌ها ندید و بر این باور بود این علوم هرکدام جای خاص و متکفل خاصی دارد.

۲. برابری قواعد با فقه؛ یکی از کاستی‌های کتاب‌ها و درس‌های اصولی برابر نساختن قواعد با فقه است. هیچ یک از شارحان *کفایة‌الاصول*، به فکر چنین مسئله‌ای نبوده‌اند. الآن هم استادان در درس‌های خارج، به این مقوله نمی‌پردازند. به نظر می‌رسد، کاری که درباره کتاب‌های درسی اصول باید انجام بگیرد، برابری هر قاعده اصولی با مسائل فقهی است. این رویه در درس‌های خارج اصول نیز باید دنبال شود، مانند تجزیه و ترکیب در نحو، هر قاعده اصولی که گفته می‌شود جایگاه آن در فقه مطرح می‌شود. ... اگر روزی بنا شد کفایه اصلاح شود و کفایه نوین نوشته شود، بایسته است در شرح و پاورقی‌های آن، برای هر قاعده یک مثال فقهی ذکر گردد. آن وقت است که ارزش علم اصول را در خواهیم یافت. ارزش علم اصول دو برابر می‌شود و کاربردی می‌گردد.

۳. نگارش روان؛ متون درسی باید به گونه روان و خالی از اغلاق و پیچیدگی‌ها نوشته شود. هدف آن نیست که مطالب عمیق حذف شود. نویسندگان دو گونه اند، همان گونه که گویندگان دوگونه‌اند: گویندگانی که عالی‌ترین مطالب را با عباراتی روان، آسان و قابل فهم و بدون اغلاق و اجمال بیان می‌کنند. گویندگانی که همان مطلب را به جوری بیان می‌کنند که شنونده، به نکته و مطلبی دست نمی‌یابد و سخن گوینده را درک نمی‌کند.

نویسندگان نیز دو گونه‌اند: نویسندگان روان‌نویس و نویسندگان مغلق‌نویس. در دانش فقه و اصول، با بررسی کتاب‌های این دو دانش، درمی‌یابیم فقیه و یا اصولی، قلم روان و نگارش بسیار جالبی دارد، مانند: سیدمحمد موسوی‌عاملی، صاحب مدارک/الاحکام، شیخ حسن عاملی، صاحب معالم‌الدین، یا علامه وحید بهبهانی، مصابیح‌الظلام و... اما شماری از فقها، قلم سنگینی دارند، مانند المقابیس شیخ اسدالله تستری را وقتی مطالعه می‌کنیم، با عبارات مغلق روبه‌رو می‌شویم، به حدی که فهم آن دشوار می‌گردد. شاید به همین جهت بود که مدارک/الاحکام، مورد توجه فقیهان واقع شده است.

چه ضرورتی دارد کتاب‌هایی نوشته شود که مطالب آسان و درخور فهم را آن‌چنان در لفافه عبارت‌های سخت و مغلق بیچند که استاد و شاگرد، تمام توان و هم‌شان را

روی فهم عبارت‌های معماگونه آن بگذارند. در دوره‌های اخیر شماری از بزرگان، به مغلق‌گویی روی آورده بودند، تا آن‌جا که بر این کار اصرار می‌ورزیدند.

● چگونگی نگارش کتاب‌های درسی

تجربه نشان داده که کارهای گروهی نتیجه‌بخش‌تر از کارهای فردی است. در مورد نگارش متون درسی، شماری از عالمان دینی، پیشنهاد کار گروهی داشته و دارند. البته کار فردی نیز گاهی خوب نشان داده است. آقای مظفر با نگارش المنطق و اصول‌الفقه و شهیدصدر با نگارش حلقات، کمک شایانی به تحول و تغییر در متون درسی کردند. سیدمحسن امین جیل‌عاملی می‌گوید: «گروهی تشکیل دهند و کار تدوین کتاب‌های درسی حوزه را به عهده بگیرند و در هر علمی سه نوع کتاب: مختصر، متوسط و مطول نگارش شود و محتوای این کتاب‌ها را از همان کتاب‌های مشهور قبلی استخراج کنند و پس از عرضه بر بزرگان از علما و تصویب آن‌ها، محور تدریس در حوزه بزرگ نجف، قم و سپس حوزه‌های دیگر گردد. البته کتاب‌های قبلی نیز از دور خارج نمی‌شود و می‌توان به عنوان کتاب‌ای مرجع - نه آموزشی - از آن‌ها استفاده کرد.»

مقام معظم رهبری تأکید دارند: «باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار شرح لمعه را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد.» و «... باید

لجنه و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در مکاسب می‌خواهید یاد بگیرید در کتابی که خیلی هم به مشکلی مکاسب نباشد و آن مطالب و استدلال‌ها را هم داشته باشد، بنویسد و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود.»

● ۳. تحول در مدیریت تبلیغ^۶

آسیب‌شناسی تبلیغ سنتی

فلسفه شکل‌گیری و بنیان‌گذاری حوزه‌های علمیه، برای چند وظیفه مهم است: ۱. دریافت دقیق، همه‌سویه، روشن معارف و آموزه‌های دینی؛ ۲. تبلیغ دین و عرضه درست، برانگیزاننده و شورانگیز و حرکت‌آفرین آن، برابر نیازهای روز و انسان معاصر؛ ۳. دفاع عالمانه؛ بخردانه؛ روشنگرانه و همه‌سویه از دین، پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها و بیان روشن آموزه‌های زندگی‌ساز آن؛ ۴. تلاش گسترده برای پیاده‌کردن و عینیت‌بخشیدن به دین و احکام آن. در معارف دینی، پیش‌بینی‌های اساسی و زمینه‌سازی‌های گسترده برای به انجام رساندن و جامه عمل پوشاندن اصول یاد شده، در نظر گرفته شده است. از این‌رو، برای جلوگیری از وارد شدن آسیب‌های جدی و فلج‌کننده بر پیکر تبلیغ سنتی و از کار افتادن و بی‌اثر شدن آن در بیدارگری، روشنگری، آگاهی‌بخشی و تقوایب‌سازی مردم، باید همیشه آسیب‌شناسی شود، کاری که از سوی حوزه‌ها انجام نگرفته و اکنون بر اثر سهل‌انگاری و جدی‌نگرفتن آن، کم‌وبیش، ناکارآمدی تبلیغ، موادی را برمی‌شمیریم، که عبارتند از:

۱. نداشتن جایگاه بایسته: تبلیغ در حوزه‌ها، با همه نقشی که در گذشته داشته است، اکنون آن جایگاه بایسته را ندارد، اهل فضل و دانش و دانش‌آموختگان و کسانی که تحصیلات عالیه حوزوی دارند، رویکرد مناسبی به این فن نداشته باشند، تا آن‌جا که شماری از آنان منبر رفتن را با شأن علمی خود سازگار نمی‌دانند و این وظیفه مقدس و کارساز را کنار بگذارند و در حقیقت از انجام رسالت خود سرباز زنند. وقتی که این چنین شد و عرصه منبر از اهل آن خالی گردید، روشن است، منبر و تبلیغ سنتی چه سرنوشتی پیدا می‌کند؛

البته روشن است که هنگامی منبر و تبلیغ سنتی در چشم مردم بزرگ و پرارج جلوه‌گر می‌شود که اهل منبر در نزد اهل فکر و اندیشه و در خود حوزه‌ها، در چشم اهل فضل و در بیرون از حوزه‌ها بزرگ جلوه‌کند و از افراد کم‌سواد و بی‌بهره از دانش‌های عالی حوزوی قلمداد نگردند، زیرا دیده و شنیده می‌شود، حتی روحانیان برجسته و برخوردار از دانش‌های حوزوی و روز، آشنای به معارف اسلامی، خوش فکر، وقتی به منبر ارج می‌نهند و منبر را تربیون خوبی برای روشنگری می‌دانند و آن را در کنار کارهای علمی، پژوهشی و تدریس خود برمی‌گزینند، به عنوان منبری و روضه‌خوان به آنان نگرسته می‌شود و طرح‌ها، سخنان و نکته‌بینی‌ها و پیشنهادهای آنان در مجالس و محافل تصمیم‌گیری، به هیچ‌انگاشته می‌شود.

این برخورد نامناسب سبب گردیده، این

گروه از دانشوران و نخبگان، کمتر وقت صرف وعظ و خطابه و منبر کنند و از این امر مهم روی برگردانند و به کارهای دیگر علمی روی بیاورند. امام خمینی علیه السلام، هوشیارانه، دسیسه دشمن را در دوری گزینی عالمان فرزانه و بزرگ از منبر، دخیل می‌داند. از خیانت پیشگان و دست‌های ناپاکی یاد می‌کند که سعی دارند، سنگر منبر را از فرزندان و آگاهان خالی کنند و با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، این امتیاز بزرگ و تکلیف الهی را از اهل علم بگیرند: «ممکن

است دست‌های ناپاکی، با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند و یا نسبت دادن (منبری) به شخصیت‌های بزرگ علمی که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه‌ها هستند، آنان را از کار بازدارند. امروز، در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند، غافل از این که حضرت امیر علیه السلام منبری بودند و در منابر مردم را آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین بودند. شاید عناصر مرموزی این تزییقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت بریندد و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد...»

مقام معظم رهبری تأکید دارند: «باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار شرح لمعه را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد.» و «... باید لجنه و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در مکاسب می‌خواهید یاد بگیرید در کتابی که خیلی هم به مشکلی مکاسب نباشد و آن مطالب و استدلال‌ها را هم داشته باشد، بنویسد و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود.»

۲. آموزشی نبودن: تبلیغ سنتی از جنبه و عنصر آموزشی، که محور و عنصر تشکیل دهنده آن است، فاصله گرفته است. در تبلیغ سنتی به این مهم بهای لازم داده نمی‌شود. نه خطیب مجلس و نه برگزار کنندگان مجلس‌ها و محفل‌های مذهبی دغدغه اثرگذاری علمی سخنرانی‌ها را روی مخاطبان ندارند و این، آفتی است بزرگ که امروزه گریبان‌گیر مجلس‌های مذهبی شده است.

بسند کردن به انجام مراسم معمولی و بدون توجه به جنبه آموزشی و علمی، محافل مذهبی را از کانون توجه مردمان دور کرده است. هم بانیان و برگزار کنندگان و هم اهل منبر به همین مقدار بسنده کرده و می‌کنند که ذکر توسلی بشود و ثوابی از اقامه مجلس یاد اهل بیت علیهم السلام بهره‌شان گردد، اما این که تا چه اندازه آنچه خطیب ارائه می‌دهد، آموزشی است و سطح علمی شرکت کنندگان را بالا می‌برد، در بوت‌به‌بوتی و مطالعه گذارده نمی‌شود و کسی در پی آن نیست. تشکیل دهندگان این گونه محفل‌ها، بر آن نیستند که برآوردی از کار خویش داشته باشند و محاسبه کنند این همه

هزینه، تلاش و صرف وقت، چه دستاورد علمی و معرفتی بهره آنان کرده و چه یاد گرفته‌اند و بر شناخت‌شان چه اندازه افزوده شده است.

۳. ناکارآمدی: امروزه در کارآمدی، اثرگذاری، دگرگون‌آفرینی و بیدارگری تبلیغ سنتی مطالعه و بررسی انجام نمی‌گیرد. نهادی عهده‌دار این مهم نیست که منبرها و سخنرانی‌هایی که در مجالس و محافل دینی انجام می‌گیرد، تا چه اندازه اثرگذار است و در فکر و ذهن و دل مخاطبان دگرگونی می‌آفریند. بسیاری از برپاکنندگان مجلس‌های مذهبی و مراسم‌ها، روی نتیجه کار خویش نمی‌اندیشند که تا چه اندازه مؤثر است و در اصلاح مردم و جامعه نقش ایفا می‌کند. وقتی چنین ارزیابی از تبلیغ سنتی انجام نمی‌گیرد، روشن است که بر ناکارآمدی و ناکارایی آن روزه روز افزوده می‌شود. با دگرگونی در سبک و روش، با توجه کردن به نیازهای روز و غنی‌بخشی به محتوای سخنرانی‌ها و منبرهای خود، بر کارآمدی آن می‌افزایند و سخنرانی و منبر اثرگذار ارائه می‌دهند و به فلسفه وجودی تبلیغ که اصلاح‌گری است، نزدیک می‌شوند. که اگر این کار صورت بگیرد و گام به گام به فلسفه تبلیغ دینی، اهل منبر و گردانندگان امور تبلیغی نزدیک گردند، جلوه‌هایی از آن روایت‌گری خواهد بود، که امام صادق علیه السلام نوید می‌دهد: «روایت سخنان ما که قلب شیعیان ما را استوار سازد و نیرو بخشد، از هزار عابد برتر است.»

۴. اولویت ندادن به شایستگی‌های علمی: از کاستی‌های تبلیغ سنتی، توجه نداشتن به شایستگی‌های علمی مبلغان است. این کاستی پیامدهای ناگواری دارد. دین و آموزه‌های دینی بسیار عامیانه، نابخردانه و به دور از منطق مطرح می‌شود. استدلال و برهان جایی ندارد. عوامی برای عوام سخن می‌گویند. گاه دیده می‌شود بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی فرار می‌روند که هیچ شایستگی علمی ندارند و نه توانایی بیان معارف و آموزه‌های دینی. از این رو، در بالندگی فکری و رشد اندیشه مردمان بی‌اثرند و چه بسا مایه عقب‌گرد آنان. وقتی که شایستگی‌های علمی، مورد نظر نباشد و دست اندرکاران به آن توجه نکنند، یا نهاد و نهادهایی نباشد که این مهم را در سرلوحه کار خویش قرار بدهد و کسی مسئولیت آن را بر عهده نداشته باشد، میدان برای ناشایستگان که برای حطام دنیا روی به منبر آورده‌اند، باز می‌شود.

مؤمنان، تنها آب‌شخوری را که فرود می‌آیند، تا بهره ببرند پای همین منبرهاست که آن هم با کیفیتی که اشاره کردیم، آنان را در همان سطح که هستند نگه می‌دارد. این حالت که بس آفت‌زاست باید تغییر کند و مدیران حوزه‌ها و بزرگان دین باید برای آن چاره‌ای بیندیشند و مؤمنان را از دایره تنگ سخنان سست، بی پایه، غیرمنطقی، غیر علمی و خرافی بی‌دانشان منبرنشین برهانند، تا آینده جامعه اسلامی، روشن رقم بخورد و در بر پاشنه دانایی، روشنایی و دانش بگردد،

نه بر پاشنه بی‌دانشی و بی‌خبری.

۵. اولویت‌ندادن به شایستگی‌های تقوایی: تقوا، شرط و رکن و پایه اصلی تبلیغ دین است. تبلیغ دین، بدون این رکن پا نمی‌گیرد و رأیت آن افراشته نمی‌ماند. این رکن مهم، در درازای تاریخ افراشته مانده است که دین بدین سان پرتو افشانی می‌کند. پیشرفت دین، اوج‌گیری و حماسه‌آفرینی آن در برهه‌های گوناگون، بستگی تمام عیار به ابلاغ‌گران تقواییش داشته است. اکنون نیز که آن اوج‌گیری‌ها و حماسه‌ها از دین انتظار است و دگرگونی‌های بنیادین در پرتو و سایه آموزه‌های والای دین، مورد نیاز، پس بایسته است این اصل بلند پاس داشته شود و دستگاه‌های مسئول، ابلاغ‌گرانی با این ویژگی به میان مردم گسیل بدارند و پیش و بیش از هر چیز، این ویژگی را در وجودشان رصد کنند و اگر نمی‌بینند، چاره‌ای نو بیندیشند، تارهنز مردم نشوند و به جای کشاندن آنان به سوی حقیقت، به سوی سراب‌شان نکشانند.

۶. بی‌ادبی در ارائه مطالب: از نارسایی‌هایی که کم‌وبیش در تبلیغ سنتی دیده می‌شود، ارائه کشکولی مطالب و معارف دینی از سوی آنان است. نظم‌دادن به سخن، هنری است که مبلغان و منبری‌های بنام از آن برخوردار بوده‌اند. از این‌رو، سخن‌شان اثرگذار بوده است و همگان از منبر آنان بهره کافی را می‌برده‌اند. اما کم‌کم این شیوه پسندیده به فراموشی سپرده شد و اهل منبر، بر نسقی

دقیق مطلب خویش را ارائه نکردند و بیشتر به رویه کشکولی روی آوردند که گویا عوام بیشتر آن را می‌پسندید و از این نکته غافل ماندند که قرآن، رسول خدا و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در ارائه مطلب، از یک نظم دقیق منطقی پیروی می‌کنند که بی‌گمان در مخاطب اثرگذار است و به ذهن او نظم می‌دهد و منطق را بر فکر او حاکم می‌سازد. وقتی منطق بر ذهن‌ها حاکم شد، حق‌پذیری آسان‌تر می‌شود.

دقیق و با نظم منطقی سخن گفتن، فضا را تغییر می‌دهد و عوام را، که ویژگی بارز آنان، نابهره‌مندی از ذهن منظم و افکار سامان یافته و منطقی است، به جرگه اهل منطق می‌کشاند و به افکارشان نظم می‌دهد.

۷. ارائه مطالب شبهه‌انگیز و غلوآمیز: از نارسایی‌هایی که اکنون در تبلیغ سنتی دیده می‌شود، ارائه مطالب شبهه‌انگیز و غیر درخور توجیه از سوی شماری از مبلغان و منبری‌هاست. اینان، به خاطر کم‌دانشی و ناآشنایی با معارف اسلامی و دیمی‌شد کردن و به شهرت رسیدن، یا به خاطر عوام‌زدگی، مطالبی را در منبر ارائه می‌دهند که غیر درخور توجیه و شبهه‌انگیز است. شماری از منبری‌ها، توجه ندارند که مباحث‌شان درخور پذیرش نیست، یا شبهه‌زاست و ابهام‌آور و تشویش و پریشانی‌فکری برای افراد می‌آورد. اینان، مطالب و مباحثی را که طرح می‌کنند، به هیچ ترازوی نقد و خرد نمی‌گذارند و به سره‌وناسره بودن آن کاری ندارند، چون شنیده و یا در جایی خوانده‌اند، بازگویند و پیامدهای

منفی و ویران‌گر آن را در نظر نمی‌گیرند، به ویژه گفتار آنان درباره معصومان و ائمه^{علیهم‌السلام} به جاهای باریکی می‌کشد، چنان از مسائل شگفت‌انگیز درباره آن بزرگواران، بدون توجه به درستی و نادرستی آن مطالب، مستند بودن و نبودن آن‌ها سخن می‌گویند که ده‌ها اهل نظر و خردمند و امام‌شناس اگر گرد بیایند، قادر نخواهند بود ویران‌گری این‌گونه سخنان را ترمیم کنند و شبهه‌های به‌بار آمده را بزدايند و پاسخ بگویند.

۸. کاستی‌پذیرفتن پیوندهای مهرورزانه: بین خطیب و منبری، با مردم از زمان‌های بسیار دور، با الگوگیری از راه و روش پیامبر اعظم و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، پیوندهای مهرورزانه بوده است و این پیوند، بسیار در علاقه‌مندی مردم به دین و عمل به دستورها و آیین‌های آن، نقش آفرین بود و بسیاری از مردم را از نزدیک شدن به افراد هنجارشکن باز می‌داشت. اما اکنون این چنین پیوندهایی روبه‌ضعف نهاده و بسیار کم‌رنگ شده است. از این‌رو، شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات خانوادگی و اختلاف‌های بسیار هستیم که برای جامعه اسلامی و شیعی ناخوشایند است.

پس از شناخت علت‌ها و سبب‌های ضعف و کاستی‌پذیری پیوند روحانیت، اهل منبر و مردم، باید دقیق و برنامه‌ریزی شده به رویارویی برخاست. برای شناخت علت‌ها، بررسی دقیق، همه‌جانبه، گفت‌وگو با افراد آگاه و مردم ضروری است. پس از این مرحله است که کار جدی باید انجام بگیرد. برای چاره

کار و پدید آوردن پیوند مهرورزانه بین مبلغان و مردم مؤمن بایستی طرح نو براندازیم.

شماری بر این نظرند که پس از انقلاب اسلامی، چون مردم هر نارسایی را، به هر دلیل، بر عهده

۹. طرح یک بعدی مباحث: سخنوران جامعه شیعی، به یک‌سری مباحث می‌پردازند و آن‌هم بسیار پرتنگ و از طرح یک‌سری مباحث می‌پرهیزند و به آن‌ها بهای لازم را نمی‌دهند. این یک‌کاستی است، چون تنها به یک زاویه از آموزه‌های دینی می‌نگرند و بسیاری از معارف و آموزه‌ها را ترک می‌کنند و از آن‌ها سخن به میان نمی‌آورند. مردم در تربیت دینی، جامع بار نمی‌آیند و به یک‌سری از مسائل و مباحث آشنایی می‌یابند و با بسیاری از مباحث و مسائل ناآشنايند و درباره آن‌ها شناختی ندارند و این پیامدهای ناخوشایندی دارد، که از جمله آن بُعدهای فکری، معنوی، زندگی‌ساز و مورد نیاز انسان مسلمان در هر زمان است، که اسلام به آسانی و روشنی می‌تواند آن‌ها را برآورد، چون از سرچشمه جوشان آموزه‌های اسلام برآورده نمی‌گردد و پاسخ داده نمی‌شوند، دیگران به تلاش برمی‌خیزند، اقدام می‌کنند، برنامه می‌ریزند، تا به برآوردن آن بُعد از نیازها بپردازند و انسان مسلمان را با ترفند به سراب بکشند و از حقیقت ناب دورش سازند.

مبلغان، اهل منبر و دستگاه‌هایی که مدیریت تبلیغ دینی را به عهده دارند، بایسته است توجه کنند که تبلیغ دینی بر مدار و دایره

بسیار محدودی دور نزند و از نیازهای واقعی انسان مسلمان دور نشود. جامع به نیازهای انسان مسلمان بنگرد و جامع هم از آموزه‌های اسلام بهره ببرد، تا انسان مسلمان جامع رشد کند و ببالد و در جامعه و خانواده‌اش نقش بیافریند. هم احکام و قانون‌های فردی را بداند و به آن‌ها پایبند باشد و هم قانون‌ها و احکام اجتماعی را. دین را جامع بیاموزد و جامع عمل کند. نه بخشی محور باشد؛

۱۰. بیگانه از آگاهی‌های روز: اهل منبر و مبلغان، همیشه سخنان‌شان برای توده‌های مردم آگاهی بخش بوده و آنان را از بی‌خبری به‌ذرمی آورده و نسبت به خطرهای در کمین، هوشیارشان می‌کرده است. مبلغان، آگاه‌ترین مردمان و جلودار بوده‌اند. دست‌های مرموز را رو می‌کرده و نقشه‌های اهریمنی دشمنان را فاش می‌ساخته‌اند و با این هوشیاری و بازگویی دمامد آسیب‌ها و خطرهای تهدید کننده، مردمان را در یک آمادگی هوشیارانه نگه می‌داشته‌اند که تاریخ از این گونه هوشیاری مبلغان دینی مشحون است.

اما اکنون، با این که مبلغان جامعه دینی ما، می‌توانند به آگاهی‌های لازم برای آگاهی بخشی مردم، به آسانی دست‌رسی پیدا کنند و مردم را نسبت به خطرها و آسیب‌هایی که آنان را از هر سوی دربرگرفته بیاگاهند، کوتاهی می‌ورزند، یا بی‌انگیزگی نشان می‌دهند، یا به‌جَدّ خطر را احساس نمی‌کنند، زیرا اگر احساس می‌کردند که چه گرداب‌هایی

دشمنان برای مسلمانان پدید آورده و آنی به آن می‌آورند، آگاهی‌های انگیزاننده را در سایه آموزه‌های بلند اسلامی، آیه‌های قرآنی و سخنان نبوی و امامان معصوم علیهم‌السلام، به مردم می‌دادند و نمی‌گذاشتند بدین سان دشمن به آنان شبیخون بزند و کیان جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی و ساحت فرهنگ دینی و ملی را مورد تاخت و تاز و جوانان را بازیچه دست خود قرار دهد.

شماری از اهل منبر و مبلغان سنتی که روی مردم اثرگذارند و در محافل و مجالس بسیاری حضور دارند و بر کرسی وعظ فرامی‌روند، به مسائل روز آشنایی ندارند. ناآشنایی اهل منبر و کسانی که با مردم از دین و آموزه‌های دینی سخن می‌گویند، با مسائل روز و آنچه در عرصه اجتماع و حوزه سیاست می‌گذرد، سخت زیان‌بار است. منبری ناآگاه از این دست مقوله‌ها، در گاه برابر سازی بحث‌های کلی و نظری، دچار پراکنده‌گویی، ابراز سخنان غیر فنی و غیر علمی می‌شود. در بیان مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سخنانی را بر زبان جاری می‌سازد که بیگانه از موضوع و بسیار عامیانه است.

۱۱. مهارت‌های ادبی (بلاغت و فصاحت): شماری از اهل منبر، حتی کسانی از آنان که از تربیون‌های عمومی استفاده می‌کنند، از مهارت‌های ادبی بی‌بهره‌اند. در حالی که در طول تاریخ، مبلغان اسلامی، به ویژه شیعی که از ناموران تاریخ‌اند و از افتخارات شیعه، با پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام امیرمؤمنان و ائمه

اطهار علیهم‌السلام تلاش‌شان بر این بوده تا خطبه‌ای را که ارائه می‌دهند، از نظر ادبی در اوج و به فن بلاغت و فصاحت آراسته باشد. خطیب با به کارگیری واژگان زیبا، رسا، هماهنگ با ذوق و طبع سلیم، گوش‌نواز، خوش‌آهنگ و جمله‌های دقیق، برابر با قاعده‌های دستوری و به دور از پیچیدگی و ابهام لفظی و معنوی و البته با بهره‌مندی از توانایی در خوروشایسته در رساندن دقیق و روشن پیام، به مقتضای حال و سازوار با هر مقام، می‌تواند دگرگونی بیافریند و در سرها شوری برانگیزد و پیام دین را زیبا و پر جلوه و خردمندانه در ذهن‌ها و دل‌ها رسوخ دهد.^۶

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. احمد ترابی، مقاله «مدیریت تحول یا تحول مدیریت»، مجله شماره ۱۴۵.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۳. عباس مخلصی، حوزه کاستی‌ها و بایسته‌ها، ص ۵۰-۵۷.
۴. سیدمحمدنقی ایازی، مقاله «حوزه در نگاه رهبری» ش ۱۴۵.
۵. محمدحسن ربانی، مقاله «تحول و نوآوری در کتاب‌های درسی» ش ۱۴۷.
۶. حسین شرفی، مقاله آسیب‌شناسی تبلیغ سنتی، ش ۱۴۶.



۲. رهنمودهای تأسیسی: مراد آن است، که مطالباتی در خصوص مخاطبان خاص، به صورت صریح و مستقیم، در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) دارای سابقه نبوده است. به عنوان نمونه یکی از بحث‌های مهم معظم له در دو دهه گذشته در خصوص حوزه‌ها «امر تحول» بوده که ابعاد مختلف مسأله در سخنرانی‌ها و ملاقات‌های مختلف حوزه‌ای تبیین گردیده است، اما در سفر اخیر مقام معظم رهبری، محور مورد اشاره ایشان در ملاقات نخبگان و فضیای حوزه «هدایت و مدیریت تحول» بود که می‌تواند نقطه عطفی در رهنمودهای ایشان باشد.

۲. رهنمودهای تأکیدی: بدان گونه است، که محورهایی از رهنمودهای مقام معظم رهبری که دارای دو ویژگی خاص هستند: الف) در اکثریای تمام دیدارها و سخنرانی‌ها و ملاقات‌های حوزه‌ای مورد توجه و تأکید مکرر ایشان بوده‌اند؛ ب) ملاک دیگر در انتخاب رهنمودهای تأکیدی، لحن، ادبیات و نوع استدلال ایشان می‌باشد، که نشان‌دهنده، تأکید، اصرار و اهتمام معظم له در یک محور کلان یا موضوع خاص است، از جمله این محورها، تأکید بر امر اساسی تحول حوزه و بر مسائلی همچون اهتمام حوزه بر «علوم عقلی و فلسفه» و نیز «اخلاق و تهذیب» است. از آن جا که محورهای تأکیدی به لحاظ تاریخی و ذهنی مقدم بر محورهای تأسیسی هستند و اساس تفکر و طرح جامع رهبر معظم انقلاب را در خصوص تحول حوزه نشان

براساس مطالعات انجام گرفته و نکته نظرات علما و فضیای حوزه، در خصوص تبیین وضعیت آرمانی حوزه و نیز بایستگی‌های حوزه‌های علمیه، پنج ویژگی برجسته برای حوزه مطلوب، ترسیم شده که عبارتند از:

۱. حوزه برنامه‌ریز و آینده‌نگر؛

۲. حوزه دانش‌بنیان؛

۳. حوزه هویت‌ساز؛

۴. حوزه مسئولیت‌گرا؛

۵. حوزه جهانی‌اندیش.

بدین ترتیب، پی‌گیری تحقق مطالبات در محورهای پنج‌گانه مذکور به صورتی مفهومی و موضوعی در حوزه‌های علمیه، قابل تحقیق و بررسی خواهد بود و ذهن گزارش‌گر را از درگیر شدن با گزارشات صوری و فعالیت‌های رسمی نهادهای حوزه مصون می‌دارد و ملاک سنجش و ارزیابی را در میزان پیشرفت حوزه در محورهای پنج‌گانه یادشده، به صورت واقعی نمایان می‌سازد.

● **تقسیم رهنمودهای مقام معظم رهبری به تأسیسی و تأکیدی**

رهنمودها و مطالبات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این سفر، در عین تازگی و نوبودن، در مواردی نیز به تأکید و یادآوری مطالبات گذشته اختصاص یافته، که نشان‌دهنده ضرورت موضوع و عدم پیشرفت مورد انتظار بود، بر این اساس، در یک طبقه‌بندی دیگر، می‌توان رهنمودها و مطالبات را در سفر اخیر به دو قسم «تأسیسی» و «تأکیدی»، به موارد زیر تقسیم نمود:

تحول در حوزه، زمینه‌ها و بایسته‌ها



عبدالله نظرزاده *

در دهمین سال گشت سفر رهبر معظم انقلاب به شهر قم، «مجله حوزه» برای پاس‌داشت آن ایام شریف و تأثیراتی که حضور و رهنمودهای ایشان در مسائل حوزه داشت، ویژه شماره‌ای در بزرگ‌داشت آن ایام منتشر کند. با مروری گذرا بر رهنمودها و مطالبات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سفر ده روزه، سال ۱۳۸۹، به شهر قم، می‌توان مجموعه رهنمودهای معظم له را در پنج محور اساسی در قالب یک حوزه تحول‌یافته و پیشرفته طبقه‌بندی کرد.

می‌دهند، ابتدا محورهای تأکیدی و سپس محورهای تأسیسی را از رهنمودهای ایشان در ملاقات حوزویان در سال ۱۳۸۹، بر پنج محور حوزه مطلوب می‌آوریم:

● الف) محورهای تأکیدی رهنمودهای مقام معظم رهبری

۱. حوزه آینده‌نگر و برنامه‌ریز
- تدوین چشم‌انداز، یا بیانیه مأموریت حوزه علمیه؛
- ضروت تدوین برنامه‌های راهبردی حوزه جهت برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری‌های مقطعی طبقه‌بندی و اولویت‌بندی علوم حوزوی؛
- تدوین نظام جامع در زمینه‌های آموزش، پرورش، تبلیغ و رشته‌های مختلف دیگر؛

- تهیه نظام جامع در زمینه تهذیب و اخلاق؛

- تعریف نظام پژوهشی متناسب و حرکت به سوی پژوهش محوری؛

- برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای تحقق اهداف عملی.

۲. حوزه دانش بنیان

- توجه به شیوه‌های جدید در آموزش؛
- ضرورت جدیت در تحصیل متون فعلی تا قبل از تهیه متون درسی جدید؛
- ضرورت دقت، عدم سهل‌انگاری و اغماض در

ارزشیابی و امتحانات؛

- توجه ویژه به دروس سطح (فقه و اصول) پیش از درس خارج؛

- ضرورت کار تخصصی در هریک از علوم حوزوی (تفسیر و کلام و ...)

- توجه به فلسفه در کنار فقه و اصول، با توجه به پیدایش افکار و شبهات جدید در دنیا؛

- جایگزینی «علوم انسانی اسلامی» به جای «علوم انسانی غربی»؛

- پایه‌ریزی علوم انسانی اسلامی در حوزه علمیه مبتنی بر تفکر و جهان بینی اسلام.

۳. حوزه هویت‌ساز

- لزوم تکریم اساتید در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه؛

- اهتمام به مسئله تهذیب در حوزه علمیه قم؛

- توجه به تهذیب و معنویت در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه؛

- انتشار شرح حال یا مکتوبات بزرگان اهل تهذیب استفاده از درس اخلاق اساتید صاحب نفس؛

- عدم اتکا به تدریس عرفان نظری و سوق دادن طلاب به عرفان عملی؛

- موعظه و نصیحت طلاب توسط اساتید و توجه دادن آن‌ها به تفکر، تأمل، ذکر موت و ...

۴. حوزه مسئولیت‌گرا

- اعلان موضع صریح و

در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) دارای سابقه نبوده است. به عنوان نمونه یکی از بحث‌های مهم معظم‌له در دو دهه گذشته در خصوص حوزه‌ها «امر تحول» بوده که ابعاد مختلف این مسأله در سخنرانی‌ها و ملاقات‌های مختلف حوزه‌ای تبیین گردیده است، اما در سفر اخیر مقام معظم رهبری، محور مورد اشاره ایشان در ملاقات نخبگان و فضایی حوزه «هدایت و مدیریت تحول» بود که می‌تواند نقطه عطفی در رهنمودهای ایشان باشد.

برخورد با هرگونه تظاهر علیه خط امام و انقلاب در سطح حوزه و کشور؛

- مقاومت در برابر ورود دیدگاه‌های سکولاری به حوزه نظریه‌پردازی و شبهه‌زدایی تقویت ایمان دینی؛

- پاسخ به سؤال‌های نسل جوان و پاسخ‌گویی دائم و به‌روز به شبهات توسط روحانیت و حوزه‌های علمیه؛

- مواجه شدن به سؤال‌ها با روی گشاده؛

- ایجاد فرصت برای طرح سؤال و شبهه؛

- برخورد علمی با سؤال‌ها؛

- آزاداندیشی و امکان بیان نظرات مخالف و پرهیز از تحجر؛

- تربیت نیرو برای اداره معنوی و جهت‌دهی به برنامه‌های صدا و سیما؛

- بالابردن سطح فکری دینی و تزریق ایمان دینی و منطقی در بدنه‌های صنوف مختلف صداوسیما و سینماگران؛

- توجه ویژه به «تربیت و اخلاق» و ایجاد آمادگی در حوزه، با تربیت متخصص در این رشته برای بهره‌گیری از عرصه گسترده آموزش و پرورش؛

- آماده شدن روحانیت برای تأثیرگذاری در نقطه مرکزی آموزش و پرورش؛

- تولید آثار علمی کارآمد و مناسب با سطح مخاطبان عمومی به عنوان راهکار مقابله با رشد نحل‌ها و مذاهب انحرافی.

۵. حوزه جهانی‌اندیش

- ارتباط با مجامع علمی و دینی موجود در دنیا؛

- حضور فعال حوزه در صحنه فقهی، فلسفی و کلامی دنیای امروز؛

- حضور فعال در صحنه‌های مختلف جهانی، سیاسی و چالشی.

● ب) محورهای تأسیسی رهنمودهای مقام معظم رهبری

۱. حوزه آینده‌نگر و برنامه‌ریز

- هدایت و مدیریت تحول در حوزه‌ها؛

- ضرورت تحقق تحول صحیح در حوزه؛

- تدوین بیانیه و چشم‌انداز در راستای مأموریت روحانیت؛

- ضرورت افزایش کمیت حوزه‌ها و جذب افراد با استعداد با استفاده از شیوه‌های روز؛

- تشکیل اتاق فکر در جامعه مدرسین جهت نواندیشی و تحلیل مسائل گوناگون؛

- جلوگیری از گسترش و فربه شدن تشکیلات در مدیریت حوزه؛

- عدم اصرار بر تمرکز مدیریت حوزه‌های کشور در قم؛

- رعایت عدالت در تقسیم بودجه دولتی در بین حوزه‌های علمیه.

۲. حوزه دانش بنیان

- تلاش شتابنده در جهت پیشرفت علم و حرکت در جهت نقشه جامع علمی کشور؛

- تقویت و اصلاح ارتباطات جامعه مدرسین با ارکان اساسی حوزه؛

- سازماندهی اساتید سطح؛

- افزایش و ارتقا پایبندی طلاب به درس از طریق تشویق طلاب ممتاز (نظیر جشنواره

خوارزمی).

۳. حوزه هویت‌ساز

- به رسمیت‌شناختن شیوه‌های سنتی تدریس و درس خواندن؛
- تدبیر در مورد دوره‌های تبلیغی کوتاه مدت مانند «سفیران هدایت»؛
- پرهیز و خودداری حوزه از ورود در مسائل اقتصادی.

۴. حوزه مسئولیت‌گرا

- حفظ حرکت‌های انقلابی طلاب از افراط و تفریط.

۵. حوزه جهانی‌اندیش

- تلاش برای تربیت و رشد طلاب خارجی و بازگشت به موطن خود برای نشر معارف؛
- ارتباط و تعامل طلاب خارجی با یک‌دیگر با هدف کسب جامعیت و فراگیری اهداف بلند هم‌دیگر.

• طرح پیشنهادی تحقق «تحول در حوزه»

به طور منطقی، ترسیم چارچوبی برای اجرایی‌کردن «مهندسی تحول در حوزه» شامل حداقل سه مرحله می‌شود:

۱. الگوسازی جامع: در بخش مفاهیم نظری، راهبردی و برنامه ریزی؛
۲. نمونه‌سازی محدود: در یک یا چند بخش از ساختار و یک یا چند مجموعه

محدود و نمونه حوزه؛

۳. عملیاتی‌سازی فراگیر: در همه بخش‌ها و محیط عام حوزه.

البته بهترین ایده و برنامه‌ریزی، بدون یک مدل مدیریتی-اجرایی کارآمد و جهادی امکان تحقق نمی‌یابد، پیشنهاد تشکیل «دفتر پی‌گیری تحول حوزه» تحت اشراف شورای عالی حوزه، زمینه تعامل سازنده و نیز تعیین گستره تعامل را با دیگر مراکز هم‌سو بلکه نهادهای مشابه فراهم می‌سازد و درآمدی مؤثر در ترسیم «الگوی ارتباطات درونی و بیرونی حوزه» محسوب می‌شود.

مدل تشکیل قطب‌های فکری فرهنگی که مقام معظم رهبری در دیدار رضانی با دانشجویان مطرح ساختند و در دفتر تبلیغات اسلامی نیز عملیاتی شده است، بهترین الگو برای تشکیل «دفتر پی‌گیری تحول حوزه» است که با گرد هم آوردن فرهیختگان و اندیش‌مندان حوزه‌های مختلف تحولی و بهره‌گیری از عقل جمعی آن‌ها با تشکیل پنج‌قطب در پنج‌محور حوزه مطلوب، بسته‌های جامع و نقشه راه تحول را در هر یک از قطب‌ها تدوین و با نگاشت‌نهادی دقیق مسیر تحولی حوزه را تقویت و استحکام بخشد.

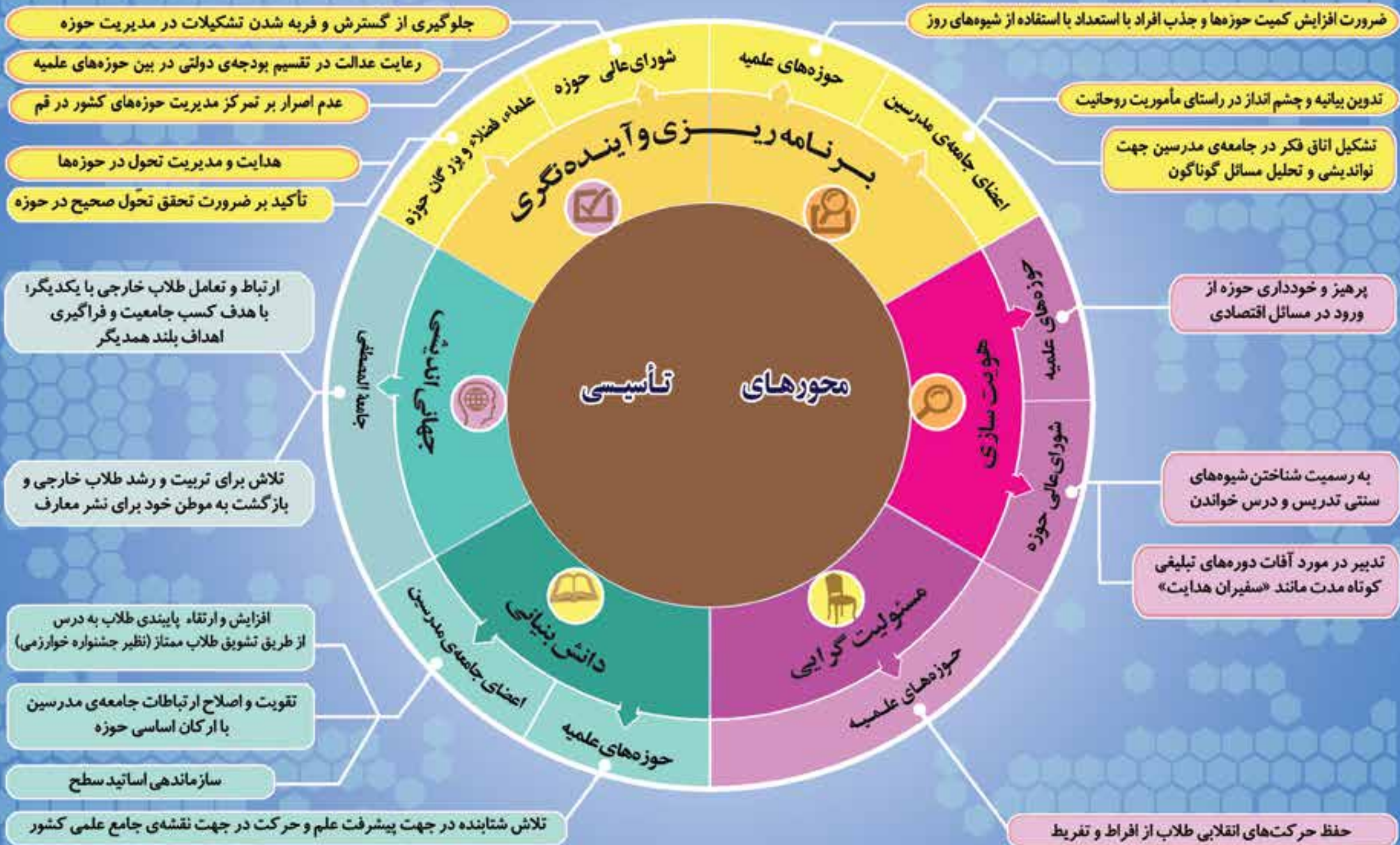
نگاشت‌نهادی براساس شاخصه‌های اصلی حوزه مطلوب

ردیف	مشخصات حوزه مطلوب	برنامه‌ها و فعالیت‌ها	نگاشت نهادی
۱	حوزه آینده‌نگر و برنامه‌ریز	برنامه‌ریزی، آینده‌پژوهی، رصد محیطی و تدوین اسناد بالادستی و برنامه‌های مبتنی بر آن به صورت کوتاه، میان و بلندمدت	شورای عالی حوزه، مرکز مدیریت حوزه، مرکز مطالعات راهبردی حوزه، طرح و برنامه نهادهای حوزوی، نهادهای سنجش میدانی و رصدی
۲	حوزه دانش‌بنیان	تقویت جریان آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در حوزه، دانش‌سازی و تقویت نظام معرفتی و آموزشی حوزه، رصد معرفتی فضای علمی و معرفتی حوزه و سایر مجامع علمی، تولید دانش‌های عصری در حوزه	معاونت پژوهش و آموزش حوزه مؤسسات پژوهشی و آموزشی حوزوی نهادهای سنجش میدانی و رصدی
۳	حوزه هویت‌ساز	طراحی نظام اخلاقی حوزه، تقویت اخلاق کاربردی، تربیت اخلاقی طلاب و روحانیون، تعریف طلبه تراز اخلاقی، تقویت دروس اخلاق در حوزه، بصیرت‌افزایی حوزه	معاونت تهذیب حوزه، مدارس علمیه حوزه مرکز مطالعات راهبردی، اساتید اخلاق حوزه بسیج اساتید حوزه
۴	حوزه مسئولیت‌گرا	تعامل اثربخش حوزه و نظام، وظیفه حوزه در قبال پاسخگویی به نیازهای نظام و مردم، ساماندهی ارتباطات حوزه و دولت اسلامی تعریف طلبه تراز حوزه انقلابی	مرکز مدیریت حوزه، نهادهای حوزوی نهادهای تبلیغی، انجمن‌های علمی حوزه مشاور امور روحانیت ریاست جمهوری
۵	حوزه جهانی‌اندیش	مطالعات استغراب و نقد منابع مطالعاتی استشراق در حوزه دین پژوهی و معنویت‌گرایی، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی با حوزه‌های شیعی، اسلامی و سایر ادیان، رصد تحولات معرفتی در جهان، شبهه‌شناسی و پاسخ‌گویی جهانی	مرکز مدیریت حوزه، جامعه مدرسین جامعه المصطفی، مجمع التقرب، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)

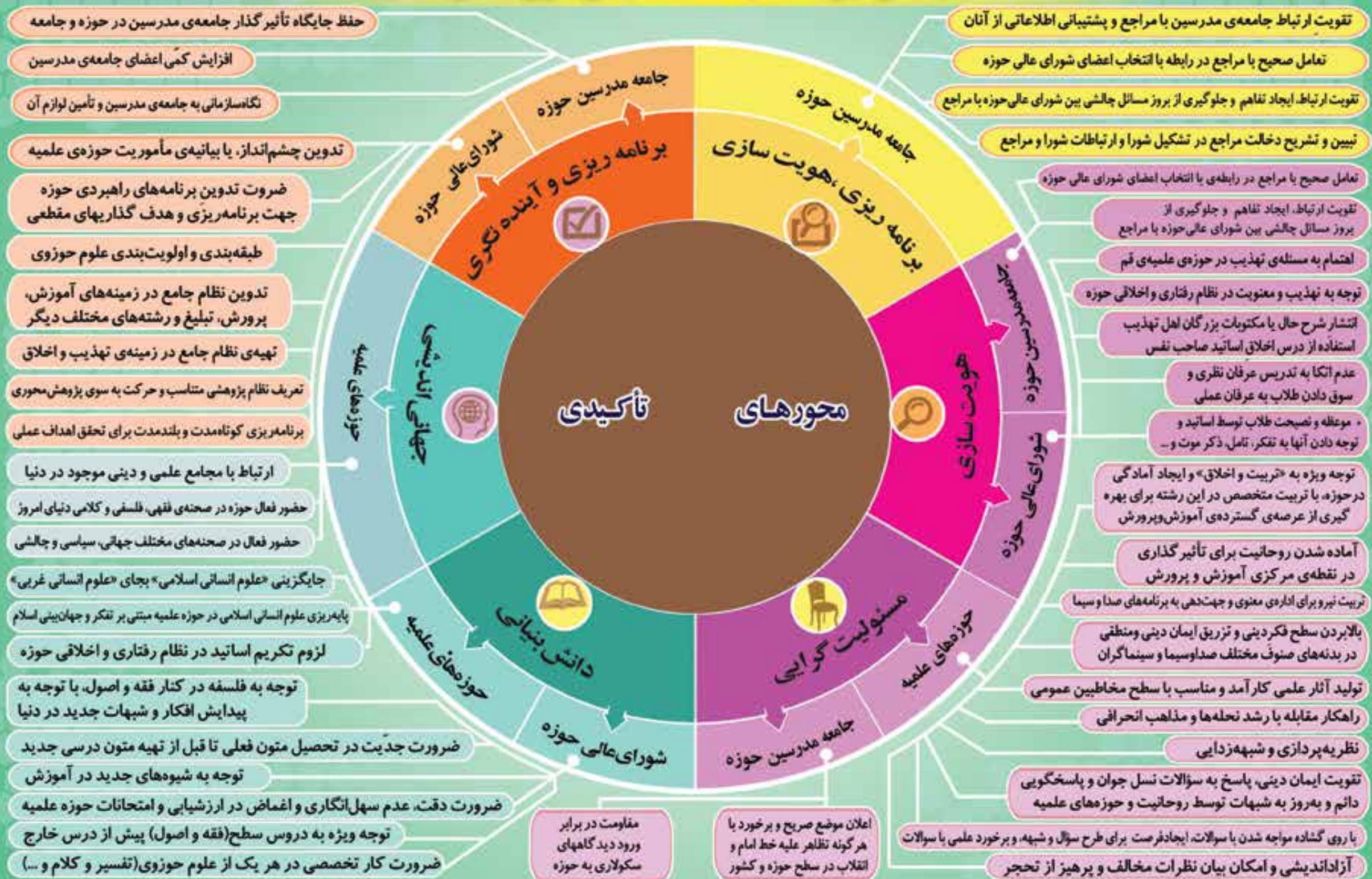
پی‌نوشت:

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مطالبات رهبر معظم انقلاب از حوزه های علمیه



مطالبات رهبر معظم انقلاب از حوزه های علمیه



تقویت ارتباط جامعه‌ی مدرسین با مراجع و پشتیبانی اطلاعاتی از آنان

تعامل صحیح با مراجع در رابطه با انتخاب اعضای شورای عالی حوزه

تقویت ارتباط، ایجاد تفاهم و جلوگیری از بروز مسائل چالشی بین شورای عالی حوزه با مراجع

تبیین و تشریح دخالت مراجع در تشکیل شورا و ارتباطات شورا و مراجع

تعامل صحیح با مراجع در رابطه‌ی با انتخاب اعضای شورای عالی حوزه

تقویت ارتباط، ایجاد تفاهم و جلوگیری از بروز مسائل چالشی بین شورای عالی حوزه با مراجع

اهتمام به مسئله‌ی تهذیب در حوزه‌ی علمیه‌ی قم

توجه به تهذیب و معنویت در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه

انتشار شرح حال یا مکتوبات بزرگان اهل تهذیب

استفاده از درس اخلاق اساتید صاحب نفس

عدم اتکا به تدریس عرفان نظری و سوق دادن طلاب به عرفان عملی

موعظه و نصیحت طلاب توسط اساتید و توجه دادن آنها به تفکر، تأمل، ذکر موت و ...

توجه ویژه به «تربیت و اخلاق» و ایجاد آمادگی در حوزه، با تربیت متخصص در این رشته برای بهره گیری از عرصه‌ی گسترده‌ی آموزش و پرورش

آماده شدن روحانیت برای تأثیر گذاری در نقطه‌ی مرکزی آموزش و پرورش

تربیت نیرو برای اداره‌ی معنوی و جهت دهی به برنامه‌های صدا و سیما

بالا بردن سطح فکر دینی و تزریق ایمان دینی و منطقی در بدنه‌های صنوف مختلف صداوسیما و سینماگران

تولید آثار علمی کارآمد و مناسب با سطح مخاطبین عمومی

راهکار مقابله با رشد نحله‌ها و مذاهب انحرافی

نظریه پردازی و شبهه زدایی

تقویت ایمان دینی، پاسخ به سؤالات نسل جوان و پاسخگویی دائم و به‌روز به شبهات توسط روحانیت و حوزه‌های علمیه

با روی گشاده مواجه شدن با سؤالات، ایجاد فرصت برای طرح سؤال و شبهه، و برخورد علمی با سؤالات آزاداندیشی و امکان بیان نظرات مخالف و پرهیز از تحجر

حفظ جایگاه تأثیر گذار جامعه‌ی مدرسین در حوزه و جامعه

افزایش کمی اعضای جامعه‌ی مدرسین

نگاه‌سازمانی به جامعه‌ی مدرسین و تأمین لوازم آن

تدوین چشم‌انداز، یا بیانیه‌ی مأموریت حوزه‌ی علمیه

ضرورت تدوین برنامه‌های راهبردی حوزه جهت برنامه ریزی و هدف گذاریهای مقطعی

طبقه بندی و اولویت بندی علوم حوزوی

تدوین نظام جامع در زمینه‌های آموزش، پرورش، تبلیغ و رشته‌های مختلف دیگر

تهیه‌ی نظام جامع در زمینه‌ی تهذیب و اخلاق

تعریف نظام پژوهشی متناسب و حرکت به سوی پژوهش محوری

برنامه ریزی کوتاه مدت و بلندمدت برای تحقق اهداف عملی

ارتباط با مجامع علمی و دینی موجود در دنیا

حضور فعال حوزه در صحنه‌ی فقهی، فلسفی و کلامی دنیای امروز

حضور فعال در صحنه‌های مختلف جهانی، سیاسی و چالشی

جایگزینی «علوم انسانی اسلامی» بجای «علوم انسانی غربی»

پایه ریزی علوم انسانی اسلامی در حوزه علمیه مبتنی بر تفکر و جهان بینی اسلام

لزوم تکریم اساتید در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه

توجه به فلسفه در کنار فقه و اصول، با توجه به پیدایش افکار و شبهات جدید در دنیا

ضرورت جدیت در تحصیل متون فعلی تا قبل از تهیه متون درسی جدید

توجه به شیوه‌های جدید در آموزش

ضرورت دقت، عدم سهل انگاری و اغماض در ارزشیابی و امتحانات حوزه علمیه

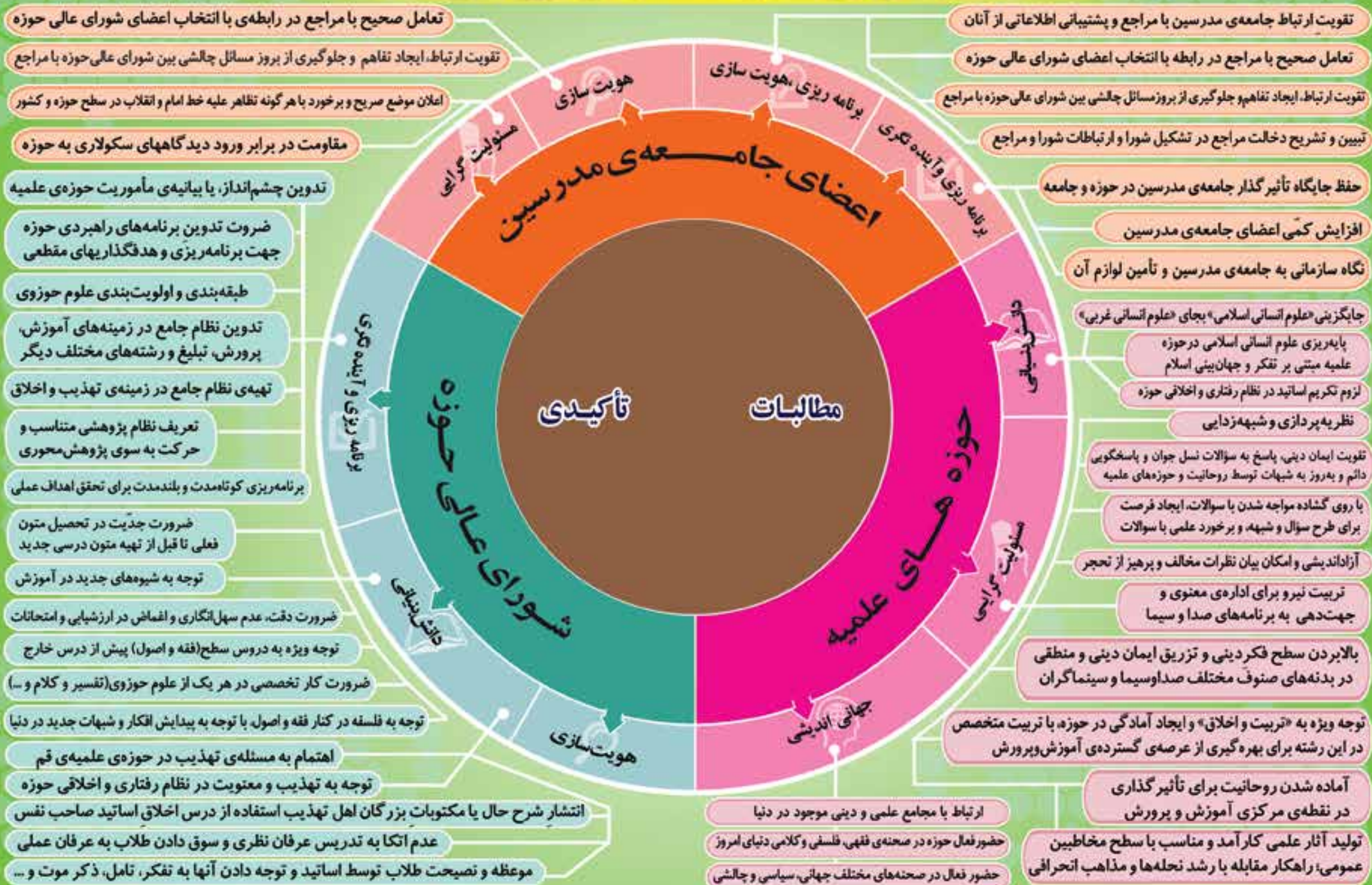
توجه ویژه به دروس سطح (فقه و اصول) پیش از درس خارج

ضرورت کار تخصصی در هر یک از علوم حوزوی (تفسیر و کلام و ...)

مقاومت در برابر ورود دیدگاههای سکولاری به حوزه

اعلان موضع صریح و برخورد با هر گونه تظاهر علیه خط امام و انقلاب در سطح حوزه و کشور

مطالبات رهبر معظم انقلاب از حوزه های علمیه





تحول در حوزه

و مسائل مربوط به آن



بنا به دگردیسی‌های اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، حوزه‌های علمیه نیز بایستی پاسخ‌گوی تحولات جامعه با مؤلفه‌های روزآمد، نوپیدا و مستحدثه باشند، که رسالت مهم با شیوه‌های سنتی و قدیمی قطع به یقین امکان‌پذیر نخواهد بود. «مجله حوزه» در این شماره بنا به اهمیت تحول‌آفرینی، تحول‌پذیری و رسالت حوزه‌ها و حوزویان، بخشی از راهکارها و چشم‌انداز آینده حوزه که مقام معظم رهبری، در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ارائه نموده‌اند، فرادید شما می‌گذارد.

۱. تحول در محتوا

مسئله مهم دیگری که مطرح است و در آن باب باید سخن روشن به میان بیاید، مسئله «تحول در حوزه» هاست. چند سال است که مسئله تحول در حوزه‌های علمیه، به خصوص در حوزه مبارکه علمیه قم مطرح است. این تحول یعنی چه؟ حوزه می‌خواهد چه کار کند که اسمش تحول باشد؟ که بعضی از آن‌ها را اشاره می‌کنیم:

الف) تحول در شیوه اجتهاد؛ انحراف در تحول
اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط.

• روش صحیح اجتهاد شیعی و ویژگی‌های برتری این روش

شیوه اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رایج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌های اجتهاد است؛ اجتهاد متکی به یقین و علم، با اتکای به وحی؛ یعنی از ظن به دور است و استنباط ما استنباط علمی و یقینی است. این ظنون خاصه‌ای هم که وجود دارد، همه این‌ها حجیتش باید یقینی و قطعی باشد. حتی اعتبار اصول علمیه‌ای که ما در فقه از آن استفاده می‌کنیم، باید اعتبار جزمی و قطعی باشد. تا وقتی که از دلیل قطعی به معتبربودن این اصل عملی - استصحاب یا برائت یا اشتغال، هر کدام در مجاری خودشان -

جزم پیدا نکنیم، نمی‌توانیم از این اصل استفاده کنیم. بنابراین یا بی‌واسطه یا به واسطه، همه شیوه‌های استنباط ما قطع و یقین در فقه منتهی می‌شود.

ب) جایگاه ظنون غیر معتبر در این روش
اجتهاد در شیعه به معنای تکیه به ظنون غیر معتبر نیست؛ همین که قدمای ما اصطلاح اجتهاد به رأی، اجتهاد متکی به ظنون غیر معتبر، مثل قیاس، استحسان و امثال این‌ها را به کار بردند و کتاب‌ها نوشتند؛ «الردّ علی اصحاب الاجتهاد فی احکام». اسماعیل بن ابوسهل نوبختی، سید مرتضی در «ذریعه»، شیخ رد «عدة الاصول» و دیگران این اجتهاد متکی به ظنون غیرمعتبر را رد کردند. این اجتهاد مردند است. امروز هم تحت هر نامی کسانی به این جور اجتهادها روی بیاورند، مردود است.

ج) عدم دخالت عرف بین الملل در استنباط احکام شرعی

این که حالا دنیا این را از ما نمی‌پسندد، این حرف فقهی در دنیا خریدار ندارد، یا این را صریحاً بگویند یا نگویند، اما در دل‌شان این باشد و این‌ها را به یک استنباط غلطی بکشاند. این مردود است. متأسفانه در مواردی در گوشه و کنار دیده شده که برای این که عرف دنیای متمدن - که عمدتاً مادی است - رعایت شود، در استنباط احکام شرعی دخل و تصرف شده است! حتی بدتر از این، برای این که گاهی

دل قدرت‌های مادی به دست بیاید - نه حالا عرف دنیای مادی رایج، بلکه عرف قدرت‌های مادی و استکباری رعایت شود - فتوا داده شده: تلاش صلح آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی به دلیل این که موجب سوء ظن قدرت‌های بزرگ است، ممنوع است! خوب، غلط کردند سوء ظن دارند. (نتیجه به کارگیری شیوه اجتهاد صحیح شیعی

اگر اجتهاد با همان شیوه درست و صحیح خود که تکیه به کتاب و سنت است و با آن متد معقول صحیح منطقی حساب شده پخته انجام بگیرد، بسیار خوب است. اجتهادها و لو نتایج مختلفی هم داشته باشد، موجب بالندگی است، موجب پیشرفت است. مجتهدین ما، فقهای ما در طول تاریخ فقاقت ما در مسائل گوناگون نظرات مختلفی ایراد کردند. شاگرد بر علیه نظر استاد، باز شاگرد او بر علیه نظر او حرف‌هایی زده‌اند، مطالبی گفته‌اند؛ هیچ اشکالی ندارد؛ این موجب بالندگی و پیشرفت است. این اجتهاد باید در حوزه تقویت شود.

(و) ضرورت توجه و پرداختن به امر اجتهاد در غیر فقه

اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام، اجتهاد کسانی که فنان این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، آب راکد خواهیم شد.

امروز حوزه نباید در صحنه‌های متعدد فلسفی، فقهی و کلامی در دنیا غایب باشد. این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ پاسخ حوزه چیست؟ نباید غایب و منفعل باشد؛ هر دو ضرر دارد. فکر نولازم است، پاسخ به نیازهای نو به نولازم است که دارد مثل سیل در دنیا مطرح می‌شود؛ باید شما برایش جواب فراهم کنید.

جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز و نیز ناظر باشد به پاسخ‌هایی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون می‌دهند. اگر از جواب‌های آن‌ها غافل باشید، پاسخ شما نمی‌تواند کار خودش را انجام دهد. باید پاسخ قوی، منطقی و قانع کننده به وسط بیاورید. باید پاسخ‌ها در دنیا مطرح شود. دائم بایستی صادرات قم - همان طور که عرض کردیم، این قلب معرفتی دنیای اسلام - پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسایل ارتباطی سریع در اختیار همه هست. شما می‌توانید این جا اقدامی بکنید. در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند.

● ۲. حرکت نو به نوبه نوی محتوایی؛ معنای اساسی تحول

در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد. نظام تعلیم و تربیت،

مفاهیم اخلاقی و معنوی و ... همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر کمک کرده‌ایم؛ به دست خودمان به انزوای روحانیت کمک کرده‌ایم. این، معنای تحول است. این حرکت نو به نوبه نوی اجتهادی، اساس تحول است.

● ۳. تحول در شیوه‌ها

حالا در زمینه‌های دیگر هم من عرض خواهیم کرد، آن چیزی که تحول هست. آن چیزی که تحول نیست؛ یا به تعبیر بهتر، آن تحولی که صحیح است، آن تحولی که غلط می‌باشد. عرض من همیشه این بوده و هست - قبلاً هم در جلسات متعدد با فضیله‌ی حوزه این را مطرح کرده‌ایم - که تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت می‌کنیم، آن را هدایت می‌کنیم، یا نه، رها می‌کنیم (اگر رها کنیم) باخته‌ایم. بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید دامن‌ها را به کمر بزنند، همت کنند. این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند. بنابراین معنای اساسی تحول این است حرکت نو به نوبه نوی محتوایی.

(الف) جایگزینی شیوه‌های رایج دانشگاهی؛ انحراف در تحول

ممکن است یک معنای غلطی از تحول اراده بشود و فهم بشود، که حتماً باید از آن پرهیز کرد. تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رایج دانشگاهی امروز نیست؛ این چنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط، اندر غلط است؛ این عقب‌گرد است. امروز شیوه‌های گوناگونی سنتی قدیمی ما دارد در دنیا شناخته می‌شود؛ بعضی یا از روی تقلید یا از روی ابتکار دارند همین شیوه‌ها را رایج می‌کنند. ما شیوه‌های دانشگاهی خودمان را که برگرفته و نسخه‌نویسی شده از شیوه‌های قدیمی غربی است، بیاوریم در حوزه حاکم کنیم؛ نه، ما این را تحول نمی‌دانیم. اگر چنین دگرگونی‌ای رخ بدهد، قطعاً ارتجاع و عقب‌گرد است؛ این را قبول نداریم.

(ب) محسنات شیوه‌های سنتی در حوزه

۱. انتخاب آزادانه استاد

ما در حوزه علمیه شیوه‌های بسیار خوبی رایج داریم، شیوه انتخاب آزادانه استاد به وسیله طلبه، از قدیم معمول بوده؛ طلبه وارد حوزه که می‌شد و می‌شود، می‌گردد استاد مورد قبول و مورد علاقه خودش را پیدا می‌کند، به درس او می‌رود.

۲. اندیشه‌گرایی به جای حفظ‌محوری

اساس کار طلبگی، فکرکردن و دقت

و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن. حفظ محوری، همان چیزی است که امروز بلای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدت هاست که داریم با آن مقابله و مبارزه می کنیم و هنوز هم رو به راه نشده است و باید رو به راه شود. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه فکر کردن است.

۳. پیش مطالعه دروس

طلبه درس را که می خواند، اولاً قبلاً پیش مطالعه می کند، ذهنش را آماده می کند تا از استاد حرف نو بشنود.

۴. مباحثه دروس

بعد از درس، آن درس را با یک ضمیمی، رفیقی مباحثه می کند؛ یک بار به او درس می گوید، یک بار او به انسان درس می گوید؛ لذا در ذهن جایگزین می شود.

۵. تقریر درس استاد

در بعضی از حوزه ها مثل نجف، تقریر درس استاد معمول بود - در قم کمتر وجود داشت یا نداشت و خیلی بندرت بود - طلبه فاضلی بعد از درس استاد می نشست، همان درسی را که استاد گفته بود، برای بعضی از طلابی که احتیاج داشتند، دوباره می گفت. ببینید این کار چقدر در عمق بخشیدن به علم و سواد و معلومات محصل و طالب علم تأثیر می گذارد. این سنت ها را نباید از دست داد؛ این ها حیف است.

۶. احترام و تواضع شاگرد در برابر استاد
احترام به استاد هم یک مسئله است.

یکی از سنت های رایج حوزه های علمیه، تواضع شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد. «آداب المتعلمین» می نوشتند، که متعلم در مقابل معلم چه وظایفی دارد و معلم چه حقوقی بر او دارد؛ هم چنان که متقابلاً متعلم بر معلم حقوقی دارد. این که استاد بیاید بگوید و برود، نه، حرف شاگرد را می شنیدند، گوش می کردند. این ها از قدیم معمول بوده است.

در همین زمان ما بعضی از بزرگان بودند، الآن هم هستند؛ شاگرد بعد از درس، تا خانه استاد او را همراهی می کرد؛ بحث می کرد، صحبت می کرد، سؤال می کرد. گعده علمی؛ نشست تحقیقی و سؤال و جواب برگزار می کردند؛ این ها سنت های خوب حوزه ماست. دیگران می خواهند این ها را از ما یاد بگیرند، ما بیاییم این ها را تبدیل کنیم به روش های دیگران که منسوخ و کهنه است؟! پس این سنت ها باید باقی بماند و تقویت شود. تحول به معنای تغییر این ها نیست.

۴. ملزومات تحول مثبت در حوزه

الف) هم سوایی فعالیت های علمی با نیازهای روز

یکی از چیزهایی که در تحول مثبت حتماً لازم است، این که ما خودمان را و تلاش و فعالیت علمی خودمان را با نیازهای منطبق کنیم. یک چیزهایی هست که مردم ما به آن ها احتیاج دارند، پاسخش را از ما می خواهند، ما باید آن ها را فراهم

کنیم. یک چیزهایی هم هست که مردم احتیاجی به آن ها ندارند؛ زیاد کار شده، زیاد تلاش شده؛ خودمان را سرگرم آن ها نکنیم. این ها خیلی مسائل اساسی و مهمی است. ما از دانشگاه ها می خواهیم که فعالیت خودشان را با نیازهای جامعه تطبیق دهند. با دانشگاه، با اساتید، با دانشجوها که مواجهه می شویم، این را مکرر از این ها می خواهیم؛ می گوئیم رشته های علمی تان را بر نیازهای جامعه منطبق کنید، ببینید چه لازم داریم. این در مورد حوزه ها به طریق اولی صادق است. ب) هماهنگی تحول با نظام رفتاری و اخلاقی حوزه

مسئله بعدی، نظام رفتاری و اخلاقی حوزه هاست؛ که همین تحول - اگر تحولی انجام می گیرد - باید ناظر به این جهت هم باشد. چند تا سرفصل در این خصوص وجود دارد که من این جا یادداشت کرده ام.

۱. تکریم اساتید

تکریم اساتید، نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه ها باید در این جهت حرکت کند؛ تکریم استاد، تکریم عناصر فاضل، به خصوص تکریم مراجع تقلید. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمی رسد؛ صلاحیت های زیادی لازم است. غالباً مراجع قله های علمی حوزه های علمیه محسوب می شوند. بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند.

۲. توجه به تهذیب و معنویت

مسئله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله ی تهذیب نیازمند می باشد. کسانی که رشته های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می کنند و کار می کنند، این را تأیید می کنند. امروز در همه دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان ها را بی حوصله و افسرده می کند. در یک چنین وضعی، دست گیر جوان ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این که می بینید عرفان های کاذب رشد پیدا می کند و یک عده ای طرفشان می روند، همین است؛ نیاز هست.

جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند، تهذیب است. ما قله های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله های تهذیب در حوزه بودند. رفتار این ها، شناخت زندگی این ها، حرف های این ها، خودش یکی از شفاف بخش ترین چیزهایی است که می تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنایی بدهد، دل ها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند

حسینقلی تا مرحوم آقای سیدمرتضی کشمیری (رضوان الله تعالی علیه) یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله فکری این‌ها بکلی از هم متفاوت است.

ایشان از داشتن یک کتابی به شدت منع می‌کند، ایشان به آن کتاب عشق می‌ورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما این‌ها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ این‌ها هم همین‌طورند. عمده این است که این دل زنگار گرفته را یک زبان معنوی، یک سخن برخاسته از دل شفا ببخشد و این زنگار را برطرف کنند. بنابراین ما این‌جا بحث عرفان‌های نظری را نداریم.

● ۳. ضرورت حاکمیت گرایش‌های انقلابی در نظام رفتاری حوزه

یک مسئله دیگر رد زمینه نظام رفتاری و اخلاقی حوزه، مسئله گرایش‌ها و احساسات انقلابی در حوزه است. عزیزان من! فضای انقلابی در کشور دشمنان عنودی و کینه‌ورزی دارد. با حاکمیت فضای انقلابی در کشور مخالفند؛ می‌خواهند این فضا را بشکنند. شما دیدید در یک دوره‌ای شهادت و جهاد را زیر سؤال بردند، شهید را زیر سؤال بردند، نظریات امام (ره) را زیر سؤال بردند، پیغمبران را زیر سؤال بردند! مسئله این نیست که فلان زیدی

با این مفاهیم مخالف است؛ مسئله این است که این مخالفت از نظر دشمن باید رد جامعه مطرح شود؛ فضا سازی شود و فضای انقلابی بشکند.

در حوزه علمیه همه باید به این مسئله توجه کنند. در متن جامعه این جور است، طبعاً در حوزه‌های علمیه هم این جور است. می‌دانند که شما روحانی فقط یک فرد نیستید؛ مستمع دارید، علاقه‌مند دارید؛ بنابراین در محیط پیرامون خودنان اثر می‌گذارید. می‌خواهند فضای انقلابی را بشکنند، روحانی انقلابی را منزوی کنند. تحقیر بسیج، تحقیر شهید، تحقیر شهادت، زیر سؤال بردن جهاد طولانی این مردم اگر خدای نکرده در گوشه و کنار حوزه به وجود بیاید، فاجعه است. بزرگان حوزه بایستی مواظب و مراقب باشند و مانع بشوند.

● ۵. تذکرات قابل توجه در مورد طلاب انقلابی

یک نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوان‌های پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده کشور شماها هستید؛ باید خیلی مراقبت کنید. درست است که جوان طلبه انقلابی اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد.

الف) ضرورت حفظ حرکت‌های انقلابی از افراط و تفریط

مبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی‌گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان‌های انقلابی بدانند؛ همان‌طور که کناره‌گیری و سکوت و بی تفاوتی ضربه می‌زند، زیاده‌روی هم ضربه می‌زند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست، اقتضای انقلابی‌گری، این‌ها نیست.

ب) ویژگی‌های عناصر انقلابی

انقلابی باید بصیر باشد؛ باید بینا باشد؛ باید پیچیدگی‌های شرایط زمانه را درک کند. مسئله این جور ساده نیست که یکی را رد و یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ اینجوری نمی‌شود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مایوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است.

ج) اتهام افراطی‌گری به عناصر انقلابی

البته این را هم به همه توصیه کنیم که

نیروه‌های انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند؛ بعضی هم این جور دوست می‌دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی‌گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.

● ۶. ضرورت «مدیریت تحول» در حوزه

خوب، این‌ها مسائل مربوط به تحول بود. حالا من از شما سؤال کنیم؛ آیا این تحول پیچیده گسترده دامن، همه جانبه و ذواصلاح، بدون یک مدیریت منسجم امکان‌پذیر است؟ این همان چیزی است که ما چندین سال قبل از این در همین حوزه علمیه با کسانی که بعضی امروز جزو مراجع معظم هستند و آن روز در جامعه مدرسین بودند. بعضی از دنیا رفته‌اند - که رحمت و رضوان خدا بر آن‌ها باد - مطرح کردیم و پذیرفتند. مدیریت و تدبیر حوزه به وسیله یک گروه متمرکزی که مورد تأیید مراجع و بزرگان باشند و در مسائل حوزه صاحب نظر باشند. یک چیز لازمی است، اجتناب ناپذیر نیست. دو نکته دیگر را هم عرض بکنم و عرایضم را تمام کنم. جلسه ما خیلی طول کشید. عذرخواهی می‌کنم از شما برادران و خواهرانی که در بیرون هستند، در صحن یا در شبستان‌های مسجد اعظم نشسته‌اند.

الف) ضرورت توجه به جایگاه «فلسفه» و «کلام» در حوزه

یک مسئله، مسئله درس فلسفه و رشته فلسفه است. توجه کنید؛ اهمیت فقه و عظمت فقه نباید ما را غافل کند از اهمیت درس فلسفه و رشته فلسفه و علم فلسفه؛ هر کدام از این‌ها مسئولیتی دارند. رشته فقه مسئولیت‌هایی دارد، فلسفه هم مسئولیت‌های بزرگی بر دوش دارد. پرچم فلسفه اسلامی دست حوزه‌های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که احیاناً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمی‌دارند؛ تدریس فلسفه و دانش فلسفه می‌افتد دست کسانی که شاید صلاحیت‌های لازم را برایش نداشته باشند. امروز اگر نظام و جامعه ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه‌های وارداتی مختلف، لخت و بی دفاع خواهد ماند. آن چیزی که می‌تواند جواب شماها را بدهد، غالباً فقه نیست؛ علوم عقلی فلسفه و کلام است. این‌ها لازم است. در حوزه، این‌ها رشته‌های مهمی است. رشته مهم دیگر، تفسیر است؛ اُنس با قرآن، معرفت قرآنی.

ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. درس تفسیر مهم است، درس فلسفه مهم است؛ این‌ها رشته‌های بسیار با ارزشی است.

ب) اهمیت و ارزش طلاب خواهر نکته آخر، در مورد خواهران طلبه است؛ خیلی پدیده عظیم و مبارکی است. هزاران عالم، پژوهش‌گر، فقیه و فیلسوف در حوزه‌های علمیه خواهران تربیت شوند؛ این چه حرکت عظیمی خواهد بود. ببینید نگاه دنیای مادی نسبت به پدیده زن و جنس زن چه نگاه بدی است، چه نگاه تحقیر آمیزی است. چه نگاه منحرفانه‌ای است. حضور دانشمندان اسلامی زن در عرصه‌های مختلف - مثل حضور دانشمندان فرزانه و فهمیده دانشگاهی زن که متدین و متشرع هستند - اثرات بسیار عظیمی را در دنیا می‌گذارد؛ برای انقلاب آبروست. بانوان باید خوب درس بخوانند. البته هدف نهایی درس خواندن بانوان، تنها مجتهدشدن یا فیلسوف شدن نیست - ممکن است عده‌ای علاقه‌اش را داشته باشند. استعداد و وقتش را داشته باشند، عده‌ای هم نه - آشنایی با معارف اسلامی و قرآنی است که می‌تواند برای خود آن‌ها و برای دیگران مورد استفاده قرار بگیرد.



بیانات رهبری در جمع نخبگان حوزه

یکی از برنامه‌های مهم و سودمندی که در سفر ده روزه مقام معظم رهبری به قم (سال ۱۳۸۹)، تدارک شده بود، حضور ایشان در جمع نخبگان حوزوی و ارائه نکات گران سنگ و ارزش مندی برای «تحول حوزه‌های علمیه» بود. «مجله حوزه» در این شماره به بخشی از سخنان مقام معظم رهبری اشاره دارد، که در تدوین تحولی و چشم انداز روزآمد حوزه‌های علمیه، بسیار کارا و اثرگذار است.

حوزه و جایگاه علوم انسانی

... ما نمی‌گوییم علوم انسانی غیر مفید است؛ ما می‌گوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است؛ بحث سر این است. محل کلام بین آنچه ما می‌گوییم و آنچه که ایشان فرمودند، دوتاست. اصلاً مرکز اثبات و نفی، یک چیز نیست. بحث سر این نیست که ما جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا علم مدیریت یا تعلیم و تربیت نمی‌خواهیم یا چیز خوبی نیست یا فایده‌ای ندارد؛ چرا، قطعاً لازم است. ما یکی از حرف‌هایی که داریم، همین رشته تعلیم و تربیت در حوزه است. بحث در این نیست که این علوم مفید نیست؛ بحث در این است که اینی که امروز در اختیار ما قرار داده‌اند، مبتنی بر یک جهان بینی ای است غیر از جهان بینی ما. علوم انسانی مثل پزشکی نیست، مثل مهندسی نیست، مثل فیزیک نیست که جهان بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آن تأثیر نداشته باشد؛ چرا، تأثیر دارد. شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می‌کنید. علوم انسانی ما برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست. قبلاً که علوم انسانی‌ای وجود نداشته است؛ آن‌ها آمده‌اند همین اقتصاد راه، همین جامعه‌شناسی را در قرن هجدهم و نوزدهم و یک خرده قبل، یک خرده بعد تدوین کردند و ارائه دادند؛ خوب، این به درد ما نمی‌خورد. این علوم انسانی، تربیت شده و دانش آموخته خود را آن چنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلا به آن

علم و مورد توجه آن علم - چه حالا اقتصاد باشد، چه مدیریت باشد، چه تعلیم و تربیت باشد - نگاه غیراسلامی است. می‌بینیم همان شخص متدین در داخل دانشگاه که فرض کنید مدیریت یا اقتصاد خوانده، هر چه با او درباره مبانی دینی این مسائل حرف می‌زنیم، به خرجش نمی‌رود. نه این که رد می‌کند، نه؛ اما آنچه که شما در باب اقتصاد اسلامی به او حرف می‌زنید، با یافته‌های علمی او، با آن دو دو تا چهارتا‌هایی که او در این علم تحصیل کرده، جور در نمی‌آید.

من با ورود علوم انسانی به حوزه علمیه اصلاً مخالفتی ندارم. من می‌گویم حوزه علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان بینی اسلام را مستحکم بریزد؛ همان کاری که در اول انقلاب جناب آقای مصباح و تشکیلات ایشان شروع کردند؛ که اگر تا امروز ادامه پیدا می‌کرد، به یک جاهایی می‌رسید. باید این پایه‌ها ریخته شود؛ و این ممکن نخواهد شد، مگر این که با علوم انسانی آشنا باشیم؛ شکی در این نیست. بنابراین در حوزه علمیه علوم انسانی را بخوانند، این‌ها را یاد بگیرند، صورت بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد برگردند به مبانی اسلامی، ببینند مسائل متناظر آن‌ها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل می‌گیرد. بنابراین من نمی‌گویم علوم انسانی نافع نیست؛ می‌گویم اینی که هست، مضر است؛ آنی که باید باشد، لازم است. اما آنچه که من این جا درباره

حوزه یادداشت کرده‌ام البته در خلاف آنچه که یادداشت کرده‌ام، ممکن است بعضی از مسائل را حذف کنم یا بخشی به نظرم اولویت دارند که در این وقت کم مطرح شود.

● **حوزه علمیه و سنت پرسش‌گری**

یک مسئله این است که اساس حوزه برای علم است؛ حوزه علمیه است. ما می‌گوییم کام حوزه علمیه با علم برداشته شده است. پس علم، بافت حقیقی و پایه حقیقی و هویت حقیقی این حوزه را تشکیل می‌دهد. حوزه‌های علمیه همه جا اینجورند؛ مخصوص حوزه علمیه قم نیست. یعنی حوزه، علم محور بودن است، این است که مجموعه علم محور پرسش‌زاست، پرسش‌آفرین است. وقتی بحث علمی مطرح است، سؤال مطرح است؛ با سؤال باید با روی باز مواجه شد؛ هم چنان که در سنت علمی سلف ارجمند ما همین وجود داشته. شما ملاحظه می‌کنید؛ در فقه، معارضات فقهی زیاد است؛ گاهی با لحن‌های تند هم همراه است. فرض بفرمایید مرحوم صاحب «حدائق» نسبت به صاحب «مدارک» گاهی لحن تندی به کار می‌برد؛ باز متقابلاً مرحوم صاحب «جواهر» نسبت به صاحب «حدائق» در مواردی لحن بسیار تندی به کار می‌برد. قبلاً هم همین جور بوده است. مرحوم علامه در «مختلف» در موارد متعددی به ابن ادریس به شکل عجیبی می‌تازد و عکس‌العمل خیلی شدیدی

نشان می‌دهد. البته باز ابن ادریس (رضوان الله علیه) به نوبه خود و با همان بیان، با شیخ طوسی برخورد کرده است. این کار رایج است، اشکالی هم ندارد؛ اما در میدان علم. اگر ابن ادریس زنده می‌شد، می‌ایستاد، علامه پشت سرش نماز می‌خواند، دستش را هم می‌بوسیدند. در این شکی نیست. اما در میدان علم با هم برخورد می‌کردند؛ مانعی هم ندارد. این برخوردها معنایش این است که طرح سؤال، طرح اشکال، طرح شبهه، طرح مسئله‌ی جدید، طرح شیوه جدید، ایرادی ندارد. اگر آنچه که مطرح شده است، غلط است، آن وقت باید با شیوه علمی با آن غلط برخورد کرد؛ یعنی اغماض در مواجهه با غلط علمی جایز نیست. کسی اشتباه علمی کرده است، اغماض کردن و این که بگوییم احترامش را حفظ کنیم، ملاحظه کنیم و نگوییم، جایز نیست؛ نه، در باب علمیات، این مسئله وجود ندارد. باید از لحاظ علمی برخورد کرد، اما جلوی سؤال را نباید گرفت. حوزه باید قطع سؤال نکند. قطع سؤال به قطع دانش می‌انجامد. راه سؤال را نباید بست.

● **حوزه علمیه، حوزه آزاداندیش**

نکته دیگر این که حوزه آزاداندیش است. خاصیت علمی بودن، آزاداندیشی است. تحجر در میدان علم معنا ندارد. یعنی اگر عالم هستیم، حوزه علمیه هستیم، دنبال علم هستیم، باید فکر را آزاد گذاشت؛ البته برای

اهل فکر، معلوم است که در یک مجموعه علمی کسی که صلاحیت فکری ندارد، جرئت اظهارنظر هم پیدا نمی‌کند؛ اگر اظهارنظر کرد، مچ او را می‌گیرند، غلط او آشکار می‌شود. آن کسی که صلاحیت اظهارنظر دارد، بایستی اظهارنظر کند؛ چه در فقه، چه در اصول، چه در فلسفه، چه در کلام، چه در بقیه مباحث و علوم حوزوی و رایج در حوزه؛ یعنی باید آزاداندیشی باشد.

البته این آزاداندیشی هست؛ این را باید همه قبول کنیم. من یک جایی خواندم که نوشته شده بود امروز در حوزه علمیه قم آزاداندیشی علمی نیست؛ دیروز بود، امروز نیست. این درست نیست؛ دیروز هم بود، امروز هم هست؛ امروز بیشتر از دیروز هم هست. آرای فقهی و اصولی از برترین فقها مورد نقد قرار می‌گیرد. آدم ملاحظه می‌کند که بعضی از نظرات برجسته و فوق‌العاده فقهی و اصولی امام در مقالات علمی مورد نقد قرار می‌گیرد؛ ایرادی هم ندارد. مبنای خطابات قانونیه امام که به نظر ما یکی از مستحکم‌ترین و بدیع‌ترین و کارسازترین مبانی اصلی امام است، مورد نقد قرار می‌گیرد؛ هم در درس‌ها مورد نقد قرار می‌گیرد، هم در مقالات. در مقالاتی را هم خواندم، دیدم مورد نقد قرار داده‌اند. البته به نظر ما آن نقدها وارد نیست، اما بالاخره مورد نقد قرار می‌گیرد؛ کسی هم نمی‌گوید چرا نمی‌شود حوزه را متهم کرد به این که در

آن، نقد و انتقاد و آزادی نیست. متأسفانه یک جایی ما خواندیم که نوشته‌اند این حرف‌ها نیست؛ در حالی که این خلاف است، این متهم کردن حوزه است.

ما می‌خواهیم عرض کنیم که این آزاداندیشی باید دامنه‌اش گسترده باشد. همین طور که فرمودند، در فلسفه، فرمایشات آخوند ملاصدرا وحی منزل نیست. در فقه، فتاوای صاحب‌جواهر و شخصیتی مثل شیخ اعظم - که با وجود همه بزرگان و فقها، ما نظیر شیخ اعظم را از بعد از شیخ تا امروز دیگر نداریم - وحی منزل نیست؛ نه در فقه، نه در اصول. لذا رد کردند، ایراد کردند، اشکال کردند، جواب دادند. بایستی این سنت در حوزه باشد.

● **حوزه علمیه و خودباوری علمی**

یک مطلب دیگر، خودباوری علمی و اعتماد به نفس علمی است. حوزه و فضایی حوزه و محصل حوزه بایستی به اعتماد به نفس علمی برسد و اتکا به نفس داشته باشد؛ این خیلی اهمیت دارد. در تضارب آرا، در کیفیت حرکت علمی، در مراتب ارزشی حوزه، علم باید دارای برترین منزلت‌ها باشد. البته تقوا و معنویت و زهد و خشوع و این‌ها ارزش‌های برتر و والاتر است؛ منتها این‌ها چیزهایی نیست که قابل ارائه باشد، قابل فهم باشد. خیلی‌ها اهل این معانی هستند و ما این‌ها را نمی‌شناسیم؛ اما علم قابل محک زدن است، در معرض است، توی دایره است.

● حوزه علمیه و اخلاق علمی

از جمله چیزهایی که جزو لوازم حوزه علمیه است و اخلاق علمی حوزه آن را اقتضا می‌کند، عبارت است از انصاف در برخورد با مسائل علمی؛ باید انصاف علمی داشت.

● حوزه علمیه و آفات نظام آموزشی جدید

نکته بعد، جدیت و رهانکردن دنبال کار برای مدرس و برای محصل است. از جمله‌ای آفات جدید و فرهنگ جدید و نظام آموزش جدید - که وارداتی اروپاست - این است که استاد به خودش زحمت نمی‌دهد فکر نو تولید کند؛ خیلی اوقات بی مطالعه درس می‌گوید. استاد ما بی مطالعه درس نمی‌گوید. استاد ما مطالعه می‌کند، تأمل می‌کند، فکر می‌کند؛ با فکر درس می‌گوید. اگر شما ده دوره هم مکاسب را تدریس کردید، دوره یازدهم باز باید فکر کنید، شاید چیز تازه‌ای به نظرتان بیاید.

● حوزه علمیه و ارتباطات علمی

از جمله چیزهایی که لازمه حوزه علمیه است، ارتباط فعال با جامعه ملی درون کشور و جامعه فراملی است، که دیدم توی بیانات بعضی از آقایان هم بود. حوزه علمیه باید با حوزه‌های علمیه عالم و با حوزه‌های علمیه داخلی ارتباط علمی پیدا کند. در گذشته با این که ارتباطات این همه دشوار بود، علما از راه‌های دور با هم ارتباط برقرار می‌کردند. مرحوم ابن ادریس در «سرائر» خود می‌نویسد که

فلان کس - اسم آن شخص یادم نیست - یک فتوایی داده بود، من به او نامه‌ای نوشتم، او جواب من را نوشت، من قبول نکردم. در گذشته نامه می‌نوشتند، نظر علمی را مطرح می‌کردند، این عالم آن نظر علمی را رد می‌کرد، گاهی از هم سؤال می‌کردند. مرحوم علامه‌ی سمنانی چندتا مسئله فقهی را از مرحوم آیت‌الله میلانی مکتوب سؤال کرده بود؛ ایشان هم یک جوابی دادند، ایشان هم بحث کردند؛ جزوه شده، چاپ شده. این کارها، کارهای رایجی بود، امروز هم بسیار لازم است؛ به خصوص با این وسائل ارتباطات جدید. پس همسایگی و هم‌سازی و جریان متقابل فکری و علمی میان حوزه‌های داخل کشور و حوزه و دانشگاه در مسائلی که دارای ربط به یکدیگر است و با حوزه‌های خارجی کشور، لازمه حوزه علمیه است. هیچ اشکالی ندارد که با حوزه‌های علمی اهل سنت در پاکستان، در حجاز، مصر و در جاهای دیگر، ارتباط برقرار کنید؛ البته ارتباطات مضبوط و تعریف شده و از مرکز معین؛ چون امروز ارتباطات شخصی معنا و ارزشی ندارد.

● حوزه علمیه و مدارای علمی

یکی از خصوصیات حوزه‌های علمی - یعنی حوزه‌ای که بنیان آن بر علم و دانش است - این است که آرای مخالف مشهور سرکوب نمی‌شوند. البته من طرفدار این نیستم که آرای شاذه را مطرح کنند.

بعضی این جوری‌اند که دنبال آرای شاذ می‌گردند. اگر رأی شاذی هم در مسئله وجود نداشته باشد، کأنه یک رأی شاذی ایجاد می‌کنند؛ دنبال شذوذند. این را نمی‌خواهیم بگوییم؛ ولی آرای هست که مشهور نیست، مورد قبول مشهور علما نیست؛ اما بالاخره رأیی است؛ نباید سرکوب کرد؛ باید باشد. بعضی از همین آرای غیر مشهور در گذشته، در دوره‌هایی به آرای مشهور تبدیل شد؛ که نمونه‌هایش را دیده‌اید در باب منزهات بئر و غیرذلک رایج است، شایع است، بین همه معروف است.

● حوزه علمیه و روش علمی گفت‌وگو

در حوزه علمیه، از روش‌های غیرعلمی برای رد نظر مخالف نباید استفاده شود. روش علمی چیست؟ استدلال و پاسخ‌گویی و جواب؛ اقناع عقلی، لااقل استدلال. روش غیرعلمی چیست؟ تکفیر، تفسیق، این درست نیست. بعضی از آرا هست - چه در باب فقه، چه در باب بعضی از مسائل مربوط به معارف - ممکن است اختلافی باشد، ممکن است یک نفر نظر مخالف داشته باشد؛ نباید رد کرد به معنای تفسیق. بله، آن رأی را با چماق استدلال به شدت بکوبید - هیچ اشکالی ندارد - علیه‌اش استدلال کنید، بنویسید؛ عوض یکی، ده تا بنویسید؛ کما این که در حوزه علمیه معمول هم بود؛ گاهی دیده بودیم یک کتابی درمی‌آمد، ده نفر،

پنج نفر علیه آن می‌نوشتند؛ خیلی هم خوب بود، بنویسند. این نوشتن‌ها خیلی خوب است؛ اما تفسیق و اعلان خروج از دین و خروج از مذهب و این‌ها مصلحت نیست؛ این شیوه علمی نیست. این هم یک مسئله که ناشی از علمی بودن حوزه است؛ یعنی التزام ما به علمی بودند حوزه این را اقتضا می‌کند.

● حوزه علمیه و سنت آموزشی آن

نکته دیگری که باز از لوازم علمی بودن است، این است که آموزش در حوزه باید با تفکر، تکرار و تحقیق همراه باشد. این هم از همان مواردی است که نظام آموزشی جدید وارداتی از اروپا فاقد آن است؛ بر مبنای حفظ است. ما نباید به این سمت بغلتیم. هر برنامه‌ای که ما را به این سمت بغلتاند، برنامه نادرستی است. توی برنامه‌ریزی‌های خودمان نگاه کنیم، ببینیم چه چیزی طلبه را به سمت حفظ‌گرایی می‌راند و از تفکر و تحقیق و مطالعه باز می‌دارد. حفظ‌گرایی درست نیست، مفید نیست. من آن روز هم اشاره کردم که یکی از خصوصیات حوزه علمیه ما فکرکردن است. طلبه را باید از اول درس خواندن وادار کرد به این که فکر کند. معروف بود می‌گفتند: این که گفته‌اند «بدان آیدک الله» - چرا گفت بدان، نگفت بخوان؛ - منظور این است که اولاً حس سؤال‌پردازی را در طلبه زنده کند، بعد هم به او تفهیم کند که خواندن مراد

نیست، دانستن مراد است. این بایستی برای برنامه ریزان ما واقعاً به صورت یک دستورات عمل جامع باشد.

اساتید هم به این نکته توجه کنند. حالا امتحانات حوزه هست و چیز بسیار لازم و خوبی است. البته از سابق امتحان بود، اما به این شکل منظم و مرتب و برنامه ریزی شده نبود؛ امروز هست، بسیار هم خوب است؛ هیچ نباید به این امتحانات دست زد؛ لیکن این منافات ندارد با این که استاد سر درس امتحان کند. شما قبل از این که درس را شروع کنید، ده دقیقه را به سؤال از طلبه اختصاص دهید؛ این کار تجربه شده‌ای است. بنده خودم وقتی در مشهد همین سطوح را تدریس می‌کردم - کفایه و مکاسب و این چیزها - همین کار را می‌کردم. قبل از درس کتاب را باز می‌کردیم و به یکی از طلبه‌ها می‌گفتم آقا شما درس دیرور را بخوان یا بگو. این کار خیلی تأثیر داشت؛ هم ما می‌فهمیدیم که طرف ما چکاره است، هم او می‌فهمید که سؤال و حساب و کتابی در کار است، هم دیگران آن نکته را اگر بلد نبودند، یاد می‌گرفتند؛ فواید دیگری هم وجود دارد. این وادار کردن طلبه به فکر، به خصوص در دروس سطح، خیلی مهم است. در جلسه‌ای که این شب‌ها داشتیم، یا یکی از آقایان صحبت شد، من این نکته به ذهنم رسید و گفتم دروس سطح خیلی مهم است. فراگیری امهات مطلب اصولی و فقهی در

سطوح موجب می‌شود که طلبه در درس خارج بتواند استفاده کند؛ و الا استفاده نخواهد کرد.

بحث روی متون فعلی نیست که بگوییم جمود کنیم و حتماً بایستی همین متون باشد؛ نه، هر وقتی که حوزه ان شاء الله توفیق پیدا کرد، متون متناسب با زمان را هم تهیه خواهد کرد. هر متنی که به عنوان سطح مطرح می‌شود، طلبه باید آن را بخواند و بفهمد. باید روی فهم این متون تأکید شود؛ تعمیق به جای حفظ، فکر کردن و تکرار کردن برای تحقق آن مراد، که مطلب را تحقیقی دانستن است.

● حوزه علمیه و پژوهش محوری

پژوهش محوری بودن حوزه هم نکته‌ی بعدی است. حوزه نظام پژوهشی متناسبی لازم دارد. هم‌چنین اهتمام به دروس سطح در فقه و اصول، پیش از رفتن به درس خارج. هویت علمی حوزه هم نکته مهمی است؛ منحصر به فقه و اصول نیست. فقه و اصول خیلی مهم است، در این شکی نیست؛ قبلاً هم ما گفتیم ستون فقرات حوزه‌های ما فقه است؛ اما این معنایش این نیست که ما به فلسفه احتیاج نداریم. امروز بیش از گذشته به فلسفه احتیاج داریم.

روزی بود که ملاهای بزرگ ما، مجتهدین بزرگ ما برای تحصیل فلسفه شدّ رحال می‌کردند - مثل آخوند خراسانی که در سبزواری پیش حاج ملاهادی رفت و زانو زد و فلسفه خواند - یا بزرگانی از فقها و اصولیین ما که

رفتند فلسفه خواندند و آن را فرا گرفتند. امروز از آن روز خیلی بیشتر احتیاج داریم. آن روزی که مرحوم علامه طباطبایی در نجف پیش مرحوم آسیدحسین بادکوبه‌ای فلسفه می‌خواند، آن روز نیاز به فلسفه اسلامی به مراتب کمتر از امروز بود که این همه مکاتب گوناگون، این همه افکار جدید، این همه شبهه، این همه پیشنهاد فکری در دنیا مطرح است؛ آن هم با این روابط و ارتباطات آسان و سریع؛ با اینترنت و با بقیه وسایل، کتاب و مجله و چه و چه. بنابراین به فلسفه احتیاج است. نه فقط به فلسفه، به علوم دیگر هم در حوزه‌ی قم نیاز است.

البته کسی که بتواند همه این علوم را با هم دیگر جمع کند و در همه این‌ها صاحب فن و صاحب نظر شود، این علی‌الظاهر یا ممکن نیست یا بالأخره خیلی آسان نیست. در گذشته هم ممکن نبود؛ این را هم به شما عرض بکنیم. گاهی برای فنان بودن فقها بزرگ ما و علمای بزرگ ما، از مرحوم شیخ طوسی یا علامه حلی اسم می‌آورند. بله، شیخ طوسی (رضوان الله علیه) فقیه بزرگ و صاحب مکتب و صاحب ابتکار در اصول بود؛ اولین پایه‌های اصول را ایشان و امثال ایشان در آن زمان پایه‌گذاری کردند؛ شیخ طوسی فقیه هست، اصولی هست، مفسر هست، محدث هست، رجالی هم هست؛ اما آیا ایشان در همه‌ی رشته‌ها سرآمدند؟ نه. بله، در فقه ایشان سرآمد است - که

گفته‌اند تا دوپست سال بعد از شیخ، فقهایی که آمدند، شیوه و راه ایشان را دنبال می‌کردند؛ به آن‌ها «مقلده» می‌گفتند - اما شما ملاحظه کنید در رجال، نجاشی مسلط‌تر است. او یک آدم کناره‌گیر و در واقع گمنامی در قبال شیخ و معاصر با شیخ است؛ اما اعتبار کتاب رجالش نزد کسانی که به این فن واردند، بیشتر از کتب شیخ است؛ هم بیشتر از «فهرست» شیخ است. حقیقتاً هم همین جور است؛ متقن‌تر است، معتبرتر است. یعنی نمی‌شود گفت که شیخ به آن عظمت، در رجال هم همان عظمت را داشته است. یا علامه (رضوان الله علیه) که هم فقیه است، هم اصولی است، هم منطقی است، هم فیلسوف است، هم متکلم است، هم رجالی است و در همه این‌ها کتاب دارد و در فلسفه هم شرح «حکمت العین» را نوشته است - که شرح کتاب «دبیران کاتبی قزوینی» است، که استاد علامه بوده و علامه پیش دبیران کاتبی فلسفه تحصیل کرده - اما کتاب فلسفه‌ی علامه جزو کتب درجه یک فلسفه ما نیست؛ یعنی با کتب ابن سینا قابل مقایسه نیست، با کتب متأخرین قابل مقایسه نیست. بنابراین این جور نیست که ما بگوییم در گذشته افراد می‌توانستند در همه فنون متخصص شوند؛ نه، بعضی در فنی، بعضی در فن دیگری، خوب، یک علامه‌ای داریم، محقق داریم در فقه، یک خواجه نصیری

هم داریم در فلسفه یا در کلام؛ اشکالی ندارد. امروز هم همین جور است. هیچ اشکالی ندارد که امروز هم فقهای داشته باشیم، فلاسفه‌ای داشته باشیم، متخصصین در علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، متخصصین در تفسیر داشته باشیم - تفسیر را نمی‌شود دست کم گرفت؛ متخصص لازم دارد - متخصص در فنون تبلیغ داشته باشیم. چه اشکالی دارد از بزرگان حوزه کسانی باشند که فن تبلیغ را، خصوصیات تبلیغ را در این دنیای عجیب و غریب امروز - و به قول آقای کعبی، دنیای عجیب و غریب‌تر آینده - تدریس کنند و بتوانند دین را تبلیغ کنند؟

در رشته‌های گوناگون، اساتیدی داشته باشیم. منزلت علمی این‌ها باید محفوظ بماند. نباید این جور باشد که اگر کسی یک رتبه‌ای از فقه را - و لو نه رتبه اعلا را - پیدا کرد، او در جامعه محترم باشد؛ اما اگر کسی رتبه اعلا فلسفه را پیدا کرد، به قدر او احترام نداشته باشد. این جور نیست؛ علم است، علم اسلامی است، مورد نیاز حوزه است.

● حوزه علمیه و طبقه بندی علوم

یکی از کارهای مهم این است که ما علوم را طبقه بندی کنیم - که بعضی از آقایان هم گفتند - اولویت بندی کنیم، رتبه بندی کنیم، ارزش گذاری کنیم. با نیازها بسنجیم. اگر با نیازهای امروز سنجیده شود، من می‌ترسم نتیجه جور دیگری در بیاید. به هر حال آنچه که

مسلم است، این است که در حوزه علم فقه و اصول - که دنباله فقه است - مبنای کار حوزه است؛ اما بنده طرفدار اختصاص یافتن به مسئله‌ی اصول به عنوان یک علم مستقل نیستم و خیلی برای حوزه مفید نمی‌دانم؛ اصول باید در خدمت فقه باشد. خود فقها و اصولیون هم معترفند که بعضی از مباحث اصولی هیچ خدمتی به فقه نمی‌کند، ارتباطی هم با فقه ندارد. اصول باید در کنار فقه باشد، آن وقت به رشته‌های مهم دیگر، مثل فلسفه، تفسیر و کلام باید اهمیت داد. ما چقدر امروز به رشته کلام احتیاج داریم. همه این رشته‌ها لازم است.

● حوزه علمیه و شیوه‌های نوین آموزشی

یک نکته دیگر در همین زمینه علمی بودن حوزه و این که حوزه هویتش هویت علمی است، این است که از شیوه‌های نو در آموزش علم، در تعلیم علم، در گسترش علم، در تولید علم نباید ترسید؛ از شیوه‌های نو نباید واهمه کرد. هدف وقتی پرداختن به علم است، حقیقتاً دنبال علم هستیم و زمام کار دست افراد عالم است، شیوه‌های نو هر جور که باشند، قابل قبولند.

این را من عرض بکنم که در همین حوزه قم، مبتکر مدارس برنامه‌ای، یکی از فقهای معروف منحصر در امر فقهت بود؛ یعنی مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، اصلاً مدرسه‌ای برنامه‌ریزی شده در حوزه

قم، تأسیس آقای گلپایگانی است؛ قبل از مدرسه حقانی. مرحوم آقای بهشتی و دیگران مدرسه حقانی را از روی مدرسه آقای گلپایگانی درست کردند. در واقع مرحوم آقای بهشتی و بعضی دیگر، مدرسین آن جا بودند؛ بعد بیرون آمدند و خودشان مدرسه حقانی را بنیان گذاری کردند. مدرسه آقای گلپایگانی - که ظاهراً هنوز هم این مدرسه به همین سبک است - قدیمی‌ترین مدرسه برنامه‌ریزی شده در حوزه است. آقای گلپایگانی (رضوان الله علیه) یک فقیه متبحر متخصص در کار فقهت و پایبند به مسائل فقهت، نترسید از این که یک برنامه‌ی نویی را در امر آموزش اجرا کند. البته ایشان نوآوری‌های دیگری هم داشته‌اند. اول جایی که در حوزه، این مسائل رایانه‌ای و این‌ها را راه انداخت، دستگاه آقای گلپایگانی بود، که بعد البته رواج بیشتری پیدا کرد.

● حوزه علمیه و نظام اخلاق و تربیت

یک مسئله هم، مسئله نظام اخلاق و تربیت در حوزه است؛ که حالا چون وقت خیلی دارد می‌گذرد، من دیگر همین را عرض بکنم و بحث را تمام کنم. چند نفر از آقایان بحث تربیت و اخلاق را با تفصیل بیان کردند و بسیار خوب هم بیان کردند - شکر الله مساعیهم - و من هم آن حرف‌ها را قبول دارم. مسئله تربیت و اخلاق از دو بعد برای ما مهم است: یکی بعد درون حوزه‌ای، ما بالأخره می‌خواهیم روحانی

باشیم، می‌خواهیم مبلّغ باشیم. به همان دلایلی که گفتند، با همان وجوهی که ذکر کردند، بایستی اخلاق درستی داشته باشیم. دوم، وجه برون حوزه‌ای است؛ تصرف قلمروهای بسیار وسیعی است که ما جز با آشنایی و آگاهی با مبانی تربیتی و اخلاقی نمی‌توانیم این‌ها را تصرف کنیم. ببینید، در کشور یک مزرعه وسیع سراسری پر محصول وجود دارد به نام آموزش و پرورش، ما اگر توی تلویزیون هم صحبت کنیم، اگر آن مستمع پای منبر ما در تلویزیون بنشیند، مگر چقدر مستمع داریم؟ اما آموزش و پرورش هر سال به شکل میلیونی مستمع پیدا می‌کند؛ مستمع ماندگاری که دوازده سال با آموزش و پرورش همراه است. از این کانال کشی بهتر؟ این کانال سیراب کردن دل‌ها و ذهن‌ها این جور در آموزش و پرورش متمرکز است، ما در آموزش و پرورش چقدر سهم داریم؟ باید گفت هیچ. این که حالا یک روحانی‌ای برود برای یک مدرسه‌ای نماز جماعتی برپا کند یا صحبتی بکند، اصلاً چیزی نیست؛ این هیچ است، هیچ محض است.

اگر ما در داخل حوزه رشته‌ای تعلیم و تربیت داشته باشیم، در زمینه تعلیم و تربیت متخصص تربیت کنیم، بحث اخلاق و تعلیم و تربیت در حوزه جدی گرفته شود، آن وقت حوزه علمیه و روحانیت می‌تواند

آموزش و پرورش را عرصه حضور خودش قرار بدهد. نه این که ما برویم بشویم وزیر آموزش و پرورش؛ این اصلاً کارساز نیست. بحث آموزش و پرورش کتاب درسی است و ساختن معلم، تربیت معلم، تربیت دینی معلم و تولید کتاب‌های دینی و کتاب‌های غیردینی. یعنی کتاب فیزیک یا کتاب ریاضیات هم می‌تواند درس توحید بدهد، می‌تواند انسان‌ها را بی‌دین کند؛ هم می‌تواند توحید و تدین و تعبد را به دانش‌آموز القا کند، هم می‌تواند او را بی‌دین کند، به مبدأ و معاد بی‌اعتقاد کند. ما باید بتوانیم حوزه علمیه را آماده کنیم. الان حوزه علمیه آماده نیست. من هیچ گله‌ای از آموزش و پرورش ندارم؛ این را به شما عرض کنم. من حوزه‌ای هستم، خودم دارم حوزه را می‌بینم؛ حوزه الآن آمادگی‌ای ندارد که ما بگوییم آقا بیا وارد شو، مواد لازم را برای تربیت معلم و مواد لازم را برای تنظیم کتاب درسی بر طبق تفکر دینی و راهنمایی‌های دینی آماده کن. این کار هم جزو کارهای لازم حوزه است.

● حوزه علمیه و تنوع علم آموزی

بالآخره حوزه خیلی کار دارد. البته وقتی ما می‌گوییم فلان رشته‌ها بیاید، فلان کارها انجام بگیرد، بعضی می‌گویند آقا شما به فقه و اصول بی‌اعتنایی کردید؛ ما در حوزه، دیگر صاحب جوهر یا شیخ انصاری مستخرج نداریم. این جزو حرف‌های رایج است. من

این حرف را قبول ندارم. اولاً مثل شیخ انصاری کو؟ توی حوزه‌هایی هم که مخصوص این کار بودند، مگر چند تا شیخ انصاری داشتیم؟ عرض کردم؛ به نظرم نمی‌رسد که بعد از شیخ انصاری، هیچ کدام از شاگردان ایشان و شاگردان شاگردان ایشان تا امروز به رتبه شیخ انصاری رسیده باشند. بله، حرف‌های ایشان را ذکر می‌کنند، اشکال می‌کنند. ایراد می‌کنند، اشکال‌ها هم وارد است؛ اما مسئله‌ی شیخ، مسئله‌ی دیگری است.

آن قالبی که شیخ (علیه الرحمه) برای استنباط فقهی بعد از صاحب جوهر و روی دست صاحب جوهر فراهم کرده، شما ملاحظه کنید؛ «مکاسب» شیخ را با «متاجر» جوهر مقایسه کنید تا معلوم شود فرق بین شیخ و صاحب جوهر چقدر است. بعد از صاحب جوهر، مگر ما چند تا مثل صاحب جوهر در حوزه‌های علمی تربیت کردیم که حالا از حوزه گله کنیم که صاحب جوهر تربیت نمی‌کنیم؟ خوب، این‌ها قله‌هایی بودند. هر چند وقت یک‌بار، یک مجموعه علمی و انسانی به یک قله‌ای دست پیدا می‌کند.

اگر در زمان ما صاحب جوهر یا شیخ انصاری درست نشد، جای گله نیست که چرا نتوانستیم؛ خیال کنیم که اگر ما این درس‌ها را کنار می‌گذاشتیم و فقط به فقه و اصول می‌چسبیدیم، حالا چند تا صاحب جوهر داشتیم؛ نه، آن روزی هم که حوزه نجف منحصر و مختص به فقه

و اصول بود و غیر از آن نبود - که مرحوم سید اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه) این جور فرموده بودند که باید فقط فقه و اصول باشد - ما ندیدیم در نجف مثل صاحب جوهر یا شیخ انصاری تربیت شود. این اولاً.

ثانیاً، اعتقاد ما این است که ما امروز نوکر دینیم؛ ما نوکر اسم‌ها که نیستیم. روحانیت برای چیست؟ روحانیت برای این است که بتواند مردم را تغذیه دینی کند؛ البته عالمانه. آن روز یک طلبه می‌آمد نجف درس می‌خواند، فقه و اصول می‌خواند، رجال می‌خواند و بعضی چیزهای دیگر می‌خواند، ملا می‌شد، فاضل می‌شد؛ اگر در نجف می‌ماند، می‌شد بحرالعلوم و کاشف الغطاء؛ اگر از نجف خارج می‌شد، می‌شد میرزای قمی و ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی و حاجی کلباسی و سید شفتی و امثال این‌ها. یعنی هر کدام از این‌ها در هر شهری بودند، برای هدایت و تغذیه‌ی معنوی و فکری مردم خودشان کافی بودند. یک سید شفتی یا یک حاجی کلباسی یا یک میرزا مهدی شهید در مشهد، خودش و شاگردانش می‌توانستند مردم را از لحاظ فکری تغذیه کنند. آن وقت عوامل گمراه‌کننده و لغزاننده مردم زیاد نبود؛ همان شهوات شخصی انسان‌ها بود که همیشه انسان‌ها به آن دچار و مبتلایند؛ آن هم با موعظه و نذیبت و تذکر و از این چیزها تا حدود زیادی قابل رفع بود؛ یک مقدارش هم می‌ماند که خوب، همیشه

گنهکارانی هستند. آن روز دیگر تلویزیون نبود، اینترنت نبود، این همه کتاب و مجله و افکار جدید نبود، این همه فلسفه‌های جدید داخل ذهن‌های مردم نبود، شبکه فیلم‌های خانگی نبود، ماهواره نبود، مغربیات و مضلاتی که جوان و پیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد - افکار و شبهات گوناگون - نبود آن روز وقتی عالم وارد یک شهری می‌شد - مثل میرزای قمی یا مثل حاجی کلباسی - از همه مردم آن شهر فاضل‌تر بود. فضلالی هر شهر کسانی بودند که چند جمله ادبیات یا عقلیات یا شبیه این چیزها را خوانده بودند؛ این‌ها از همه آن‌ها بهتر بودند، بالاتر بودند؛ در مقام برخورد و زورآزمایی علمی، کسی از عهده آن‌ها بر نمی‌آمد؛ اما امروز این جوری نیست. امروز ما فقه و اصول که می‌خوانیم، اگر توی یک شهری برویم، این جور نیست که از همه زورمان بیشتر باشد؛ در رشته‌های مختلف، در کارهای مختلف، در حرف‌های مختلف، در افکار مختلف کسانی هستند که مسلطند، قنّانند، متبحرند؛ کسانی بخواهند عرصه را از آن‌ها بگیرند، باید به قدر آن‌ها زور داشته باشند. امروز فقه و اصول کافی نیست برای این که انسان بتواند تبلیغ دین را بکند. بنابراین حوزه‌ها وظیفه‌شان خیلی سنگین است. این تنوع در علوم حوزوی یک نیاز قطعی و مبرم است و بایستی در برنامه ریزی به آن توجه شود.

مطهری با بهره‌گیری از میراث گذشته اسلامی یعنی منطق، فلسفه، عرفان و کلام اسلامی توانستند به نقد اندیشه‌های هگل و مارکس بپردازند و نسل زمان خود را از انحراف دور سازند.

دوم، پاسخ‌گویی علوم عقلی اسلامی به شبهات فلسفی و الهیاتی جدید است که از مکاتب چند سده اخیر غرب، یعنی تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، مکتب انتقادی و پوزیتویسم، تحلیل زبانی گرفته و آگزیستانسیالیسم گرفته و در دهه‌های اخیر با ادبیات بومی، به صورت تهاجمی وارد سرزمین ایران اسلامی شدند. حکمای متعلم معاصر در حوزه علمیه توانستند این هجمه فکری فرهنگی را پاسخ گویند.

● **بایسته‌هایی برای تحول در حوزه علوم عقلی**
حوزه امروز باید بتواند نیازهای حکمی جهان را با رویکرد اسلامی شناسایی و طبقه‌بندی کند. هم‌چنین فلسفه، کلام و عرفان اسلامی باید بتواند با تغییر ساختار علمی خود، صدها پرسش جدید مطرح شده از سوی مکاتب غربی و شرقی را با روش و رویکرد اسلامی پاسخ دهد. فلسفه اسلامی باید با توجه به واقعیت‌های خارجی و نیازهای فردی و اجتماعی انسان معاصر و با بهره‌گیری از مباحث انتزاعی بتواند فلسفه‌های مضاف به علوم و فلسفه‌های مضاف به امور را که حدود چهل دانش هستند، تأسیس کند و



● **استاد عبدالحسین خسروپناه و مباحثی در علوم عقلی و حکمی**

حوزه علمیه در دوران معاصر با توجه به تحولات فکری و فلسفی در دنیا، مسئولیت‌های دشوار و رسالت‌سنگینی بر دوش دارد، که بخشی از آن، تقویت، توسعه و ترویج علوم عقلی و حکمی اسلامی است. علوم عقلی در ایران به برکت پیروزی انقلاب و مدیریت شایسته رهبران حکیم، رشد و بالندگی و فعلیت یافته است. مراکز و مؤسسه‌های تخصصی و انجمن‌های علمی که در حوزه علمیه موفق شدند حکمت اسلامی را با رویکرد انتقادی نسبت به فلسفه و الهیات غرب به طلاب جوان و مستعد منتقل کنند و پژوهش‌های توصیفی، تحلیلی و انتقادی ارزش‌مندی را انجام دهند؛ شاهدی بر این مدعاست.

شاهد دیگر این که حوزه عقلی در دهه‌های اخیر توانست در برابر فتنه‌های فکری و فلسفی معاصر سرفراز بیرون بیاید. نخست، توان‌مندی حکمت اسلامی در مقابله با تفکر مارکسیتی و سوسیالیستی است که اندیشه برخی متدینان را نیز به التقاط کشاند و بزرگانی همچون علامه طباطبائی و استاد

تحول از منظر

نخبگان حوزوی

برخی از اساتید و نخبگان حوزوی در دیداری که با مقام معظم رهبری داشتند، نکته نظریاتی کاربردی درباره «تحول حوزه» ارائه نمودند، که در سطوح گوناگون می‌تواند راه‌گشا باشد. از این رو، «مجله حوزه» بنا به ضرورت و تأثیرگذاری این نوع مسائل در برنامه‌های کمی و کیفی حوزه و حوزویان، به اجمال مطالبی را برای بهره‌مندی بیشتر پیش‌رو خوانندگان می‌گذارد.

توسعه دهند. در این باره چند مطلب قابل اشاره است:

- فلاسفه باید علوم حکمی خود را در سطوح مختلف به جامعه عرضه کنند؛ - ضرورت مدیریت علوم عقلی به لحاظ نیازهای فکری و معنوی دنیا و از جهت منابع انسانی و از حیث اهداف و اصول راهبردی به منظور فراگیری آن توسط طلاب در کنار تحصیل فقه و اصول؛

- تغییر شیوه فرایند آموزش علوم عقلی، یعنی آموزش منطق، کلام و فلسفه در سطوح مختلف حوزه به لحاظ روش و محتوا؛

- برنامه ریزی برای ترویج علوم عقلی به ویژه کلام اسلامی در حوزه‌های شهرستان‌ها با محوریت حوزه علمیه قم جهت مقابله با جریان‌های ضد فرهنگ مانند شیطان پرستی، ادیان ایران باستان، عرفان‌های نوپدید، بهائیت، تصوف فرقه‌ای، ابتذال فرهنگی در سینما، موسیقی، رمان، وهابیت و مدعیان دروغین مهدویت‌گرایی.



■ **استاد محمدرضا زبایی نژاد و پیش‌زمینه‌های تحول در حوزه**

برای طراحی حوزه متحول در مسیر مرجعیت علمی می‌بایست محورهای اساسی ذیل را مد نظر قرار داد:

ارائه طبقه‌بندی جدیدی از علوم اسلامی

که هر علم را در جایگاه مناسب خود تعریف و علوم مادر را از علوم مصرف‌کننده متمایز نماید؛

لایه‌بندی علوم را از مرکز به بیرون مشخص کند؛

جایگاه هر علم را در شبکه مفهومی و معنایی علوم اسلامی مشخص و چگونگی تعامل حوزه‌های علمیه را با یک‌دیگر نشان دهد و سپس سیاست‌های حمایتی از علوم مختلف بر این اساس هدفمند شود؛

ضرورت هدف‌مند شدن سیاست حمایتی از رشته‌های تخصصی آموزشی؛ حرکت به سمت نظام آموزشی نخبه‌گرا و نخبه‌پرور؛

توجه به محوریت دانشوران؛ چنان‌که حلقه‌های علمی حوزه سنتی ما حول محوریت فرد، نخبه و ملا شکل می‌گرفته و این آموزش را می‌داده که باید به قله‌ها نگاه کرد؛

ضرورت ایجاد هاضمه علمی مناسب برای حوزه.



■ **استاد محمدمهدی شب‌زنده‌دار و مباحثی در معنویت و اخلاق**

مسئله اخلاق و معنویت در حوزه علمیه از جهات مختلف حائز اهمیت است و باید

مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در این جا به محورهایی در این باره اشاره می‌شود:

توجه به ورودی‌های حوزه علمیه؛ رسالت تزکیه مردم، تربیت مردم و رسالت انذار و تبشیر که در آیات قرآن و آموزه‌های دینی نیز وجود دارد؛

مقدمات این رسالت، تفقه در دین است. مسئله تفقه در دین، مقدمه انجام وظایف انذار و تبشیر و تزکیه ناس است؛ حفظ شأن و مقام جلالت دین و ائمه طاهرین و اولیای دین (علیهم‌السلام)؛

تدریس متون معنوی جزو دروس حوزه قرار گیرد.



■ **استاد هادی صادقی و رسانه و هنر**

در این بحث نسبت رسانه‌های جدید، فناوری اطلاعات و هنر با روحانیت خواهیم پرداخت.

رسانه‌ها با استفاده از ظرایف هنری، تقلید، تبیین، کشف و تلقین واقعیت و یا حتی خلق واقعیت می‌کنند؛ آن هم واقعیت مجازی. بنابراین چند نمونه را در این جا برمی‌شمردیم:

نخست، نقش‌سازی: روحانیت باید در این جهان مجازی ایفای نقش کنند؛ آن هم در دو بخش: یکی، در تولید علم؛ دوم، در به دست گرفتن قدرت رسانه‌ای.

باید تولید علم و ارتباطات رسانه‌ای در صدر وظایف حوزه قرار گیرد. سهیم شدن در مدیریت کلان و سیاست‌گذاری جهان مجازی، تربیت دینی و اخلاقی از طرق مجازی در کنار طرق حقیقی و واقعی، ارائه بنیادهای اندیشه و تفکر، ارائه سبک زندگی دینی برای جهانیان؛ هجرت مجازی، تبلیغات مجازی و برخی دیگر از نقش‌ها که متوجه روحانیت است؛ اموری هستند که حوزه‌ها باید برای همه این‌ها خود را آماده کنند.

دوم؛ آگاهی: شناخت رسانه‌های جدید به‌ویژه رسانه‌های آینده و کارکردها و امکاناتی که آن‌ها در اختیار بشر قرار می‌دهند.

سوم مهارت: کسب آمادگی برای حضور در این فضاها متکثر فرهنگی که در این جا به برخی راهکارها اشاره می‌شود:

توجه به آموزش‌های الکترونیک؛ ایجاد فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با هدف گسترش تولید محتوا به دست عموم طلاب و حضور فعال و مؤثر روحانیون در زیستگاه دوم بشر، یعنی جهان مجازی؛

تعیین مأموریت سیاست‌گذاری و هماهنگ‌سازی داده‌ها و فراداده‌ها در عرصه فناوری اطلاعات در حوزه برای یکی از مراکز موجود حوزوی؛

تربیت متخصصان دین‌شناس که رسانه را هم بشناسند برای حضور در

نقش‌های مرتبط با روحانیت؛ فراگیر نمودن تولید محصولات پژوهشی در عرصه فناوری اطلاعات و از طریق حمایت از تولیدات شخصی و شرکت‌های خصوصی؛ هدایت محتوایی برنامه‌ها با زبان رسانه در موضوعات مختلف کلامی، اعتقادی، اخلاقی و فقهی.



● راهکارهای استاد علی صیوحی طسوجی برای تحول در حوزه

تدوین سند چشم‌انداز حوزه علمیه؛ کاربردی کردن و به‌روزرسانی اخلاق به تناسب نیاز حوزویان؛ برنامه‌ریزی برای ارتقای بینش و بصیرت سیاسی طلاب؛ توجه به تحقیق محوری و منتهی شدن ماهیت تدریس محور حوزه در سطوح عالی به تحقیق محوری تا زمینه نهضت تولید دانش اسلامی فراهم شود؛ توجه به تخصص‌های اسلامی مورد نیاز به صورت بومی؛ تعریف ارتباط کامل و روش بین محتوای دروس با مسائل و نیازهای حال و آینده؛ بهای بیشتر به اندیشه مولدان دانش

ناب و ایده‌ها و طرح‌های نوین حوزویان در عرصه علم و فرهنگ و سیاست؛ تعامل حوزه و حوزویان با مراکز دینی، علمی و فرهنگی ایران و جهان.



● استاد محمد جعفر علمی و رسالت جهانی حوزه

مخاطب پیام اسلام، همه بشریت بوده و هست. رسالت حوزه‌های علمیه را از این منظر می‌توان به عنوان حافظان و مبلغان رسالت نبوی ﷺ به سه شاخه اصلی تقسیم کرد: مسائل عامی که تمدن بشری با آن روبه‌رو است؛ مسائل جهان اسلام و تشیع. در این جا به چند راهکار جهت تحول در این باره اشاره می‌شود: آشنایی عمیق علمی و نه صرفاً رسانه‌ای با مسائل فکری و پرسش‌هایی که در ارتباط با تمدن بشری، جهان اسلام و تشیع مطرح است؛ حفظ اصالت‌ها و ارزش‌های اسلامی در عین ورود به ادبیات قابل فهم مخاطبان جهانی؛ اهتمام بیشتر حوزه به رسالت جهانی خود و پرهیز از هر گونه حساسیت‌زایی

با تبیین گفتمان وحیانی عقلانی اهل بیت (ع) متناسب با وضعیت امروز جهان اسلام و چالش‌های معاصر؛ حضور پررنگ تر علمی و پژوهشی و ارتباط گسترده‌تر و نزدیک‌تر متخصصان حوزوی با شبکه‌های نخبگان و افراد مؤثر در ساحت‌های گوناگون فرهنگی در کشورهای مختلف به ویژه جهان اسلام؛ عقب‌نبودن از جریان فکری مطرح در دنیا و آگاهی به هنگام از وضعیت فکری موجود در دنیا و آینده‌پژوهی به معنای تاثیرگذاری بر جریان این اندیشه‌ها، که حوزه در این عرصه نیازمند ساز و کاری مناسب و درخور است؛ تشکیل ستادی در حوزه قم برای تدوین نقشه راه و بررسی چگونگی اشراق جهانی اندیشی در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه‌های عملیه و نیز حضور فعال در عرصه‌های فکری بین‌المللی با تکیه بر امکانات نهادهای موجود؛ تأسیس مؤسسه‌ای پژوهشی و نه آموزشی در قم برای رصد و پژوهش گفتمان‌های موجود در عرصه بین‌الملل با تأکید ویژه بر آینده‌پژوهی و با تکیه بر شبکه‌ای از اتاق‌های فکر و محققان متعهد در کشورهای مختلف، یعنی یک فعالیت شبکه‌ای.



● استاد ابوالقاسم علی‌دوست؛ هست‌ها و باید‌ها در استنباط فقه

دو تکلیف مهم متوجه متکفلان استنباط احکام شرعی است: نخست، لزوم ایستایی بر فقه جواهری، یعنی حفظ چارچوب‌های شناخته شده فقهات فنی و پرهیز از هر گونه ساختارشکنی و بدعت در این زمینه؛ دوم، توجه به اقتضائات زمان و مکان، اداره قانون‌مند جامعه و ساحت‌های نوپدید و به تعبیر ماندگار امام زمان (عج)؛ توجه به حوادث واقعه و پدید آمدن ساعت به ساعت موضوعات جدید. در ادامه به برخی راهکارها در این باره اشاره می‌شود: لزوم پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی نظام، مواجهه با پرسش‌های بی‌شمار و مقابله با امواج ضلال و نه فقط کتاب‌های ظلال؛ داشتن دید جهانی و ورود منطبق با ضوابط شناخته شده اجتهاد از سویی و کارا از طرف دیگر به عرصه‌های نوپیدا و گفت‌وگو از فقه‌الاداره؛ توجه به فلسفه فقه به عنوان دانشی که باید به پرسش‌های بنیادینی چون گستره شریعت، روش‌شناسی اجتهاد، بررسی مناسبات دانش‌های مرتبط،



■ استاد غلامرضا فیاضی و علوم عقلی

چینش متعاضد حلقوی و هرمی نصوص و ده‌ها مسئله دیگر پردازد.

همان‌طور که برای فقه، اصول را به عنوان منطق فهم لازم داریم، برای اصول موجود، علوم عقلی لازم است و آشنایی با علوم عقلی، پایه برخی از مسائل استنباطی فقه است که در این جا باید به عقل مراجعه کرد. علوم عقلی، ضرورتی از ضرورت‌های حوزه است.

وظیفه ما این که اسلام را تبیین کنیم نه فلسفه را؛ فلسفه، منطقی است برای فهم اعتقادات؛ چه به طور مستقل و چه از متون دینی.



■ استاد محمد فتحعلی خانی و علوم انسانی

مسئله علوم انسانی از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه بزرگان حوزه قرار گرفت و متعاقب آن، فرمانی از سوی حضرت امام علیه السلام برای بازسازی علوم انسانی خطاب به جامعه مدرسین صادر شد. بنابراین این موضوع در حوزه علمیه موضوع تازه‌ای نیست.

حوزه علمیه می‌تواند در حل مشکلات علوم انسانی با همه ابعاد آن وارد شود چنان که وارد شده و موفقیت‌هایی هم داشته است. اگر برای علوم انسانی در حوزه مشکلی هست و رسالتی اگر بردوش حوزه درخصوص علوم انسانی وجود دارد بدون توجه به وضعیت علوم انسانی در کل کشور قابل فهم و حل نیست. مشکل کانونی علوم انسانی در کل کشور در بحث‌های بنیادین و فلسفی علوم انسانی و هم‌چنین در بخش کاربرد و استخدام علوم انسانی است.

مشکل امروز ما این است، که علوم انسانی در کشور ما کاربردی نشده و ابعاد مختلف تاریخی، علم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی وجود دارد که باعث شده علوم انسانی در کشور ما کاربردی نشوند. این علوم واجد درون‌مایه‌های غیر اسلامی بودند و منافی و معارض با فرهنگ بومی و اعتقادات ما بوده که باعث شده تولیدی صورت نگیرد و علوم انسانی ما به جای توجه به کاربرد و ورود به عرصه عمل، تبدیل به یک کالای لوکس شود که در دانشگاه‌های ما دادوستد می‌شود.



■ استاد عباس کعبی و شاخصه‌ها و الزامات

حوزه برنامه‌ریز و آینده‌ساز در این جا به راهکارهایی اشاره می‌شود: باید در هرگونه برنامه‌ریزی معطوف به ساخت آینده، متن حوزه جوان و با عزم و اراده و انقلابی و با روحیه بسیجی و جهادی را در نظر گرفت؛

حوزه با انگیزه و عزم جدی برای تحول؛ حوزه پایبند به اصالت‌ها و سنت‌های ریشه‌دار و سلف صالح، پرتحرک، با استعداد، اثرگذار بر دین و دنیای مردم، سرشار از فضیلتی و متعهد و کارآمد، دارای برنامه و سیاست‌گذاری و مدیریت؛ جامعه مدرسین یکی از فرصت‌های حوزه است؛

تدوین بیانیه مأموریت روحانیت بر اساس مهندسی تبلیغ، سامانه تبلیغ بر پایه تولید پیام، پالایش پیام، توزیع پیام و مصرف پیام و استفاده از آن پیام؛ تولید علم بر پایه مجتهدپروری و تلاش برای حفظ نظام.



■ استاد محمدمهدی مهندسی و تبلیغ به شیوه

سنتی و حفظ و تقویت جایگاه آن در طول تاریخ اسلام، روحانیت و حوزه‌ها با چنین استقبال مردم به خصوص در بین نسل جوان و شرایط مثبت کاری روبه‌رو نبوده و به همین دلیل دشمنی دشمنان نیز بیشتر شده است. مطالبات مردم از روحانیت دو چیز بیشتر نیست: یکی، علم و دیگری، تقوا و پاکی، به گونه‌ای که تمامی خدمات در عرصه‌های گوناگون مبتنی بر این دو امر باید باشد.

حوزه تبلیغ باید با آشنایی با شگردهای دشمنان در دین‌گریزی و معنویت منهای دین، به مقابله صحیح و منطقی با آن‌ها بپردازد. تبلیغ صحیح می‌تواند جوانان و نسل امروز را از این گرفتاری نجات بدهد. آنچه به عنوان عنصری تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری کلان تبلیغ مهم و مؤثر است درک شرایط از موضع نگاه ولایت است. از این‌رو، مبلغ باید به گونه‌ای باشد که آنچه می‌گوید عامل به آن باشد. راهکارهایی جهت ساماندهی امر تبلیغ به شرح ذیل مد نظر است:

تشکیل انجمن تبلیغ در کنار دیگر انجمن‌های علمی و فرهنگی حوزه؛ تشکیل اتاق فکر عالی؛

تبیین شاخصه‌های عرصه تبلیغ دینی جهت نهادینه کردن ارزش‌های واقعی در جامعه؛

تنظیم آیین‌نامه تبلیغ و شرایط مبلغان؛ تعیین مرزبندی‌های تبلیغی و جلوگیری از تشتت آرا؛

طبقه‌بندی مبلغان از نظر سطوح مختلف علمی؛

تقویت انجمن خطبای برتر؛

تنظیم متون درسی ویژه منبر؛

برگزاری سمینارهای تبلیغی و انتقال تجربیات؛

برگزاری کارگاه‌های تبلیغی با محوریت موضوعاتی از قبیل روان‌شناسی تبلیغ، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی وامثال آن‌ها؛

طراحی در یافتن مخاطبان جدید در سطح جامعه؛

شناسایی و تقویت ظرفیت‌های جدید تبلیغی؛

جلوگیری از حضور غیر متخصصان در حوزه تبلیغ به ویژه تبلیغات خانگی و بازداشتن از نشر خرافات؛

تقویت گفتمان‌های دینی در سطح مختلف؛ گسترش فضاهای تبلیغ؛

ارتباط حوزه تبلیغ با مرکز پاسخ‌گویی به شبهات؛

ایجاد کانون مبلغان مرتبط با تبلیغات خارج از کشور و استفاده بیشتر از فرصت‌های تبلیغی مستعد در خارج.



▪ استاد احمد مبلّغی و ارتقای علمی، مهارتی و جایگاهی

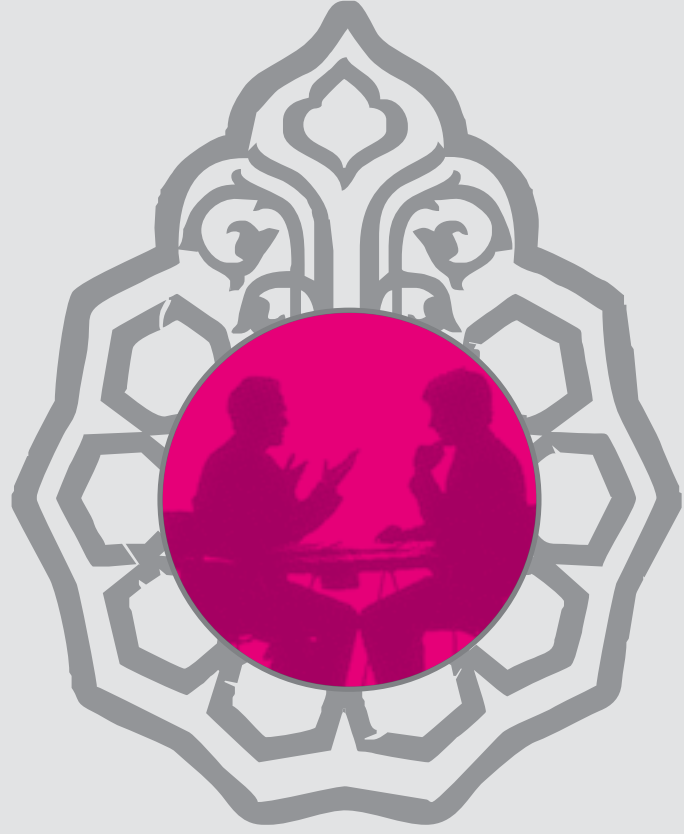
مباحث را در سه محور خلاصه ارائه می‌شود: نخست، توسعه و ارتقای علمی: اکتفا به توصیه در ارتباط با این که باید ارتقای علمی پیدا کرد کفایت نمی‌کند، بلکه ضرورت دارد بسترها و زیرساخت‌های توسعه علمی را ایجاد کنیم. برخی از این زیرساخت‌ها عبارتند از: احیای فنون فقهی، تخصص‌های فقهی، تشکیل فرهنگ مطالبات متوجه به استاد.

دوم، توسعه و ارتقای مهارتی: در این باب می‌توان به یک مهارت اشاره کرد و آن هم مهارتی است، که ما از طریق مواجهه با جهان می‌توانیم حاصل کنیم. پیشینیان ما با سفرهای علمی، بخشی از ارزش‌ها و میراث بزرگ فقه ما و علوم ما را شکل دادند.

سوم، توسعه و ارتقای جایگاهی: به معنای ارتقای جایگاه در مناسبات استاد و شاگردی. باید تلاش کنیم جایگاه استاد بر اساس سنتی که داریم ارتقا پیدا کند. استاد همیشه در مدار و محور بوده و این در مدار و محوربودن را از دو جهت می‌توان اشاره کرد: یکی، استاد علاوه بر این که کلاس درسش ارائه دهنده مطلب بوده

کلاسش بایستی ارائه دهنده ادب باشد. جایگاه استاد باید فرادرسی هم باشد. هم‌چنین در زمینه توسعه و ارتقای جایگاهی می‌توان به ارتقای کیفی نقش استاد در منظومه تحول در مدیریت حوزه اشاره کرد. پیام تحول‌گریز از آشفتگی است؛ اجتناب از فروغلتیدن و تصمیم‌سازی‌های سامان نیافته، گزینشی و اتفاقی.

تحول، یعنی مسئولیت‌پذیری در قبال رو به نابودی رفتن مجموعه‌هایی فراخ از فرصت‌های فراروری حوزه، اسلام و تشیع. تحول به تعبیر دیگر، از یک‌سوی منظومه‌سازی منابع انسانی است و به تبع آن، اقدام به رفتارهای منظومه‌ای؛ از سوی حوزویان می‌باشد. وقتی معنای تحول این است؛ بنابراین باید جایگاه استاد در این منظومه تعریف شود.



گفت و گو



تبار هم‌زیستی علوم قدیم و علوم جدید در حوزه‌های علمیه

به بهانه نگاه راهبردی رهبری به تحول در حوزه، در این شماره قرار است به موضوع تحول در حوزه پردازیم. حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب از جمله حوزویان پر تلاش در حوزه‌های مختلف از جمله خدمت‌رسانی به طلاب است. وی پیش‌گام تحولاتی در حوزه شده است که ایشان را تبدیل به چهره‌ای منحصر به فرد در حوزه نموده است. معیشت طلاب و دانشگاه‌های حوزوی از جمله موضوعاتی است که وی دستی در آن داشته و صاحب تأثیر بوده‌اند. وی خود را فردی رسانه‌ای و دوستدار و در ارتباط با رسانه می‌داند و می‌کوشد بدون پروا نظرات و افکارش را از طریق ارتباط با رسانه‌ها و فضای مجازی با دیگران در میان بگذارد. از این رو، «مجله حوزه» در این شماره گفت‌وگویی ترتیب داده که فرا دیدتان می‌باشد.

حوزه: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو گونه نهاد در کنار حوزه علمیه شکل گرفت. یکی مراکز تخصصی حوزه و دیگری دانشگاه‌های حوزوی است. به نظر جناب عالی این دو نهاد چه پیامدهای منفی یا مثبتی برای حوزه به دنبال داشته‌اند؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحیم. این بحث، مسئله‌ای بسیار ریشه‌ای است. ابتدا می‌خواهم بحث علوم جدید و علوم قدیم را مطرح کنم و ببینیم حوزه چه نگاهی به علوم مختلف داشته است. *الاشارات والتنبیها*ت خواجه نصیرالدین طوسی سه جلد است. ملاحظه می‌فرمایید که علوم طبیعی، الهی و ریاضی یک‌جا تدریس می‌شده است. در کتاب‌های بوعلی سینا هم همین تقسیم‌بندی وجود دارد. *الهیات*، *شفا*، *طبیعیات* و *ریاضیات*. این وضعیت یعنی همراهی علوم طبیعی و عقلی و تحصیل آن از سوی طالبان علم در حوزه‌های علمی سنی و شیعه و نیز حوزه‌های علمی

مسیحی و یهودی نیز مطرح بوده است. تا قبل از قرون وسطی در حوزه‌های مسیحیان، هم هیئت و ریاضیات، و هم فقه، اصول، فلسفه و تفسیر کتاب مقدس و نیز شریعت

خودشان تدریس می‌شد. شرایط در مدارس شیعی نیز به همین منوال بود؛ یعنی علمای ما نیز هم نجوم، ریاضی، فیزیک و شیمی می‌خواندند و هم فقه، تفسیر و فلسفه. اصلاً تا حدود پانصدسال قبل، حوزه علمیه هیچ محدودیتی در زمینه علوم مختلف نداشت.

حاکمان و قدرتمندان بعد از قرون وسطی دیدند که اگر علوم، یک کاسه باشد و عنصر و مجموعه علم بخواد در مقابل ظلم، حکومت و حاکمیت و زیاده‌خواهی‌های حاکمان بایستند، بسیار برای‌شان خطرناک است. لذا در غرب این تفکیک را صورت دادند و دانشگاه‌های علوم تجربی را در مقابل علوم دینی قرار دادند. این قصه در غرب سابقه‌ای طولانی دارد و در جهان اهل سنت هم حدیثی طولانی دارد. به عبارتی، علم را به علم دینی و علم غیردینی تفکیک کردند و کوشیدند این دو را در تقابل قرار دهند. اما در ایران هم این مسئله ماجرابی دارد.

دانشگاه تهران به دستور رضا شاه راه‌اندازی شد. بنیان‌گذاران فکری، فلسفی و اعتقادی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴، همگی از علما بودند. مرحوم محمدکاظم عصار، مرحوم گرجی، مرحوم الهی قمشه‌ای،

دانشگاه تهران به دستور رضا شاه راه‌اندازی شد. بنیان‌گذاران فکری، فلسفی و اعتقادی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴، همگی از علما بودند. مرحوم محمدکاظم عصار، مرحوم گرجی، مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم شهیدی که درس خارج می‌خواند و معمم بود و بعد ترک لباس کرد، مرحوم گرجی به همین شکل، جناب آقای سیفی که از هم‌مباحثان آیت‌الله آذری قمی بود و در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کرد، به همین شکل، از علمای بزرگ تهران بودند؛ چه معمم و چه غیرمعمم. بسیاری از این افراد را خودم از نزدیک دیده‌ام.

مرحوم شهیدی که درس خارج می‌خواند و معمم بود و بعد ترک لباس کرد، مرحوم گرجی به همین شکل، جناب آقای سیفی که از هم‌مباحثان آیت‌الله آذری قمی بود و در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کرد، به همین شکل، از علمای بزرگ تهران بودند؛ چه معمم و چه غیرمعمم. بسیاری از این افراد را خودم از نزدیک دیده بودم.

شهریور ۱۳۲۰ تصدیق مدرسین مطرح شد. به یک‌سری از علما با همین مدارک حوزوی‌شان، تصدیق مدرسی و تصدیق اجتهاد دادند و به راحتی به مراکز علمی راه یافتند. آقای جعفریان در کتاب یادنامه مرحوم سیدهادی خسروشاهی، لیست کسانی که تصدیق مدرسی و تصدیق اجتهاد گرفتند، آورده است. تطبیق سطح سه و چهار که الان انجام می‌شود، در آن زمان هم انجام می‌شد. موج دیگر مربوط به دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی است که مجدداً حوزویان به دانشگاه راه پیدا کردند. یعنی همین طلبه‌هایی که قم هستند، مقاطعی را در دانشگاه درس می‌خواندند. از جمله این‌ها می‌توان به آیت‌الله واعظزاده اشاره کرد که مدرک دکتری گرفت. آیت‌الله مفتاح، شهید بهشتی مرحوم آیت‌الله شانه‌چی، شهید باهنر، شهید آشتیانی، شهید موسوی، مرحوم حجتی، مرحوم حسینی که برنامه اخلاق در خانواده‌شان معروف بود، مرحوم روزبه، مرحوم احمد احمدی؛ آقای ناطق نوری و آقای کربوبی که لیسانس گرفتند هم از جمله همین حوزویان بودند. لذا بسیاری

از علما به دانشگاه معقول و منقول رفتند و مدارک لیسانس، فوق لیسانس و دکترا اخذ کردند و دانشگاهی شدند. دکتر دینانی، دکتر اعوانی و مرحوم دکتر مهدی محقق هم، طلبه بودند و با طلبگی به دانشگاه رفتند و تحصیل کردند. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شاید صد فاضل برجسته حوزوی به دانشگاه رفتند و مدرک گرفتند. مهم‌تر از همه، دکتر مهدی حائری پسر آیت‌الله حائری بنیان‌گذار حوزه که او هم در دانشگاه تحصیل کرد. این خیلی پیام دارد که پسر بنیان‌گذار حوزه علمیه قم به طرف دانشگاه می‌رود و شروع به تحصیل در دانشگاه می‌کند. در زمان خود ما هم آقای حجازی که در دفتر مقام معظم رهبری هست، از شهید بهشتی و شهید قدوسی اجازه گرفت و به دانشگاه تهران رفت و جامعه‌شناسی خواند. آقای پارسانیا هم لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران دارد. بسیاری از این بزرگان به دانشگاه رفتند و اصلاً جدایی، آن‌طور که تصور می‌شود، بین حوزه و دانشگاه وجود نداشته است. به عبارت دیگر زمانی که دو سه هزار نفر در حوزه تحصیل می‌کردند، دویست الی چهارصد فاضل حوزوی در دانشگاه هم مشغول به تحصیل بودند.

در دوره پهلوی اول، اکثر این علما با دانشگاه در ارتباط بودند اما با دانش جدید ارتباطی نداشتند و بیش‌تر در دانش‌هایی تحصیل کردند که در حوزه هم مطرح بوده است اما مثلاً وارد طبیعیات نشدند. در دوره پهلوی اول که دیگر حوزه مجال

نداشت. آن علوم را به دانشگاه آوردند اما این خط‌کش و فاصله‌گذاری را غرب بنا نهاد و انعکاسش به این‌جا هم رسید. یعنی الهیات را از طبیعیات، ریاضیات، و علوم پزشکی جدا کردند.

در این دوره که فرمودید، علی‌رغم ارتباط علما با دانشگاه، این ارتباط بیش‌تر بر سر موضوعات مطرح در حوزه بوده است با قرائت دانشگاهی از آن؛ اما امروز، علوم مثل سیاست و جامعه‌شناسی مورد توجه است. در این مورد توضیح بفرمایید.

بعد از انقلاب، بلافاصله انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها مطرح شد. صحبت این بود که می‌گفتند دانشگاه به علوم غربی که زاینده فکر غربی است، احتیاجی ندارد. یادم هست هست ستاد انقلاب فرهنگی به حضور امام رسیدند. آن زمان دکتر سروش، دکتر حسن حبیبی، دکتر شمس‌آل احمد (برادر جلال آل احمد) و ظاهراً آقای مهدوی‌کنی، دکتر علی شریعتمداری، آقای خوشبخت در دوره کوتاهی، و یک شخص دیگر عضو ستاد بودند. حضرت امام در این دیدار فرمودند که در علوم تجربی و پزشکی از غرب استفاده کنید و اشکالی ندارد ولی در علوم انسانی از خودمان بنیان‌گذار این علوم بوده‌ایم و متنش را هم شرح دهید.

استفاده کنید چون خودمان بنیان‌گذار این علوم بوده‌ایم و متنش را هم شرح دهید. بعد مشخصاً هم گفتند که بروید پیش مرحوم مصباح‌یزدی. مرحوم مصباح‌یزدی در آن زمان در مؤسسه در راه حق شروع کرد به آموزش دادن.

دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه هم شروع به فعالیت کرد. کار از آن‌جا استارت خورد. اتفاقاً مرحوم مصباح‌یزدی همین بحث‌ها را مطرح کردند، یعنی جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی. هر روز هم استادان دانشگاه می‌آمدند و ایشان با همتی بالا هشت صبح تا دوازده کلاس داشت و بعد برای ناهار به منزل

می‌رفت و مجدداً از ساعت یک و نیم کلاس‌ها شروع می‌شد و تا مغرب ادامه می‌یافت. ایشان یک‌سره همه مباحثی را که ریشه در این رشته‌ها داشت، بیان می‌کرد. کتاب‌هایش هم در همان زمان منتشر شد، مثل مبانی جامعه‌شناسی اسلامی و مبانی فلسفه سیاسی اسلامی. بسیاری از استادان در آن زمان بسیار پرشور و پرحرارت بودند و دانشگاه‌ها هم تعطیل بود. لذا می‌آمدند و در این دوره‌ها شرکت می‌کردند.

مسئله بعدی این‌که یک انقلابی شد و با نسل تشنه‌ای روبه‌رو شد اما به ضرس قاطع می‌توان گفت فقه و اصول

حتی مسئله پنج درصد مردم ایران هم نبود. بزنگاه صحبت من این جاست که پنج درصد مسئله جامعه، از آن روز تا امروز، فقه و اصول نیست. در قانون اساسی، تمام پست‌هایی که نیاز است مسئول آن، فقیه باشد، چند پست است؟ از تعداد انگشتان دست هم کمتر است. شش تن فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، دادستان کل، و اعضای مجلس خبرگان. البته بحث مجلس خبرگان هم فرق می‌کند. چرا که در خبرگان اول که قانون اساسی را نوشتند، همه اعضا، فقیه نبودند. بله، لازم است در مسئله فقاقت ولی فقیه چند کارشناس فقه در مجلس خبرگان حضور داشته باشند اما در بحث‌هایی مثل مدیر و مدیری و دیگر جهات ولایت فقیه چطور؟ اصلاً نیازی نیست که همه روحانی باشند. باید خبره باشند. این نقصی است در قانون خبرگان. به هر حال کشور به این تعداد فقیه نیازی ندارد و متأسفانه حوزه هم فقط بر فقه و اصول تأکید می‌کند. بنابراین رفته‌رفته این شکاف عمیق‌تر می‌شود و قابل حل هم نیست. یعنی حوزه را به انزوا می‌کشاند. بنابراین افرادی مثل مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی که ریشه حوزوی دارند، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله ری‌شهری و مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی به‌عنوان یک مرجع سنتی، دفتر تبلیغات اسلامی و دیگر مراکز مشابه دیدند که کسی رو به آن‌ها نمی‌آورد. کسی رو به علوم حوزوی یعنی فقه و اصول می‌آورد، چون به آن نیازی

نیست. این جا بود که مرحوم هاشمی در سال ۷۵ گفتند که من مجوز سطح سه و چهار می‌دهم ولی هیچ فایده‌ای ندارد و این‌ها به کار گرفته نمی‌شوند، چون حوزه به این قدر سطح سه و چهار حوزوی نیاز ندارد. **حوزه:** چه شد که حوزه خودش احساس کرد که باید سراغ این مسائل برود؟ **استاد:** حوزه به سمت این مسائل نرفت. یعنی هیچ وقت مرکزیت حوزه یک قدم در جهت دانشگاه برنداشت، بلکه حوزویانی که جامعه و نیاز جامعه را می‌شناختند، می‌دیدند که این درس‌ها کافی نیست. روزی که آیت‌الله سبحانی برای رونمایی از کتاب «امام صادق (علیه السلام) و مذاهب اهل سنت» به دانشگاه ادیان و مذاهب آمده بود، به بنده گفت چطور شما در حالی که هفت نفر در هر رشته ظرفیت دارید، سی صد نفر ثبت‌نام می‌کنند، اما مؤسسه ما که صد دانشجو ظرفیت دارد، هفتاد نفر ثبت‌نام می‌کنند؟ نام مراکز تخصصی را دانشگاه حوزوی نگذارید. این‌ها دانشگاه حوزوی نیستند. برای این که همین مؤسسه کلام آیت‌الله سبحانی، از قدمای مراکز تخصصی است که به آن اقبال نمی‌شود. به هیچ مؤسسه تخصصی دیگری هم اقبال نمی‌شود. فقط از قضا استقبال می‌شود آن هم به خاطر این که نهایتاً از آن شغل درمی‌آید؛ ولی به هیچ کدام اقبال نمی‌شود. اما طلابی هستند که منزل‌شان را می‌فروشند تا بتوانند شهریه دانشگاه ادیان و مذاهب را پرداخت کنند. شهریه می‌دهند و درس می‌خوانند و

بعد، هم مشکل معیشت‌شان حل می‌شود و هم مشکل معطل بودن‌شان؛ چرا که می‌دانند اگر دانشگاه بروند، صبح تا شب کلاس و مراجع و دانشجو دارند. شئون اجتماعی‌شان هم رعایت می‌شود. دیگر کسی به طلبه‌ای که استاد دانشگاه است، نمی‌گویند بیکار و سربار جامعه و فلان. بنابراین یک سری از دل‌سوزان حوزه، وارد این مسیر شدند. خود من رئیس هیئت مدیره مرکز خدمات حوزه هستم. اگر به حوزه علاقه‌ای نداشتیم، قبل از تأسیس دانشگاه ادیان و مذاهب، مرکز خدمات حوزه را راه‌اندازی نمی‌کردم. من ماهیت حوزوی و علاقه‌مندی و دل‌سوزی به حوزه داشته‌ام که اول مرکز خدمات و بعد، دانشگاه ادیان و مذاهب را تأسیس کرده‌ام. لذا جمعی از افراد سنتی علاقه‌مند و با اصالت حوزوی دیدند که فایده ندارد و آن دانشی که در حوزه تدریس می‌شود، هیچ تطبیقی با نیاز بیرون ندارد. بنابراین مجبور شدند دست به تأسیس رشته‌هایی بزنند که مکمل حوزه باشد و بتواند مشکلات حوزه را حل کند. بنابراین شروع کردند به تأسیس دانشگاه‌های حوزوی.

حوزه: این ضرورت سیاسی اجتماعی را توضیح دادید. آیا موجهی که در رابطه با علوم انسانی اسلامی به وجود آمد در این که حوزه خودش متولی دانشگاهی شود نقشی دارد، که در آن در حوزه دین بحث شود؟ **استاد:** بله؛ مخصوصاً آنچه نهادهایی مثل دفتر تبلیغات اسلام انجام دادند، بخشی از دغدغه‌شان بود. مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی

هم خودشان به خاطر نیازی که حوزه برای تأمین متون دینی و دانش‌ها داشت، از سردمداران این کار بودند. ایشان هم به همین علت دست به این کار زدند تا این نیاز و خلأ را برطرف کنند.

دانش‌های جدید گاهی با آن هویت حوزوی هم‌ساز نشد و بسیاری از این طلاب گرایش‌های مدرن پیدا کردند. یعنی در واقع دانش را کسب کردند و نوع نگاه و زیست‌شان تغییر کرد. همان‌گونه که شناخت عمیقی نسبت به حوزه، آمار حوزه و تعداد حوزویان دارم، عرض می‌کنم که طلبه‌هایی که نگاه مدرن دارند و در دانشگاه را هم بلد نیستند، بیشتر از طلبه‌هایی هستند که به دانشگاه ورود پیدا کرده‌اند. طلبه‌هایی هستند که نحوه لباس پوشیدن و شیک‌گشتن‌شان، مدرن حرف‌زدن‌شان و در اینترنت بودن‌شان کاملاً قابل مشاهده است. اصلاً الآن یک نوع خلط هست. اکنون به یک طلبه نجفی نگاه می‌کنید و فکر می‌کنید، از هیچ چیز سر در نمی‌آورد اما او در نجف مسلط به اینترنت و کامپیوتر و امثال آن است. اصلاً هیچ تلازمی بین مدرن بودن و به تعبیر شما، زیست مدرن پیدا کردن و دانشگاهی شدن یا نشدن وجود ندارد. طلبه‌هایی کاملاً سنتی هستند که زیست مدرن پیدا کرده‌اند و دانشگاهی هم نبوده‌اند. حتی در همین دانشگاه‌ها، طلبه‌هایی کاملاً سنتی وجود دارند. مثال آن مؤسسه امام خمینی (ره) است.

این به‌عنوان یک انگ مطرح است که

طلاب دانشگاه رفته می‌زنند. ولی این‌طور نیست. مثلاً مرحوم دکتر فیرحی جلسات ایام عاشورا را ترک نمی‌کرد در حالی که یک حوزوی دانشگاهی و مدرن بود. آقای مرتضی آقاتهرانی، منبری معروف، دانش‌آموخته آمریکا و کانادا است. آقای دکتر فیعی دانشیار دانشگاه المصطفی علیه السلام است. همین‌طور از دیگر منبری‌های معروف مثل دکتر دارستانی و بسیاری از منبری‌های درجه یک که مدرک دانشگاهی دارند. شما نگاه به دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام بیندازید؟ در عین این که دانشگاهی هستند، بسیار تند و انقلابی هم هستند. اصلاً هیچ تلازمی بین این دو نیست. بعضی دانشگاهی‌های نواندیش مقداری رفتارهای خاصی هم دارند اما تلازمی بین این دو مطرح نیست.

حوزه: با توجه به مجموعه

این شرایط و وضعیت و جایگاه مراکز تخصصی از یک سو و دانشگاه‌های حوزوی از سوی دیگر، آینده را چگونه می‌بینید؟ **استاد:** حوزه‌ای که مدیریت آن بر عهده آیت‌الله اعرافی است، به این نیاز دارد که بیش‌تر به سمت درخت‌واره علوم حرکت کند و حوزه را از انحصار فقه و اصول آزاد کند و با دانشگاه‌های حوزوی و رشته‌های دانشگاه‌های حوزوی یک نوع قرابت و اخوت برقرار کند. فکر می‌کنم حوزه کلاً به

سمت تکثر و تنوع علوم برود. همان چیزی که هدف دانشگاه ادیان و مذاهب هم هست و در آینده، حوزه با این‌ها رفیق‌تر می‌شود. یعنی همین رشته‌های ادیانی و مذهبی در حوزه هم ایجاد می‌شود. وقتی می‌بینند که ما پیش‌قراول این رشته‌ها بودیم، به ما نزدیک‌تر می‌شوند. رشته جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن هم به حوزه خواهد آمد، اما به شکل حوزوی آن. مدارس تخصصی برای رشته‌هایی مثل رسانه در حوزه ایجاد می‌شود. در درخت‌واره علوم آیت‌الله اعرافی، هنر هم هست، علوم سیاسی، اقتصاد، ریاضی، منطق، منطق فازی، ادیان و مذاهب، کلام و عرفان هم هست. درخت‌واره علوم است. آن درخت‌واره در حوزه گسترش پیدا می‌کند. مدام می‌گویند پس شیخ عبدالکریم حائری

چه می‌شود؟ ایشان و مرحوم

امام هم فلسفه خوانده بودند. سیداحمد خوانساری هم فلسفه می‌دانست. علمای سنتی ما هم فلسفه و عرفان بلد بودند. علامه طباطبایی ریاضی‌دان بود. حوزه ما برمی‌گردد به آن حوزه. به *تفسیر المیزان* علامه طباطبائی نگاه کنید. ببینید چقدر با علوم مختلف ارتباط برقرار کرده است. به تاریخ که می‌رسد، ببینید در تاریخ اصحاب کهف چقدر بحث تاریخی کرده است. اصلاً به احاطه علامه طباطبائی به

همان چیزی که هدف دانشگاه ادیان و مذاهب هم هست و در آینده، حوزه با این‌ها رفیق‌تر می‌شود. یعنی همین رشته‌های ادیانی و مذهبی در حوزه هم ایجاد می‌شود. وقتی می‌بینند که ما پیش‌قراول این رشته‌ها بودیم، به ما نزدیک‌تر می‌شوند. رشته جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن هم به حوزه خواهد آمد، اما به شکل حوزوی آن. مدارس تخصصی برای رشته‌هایی مثل رسانه در حوزه ایجاد می‌شود.

دانش‌هایی مثل ریاضیات و نجوم نگاه کنید و ببینید چطور تفسیر کرده است. وسعت علوم علامه فقط به فقه و اصول محدود نبوده است.

شهید مطهری قبل از انقلاب درباره جامعه‌شناسی کتاب نوشته است. درباره جامعه و تاریخ، بحث اصالت جامعه و تاریخ، بحث‌های شهید مطهری است. راجع به مباحث مختلف نوشته است. راجع به سکولاریسم حرف زده است. او به تعددگرایی و پلورالیزم حرف دارد. دانش ایشان محدود به فقه و اصول نیست. به خاطر همین هم ماندگار شد. شیخ محمدکاظم تبریزی استاد آقای شب‌زنده‌دار و ابوالزوجه آقای فیاضی، ۱۷۰ جلد کتاب راجع به فقه نوشته است. شما حوزویان ایشان

را نمی‌شناسید، ولی شهید مطهری را همه می‌شناسند. دلیلش گستردگی علوم است. دلیل انزوای فقه و اصول این است که بزرگانی در فقه و اصول در تاریخ ما و در همین تاریخ معاصر ما مطرح بوده‌اند که طلبه‌ها نوعاً آن‌ها را نمی‌شناسند. طلبه‌های یکی و دو دهه دیگر، شیخ جواد تبریزی را هم نخواهند شناخت، ولی کسانی مثل آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی و آیت‌الله جواد آملی و آیت‌الله مصباح‌یزدی فراموش نمی‌شوند. شهید مطهری فراموش

نمی‌شود. این‌هایی که معارف خواندند و به معارف دامن زدند، یعنی کسانی که از دایره فقه و اصول بیرون آمدند، فراموش نمی‌شوند.

خلاصه بگویم، محدود در فقه و اصول نشدند. این نه نیاز جامعه را برآورده می‌کند و نه ماندگاری در خود حوزه دارد و نه اصالت و قداستی به حوزه می‌دهد. سی درصد اسلام، فقه و اصول سی درصد هم اخلاق و سی درصد، اعتقادات است. ما اسلام صددرصدی را کرده‌ایم اسلام سی‌درصدی. می‌خواهیم حوزه سی‌درصدی به جامعه تحویل دهیم. به همین دلیل موفق می‌شویم. لذا دانشگاه‌های حوزوی آمده‌اند تا حوزه را صددرصدی کنند. این بد نیست رشته اخلاق اسلامی، فلسفه اخلاق در دانشگاه‌ها باشد و در حوزه نباشد؟ البته این با درخت‌واره آیت‌الله اعرافی حل می‌شود، ولی حوزه آینده با این علوم آشتی می‌کند، چون حوزه متکثر و متنوع می‌شود و بعد به سراغ حوزه‌های مشترک خواهد رفت.

فلسفه اخلاق در دانشگاه‌ها باشد و در حوزه نباشد؟ البته این با درخت‌واره آیت‌الله اعرافی حل می‌شود، ولی حوزه آینده با این علوم آشتی می‌کند، چون حوزه متکثر و متنوع می‌شود و بعد به سراغ حوزه‌های مشترک خواهد رفت. **حوزه:** درباره نسبت بین دانش انسانی و دانش دینی توضیحی بفرمایید.

استاد: دانش انسانی برای یک مسلمان، جدای از دانش دینی‌اش نیست. ما معتقدیم در دوران کوتاهی اشتباه کردیم که تکیه بر

فقه و اصول کردیم. این میراث حوزه نجف است. حوزه نجف هیچ کاری به کار جامعه نداشت. شهید صدر تبلیغ را در عراق ترویج کرد. ارتباط بین مردم عراق و حوزه را امثال شهید صدر برقرار کردند، وگرنه حوزه کاری به این امور نداشت. به اقدامات حزب بعث هم کاری نداشت. حزب بعث حکومتش را می‌کرد و این‌ها هم در حوزه، فقه را بحث می‌کردند.

حوزه: آیا می‌توان فقه و اصول را متحول کرد تا بتواند به این نیازها پاسخ دهد؟
استاد: اصلاً حوزه فلسفه و مانند آن، حوزه فقه و اصول نیست. من این حرف را قبول ندارم که از داخل فقه همه چیز را دریاورند. با این تفکر مخالفم که می‌خواهند ریشه همه چیز را در فقه ببرند. اصلاً اخلاق هیچ ربطی به فقه ندارد. در ابتدای رساله نوشته است که اعتقادات، تقلیدی نیست. فقه تقلیدی است. این مرز آهنین را اول رساله گذاشته‌اند که اعتقادات، تقلیدی نیست ولی فقه، تقلیدی است؛ بعد بعضی می‌گویند باید سیاست را از داخل فقه درآورد؛ همه چیز را باید از فقه درآورد. هر دانشی قواعد خاص خودش را دارد. فلسفه برای خودش است، عرفان برای خودش است، تفسیر برای خودش است. می‌گویند تا فقه نخوانی، نمی‌توانی مفسر خوبی باشی. ما قادر به فهم این قبیل سخنان نیستیم.
حوزه: ارتباط علوم با یکدیگر را که می‌توانیم قبول کنیم؟
استاد: ارتباط آری، اما این انحراف در حوزه

است، که فقه را اساس بگذارید و همه چیز را از دل فقه دریاورید. ما همین را می‌خواهیم بگوییم. فقه، سی درصد زندگی انسان است. ما داعشی نیستیم که همه چیز را شریعتی بدانیم.

حوزه: آیا در حوزه این آگاهی ایجاد شده است؟ نظر آیت‌الله اعرافی در این باره چیست؟
استاد: ایشان اگر آگاهی نداشت، یک درخت واره ایجاد نمی‌کرد که ۳۶۰ رشته در آن باشد و یکی از آن‌ها فقه باشد. ایشان نه تنها آگاهی دارد، بلکه مسلط است.

حوزه: این حاصل یک آگاهی دسته‌جمعی است؟

استاد: به هر حال همه الآن بر این موضوع مسلط و با آن آشنا هستند. درخت واره فقه و حقوق و قضا، یک درخت واره است؛ درخت واره فلسفه و کلام؛ درخت واره عرفان؛ درخت واره اقتصاد، علوم سیاسی، هنر، هر کدام مستقل است. ما منکر ارتباط نیستیم. مثلاً اقتصاد با فقه ارتباط دارد. هنر در بسیاری از موضوعات با فقه ارتباط دارد. رسانه در بعضی موضوعات با فقه ارتباط دارد. یعنی هر چیزی ممکن است یک تماسی با فقه داشته باشد.

حوزه: آیا این درخت واره بر اساس نیازهای جامعه تنظیم شده است؟

استاد: بله؛ درخت واره بر اساس نیازهای جامعه شکل گرفته است. وقتی برای فلسفه، هنر، تفسیر، عرفان، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و مانند آن یک فصل گشوده‌اند، معنای آن مشخص

است. نباید الزاماً حوزویان را متهم کنیم که این مسائل را نمی‌فهمند. نه؛ خوب هم می‌فهمند. امثال آیت‌الله اعرافی خیلی خوب این مسئله را هم می‌فهمند.

جمع فرهیخته‌ای هم در اطرافش هستند که آن‌ها هم این مسائل را خوب می‌فهمند.
حوزه: آیا این جنبه انزواگرایانه‌ای که الآن در حوزه هست، متأثر از نجف است؟
استاد: متأثر از نجف و رشته‌های نجف است. انزوای حوزه به دانش حوزه مرتبط است. فقیه فقط نگاه درونی دارد و به بیرون کاری ندارد و جامعه هم حوزه را تحویل نمی‌گیرد.

حوزه: آرزوی آیت‌الله حائری این بود که ادیان در حوزه تدریس شود. این نگاه پارادایمی با نگاه نجف دارد؟
استاد: وقتی بیداری اسلامی یا به قول خودشان بهار عربی ایجاد شد، من نگران شدم. گفتم اگر این کلاه‌سرخ‌ها از

الزهر به قم بیایند و روبه‌روی ما بنشینند و بگویند می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم، چه کسانی می‌خواهند با آن‌ها گفت‌وگو کنند؟ همین‌طور درباره علمای تونس، لیبی، الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی.

حوزه: آیا خود الزهر هم تحولات این‌چنینی به‌عنوان یک تجربه زیسته داشته است؟

استاد: بله؛ الآن الزهر دو بخش است: یکی، جامعه الزهر قدیم است که دانشگاه الزهر است. دانشگاه الزهر ۱۲۷ هزار دانشجوی خارجی دارد و صدها رشته در آن دایر است. دیگری هم در مرکز قاهره جدید است. به هر دو رفته‌ام و با تک‌تک بزرگان‌شان صحبت کرده‌ام. دانشگاهی بسیار گسترده است. در همه دانش‌ها ورود پیدا کرده‌اند. شیمی، ریاضی و فیزیک دارند. در دانشگاهی که زیر نظر الزهر است، ریاضی، فیزیک، طب و دیگر علوم تدریس می‌شود. یک دانشگاه جامع است. می‌گفتند شصت هزار روستا داریم و برای این شصت هزار روستا، پول تأمین روحانی نداریم. لذا شصت هزار امام جمعه پزشکی تربیت کرده‌ایم که هم پزشک باشند و هم جمعه‌ها نماز جمعه بخوانند. از این تجربه‌ها زیاد دارم.

از این تجربه‌ها زیاد دارم.
حوزه: این اتفاق چرا در شیعه نمی‌افتد؟ مثلاً چرا حوزه چنین کاری نمی‌کند؟
استاد: آحادش این کار را کرده‌اند، مثلاً ما صد طلبه پزشکی داریم. موردی اتفاق افتاده

اما به صورت سازمانی نخیر. **حوزه:** اجازه دهید درباره بحث معیشت حوزویان هم چند کلمه‌ای صحبت کنیم. شما با تأسیس مرکز خدمات، در بنیاد معیشت طلاب یک تحول عمیق ایجاد کردید، اما فکر می‌کنم همیشه یک نگاه درونی و یک نگاه بیرونی نسبت به این مسئله داشته است. از لحاظ درونی این مسئله همیشه باقی بوده است که اگر طلاب بخواهند با این وضعیت درس بخوانند، پس چگونه زیست کنند. از نگاه بیرونی هم بعضی می‌گویند چه لزومی دارد که این همه خدمات و امکانات در اختیار حوزویان قرار داده شود؟ چرا مثل دانشگاهیان با آن‌ها برخورد نمی‌شود؟ نظر شما در این خصوص چیست؟

استاد: نخست، باید مرزی بین معیشت و خدمات قائل شد. من مرکز خدمات تأسیس کردم نه مرکز معیشت. به شدت هم از این دفاع می‌کنم که به دنبال خدمات بودم. من می‌گفتم بیمه طلبه چه می‌شود؟ درمان و بازنشستگی و ازکارافتادگی‌اش چه می‌شود؟ حوادث غیرمترقبه‌اش چه می‌شود؟ مسکنش چه می‌شود؟ من دنبال خدمات به طلبه‌ها بودم و هیچ وقت به معیشت کاری نداشته‌ام و الآن هم ندارم. مرکز خدمات هیچ نقش و برنامه‌ای برای معیشت ندارد و نباید هم داشته باشد. ما از اول یک حوزه هدفمند برای هفده تا هجده سال تحصیل تعریف کردیم. گفتیم ابتدایش هجده سالگی است و انتهایش سی و پنج سالگی. حال ممکن است

طلبه‌ای با مدرک سیکل طلبه شود و شانس بیشتری داشته باشد ولی از اول، محدّد تعریف کردیم. الآن هم لایحه هدفمندی خدمات‌مان را نوشته‌ایم. در جبر قدیم مسئله‌ای مطرح بود به نام تابع و متغیر. ما تابع هستیم نه متغیر. ما تابع حوزه علمیه هستیم. چون تابع هستیم و متغیر نیستیم، مشکل داریم. چون تابع هستیم، نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. ما در یک مجموعه هستیم ولی خودمان هدفمند حرکت می‌کنیم. هدفمندی‌مان این است که هجده سال خدمات به یک طلبه می‌دهیم. ولی ما نمی‌توانیم طلبه را از قم بیرون بفرستیم. از ابتدا رشته‌های حوزوی را تعریف کردیم و همین کار درخت‌واره آیت‌الله اعرافی و رشته‌ها و تخصص‌ها را زمانی که در مرکز خدمات بودیم، با آن که تخصص‌مان نبود، انجام دادیم و گفتیم طلبه بیاید درس بخواند و رشته‌اش را مشخص کند. می‌خواهد رسانه‌ای شود یا تبلیغی؟ می‌خواهد مدرس شود یا محقق؟ و بعد به سراغ رشته خودش برود. استاد و مدرس اگر مورد نیاز است باید به تعداد محدود تربیت شود نه این که هرکس بگوید می‌خواهم مدرس فقه و اصول شوم. باید حد داشته باشد. وقتی من سه نفر شاگرد مکاسب دارم، چه فایده‌ای دارد؟ این‌ها همه باید تعریف شود. استاد کسی است که شاگرد دارد. استادی که نظام حوزه او را به‌عنوان استاد بشناسد نه این که خودش، خودش را استاد بخواند. باید حوزه شخص را محقق بداند نه این که فقط خودش، خود را

محقق بداند.

بنابراین ما مرکز خدمات هدفمند راه‌اندازی کردیم و معتقدیم طلبه‌ای که مستحق کمک است، مانند همان دانشجویی است که او هم مستحق کمک است. دانشجو از اول لیسانس تا آخر دکترایش واقعاً یک قشر آسیب‌پذیر است. یا باید خانواده‌اش او را حمایت کند یا جامعه یا دولت. طلبه هم دقیقاً همین‌طور است. آن‌ها هم باید بعد از ورود به حوزه علمیه قم تا پایان سی و پنج سالگی حمایت شوند. بعد تکلیف‌شان روشن می‌شود. اگر هیئت علمی آموزشی یا پژوهشی حوزه شدند، حوزه آن‌ها را تحویل می‌گیرد و اگر هیئت علمی حوزه نشدند، به دنبال کار و رسالت خودشان می‌روند.

حوزه: با توجه به این که درصد بالایی از مشاغل مرتبط با طلاب، اشباع شده است، تکلیف این طلبه‌ها چیست؟

استاد: در حال حاضر سی هزار مسجد بدون امام داریم. آموزش و پرورش، یک میلیون

دبیر دارد که طلاب می‌توانند حدوداً در بیست رشته تدریس کنند.

حوزه: به مسئله تدریس طلاب در آموزش و پرورش اعتراض شده است و سخن‌شان این است که این افراد، آموزش لازم را ندیده‌اند. نظرتان در این مورد چیست؟

استاد: با دانشگاه فرهنگیان هماهنگ شده است که این طلاب بعد از این که در یک فرصت مشترک با دیگران در کنکور سراسری قبول شدند، یک سال دوره ببینند. بقیه طلاب هم جایگاه خود را پیدا می‌کنند. همه که نمی‌توانند شیخ عبدالکریم حائری شوند. او در عرض دوسه سال سطح را تمام کرد. اگر هر طلبه رشته خود را بخواند، مشککش حل می‌شود. مثل رسانه یا علوم سیاسی و بازار کار برای آن‌ها وجود دارد. مثلاً در بحث رسانه بازار کار بسیار خوبی وجود دارد.

آغاز ولایت فقیه، آن‌جا یک تعابیری امام دارند که الآن شاید اصلاً نشود همه آن تعابیر را گفت، یعنی آن قدر تند هست، ولی من آن مقداری را که می‌توان گفت می‌خواهم خیلی تلطیف‌شده اشاره کنم؛ آن‌جا اصل بحث‌شان این است که چرا ما به این حال و روز افتادیم؟ چرا امت اسلامی به این حال و روز افتاده که هر قدرتی از راه می‌رسد در سرش می‌زند و گرفتار استبداد هست، گرفتار استعمار هست و مثلاً بر ملت ایران کاپیتولاسیون تحمیل می‌شود، خود امام تبعید شده، چون این بحث‌ها را در بهمن سال ۱۳۴۸ داشت. آن‌جا امام می‌فرمایند: این دلایلی دارد، اقداماتی را خود استعمارگران انجام دادند در سی‌صدسال اخیر، صهیونیست‌ها و یهود اقداماتی از صدر اسلام تا امروز علیه اسلام انجام داده‌اند، بعد می‌گوید یک اشکال هم در حوزه‌های علمیه است؛ اشکالی که می‌گوید در حوزه‌های علمیه هست، این است که اسلام را ناقص معرفی می‌کنند و حوزه‌ها باید خودشان را اصلاح بکنند و اسلام را کامل معرفی بکنند و آن‌جا توضیحاتی هم داده‌اند که این به بخش اول مربوط می‌شود، یعنی من گفتم که یک بخش از تحول ممکن است این‌طوری باشد، یعنی یک نهادی که ما از آن انتظار داریم درونش تحول ایجاد شود یعنی اصلاً در مسیر نیست، می‌گوییم باید در مسیر قرار بگیرد. اصلاً وارد مسیر نشده

استاد: به‌نظر می‌رسد بحث تحول را از دو منظر می‌توانیم بررسی کنیم، بدین معنا که یک‌بار بگوییم یک شخص یا نهاد یا سازمان باید متحول شود، این وضعیت یعنی اصلاً در مسیر نیست و باید برگردد به مسیر اصلی. یک صورت می‌تواند این باشد، صورت دیگر می‌تواند این باشد که بگوییم در مسیر هست ولی حرکت و شتابش رضایت‌بخش نیست لذا وقتی می‌گوییم تحول پیدا کند یعنی این که به حرکت خودش متناسب با اهدافی که دارد و انتظاراتی که از آن هست، شتاب بدهد. در مورد حوزه هر دو مورد صدق می‌کند، یعنی مثلاً اگر ما برگردیم به سال‌های قبل از انقلاب که این بحث شد، یعنی بحث تحول، مرتبط با انقلاب هست و انتظاراتی که انقلاب از حوزه دارد. نهاد برآمده از انقلاب، یعنی جمهوری اسلامی از حوزه دارد یا تعبیر خیلی دقیق‌تر رهبری از حوزه دارد. وقتی ما برمی‌گردیم به قبل از انقلاب می‌بینیم آن مسیری که امام در آن قرار داشت، مسیر طبیعی حوزه نبود بلکه این امام بود که یک مسیر را باز کرد، یک تحلیلی از اوضاع و احوال ایران و منطقه و دنیا داشت، یک تحلیلی از دین و رسالتی که دین بر عهده دارد، داشت و براساس آن فهم و برداشت و تحلیل اجتهادی خودش وارد عمل شد اما در خود نوشته‌ها و سخنرانی‌های امام داریم که همان زمان حوزه را نقد کردند؛ مثلاً در

سویه‌های راهبردی تحول حوزه



در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین نجف لک‌زایی،

رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



حوزه: مسئله تحول حوزه از نگاه شما چیست؟ و اشکال تحول را که همیشه در میان نخبگان بحث هست، آیا دائم انتقادی می‌باشد، که این تحول مسیر خوبی را پیش نمی‌برد یا نه، مشکل از کجاست؟

است. اصلاً یک بخش‌هایی از اسلام را حوزه معرفی نمی‌کرده قبل از انقلاب، جزء رسالت‌های خودش نمی‌دیده، البته درباره این که چرا معرفی نمی‌کرده تحلیل‌های مختلفی هست، یعنی ممکن است شرایط سیاسی و فشارها و اختناق‌ها باعث شده که این‌ها مطرح نکنند یا کمبود امکانات باعث شده مطرح نکنند یا هر دلیل دیگری به‌هرحال می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، ولی به‌هرحال امام نظرش این است. وقتی انقلاب می‌شود و جمهوری اسلامی تأسیس می‌شود، طبیعتش این است که امام از حوزه بخواهد که شما اسلام را کامل معرفی بکنید چون ما الآن یک نظام اسلامی تأسیس کردیم و نمی‌شود که نظامات این‌جا ناقص اجرا شود. شما وقتی می‌توانید بگویید ما داریم به یک سیستمی عمل می‌کنیم، یک سیستمی را پیاده می‌کنیم که اول آن سیستم را کامل داشته باشید، مثلاً اگر یک اتومبیل ناقصی داشته باشید که باتری نداشته باشد یا یک چیز کوچک و قیمتی دیگر هم نداشته باشد؛ ما در منطق می‌گوییم که نتیجه تابع اخص مقدمات است دیگر وقتی این سوخت مثلاً این را ندارد. حالا شما ممکن است هزینه سنگینی هم داده باشید تا این را تهیه کنید ولی خب ناقص است، وقتی ناقص است دیگر آن نتیجه را ندارد، اصلاً نمی‌توانید از آن استفاده بکنید. شما

اسلام را می‌خواهید که پیدا بکنید اما مثلاً بعضی نظامات را نمی‌دانید چیست؛ مثلاً نظام اقتصادی‌اش را ارائه نکردید یا اصلاً نمی‌خواهید ارائه بکنید. نظام تربیتی‌اش را ارائه نکردید یا نمی‌خواهید ارائه بکنید، به‌هرحال می‌تواند ادله مختلفی داشته باشد پس این بخش اول.

بخش دوم چطور؟ این که همان بخش‌هایی هم که ما حرکت می‌کنیم، مثلاً حوزه در مسیر فقه حرکت می‌کند، خوب آیا در مسیر فقه که حرکت می‌کرده و می‌کند، رشدش مناسب با تحولاتی که پیش آمده و انتظاراتی که ازش هست در شرایط جدید، دارد صورت می‌گیرد یا نه؟ مثلاً مباحث مربوط به فقه انتخابات، فقه امنیت، فقه رسانه، فقه پیشرفت و فقه دیگر عرصه‌ها را که تعدادشان زیاد است، توانسته به‌روز کند، توانسته ارائه کند؟ و آیا الآن می‌تواند عرصه نظم حقوقی و قانونی کشور را پشتیبانی بکند، فقهای توان‌مندی تربیت کرده که بگویند شما هرچه سؤال دارید از این فقها بپرسید؟ مثلاً بیشترین درس‌های خارج ما در حوزه اقتصاد است. فقه مکاسب است، فقه متأجر است، فقه بیع است، فقه شرکت و امثال این‌هاست ولی الآن بیشترین مشکلات ما، مشکلات اقتصادی و نظام بانک‌داری ما هست، آنچه که از آن به‌عنوان ربا یاد می‌شود و امثال این‌ها.

پس در مورد حوزه از هر دو معنای تحول می‌توانیم صحبت کنیم. یک معنای سومی هم می‌شود برای تحول گفت که البته با آن معنای اول و دوم قابل جمع است ولی گاهی اوقات خودش به‌نظر می‌رسد یک موضوعیتی پیدا می‌کند و آن این است که، وقتی از تحول صحبت می‌کنیم، قطع نظر از این که یک نهاد الآن در مسیر هست، کند حرکت می‌کند یا اصلاً خارج از مسیر است، می‌گوییم بیا خودت را متناسب با اهدافی که برای تو تعریف شده مورد بازخوانی قرار بده، مثلاً در مورد حوزه این‌طور می‌شود. حوزه باید قطع نظر از وضع کنونی خودش با یک رویکرد آینده‌پژوهانه بنگردد که الآن چه رسالتی دارد و چه اهدافی را باید تعقیب کند، دنبال تحقق چه آرمان‌ها و اهدافی باشد یعنی وضع مطلوبی را برای خودش ترسیم کند و آن وضع مطلوب این است، حوزه باید ناظر به تحقق این اهداف برنامه‌ریزی کند. وقتی وضع مطلوب مشخص شد چون این وضع مطلوب آرمانی هست. در ساحت دوم بیاید بگویند که چه مقدار از این وضع مطلوب آرمانی را من با توجه به توانایی‌ها و امکاناتی که الآن دارم، مقدوراتی که دارم می‌توانم تحقق ببخشم؟ پس ممکن است از وضع مطلوب آرمانی به وضع مطلوب مقدر تنزل کند. وقتی به وضع مطلوب مقدر آمد اول باید مشخص کند که فاصله وضع

موجود با این وضع مطلوب از جهات مختلف چقدر است؟ این که می‌گوییم از جهات مختلف، به لحاظ شاخص‌ها، زمان و دیگر مسائلی که وجود دارد، بعد بیاید برنامه‌ریزی کند. این فاصله‌ها را نادیده نمی‌شود گرفت؛ یک وقت کسی می‌خواهد درخت گردویی بکارد و به گردو برسد، یک وقت کسی می‌خواهد آفتاب‌گردان بکارد و به محصول برسد، باید برای هر کدام از این‌ها زمانی مناسب با آن محصول در نظر بگیرد. یک وقت حوزه می‌خواهد در جوانب مختلف نظریه‌پرداز تربیت کند، یک وقت می‌خواهد امام جمعه یا مدرس یا معلم یا استاد یا مبلغ تربیت کند، یک زمانی را در نظر می‌گیرد، برنامه‌ریزی‌هایی می‌کند، دیگر وارد این فاز می‌شود و همه می‌دانند که بله، الآن حوزه این‌طوری برای خودش این اهداف را تعریف کرده و دارد به این سمت می‌رود.

حوزه: اگر درک من درست باشد شما یک بحث تقریباً راهبردی را مطرح کردید که در ابتدا حوزه مبتنی بر پرسش زمانه یک پاسخ‌هایی را ارائه بدهد الآن رسیدید به جایی که دیگر صحبت از پرسش زمانه نیست، صحبت از هدایت و مدیریت و اداره به اصطلاح جوامع است؛ یعنی وقتی می‌گویند نگاه آینده‌پژوهانه دیگر پرسشی هنوز مطرح نشده است، شمایی که دارید برای آینده پرسش طراحی می‌کنید، یعنی در واقع دیگر از پرسش زمانه هم دارد

عبور می‌کند و مسئله هدایت و رهبری می‌شود. به قول شما نه فقط پرسش زمانه باید پاسخ داده شود بلکه آماده حتی هدایت و رهبری برای آینده هم باشیم یعنی ما پرسش‌ها را به جامعه بدهیم، خودمان سؤال درست کنیم، یعنی حوزه سؤال و پرسش را مطرح کند نه منتظر شود از او سؤال شود. این مسیر را تاکنون چطوری ارزیابی می‌کنید. و به‌طور طبیعی فعالیت‌هایی انجام شده، ولی به‌نظر می‌آید از ادبیاتی که موجود است، از نقدهایی که موجود است هنوز هم این انتظارات پاسخ داده نشده است. **استاد:** فرمایش شما درست است. ببینید ما در واقع در حوزه مباحث راهبردی از دو تا الگو می‌توانیم استفاده کنیم؛ یک الگو، الگوی استقرایی است، همان مسئله محور و الگوی طبیب محور است، یعنی این که شما نگاه کنید که در فضای عینی با چه مسائلی درگیر هستید، بعد بیایید این‌ها را اولویت‌بندی کنید، بالآخره به راه حلی برسید، یعنی ما از معاینه مریض شروع کنیم به درمان برسیم منتها لازمه اش این است که باز هم یک تصویری از وضع سلامت داشته باشیم یعنی اگر پزشکی درجه فشار خون یک بیمار را می‌گیرد باید بفهمد که الان درجه خون فشار مطلوب چند است، الان فرد وضعش چیست، یعنی بالآخره فشار این بالاتر از آن وضعیتی است که باید باشد، پایین‌تر

است؟ به‌رحال دارویش متفاوت است. این یک مدل است. یک مدل، مدل قیاسی است؛ یعنی ما بیاییم مثلاً از اول که وارد بحث می‌شویم اول وضع مطلوب را برای خودمان ترسیم کنیم، بعد وضع مطلوب را ترسیم کردیم، از آن جا پل به وضع موجود بزنیم. بیاییم بگوییم الان وضع موجود ما چیست؟ این به اصطلاح تأثیرش چیست و چه فرقی دارد. چون به‌رحال ما در الگوی دوم هم دوباره باید بیاییم به وضع موجود برسیم که تأثیرش فقط در این هست که این دومی یک کم سرعتش بیشتر از اولی است. در اولی که گروه‌های راهبردی وارد می‌شوند خیلی وقت‌ها دیگر همان جا می‌مانند یعنی می‌روند اوضاع موجود را رصد کنند. بعد این‌ها مدام دارند رصد می‌کنند. هر رصدی که می‌کنند بلافاصله می‌بینند کهنه شد دوباره باید چون پدیده‌ها در حال تغییر و در حال حرکت هستند. این از رصد اصلاً می‌بینید که خودش گرفتار رصد شده، رصد شده شده. اصلاً این را وضعیت رصدی با خودش می‌برد. خیلی وقت‌ها هم اصلاً دچار ترس می‌شوند. می‌گوید آقا اصلاً اوضاع آن قدر خراب است که اصلاً به درمان نباید فکر کرد یا اصلاً نمی‌شود فکر کرد، مأیوس می‌شوند، گرفتار یأس می‌شوند. اما این مسیر دوم که بیایند حالت قیاسی بدهند به پدیده و بگویند که ما اصلاً چطوری باید باشیم آن وضع

آرمانی‌مان را معلوم کنیم، وقتی به این فکر می‌کنند دچار نشاط می‌شوند، هم امیدشان تقویت می‌شوند هم این که به راه حل رسیدند. اما الآن می‌خواهد این را پیدا کند و باید دید اوضاع و احوال و مکان و هر شرایطی که هستیم بشناسیم ببینیم الآن آن جا وضعمان چیست؟ ممکن است از یک شهر به شهر دیگر حتی تفاوت داشته باشد. این جا اتفاقی که می‌افتد این است که فقط شما اولیت‌هایتان می‌تواند جابه‌جا شود، و الا خود آن وضع آرمانی که معلوم است، مثل پزشکی که رفته تحصیل کرده، می‌داند که وضع انسان سالم چگونه است، حالا با این بیماری که مواجه شد فهمید؛ بله، این چشمش مشکل دارد؛ گوشش مشکل دارد، قلبش مشکل دارد، با توجه به نوع این مشکلی که این افراد دارد ولو پزشک عمومی باشد، نمی‌تواند درمانش کند. ولی همین که درد را می‌فهمد می‌گوید تو باید بروی پیش متخصص قلب، دیگر از این جا به بعد کار او هست. الآن این وضع مطلوب را می‌خواهم بگویم که ایراد داریم؛ یعنی اگر از ما سؤال شود که مثلاً فرد تراز اسلامی چطور فردی است؟ خانواده تراز اسلامی چطور خانواده‌ای است؟ یک جامعه تراز اسلامی چطور جامعه‌ای است؟

الآن اقتصاد تراز اسلامی چطور اقتصادی است؟ اگر وضعیت اقتصادی چطوری

باشد شما می‌گویید که اسلامی هست. از یک تمدن اسلامی مثلاً چطوری است. فرق با یک تمدن غیراسلامی چطوری است؟ یعنی من می‌خواهم بگویم چون شاخص‌های سلامت در عرصه‌های مختلف دست ماست بعد که می‌آییم به وضع موجود نگاه می‌کنیم مثل یک کسی است که می‌گوید من یک پزشکم ولی وقتی با بیمار مواجه می‌شود نمی‌تواند بگوید که الآن این بیمار هست یا نه؟ فشار خونش را می‌گیرد بعد می‌گوید الآن این فشار خونش چطور بود؟ بالاست یا پایین است؟ می‌گوید نمی‌دانم. فشارش مثلاً این قدر است، ولی نمی‌داند که الآن فشار مطلوب چقدر است؟

حوزه: مثل این که ما شاخص‌های آرمانی در رابطه با عدالت داریم، خیلی می‌گوییم که عدالت چیز خوبی است، ولی هنوز که هنوز است نمی‌دانیم عدالت باید چطوری در جامعه تحقق پیدا کند.

استاد: چون شاخص‌ها را نداریم. این یک امر فطری است. امام علیه السلام می‌گوید شما دزدها را هم ببینید، دزدها هم وقتی دزدی می‌کنند، بعد که دور هم جمع می‌شوند، می‌گویند به عدالت تقسیم کنید. این امر فطری عموم بشری است، یعنی همه انسان‌ها عدل را حسن می‌بینند، ظلم را قبیح می‌بینند و عدل چیز خیلی خوبی است. ما دنبال عدالت باید

باشیم، اما این که یک اقتصاد عادلانه، فرهنگ و سیاست عادلانه چیست، خانواده عادلانه چطور خانواده‌ای هست، آموزش و پژوهش عادلانه چیست؟ این‌ها را دیگر به اصطلاح شاخص‌بندی نکرده‌ایم. حوزه: و انتظار هم از حوزه این است که این کار بکنند؟

استاد: اگر حوزه به‌عنوان رسالت خودش می‌داند که یک جامعه تراز اسلامی را برای ما بگوید، یک فرد تراز را برای ما بگوید، مثلاً به ما بگوید که انسان مؤمن چطور انسانی است، چه ویژگی‌هایی دارد؟ جامعه ایمانی چطور جامعه‌ای است؟ حکومت اسلامی چطور حکومتی است؟ بالأخره بخش اسلام را که دیگر حتماً باید بگوید دیگر و یک مثلاً سیاست خارجی اسلامی چطور سیاست خارجی هست؟ یک امنیت اسلامی چطور امنیتی است؟ آیا امنیت اسلامی با امنیت غیراسلامی فرق دارد یا نه؟ آیا ما حزب اسلامی داریم مثلاً، اگر حزب می‌تواند اسلامی باشد حالا ویژگی‌هایش چیست؟ آیا حزب در تفکر اسلامی هم خانه قدرت است یا چیزی دیگری است. کسی که می‌آید حزب تشکیل می‌دهد دنبال تصاحب قدرت هست یا نه؟ اصلاً تعریف ما از قدرت چیست و همین‌طور صدها مسئله دیگر.

حوزه: ما می‌بینیم از سال هفتاد بحث‌هایی شروع می‌شود. گاهی اوقات

بحث‌ها ناظر به مسائل خاصی است. مثلاً یک دوره ای بحث آموزش در حوزه، خیلی داغ می‌شود یا مشکلاتی که در عرصه پژوهش و این‌ها هست. مطالب شما فراتر از این مباحث است. همین‌طور که فرمودید بیشتر شاید مسائل خاص را مطرح می‌کنند، شما یک گام فراتر از این می‌خواهید بگویید که در واقع حوزه چه مشکله‌ای دارد که بتواند تک‌تک این‌ها را حل بکند. این که الآن شما می‌فرمایید که ما مثلاً فرض بفرمایید که این وضع مطلوب را نشناختیم یا وضع مطلوب را نمی‌دانیم، این که وضع مطلوب را دانش کافی نداریم یا نوع نگاهمان متفاوت است؟

استاد: اصلاً این وضع مطلوب را به‌نظرم دو تا اتفاق افتاده است. یک اتفاق این است که ما با خلأ تفکر راهبری مواجه هستیم؛ وقتی یک نهادی با یک چنین خلأیی روبه‌رو هست، دچار یک سری گرفتاری‌ها می‌شود، یعنی آن تفکر راهبردی نیست ولی می‌خواهیم راهبردی عمل بکنیم. این‌جا در واقع گرفتار شبه راهبرد می‌شویم، دقیقاً یعنی چی؟ من یک کمی این را توضیح دهم. ببینید مثلاً می‌آییم می‌گوییم که آقا باید آموزش‌ها، پژوهش‌ها مسئله‌محور شود، اگر مسئله‌محور نباشد که خیلی بد است، ما الآن سؤالاتی هست، انتظاراتی

هست، باید این سؤالات را پاسخ دهید. بعد می‌آییم شروع می‌کنیم خیلی خوب آقا مسائل شما چیست؟ بعد یک‌دفعه یک لیست می‌آوریم، می‌گوییم که هفت‌صدتا مسئله داریم، این هفت‌صدتا مسئله را شروع کنیم حل کنیم. بعد ما ته جیبمان را نگاه می‌کنیم منابع انسانی مان را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این هفت‌صدتا مسئله را به‌عنوان مثال عرض می‌کنم، مثلاً به این‌ها سپرده‌ایم ولی این‌ها کلاً مثلاً هفتاد نوع‌اش را دست گرفته اند، ولی ۶۳۰ قسم آن مانده است. بعد از مثلاً چند سال می‌گوییم که بله، از آن هفتاد نوع مثلاً چهل گونه آن حل شد، مثلاً این نتایج را دارد، ببینید ما بیست تا رشته راه انداختیم، نمی‌دانم پنجاه تا گروه پژوهشی راه انداختیم از این‌طور حرف‌ها، بعد تازه متوجه می‌شویم که این‌ها اولویت ما نبوده است. تفکر راهبردی به شما می‌گوید که هفت‌صد مسئله نمی‌شود داشت، اصلاً معنا ندارد که ما هفت‌صد مسئله داشته باشیم. تفکر راهبردی می‌آید شما را اول با بقا درگیر می‌کند، یعنی چه؟ یعنی می‌گوید شما یک نهادهایی دارید، یک مسائلی دارید که این‌ها با هست و نیست شما مرتبط هست، این‌ها اولویت یک شما می‌شود. یعنی اگر شما به این‌ها نپردازید، اصلاً ممکن است دیگر نمایید. ببینید آن تعبیری که مقام معظم رهبری راجع به

حوزه و تحول حوزه داشت چه بود. یک تعبیر راهبردی بسیار عمیق بود. به این مضمون فرمودند «خودتان را متحول کنید، حوزه باید متحول شود». اگر خودتان را متحول نکنید یا کلاً از بین می‌روید، بعد فرمودند چون حوزه با مسئله دین سروکار دارد از بین نمی‌رود، چون دین یک نیاز حقیقی مردم است، منزوی می‌شوید. ماجرا چیست؟ ماجرا همین است. آن وقت این در تفکر راهبردی خیلی روشن شده، یعنی جزو موارد مورد اختلاف نیست، می‌گویند نهاد اقتصاد با بقای شما درگیر است. چطور نهاد اقتصاد با بقای شما درگیر است. چون بحث تأمین معیشت را برعهده دارد. چون اگر معیشت مردم دچار مشکل شود، غذای‌شان، مسکن‌شان، پوشاک‌شان، این‌ها که نیاز فیزیولوژیک است، اگر مردم دچار چنین مشکلاتی شوند، فوت می‌کنند و از این‌رو دیگر نوبت دین‌داری نمی‌رسد. یکی اقتصاد، یکی خانواده هست، خانواده اگر دچار مشکل شود، بقای نسل شما، تکثیر شما جمعیت شما دچار مشکل می‌شود، یکی بهداشت است؛ بهداشت سلامت را برعهده دارد، یکی تعلیم و تربیت است، تعلیم و تربیت انتقال فرهنگ را برعهده دارد. یکی هم حکومت است، حکومت تأمین امنیت جامعه را برعهده دارد. ما که دینی هستیم و به این پنج نهاد دینی نگاه می‌کنیم می‌گوییم این بقا علاوه‌بر بعد دنیوی،

یک بعد اخروی هم دارد؛ یعنی شما در حکومت دنبال امنیت هستید این امنیت هم بعد دنیوی دارد و هم اخروی دارد. شما در بحث تکثیر جمعیت، بحث خانواده، بحث اخرویشان را هم دارید. بحث در معیشت، شما معیشت دنیا و آخرت را هم دارید. یعنی نمی‌خواهید که این در آخرت جهنم رزق و روزیش شود؛ می‌خواهید از نعمت‌های بهشتی بهره ببرد. شما در بحث سلامت به غیر از بحث سلامت جسمانی، سلامت روحانی را هم دارید، قلب سلیم هم باید داشته باشد و همین‌طور در بحث تعلیم و تربیت، این باید یک تعلیم و تربیت دینی هم داشته باشد. پس می‌شود پنج مسئله راهبردی کلان. حالا ما بیاییم بگوییم هفتصد مسئله داریم، هفتصد را رهاش کن، شما پنج تا اولویت راهبردی درجه یک دارید؟!

که همواره شما با این‌ها درگیر هستید، البته، این‌ها را وقتی نسبت به هم دیگر می‌سنجید، نسبت‌شان یکی نیست، مثلاً نهاد حکومت نسبت به آن چهارتا نهاد دیگر برتر است؛ چرا؟ برای این که امنیت خانوادگی، امنیت اقتصادی، امنیت بهداشتی و امنیت فرهنگی به دولت بر می‌گردد؛ این می‌تواند نهادی سکولار باشد وقتی که بدون دین اداره شود، بی‌توجه به دین اداره شود یا بگویند دین هم یک نهادی، که بعضی

از جامعه‌شناسان می‌گویند، دین هم یک نهادی است در کنار نهادهای دیگر، در عرض نهادهای دیگر، ما اصلاً کاری به آن نداریم، مسجد و مدرسه و کلیسا و هر چه که هست این هم هست، ولی ما که این‌طوری فکر نمی‌کنیم، ما می‌گوییم دین یک نهادی است در عرض نهادهای دیگر نیست، دین فرانهاده هست، یعنی شما حکومت را با دین استانداردسازی می‌کنید یا بدون دین. خانواده را طبق موازین و ارزش‌های دینی استانداردسازی می‌کنید یا بدون آن و همان‌طور اقتصاد را، بهداشت و تعلیم و تربیت را. خوب اتفاقاً تفکر دینی ما از اول این‌طوری بوده، شما به فقه مراجعه کنید، یک بخش فقه مربوط به نهاد بهداشت است، منتها این باید به روز شود، برای شما مسائل بهداشتی را بازگو می‌کند. یک بخش آن راجع به نهاد اقتصاد است، مکاسب، متاجر، بیع و ... منتهی این باید به روز شود. یعنی بیایید شرایط امروز را برای شما توضیح دهد. یک بخشش راجع به نهاد حکومت است، جهاد و حدود و و قصاص و امثال این‌ها. یک بخشش اصلاً راجع به تعلیم و تربیت است، راجع به فرهنگ است. شما در هر فقه بحث آموزش و تعلیم و تربیت افراد را دارید. مثلاً بچه به سن بلوغ می‌رسد می‌گویند که بر پدر واجب است که به این احکام دینی را آموزش بدهد؛ جزو حقوق فرزند بر والدین هست، این را

فقه ما تعریف می‌کند یا در همین فقه بخشی از ابواب مربوط به خانواده هست، نگاه و طلاق و ارث و میراث و ... یعنی این فقه را وقتی شما کالبدشکافی می‌کنید می‌بینید که فقه ما یک دانش کاملاً راهبردی است، ایراد به فقه، به ساختار فقه و جایگاه فقه نیست، اما این الآن باید، یعنی شما باید حامل تفکر راهبردی باشید و این فقه را این‌طوری ببینید و این را بیابید به روزش بکنید، یعنی شما باید مسئله خانواده را در شرایط کنونی پاسخ دهید، مسئله اقتصاد را در شرایط کنونی پاسخ دهید، پس این بخش اول، یعنی ما الآن گرفتار این مسئله هستیم که این قدر مسئله محوری و پاسخ‌گویی به مسائل زیاد شده است که دیگر ما منفعل شده‌ایم، اصلاً اولویت‌ها دیگر معلوم نیست چیست، یک دفعه مواجه می‌شویم، الآن من گفتم هفتصد تا ولی شما جایی می‌روید، طرف می‌گوید من یک میلیون سؤال پاسخ داده‌ام یا چند میلیون، حالا بالاخره بالاتر، شما می‌گویید خوب، شما به سؤالات سیاسی هم پاسخ می‌دهید؟ می‌گویند که نه ما به سؤالات سیاسی پاسخ نمی‌دهیم. پس شما به چه چیزی پاسخ می‌دهید؟ می‌گویند ما به هر سؤالی که غیرسیاسی باشد پاسخ می‌دهیم ولی اگر در مورد مباحث سیاسی افراد سؤال داشتند جواب نمی‌دهیم. خوب این‌طور می‌شود؟ این شما را یاد داستانی

می‌اندازد که می‌گویند طرف در کوچه دنبال آن چیزی که گم کرده بود می‌گشت بعد به او گفتند کجا گمش کردی؟ گفت در اتاق. گفتند چرا در کوچه دنبالش می‌گردی؟ گفت خوب اتاق خیلی تاریک است. چرا شما به سؤال سیاسی پاسخ نمی‌دهی؟ می‌گویند خیلی سخت است. ممکن است که پاسخ‌گوی ما درست جواب ندهد، می‌گوییم آقا باید اولویت شما همین سؤال سخت باشد یعنی شما بیینی اولویت‌هایت چیست. ما کلاً مثلاً پنج تا گروه می‌خواهیم در حوزه پاسخ به پرسش‌ها دارای اولویت باشد برای من. سؤالات مربوط به خانواده، مربوط به بهداشت، مربوط به اقتصاد، مربوط به تعلیم و تربیت و مربوط به حکومت. ببینید می‌شود رویکرد راهبردی. بعد اگر امکانات داشتید بیایید ساحت، حتی شاید امکانات شما به پنج تا نمی‌رسد، باز شما بیایید ببینید اولویت چیست؟ یعنی این تفکر راهبری این کار را می‌کند. پس یک مسئله این است که ما آن جایی که آمدم گفتیم که الآن می‌خواهیم تحول دیگر ایجاد کنیم آن قدر صورت مسئله‌ها را زیاد کردیم که تکثیر مسائل باعث شده است که از رویکرد راهبردی در بخش اولویت بندی دور بیفتیم و بعضاً در خیلی موارد حتی چیزهایی تبدیل شود به دستور کار که این‌ها جزو اولویت‌ها با رویکرد راهبردی نیست هر چند مسئله

هست، در مقام تمثیل عرض می‌کنم مثل یک بیماری می‌ماند که رفته پیش پزشک حالا قلبش هم مشکل دارد، مغزش هم مشکل دارد سرما هم خورده است، نمی‌داند دست و پایش هم درد می‌کند، حالا پزشک می‌آید و می‌گوید آن قلب و مغز را رها کن چون من بلد نیستم خیلی سخت و خیلی پرهزینه است، کارهای دشواری است، فعلاً ما این سرماخوردگی را باید درمان کنیم این پایش هم یک مقدار درد دارد ببینیم مشکلش چیست؟ این دستش هم مثل این که می‌گوید یک مقدار درد دارد و کوفته شده است ببینیم این هم مشکلش چیست؟ این‌ها را برایش درست کنیم، خوب این سخته می‌زند و فوت می‌کند، شما باید اول به مغز و قلبش رسیدگی کنی. یعنی آن ارکان رئیسی و اصلی را باید مورد توجه قرار بدهی.

مسئله دومی که اتفاق افتاده این است، که ما به نعمت وجود امام یک حوزه از مسائل برایمان مربوط حوزه‌ای بود حل شد. حوزه نظام رهبری، یعنی امام آمدند و بحث ولایت فقیه را مطرح فرمودند، گفتند که آقا این ولایت فقیه این طوری است، یعنی خیلی شفاف، خیلی روشن که ما همه شئون ولایت را که برای معصوم قائل بودیم در حوزه اداره جامعه برای فقیه جامع شرایط هم قائل هستیم. امام این کار بزرگ را انجام

داد بعد خودش هم انقلاب را رهبری کرد، انقلاب شد و این تحقق پیدا کرد. اتفاقی که الآن افتاده این است که هر جایی که چیزی می‌شود می‌گوییم، رهبری باید جواب بدهد. یعنی یک چیزی برای ما روشن شده همه تکالیف را متوجه آن جا می‌کنیم. مثلاً می‌رویم سراغ حجاب که الآن حجاب را باید چه کار کرد؟ بالأخره دولت باید وارد شود یا نشود؟ می‌گوییم که رهبری باید بگوید، هر چه رهبری فرمودند مورد تأیید ما هم هست. آقا شما باید به‌عنوان متولی امر دین این را کار کنید. یعنی بگویید یک دولت اسلامی وظایفش چیست؟ رهبری خودش می‌گوید شما بنشینید فقه حکومتی را کار کنید، می‌گوید ما یک مرحله داریم تا برسیم به اهداف اسلام و اهداف اسلام محقق شود، از مرحله انقلاب اسلامی عبور کردیم، مرحله نظام اسلامی را هم عبور کردیم یعنی همین بحث استقرار ولایت فقیه و رهبری و نظام اسلامی؛ الآن وارد بحث دولت اسلامی شدیم و بعد هم مرحله چهارم جامعه اسلامی و تا برسیم به تمدن اسلامی. حالا جامعه اسلامی چطور جامعه‌ای است؟ دولت اسلامی چطور دولتی است؟ ما اصلاً الآن باید نظریه دولت اسلامی ارائه بدهیم. نظریه جامعه اسلامی را ارائه دهیم. یک جامعه اسلامی آیا یک جامعه مثلاً مبتنی بر طبقه متوسط است؟ یک جامعه مثلاً

بورژوازی است؟ چطور جامعه‌ای است؟ مثلاً جامعه مدنی است؟ دیگران نظریه اجتماعی‌شان معلوم است. یعنی معلوم است از چطور جامعه‌ای طرفداری می‌کنند. می‌گویند جامعه ما، جامعه‌ای است که در آن مثلاً طبقه متوسط باید تقویت شود. طبقه پایین و بالا تعدادشان خیلی کم است، ولی محور جامعه باید بشود مثلاً طبقه متوسط یا جامعه مدنی بشود یا مثلاً هر نظریات فراوانی در بحث جوامع نمونه وجود دارد. حالا نظریه ما چیست؟ باز در مقام تمثیل عرض می‌کنم برای این که منظور خودم را بهتر بتوانم برسانم، نه برای فهم خواننده؛ این جا بیشتر من با تمثیل می‌خواهم منظور خودم را روشن‌تر کنم چون بحث خیلی مفصل است ما می‌خواهیم مختصر به آن اشاره کنیم. مثل این می‌ماند که یک پزشکی راجع به بدن بیمار یک مطلب را بلد است، مثلاً راجع به قلب، خوب تخصص دارد، حالا بیماری به او مراجع کند این یک طوری این را به قلب ربط بدهد بعد بگوید که تو باید قلبت را چکاب بدهی. ما باید قلبت را بررسی کنیم، خوب قلبت الحمدالله مشکلی ندارد تو دیگر برو، بابا این چشمش درد می‌کند، این گوشش مشکل دارد چه ربطی دارد؟ این دستانش مشکل دارد. ببینید این مسئله هم باعث چه چیزهایی شده، این الآن باعث شده که کل کارآمدی و ناکارآمدی و چالش‌هایی

که پیش روی ما هست، مدام دارد به جایی این که ما بگوییم این، مثلاً شما در حکومت امیرالمؤمنین می‌بینید، من خیلی این را مثال می‌زنم، امیرالمؤمنین معصوم بود ولی همان امیرالمؤمنینی که معصوم است فرماندارانش که معصوم نیستند، دلیلش این که خودشان شماتت کرده، خود ایشان بعضی‌ها را عزل کرده، پیغمبر خودش معصوم است اما در جنگ احد او پنجاه نفر را گذاشت روی کوه حنین، آقا این جا را حفاظت کنید، بعد آن‌ها حدود چهل نفرشان ول کردند و رفتند که برویم غنیمت جمع کنیم که بعد چیزی گیرمان نمی‌آید. دشمن از همان جا آمده و پیروزی تبدیل به شکست شد، این که به پیغمبر مربوط نیست؛ یعنی شما نمی‌گویید که رهبری پیغمبر ایراد داشته است؛ آن‌ها حرف گوش ندادند. ما الآن آمده‌ایم اقتصاد، فرهنگ، سیاست، ما استراتژیک فرهنگی باید داشته باشیم کسی به خودش نمی‌گیرد که، شما نظریه فرهنگی که ندارید، استراتژی فرهنگی هم ندارید، خوب همین طوری می‌شود، این هم مسئله دوم؛ لذا وقتی رهبری می‌گوید آقا تحول ایجاد کنید یعنی همه این‌ها را مدنظر قرار دهید، یعنی هم باید وضع مطلوب خودتان را ترسیم کنید؛ در ترسیم وضع مطلوب نباید خودتان را گرفتار وضع موجود بکنید. چون اصلاً این مخالف آن روحیه دینی است؛

روحیه دینی ببینید، شما انبیای الهی را ببینید چطوری بودند؛ نبی می آید نقطه ثقل بحث خودش را توحید می گذارد، حالا براساس توحید می رود اولویت جامعه اش را پیدا می کند. مثلاً حضرت یوسف، دیده مشکل مردم اقتصادی است، کل طرح حضرت یوسف شده نجات اقتصادی و معیشتی مردم، البته مبتنی بر توحید. حضرت موسی با پیام توحید آمده ولی می بیند که مشکل مردم مشکل سیاسی است، طرحش شده نجات سیاسی مردم از دست فرعون، سلیمان اوضاع و احوال طوری دیگر بوده است، طرحش چیز دیگری شده است. غیرانبیا هم همین طور بوده اند، مثلاً ذوالقرنین در قرآن کریم، به سه تا منطقه رفت، در هر منطقه ای که رفت مسئله شان یک چیزی بود و ذوالقرنین در هر منطقه به عنوان یک عبد صالح خدا، آن مسئله را حل می کرد، پس ذوالقرنین یک ایده کلان دارد، ایده توحید؛ ایده خداگرایی و خداباوری ولی وقتی وارد جامعه می شود، مسافرت می کند، به هر منطقه ای می رود اولویت آن جا را در نظر می گیرد.

حالا حوزه علمیه را ما می گوئیم تحول پیدا کند یعنی این، یعنی شما مبتنی بر مثلاً تفکر توحیدی که باید این را در عرصه های مختلف باز کنید یعنی بگویید خانواده توحیدی چطوری است؟ اقتصاد توحیدی چطوری است؟ حکومت توحیدی

چطوری است؟ تعلیم و تربیت توحیدی، اصلاً علم توحیدی چطوری است، این ها را باز کنید، حالا باید بیاید بگویید که الآن مسئله دنیا چیست؟ الآن اولویت دنیا چیست؟ مثال می زنیم، فرض کنید الآن بگوییم که مسئله ما نجات سیاسی مردم دنیا از دست نظام سلطه هست؛ یعنی بگوییم که الآن مشکل دنیا نظام سلطه هست به رهبری آمریکا، مشکل منطقه وجود یک غده سرطانی است به نام رژیم صهیونیستی، حالا طرح نجاتان را بدهید. این می شود نگاه راهبردی، یعنی شما همه را خلاصه می کنید، می گوئید الآن یک دانه اولویت ما داریم نمی شود شما هفت صدتا اولویت داشته باشید، پنج هزارتا اولویت داشته باشی، این طوری نمی شود؛ این را راهبردی نمی گویند.

ببینید امام خمینی چه کار کرد؟ امام خمینی گفت مسئله ما توحید است، خیلی خوب؛ بعد گفت الآن در شرایط کنونی جامعه ایران مسئله ما نجات سیاسی مردم از شر این استبداد است، ما باید حکومت اسلامی تأسیس کنیم. در این خاطرات احمد احمد هست، می گوید ما رفتیم خدمت امام و ۳۲ کتاب تبلیغ مسیحیت برای امام بردیم، گفتیم ببینید آقا، مسیحیت همه جا را دارد می گیرد. می گوید ما یکی یکی این ها را از گونی درآوردیم، همان اوایل دهه چهل که هنوز

امام در قم بود، می گوید خیلی هم با سختی رفتیم پیش امام، چون تحت نظر بود؛ می گوید این ۳۲ تا را که گفتیم امام گفت دو تای دیگر هم هست؛ می گوید ما خیلی خوشحال شدیم، گفتیم پس امام دیگر الآن شدیداً حمایت می کند، می گوید امام فرمود و لکن مسئله ما الآن این نیست، شما ببینید که چه شده است که در ایران ما این ها می تواند بیایند تبلیغ کنند و مسیحیت را ترویج بدهند. یک عده دیگری بودند که اولویت شان شده بود مبارزه با بهائیت؛ یک عده دیگر بودند اولویت شان شده بود مبارزه با مشروب فروشی ها. کسانی بودند که اولویت شان بود مبارزه با مارکسیسم، شما از امام ببینید دو تا صفحه مطلب در مبارزه با مارکسیسم نمی بینید که ایشان بگوید مسئله الآن ما مارکسیسم است. متنوع بودند، یعنی گروه های مختلف هر کدام فکر می کردند اولویت شان یک چیز است؛ یک اولویت های خرد. آن ها هم مسئله بود نه این که نبود، واقعاً هم مسئله بود ولی امام آمد گفت نه، ما یک اولویت داریم، شاه باید برود و برای این راه حل ارائه کرد، ولایت فقیه، حکومت اسلامی. بعد هم آمد گفت که آمریکا شیطان بزرگ است، صدام هم که به ایران حمله می کند نمی گوید مسئله ما صدام است، می گوید مسئله آمریکاست، این شیطان های خرد همه

وصلند به آن شیطان بزرگ، آن شیطان بزرگ است، آن است که پشت سر این ها هست، پس وقتی اولویت معلوم شد که در مقیاس جهانی چیست، بعد همان می آید در مقیاس منطقه ای خودش را تعریف می کند، همان می آید در مقیاس ملی هم خودش را تعریف می کند، یعنی شما ببینید که، چون در قرآن کریم می گوید که از همان اول که انسان خلق می شود، می گوید انسان تو یک دشمن داری، اولویتت باید این باشد که خودت را تقویت کنی، یک مصونیت سازی ایجاد بکنی که این دشمن نتواند بر تو غلبه کند، دشمن را نمی توانی از بین ببری، انسان نمی تواند ابلیس را از بین ببرد، از رسول الله ﷺ پرسیدند، آقا شما هم شیطان دارید؟ گفت بله، ولی شیطان من به دست من ایمان آورده است، من را نمی تواند وسوسه کند، فریب بدهد، من شیطانم را کنترل کردم، ببینید دشمن را که نمی شود از بین برد، آن هست، اصلاً دار دنیا همین است، دار این دوستی ها و دشمنی هاست؛ ولی می توانیم کاری بکنیم که دشمن نتواند بر ما غلبه کند؛ لذا فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، خودتان را قوی کنید. این که مقام معظم رهبری مکرر می فرمایند که خودتان را قوی کنید، کشور را باید قوی کنید. العِلْمُ سُلْطَان، علم قدرت است؛ هر کسی که خودش را به علم مجهز کند به قدرت می رسد. هر

کسی که خودش را مجهز بکند به اخلاق و تهذیب نفس بکند، به قدرت می‌رسد، این هم مسئله دومی است که ما گرفتارش شده ایم؛ من تعبیر می‌کنم به شبه تحول، شبه راهبرد، یعنی ما بعضی اوقات توهم راهبرد داریم، یعنی کارمان با رویکردهای انبیای الهی وقتی نگاه می‌کنیم خود رویکرد امام، خود رویکرد رهبری، این‌ها چطوری به اولویت‌ها نگاه می‌کنند؟ باید اولویت‌هایمان معلوم باشد، اولویت‌هایمان را هم عرض کردم نمی‌تواند زیاد باشد، مثل سیاست‌ها، ببینید ویژگی سیاست‌ها این است که باید کم باشد، وقتی سیاست زیاد می‌شود دیگر سیاست نیست؛ یعنی سیاست باید جزو جان افراد باشد یعنی همه بدانند. امام ره در اوایل کتاب شرح حدیث جنود عقل و جرح می‌گوید که من از مباحث علمی پیچیده و این‌ها صرف‌نظر می‌کنم وارد مباحث علمی نمی‌شوم تا عموم بلکه عوام نیز از این اثر بهره‌مند شوند. می‌خواهد جنود عقل تبدیل شود به فرهنگ عمومی، این یک راهبرد است؛ ما عقلانیت‌ها را بیاوریم ارتقا بدهیم حالا اگر راهبردها زیاد باشد، سیاست‌ها زیاد باشد، این توهم رویکرد راهبردی خواهد بود، دیگر آن چیزی که باید باشد نیست. الان در بحث کنترل جمعیت ببینید. این کنترل جمعیت چون مطابق با رویکرد دشمنان ما به مسئله جمعیت بود؛ یعنی

ما آن‌جا یک سیاستی در پیش گرفتیم که آن‌ها هم موافق بودند، نظام جهانی هم موافق بود، آمریکایی‌ها هم موافق بودند و این‌ها با ذوق و شوق فراوان آمدند سراغ ما که در این جهت کمک‌تان می‌کنیم. بیایید این هم روش‌هایش، همه جور کمک می‌کنیم. این را این قدر در تاروپود جامعه ما خوب پیش بردند که الان سال‌هاست که مقام معظم رهبری فرمودند که این درست نیست، این اشتباه است، باید برگردیم از این، هر کاری می‌کنیم و مسئولان می‌کنند و همه دنبالش هستند باز می‌بینند که هم‌چنان سیاست‌ها در جهت کنترل جمعیت تشویقی است، یعنی باز یک جایی یک چیزی را می‌بینند مانده است. این با حقوق مردم گره خورده است، با بیمه شان گره خورده، با سیاست‌های دارویی ما گره خورده، با کتاب درسی ما گره خورده، این است که می‌شود سیاست و اولویت. برای مثال، قرآن کتاب راهبردی ماست. اگر آمدیم گفتیم که در راهبرد می‌خواهیم به پیامبر اعظم اسلام صحه اقتدا کنیم، خوب پیامبر اسلام نقشه راهبردی‌اش قرآن کریم بوده است. بنابراین قرآن را باید وارد همه عرصه‌ها بکنید. یعنی زبان سخن گفتن‌تان بشود قرآنی، سیاست‌گذاری‌تان بشود قرآنی، البته وقتی می‌گوییم قرآن، طبیعتاً یعنی از مکتب اهل بیت هم در تفسیر و تبیین

خودش استفاده می‌کنیم. تا زمانی که تفکر ما راهبردی شود، اسناد راهبردی مان برای ما می‌شوند درجه یک. باید تلاش بکنیم آن تفکر راهبردی را ترویج کرده و برایش زمینه‌سازی هم بکنیم، چنان که برای نمونه، حضرت امام وقتی بحث ولایت فقیه را مطرح می‌کند می‌گوید که حالا طلاب جوان باید این بحث را ادامه بدهند، آن را بازش کرده و بسط دهند، یعنی این بحث باید بسط پیدا کند، ترویج و گفتمان‌سازی شود، اگر این اتفاق نیفتد باز آن تفکر راهبردی معطل می‌ماند.

یک بالندگی نیاز داریم که با همان وضعیت به حجیت‌رساندن احکام، بتوان احکام را از رده احکام فردی به احکام نظامات اجتماعی و بعد به احکام موضوعات تاریخی گسترش دهیم. منظور از موضوعات تاریخی یعنی موضوعاتی که استمرار تاریخی دارند، و دامنه اثرش در حدّ اجتماع یک زمان خاص نیست. که این‌ها متفاوت است. ما احکام فرد داریم، احکام جامعه داریم، احکام تاریخ داریم. این‌ها را باید با به حجیت‌رساندن استنباط کنیم، آن‌هم از منابع شرعی. در مرحله عمل، الآن برای مسئولان متعهد کشور، ملموس هست که بعضی از قسمت‌های دین قابلیت پیاده‌شدن پیدا نمی‌کند، هرچند که سیاست‌گذاری‌اش را انجام می‌دهند، که این کار باید این‌طور انجام شود، اما این سیاست قابلیت تحقق پیدا نمی‌کند. بروز صریح‌اش در فرمایش مقام معظم رهبری بود که در تابستان سال ۹۶. ایشان فرمودند: می‌گوییم اقتصاد مقاومتی همه تشویق می‌کنند، استقبال می‌کنند، بعد می‌بینیم پیاده نمی‌شود. می‌گوییم عدالت اجتماعی، همه استقبال می‌کنند، تشویق می‌کنند، بعد می‌بینم پیاده نمی‌شود، چند مورد را ذکر می‌کنند، بعد یک نکته کلیدی هم به آن اضافه فرمودند که حتی می‌خواهند پیاده کنند، نمی‌شود! یعنی چی؟ یعنی گردن مجریان نیندازید که آن‌ها نمی‌خواهند پیاده کنند، باز در ادامه می‌فرمایند حتی قبلی‌ها هم می‌خواستند که پیاده کنند، نشد. بعد یک

بخواهیم، پوشش بدهیم و برطرف بکنیم. بنابراین این تحول به معنای دور ریختن ماسبق نیست، بلکه به معنای اقتداربخشی به داشته‌های قبلی حوزه‌های علمیه هم هست، کارآمدسازی معاصر و روزآمدسازی حوزه‌های علمیه هم است. اگر این مطلب را توجه کنیم، آن وقت باید توجه داشته باشیم که باید بر مبنای حوزه که در واقع حجیت در مباحثش است، این باید خدشه‌ناپذیر بماند. بنابراین، عرفی‌سازی‌اش که در برخی از دیدگاه‌ها مطرح می‌شود که در واقع دین را، به نفع علم سعی می‌کنند که تغییر در آن ایجاد کنند، این مورد پذیرش نیست. اما اگر با همان شیوه به حجیت‌رساندن بتوانیم، متناسب با مقتضیات زمان و مکان فعلی و معاصر، در آن تحول ایجاد کنیم، این حتماً برای رفع مشکلات و چالش‌های موجود لازم است.

حوزه: این چطور بایستی اتفاق بیفتد؟

استاد: من دو قسمت را اشاره می‌کنم تا بحث قدری روشن شود، قسمت اول این که می‌بینیم برای اداره کشور، یعنی برای جریان یافتن در عرصه اجتماعی، ما صرفاً رساله‌های عملیه موجود را داریم، که رساله‌های عملیه موجود احکام فرد مکلف را بیان کردند. در حالی که ما احکام ساختارهای اجتماعی، نظامات اجتماعی را لازم داریم. چه برای طراحی و تأسیس‌اش، چه برای نگه‌داری و بالندگی‌اش. ما باید قواعد توزیع قدرت، اطلاعات و ثروت در ساختارهای اجتماعی را بتوانیم به دست بیاوریم. پس



تحول حوزه‌های علمیه

در گفتگو با

سید مرتضی حسینی الهاشمی

حوزه: پرسش درباره تحول حوزه می‌باشد. در ابتدا دیدگاه خود را در چگونگی

تحول حوزه بیان فرمایید و سپس به وضعیت تحول در حوزه بپردازید؟

استاد: در بحث تحول در حوزه، تحول به معنای این است، که حوزه‌های علمیه موجود، یک ضعف و یک ناتوانی دارند و این را

نتیجه از آن می‌گیرند که بسیار تعیین کننده است، می‌فرمایند: لابد گره علمی‌ای در کار هست، بروید گره‌گشایی کنید. به نظر می‌رسد این گره‌گشایی آن بالندگی‌ای است که می‌تواند به حوزه‌های علمیه داده شود. و این را کس دیگری نمی‌تواند گره‌گشا بشود، الا حوزه‌های علمیه، که در واقع حافظان اسلامی بودن احکام هستند.

حوزه: درباره این گره که فرمودید کمی توضیح می‌فرمایید. این گره دقیقاً چیست؟ و حوزه چه نقشی در بازکردن این گره، می‌تواند ایفا کند؟ (گویا حضرت عالی تحول را هم از همین منظر نگاه می‌کنید.)

استاد: دقیقاً بله. چه منویات مقام معظم رهبری، چه تمام قواعد و احکامی که علوم انسانی اسلامی برای اداره جامعه ارائه بدهند، می‌رود در قفسه‌های کتاب‌خانه و نسخه روی میز کارشناس قرار نمی‌گیرد. چرا؟ گره این جاست. چرا این فرمایشات، قابلیت تحقق عینی پیدا نمی‌کند؟ فرمایشاتی را دین فرموده، علما استنباط کردند، تبدیل می‌شود به یک حکم. چرا این حکم قابلیت تحقق در جامعه پیدا نمی‌کند؟ راحت‌ترین جوابش این است، مجری نمی‌خواهد اجرا کند، و می‌رفت اجرا می‌کرد. اما فرمایش مقام معظم رهبری این پاسخ را خط می‌زند. ایشان می‌گویند که حتی می‌خواهند اجرا کنند اما نمی‌شود. این نشدن، گره است. چرا بین اعتقادات نظری ما، با عرصه عمل فاصله است؟ چرا آنچه که در بیان نظری می‌گوییم،

قابلیت تحقق عینی ندارد؟ و چگونه می‌شود، آموزه‌های دینی را کارآمد کرد؟ کارآمد کرد یعنی چی؟ یعنی کارآمدی دارند، اما چگونه می‌شود به این‌ها تحقق عینی بخشید. وظیفه‌ی حوزه‌های علمیه است که این گره علمی را باز کنند. متأسفانه از زمانی که رهبر انقلاب فرمودند، بیش از سه سال گذشته، من حداقل مطلع نیستم که حوزه‌های علمیه روی این گره علمی کار اساسی انجام داده باشند و گره‌گشایی کرده باشند.

حوزه: ما در این میان نیاز به چه سنخی از مطالعات داریم؟ بعضی این را مطرح می‌کنند که ما یک سری مطالعات بنیادین داریم که شما هم فرمودید گره کار نظری هست، از همان زاویه نظری بخواهیم به کار نگاه کنیم، سنخ کار مطالعاتی می‌شود، یک بخش کار مطالعات بنیادین است و یک بخش کار هم در واقع خودش هم شامل شناخت وضع مطلوب می‌شود، یعنی آن مطلوبیت‌های اجتماعی، سیاسی و... آن مطلوبیت‌هایی که قرار است در فضای اجتماعی پیاده بشود و یا به قول حضرت عالی تحقق عینی دین در سطح جامعه، یک بخش کار هم مطالعات توصیفی است که از وضع موجود داریم توصیف می‌کنیم. به نظر می‌رسد که در این میان یک حلقه مفقود هست، آن هم مطالعات آسیب‌شناسی یا حتی توسعه‌ای هست که ناظر بر این است که ما چه کار کنیم که از وضع موجود برسیم به وضع مطلوب. آن گره اصلی کار به نظر این جاست. برداشت من از فرمایشات شما این است. این

برداشت را تأیید می‌کنید؟

استاد: مادر هر سه سطح‌اش نیاز به تحقیقات داریم. چرا؟ چون شما تا بنیان‌های جدیدی را پایه‌گذاری نکنید، نمی‌توانید داشته‌های تان را اجرایی کنید. یعنی مطالعات توسعه‌ای تان، و مطالعات کاربردی تان، بر مبنای مطالعات بنیادین جدیدتان باید باشد. یک مثال بزنم شاید روشن‌تر بشود. ما در مباحث حوزه بحث تراحم را داریم. تراحم یعنی چه؟، یعنی اگر که طفلی در آب افتاده، دارد غرق می‌شود و از طرفی شما هم نمازتان دارد قضا می‌شود، از این طرف هم می‌دانید که نماز ستون دین است، نماز خط بین ایمان و کفر است، نماز اگر قبول شد اعمال دیگر قبول می‌شود، اگر قبول نشود اعمال دیگر هم مردود می‌شود و... این‌ها را چه کسی گفته است؟ خداوند متعال. حالا این دوتا در تراحم قرار گرفتند، من چه کنم؟ همان خداوند می‌فرماید نماز را بگزار کنار، ولو قضا بشود. انقاذ غریق اولویت دارد. یعنی چی؟ یعنی در تراحم بین دو فعل، اقامه نماز یا انقاذ غریق. برای من مشخص می‌کند که برو انقاذ غریق را انجام بده، به یادداشتن نمازت را ترک کن. درست است؟ این حکم فردی خیلی واضح و روشن بیان شده. ولی در حکم اجتماعی، این‌طور نیست که شما یک فعل خاص را به نفع یک فعل دیگر کنار بگذارید، بلکه تعدادی از افعال را باید باهم انجام بدهید. این‌جا نسبت بین این‌ها تعیین‌کننده وضعیت است. دقت بفرمایید. کشور نیاز به کشاورزی، صنعت، خدمات،

صادرات، واردات و... دارد. من به‌عنوان مسئول تخصیص‌های کشور، می‌خواهم امکانات کشور را تخصیص بدهم. به چه نسبتی بین این امور تخصیص بدهم؟ فعل تصمیم‌گیری من نسبت به تخصیص هر یک از این‌ها با هم تراحم ندارد، به معنای این که یکی را به نفع دیگری کنار بگذارم، بلکه باید بین‌شان تناسب برقرار کنم. این تناسب و نسبت برقرار کردن، هر کدام می‌تواند یک نوع اقتصاد را تحویل بدهد. مثلاً می‌توانم بگویم کشاورزی فعل انبیا و اولیا بوده، صنعت یک چیز جدید است، در کمترین حدّ به آن پردازم، در کشاورزی به بیشترین حدّ. می‌توانم دقیقاً نقطه بالعکسش عمل کنم، یعنی بگویم الآن دنیا دنیای صنعتی‌ست، اگر صنعت برتر باشد مثل ژاپن، همه دنیا محصولات کشاورزی را به تو می‌دهند. چون به‌دست آمدنش ساده است! چه نسبتی بین این‌ها برقرار باشد، آیا همه را به یک نسبت قرار بدهم. پنجاه درصد کشاورزی، پنجاه درصد صنعت؟ اگر فقط همین دوتا هستند. آیا صفر کشاورزی صد صنعت؟ آیا صد کشاورزی صفر صنعت؟ این‌ها گزینه‌های مختلف هست. آیا شصت چهل؟ هفتاد سی؟ هر کدام یک اقتصادی را تحویل می‌دهد.

حوزه: حالا نسبت این تناسب‌ها با بحث تحول حوزه چیست؟!

استاد: بحث این است که اگر شما نتوانید این نسبت‌ها را منسوب به شرع کنید، همان‌طور که در باب تراحم احکام فردی

به شرع نسبت می‌دهید (و مثلاً می‌گویید انقاض غریق واجب است، نماز قضا بشود، اشکالی ندارد) الآن هم که در تزامم میان احکام متعدد اجتماعی قرار گرفته‌اید اگر نتوانید این تناسبات را به شرع نسبت دهید، نمی‌توانید به این راحتی مجریان را متهم کنید. کجا حوزه ما به این مسئله ورود کرده است؟ و تا پیدا نکنند چگونه می‌شود تصمیم‌سازان کشور را متهم کرد که چرا ضد اسلام تصمیم گرفتید؟ حوزه‌ها باید مجهز به ابزاری بشوند که بتوانند استنباط کنند از دین نسبت بین امور را آن هم امور اجتماعی.

حوزه: فهم این نسبت چه تأثیری دارد؟

استاد: بگذارید مثالی بزنم؛ اگر شما، برای مجلس عروسی یک عروسی لازم دارید. به افرادی بگویید که من محصولی می‌خواهم که از آب، شکر، آرد و روغن تشکیل شده است، بروید برای من درست کنید و بیاورید. اگر نسبت بین این متغیرها، بین این عوامل مؤثر، در موضوع تان را معین نکنید، طرف حل‌وای عزا درست می‌کند و می‌آورد! یکی دیگر کلوچه درست می‌کند و می‌آورد، آن یکی بیسکویت درست می‌کند و می‌آورد، هیچ کدامش را نمی‌توانید ببرید در مجلس عروسی. علت چیست که این‌طوری شده است؟ همه که از آب و شکر و روغن و آرد تشکیل شده‌اند. پس چرا این قدر متفاوت هستند؟ چون نسبت‌ها و روابطش متفاوت تعریف شده‌اند.

حوزه: به نظرم می‌رسد صورت ابتدایی

فرمایش شما را، شهید مطهری قبلاً هم بیان کرده بود، تحت این عنوان که در حوزه‌ها درکی که از عدالت وجود دارد، درک فردی هست در واقع. یعنی عدالت را محدود می‌کنند به عدالت امام جماعت و این قبیل مسائل، و لذا درکی از ابعاد اجتماعی عدالت وجود ندارد و یا خیلی کم‌رنگ است و لذا در بحث تحول حوزه، چنین نگاه‌هایی را می‌توان به‌مثابه نقاط عطفی مطرح کرد. حال سؤال این است که این نسبت‌ها را در کجا باید تعیین تکلیف کرد؟ در فضای باورها و جهان ذهنی حوزه؟ در نهاد علم در حوزه؟ در کنش‌گری‌های اجتماعی روحانیت؟ نقطه شروع این تحول دقیقاً در کجاست؟

استاد: نقطه شروع اصلی به‌نظرم در اصول فقه است. اصول فقه حوزه باید روش بحث بشود. عرض کردم که باید در واقع ابزار استنباط تکامل پیدا کند، اصول فقه، زمان شیخ انصاری، چون اصول فقه ابزار فقیه است برای به‌کار بستن نهایت تلاشش، برای استنباط احکام اسلام. خوب، این در طول تاریخ تحول پیدا کرده است. از جمله حدود ۱۵۰ سال پیش، شیخ انصاری، شیخ اعظم، یک مقداری نسبت به ما قبل تغییر در آن ایجاد می‌کند، لذا یک دفعه می‌بینید چیزهایی از همان منابع فهمیده می‌شود که ماقبل‌ها نمی‌فهمیدند. «ابزار استنباط» به‌نظرم باید تکامل پیدا کند، که این ابزار، هم با استدلال عقلی تکامل پیدا می‌کند. باید نشان بدهیم که اگر بخواهیم دین پیاده

شود، چگونه می‌تواند نسبت‌ها را تعیین کند، و این نسبت‌ها را چگونه می‌توانیم از منابع در بیاوریم؟

حوزه: این وظیفه‌ی علم اصول است؟

استاد: بله دقیقاً. در واقع ایجاد تناسب، همان‌طور که بقیه ابزارهای استنباطی را در اختیار فقیه قرار می‌دهد، این جا هم باید بتواند قرار بدهد.

حوزه: در واقع آن شیفیت پارادایمی که قرار هست اتفاق بیفتد تا تحول در حوزه اتفاق بیفتد، مبدأش علم اصول است؟

استاد: بله. ببینید سیاست‌گذاری کشور هم جزو احکام مورد نیاز است که باید از دین استخراج شود. یکی از ادله‌ی بعثت انبیا این است که چون بشر عقلش به سعادت خودش نمی‌رسد، نمی‌تواند در روابط اجتماعی خودش، عدل و ظلمش را تعریف کند، لذا باید خداوند ارسال رسل کند، انزال کتب کند، بگوید شمای که می‌خواهید بروید از سر کوچه، این لیوان را بخرید، اگر طبق فرض یک عمل کردی، تو ظالمی، مغازه‌دار مظلوم واقع شده است. اگر طبق فرض دو عمل کردی، تو مظلومی مغازه‌دار ظالم واقع شده است. اگر طبق فرض سه عمل کردید هر دو عادلید. عادل و مظلوم را می‌برم بهشت، ظالم را می‌برم جهنم. همین هست یا نیست؟ من از شما سؤال می‌کنم؟ کل عدل و ظلمی که در خرید یک لیوان رخ می‌دهد چقدر است؟ می‌شود من بپذیرم که دین ما برای هزارتا یک‌تومنی که بابت خرید یک لیوان پرداخت

می‌شود لازم است که ارسال رسل و انزال کتب کند، اما در عدل و ظلم کلان اجتماعی هیچ حرفی نزنه باشد؟ پس باید به طریق اولی احکام اجتماعی را از دین استخراج کنیم. و این الآن در حوزه انجام نمی‌گیرد. پس شما باید، احکام تخصیص‌ها را از اسلام به‌دست بیاورید، و الا اگر بگویید دین ندارد چنین ظرفیتی را آن‌گاه یا دین تان ناقص است و باید دین تازه‌ای بیاید که این، با خاتمیت دین تان نمی‌سازد، یا اگر دین تان خاتم است، لاجرم در دین ذکر شده است. اما شما ابزار استنباطی‌اش را نداشتید. چرا؟ چون مبتلابه نبوده. تا قبل از مشروطه که نوع حکومت‌ها، حکومت‌های بسیط بوده، اصلاً نیاز نداشتید، از زمان مشروطه تا زمان انقلاب اسلامی حکومت‌ها دست ما نبوده که این مسائل مورد دقت قرار بگیرد. یعنی کسی نمی‌آمده بگوید در شورای اقتصاد این‌گونه دارند تصمیم می‌گیرند، حضرت آیت‌الله‌العظمی شما نظرتان از دین را به ما اعلام بفرمایید. از اول انقلاب تا الآن هم علما توجه به این مسئله پیدا نکردند که عدل و ظلم‌های اجتماعی بسیار گسترده‌تر از عدل و ظلم‌های شخصی است، و این چیزی نیست که بالبداهه بشود کسی متوجه‌اش بشود، در واقع نسبت‌ها را خداوند باید فرموده باشد نه عقلای بشر؛ که اگر بنا شد معیار و مبنا را عقلای بشر به دست بدهند، کینز یک دستور می‌دهد، مارکس دستور دیگری می‌دهد. یکی می‌شود اقتصاد کاپیتالیستی، یکی می‌شود اقتصاد سوسیالیستی. شما باید

ببینید مبنای اسلام، چه تخصیصی را و چه نسبتی را برقرار می‌کند بین امور؟ کمترین که با ساده‌نگری هم نمی‌شود گفت که خیلی خوب براساس نیاز کشور، هرچه نیاز داریم! اتفاقاً دشواری بحث تزاحم در این است که هر دوش لازم است. در حقیقت تزاحم در این جا به معنای اولویت‌بندی کردن هم هست؛ پس در بحث تزاحمات اجتماعی، اولاً، باید میزان این نسبت‌ها مشخص باشد، ثانیاً، باید همه‌اش وجود داشته باشد و لذا هیچ‌کدام را به نفع دیگری نمی‌توانیم ترک کنیم. این‌ها را باید دین را در بیاریم (معنای عدل هم همین است دیگر) این جا باید عدل و ظلم تعریف بشود. آن وقت اگر خواستید عدل و ظلم را از پیش خودتان تعریف کنید و بگویید، این جا عدل و ظلمش براساس عقل بشر است، می‌پرسم براساس کدام عقل بشر؟ اقتصاد سوسیالیسم، عدل و ظلم را یک جور تعریف می‌کند، در مسائل عدل و ظلم اجتماعی اقتصادی، اقتصاد کاپیتالیسم یک جور دیگر تعریف می‌کند. اگر اسلام، نه سوسیالیسم است نه کاپیتالیسم، باید خودش تعریف کند، نمی‌تواند به دست عقلای بشر به معنای دانشگاه‌رفته‌های غرب یا شریک قرار بدهد.

حوزه: خود اسلام یکی از معیارهای قطعی استنباط را عقل بشر قرار داده است.

استاد: بله، اما عقل متعبد! اسلام، نه عقل کینز را عقل می‌داند و نه عقل مارکس را. چون اگر بخواهد هر کدامش را به حجیت قائل

بشود، باید بساط دین را کلاً جمع کنیم. **حوزه:** قواعد این تناسب را چه کسی بیان می‌کند؟

استاد: قواعدش را هم دین تعیین می‌کند. **حوزه:** تعبیر قواعد خیلی مبهم است. وقتی از تناسب داریم صحبت می‌کنیم، تا حد زیادی پای کمیت وسط می‌آید. این کمیت‌ها نیاز به دقت فوق‌العاده‌ای دارد، آن هم در حوزه اجتماعی. مشخصاً این کمیت‌ها و ضرایب این نسبت‌ها را چه کسی یا چه چیزی تعیین می‌کند؟

استاد: این زمانی است که شما اصول فقه‌اش را درآورده باشید.

حوزه: نسبتی هم بین واقعیت و این قاعده وجود دارد؟

استاد: بله. شما اول مبنایش را باید بگذارید. که چطوری قواعد تناسب را باید به دین منتسب کرد، تا بعد بیایید و بگویید که این آیا این نسبت، باید انعطاف داشته باشد یا باید صلب باشد؟

حوزه: چه چیزی این را پیچیده می‌کند؟ فهم این قضیه را؟ چون به ظاهر با یک مقوله ساده مواجه هستیم؟

استاد: به نظرم مدرنیته این پیچیدگی را ایجاد کرده یا دست کم نقش مهمی در آن دارد. ولی این که در طول این ایام بعد از مدرنیته به ویژه در این ۱۳۰ سال گذشته که دولت آمرانه‌ی مدرن در ایران شکل گرفته، این پیچیدگی‌ها را مضاعف می‌کند. البته یک پیچیدگی هم ناشی از ذات خود امر

اجتماعی است که اساساً پیچیده است و در این جا حوزه‌های ما هم دچار ساده‌انگاری در فهم شدند و این پیچیدگی‌ها را و این نسبت‌ها را به درستی متوجه نشدند.

حوزه: بگذارید یک سؤال صریح بپرسم! اگر جناب عالی مسئول حوزه بودید، اولین قدمی را که برای اصلاح حوزه و تحول در حوزه، به ویژه در ارتباط با این نظام دانشی، مدنظر قرار می‌دادید، دقیقاً چه بود؟

استاد: به نظرم اولاً، باید اعتقاد و باور به مواردی که عرض کردم در حوزه و در میان دانش‌آموختگان حوزه به وجود بیاید. ثانیاً، ما در عصر حاضر به علوم انسانی کارآمد اسلامی که مسئله‌اش عینیت اجتماعی باشد (نه علوم انسانی اسلامی‌ای که برود در قفسه کتاب‌خانه) نیاز داریم و باید بتوانیم آن را تدوین کنیم. ثالثاً، بحث حکمت و مبنای حکمی هم مهم است. در واقع از چالش عینی آمدن به ریشه‌ها. ریشه‌اش این است که حکمت متعالیه و حکمت اسلامی بسیار عالی است، برای تئوریزه کردن و تئوری‌پردازی نسبت به پرستش خداوند در اعتقادات فردی خیلی خوب است، اما اگر بخواهد این مسئله تکامل پیدا بکند، باید امتداد اجتماعی بیابد. فرمایشی که مقام معظم رهبری هم روی آن تأکید فرمودند و همه این‌ها سرفصل‌های مهم تحول حوزه است.

حوزه: آیا این امتدادبخشی اجتماعی تاکنون محقق شده است؟

استاد: بله تا حدودی، اما به انحراف رفته

است! چرا؟ چون با ساده‌انگاری خیال کردند باید مثلاً مستقیماً برویم سراغ کتاب *اسفار*، بگردیم ببینیم چگونه می‌شود این را پایه، برای علوم انسانی اسلامی، حالا چه بخش سیاست، چه بحث اقتصاد، چه بخش‌های دیگر قرار بدهیم. (آن هم با یک سری کلید واژه‌ها!) و بعد هم دقیقاً این را منتسب کنیم به مرحوم ملاصدرا! درحالی که این به نظر من به انحراف رفتن است!

حوزه: طرح ایجابی شما و آن مسیری را که برای این امتدادبخشی درست می‌دانید چیست؟

استاد: مقصود از امتدادبخشی اجتماعی در حکمت اسلامی، به نظر من روشن نمی‌شود الا زمانی که شما بحث تحول‌شناسی را اول داشته باشید؛ یعنی این که چه وقت ما می‌گوییم یک علم متحول شده و چه وقت متحول نشده؟ دوم این که آیا تحول‌ها همه از یک سنخ‌اند؟ و ما قبل خودشان را نسخ می‌کنند و دور می‌ریزند و جایگزینی معرفی می‌کنند؟ یا نه، این یک نوع تحول است و ما تحول‌های دیگری هم داریم ضمن این که واقعاً تحول هستند، اما اصلاً قبلی‌ها را دور نمی‌ریزند؟ اگر این روشن بشود، آن وقت مشخص می‌شود که امتدادبخشی اجتماعی به حکمت معالیه چگونه رخ می‌دهد؟

حوزه: در بحث امتدادبخشی اجتماعی و سیاسی حکمت متعالیه، مستحضرید که طی یکی دو دهه اخیر، آثار متعددی در این خصوص تولید شده است؛ به ویژه از باب مثال آثاری که

در حوزه فلسفه سیاسی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم را می‌توان نام برد. کارهای موجود را اولاً، کدام سنخ از این تحولات می‌بینید و اگر نابسندگی‌هایی دارد برای ما طرح بفرمایید، ثانیاً، آن تحولی که مدنظر حضرت عالی هست و حوزه باید انجام بدهد، کدام تحول است؟ آن تحول مطلوب که قرار است از طریق تحول در حکمت، تحول در حوزه را رقم بزند و نهایتاً تحول در عینیت اجتماعی را منجر شود، دقیقاً چیست و ابعاد و مؤلفه‌هایش کدامند؟

استاد: البته مسئله من بررسی کارهای انجام گرفته نیست، بلکه کارآمدی در ساحت عینیت اجتماعی است. من می‌گویم اگر امتدادبخشی‌ای اتفاق افتاده باشد باید کارآمدی عینی حکمت اسلامی نشان داده می‌شد. شما اگر بتوانید یک نسخه و یک نمونه عینی ارائه بدهید و بگویید که از حکمت متعالیه، مشخصاً فلان مبنا را در علوم سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی و... گرفته‌ام آن وقت می‌توانید مدعی امتدادبخشی شوید. برخی از این دوستان معتقدند که انقلاب اسلامی، نسخه علمی حکمت صدرایی در عرصه سیاست است. آیا واقعاً انقلاب اسلامی براساس یک نسخه نوشته شده منظم بود؟ یا براساس نور الهی و دید حضرت امام بود؟ (این اول دعواست دیگر!)
حوزه: معتقدین به حکمت صدرایی و آن اعظامی که خودشان را متولی این امتدادبخشی سیاسی و اجتماعی می‌دانند، مدعی حل همه مسائل نیستند و می‌گویند قدم‌هایی برداشتیم، نه این که به مطلوب

رسیدیم، می‌گویند حداقل اش نظام سیاسی نه، نظریه ولایت فقیه حضرت امام، مستنبط از امهات فلسفه صدرایی می‌باشد، اگرچه در سطح نظام این اتفاق نیفتاده ولی در اصل نظریه ولایت فقیه این اتفاق افتاده است. **استاد:** من از شما می‌پرسم، اول ببینیم کلاً، فلسفه‌ای که می‌خواهد پشتیبانی کند از اداره جامعه به چه سؤالی باید پاسخ بدهد؟ تا ببینیم اصلاً سؤالات را پاسخ داده یا نداده است؟ به نظر ما می‌رسد که سه تا سؤال را باید بتواند پاسخ بدهد و تعیین موضع دقیق و شفاف بکند.

یکی، بحث وحدت و کثرت، جامعه یک موجود بسیط نیست. تصور قدیم از جامعه این بود که جامعه یک موجود بسیط و شبیه یک اتم است درحالی که امروزه می‌دانیم که نیست و جامعه یک سری کثرت متشکل هم نیست که هیچ ربطی به هم نداشته باشند، یک سری کثراتی است که یک وحدت پیدا کردند، پس باید موضع‌اش را نسبت به وحدت، کثرت و نسبت به رابطه این دو بیان کند.

دوم، جامعه‌ای را که می‌خواهید اداره کنید، حالا چه با علوم سیاسی، چه اقتصادی، چه جامعه‌شناسی، یک موجود ایستا و ساکن نیست، یک موجود پویا و متحرک است. در حرکت زمان دارید و مکان و نسبت بین این‌ها را باید بتوانید بیان کنید.

سوم، افراد جامعه که جامعه را تشکیل دادند، موجودات مجبور نیستند، موجوداتی هستند که اختیار دارند، اما این اختیارشان

به معنای تفویض نیست، اراده آزاد به این معنا که من هر کاری را دلم خواست می‌توانم بکنم، این گونه نیست. خیلی کارها را هم نمی‌توانی بکنی، از آن طرف، مدعی این هستید که این موجودات علم هم دارند، رابطه بین آگاهی و اختیارشان را هم باید مشخص کنید، پس در واقع شما دارید در باب یک موجودی صحبت می‌کنید، که کل است، کل یعنی هم اجزا دارد، هم وحدت دارد. متحرک است، که حرکت در عالی‌ترین شکلش می‌شود متغیر، پس مجموعه شما با یک کل متغیر مختار طرف هستید. شما باید بتوانید که از حکمت متعالیه، پاسخ این سؤالات را به گونه‌ای که بتواند مبنایی برای نظریه‌پردازی از جمله ولایت فقیه، اقتصاد و حکومت اسلامی، هر کاری که می‌خواهید در سطح جامعه‌سازی انجام بدهید، پیدا کنید. آیا حکمت متعالیه کل متغیر مختار را می‌تواند تفسیر کند؟ به گونه‌ای که وحدتش اعتباری نباشد، کثرتش هم اعتباری نباشد. زمانش را بتواند تعریف کند، مکانش را هم بتواند تعریف کند. نه مثل فیزیک که می‌گوید اگر زمان را دقیق خواستید بگویید، مکان را از دست داده‌اید، اگر مکان را خواستید دقیق بگویید زمان را از دست داده‌اید، هم چنین نسبت بین اختیار و آگاهی هم مهم است. آیا وقتی من چیزی می‌دانم، بد است و انجام نمی‌دهم، خوب است انجام می‌دهم؟ این که می‌شود جبر علمی؟ اگر این طور نیست، پس یعنی اختیار من ربطی به آگاهی من ندارد؟ من بدانم

این حرام است یا ندانم، برمی‌دارم می‌خورم؟ (این که جبر است). پس رابطه‌اش چیست؟ تا این سه مسئله توسط یک دستگاه فلسفی پاسخ داده نشود، نمی‌تواند کل متغیر مختار را، یعنی جامعه را، مبنایی برایش ارائه بدهد. این مبنا که ارائه شد تمام فروعاتی را که در اقتصاد و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و جاهای مختلف، مدیریت و... بخواهید استنباط کنید، بشود بر پایه‌ی آن سوار کرد و استنباط کرد. تحولی را هم که در حکمت متعالیه مدنظر هست، به معنای نسخش نیست، در واقع تکاملش هست.

حوزه: اگر تکامل است پس چه اصراری بر استفاده از واژه تحول داریم؟

استاد: من شاخصه دادم و از این جهت عرض می‌کنم تحول، زمانی که مبنا عوض بشود، مبنای فلسفی، نگرش روشی عوض بشود، مفاهیم پایه عوض بشود. مبنای فلسفی عوض شده، نگرش منطقی عوض شده، مفاهیم پایه یک علم هم عوض شده، این حتماً تحول می‌شود. اما تحول یک نوع نیست، تحول انواع دارد، یک نوعش تحول ناسخ است، که مثل نجوم کوپرنیکی که اگر انقلابی رخ می‌دهد، می‌گوید نجوم بطلمیوسی باطل است، بریزید دور، نجوم کوپرنیکی را سرجایش بیاورید. اما یک نوع دیگر تحول هم داریم، که می‌گوید گرچه قبلی‌ها خوب بودند، اما ظرفیتش تا این حد است. مثل تحولی که در ریاضیات رخ داده است، می‌گوید ظرفیتش تا این حد است،

خیلی هم خوب است، هنوز هم به کارش ببند، اصلاً دور نکن، اما اگر می‌خواهید این قسمت دوم را که او نمی‌تواند پوشش بدهد، ظرفیت ندارد که اصلاً بخواهد به آن نوع سؤال پاسخ بدهد، می‌خواهی بپوشانی، یک علم دیگر پایه‌گذاری باید بشود، مبنای جدید، نگرش منطقی جدید، مفاهیم پایه‌ای جدید، اما این قبلی را کنار نمی‌زنی بلکه توسعه‌اش می‌دهی، به حیطة اش وسعت می‌بخشید، با این قسمتی که به عنوان مکمل می‌آورید؛ درست مثل ریاضیات جدید. آنچه که در حکمت متعالیه باید رخ بدهد، دقیقاً این است، که باید توسعه پیدا کند، امتدادبخشی اجتماعی اصلاً معنایش این است.

حکمت متعالیه، حکمتی است که اعتقادات فردی را خوب سامان‌دهی می‌کند، ایمان فردی را نسبت به خداوند خوب تثوریزه می‌کند، و از این جهت بسیار عالی است، الآن هم نگه دارید، بیانش کنید، و به کارش ببندید، اما توسعه‌اش بدهید به احکام اجتماعی، یعنی امتدادبخشی اجتماعی‌اش به این است که مبنایش، نگرش روشی‌اش، و مفاهیم پایه‌ای‌اش عوض بشود، اما دقیقاً همان کار را انجام می‌دهد، یعنی همان پرستش خداوند را تثوری‌پردازی می‌کند برای ساحت اجتماع (توحید فردی را می‌کند توحید اجتماعی) کمالین که او اعتقادات فردی را برای پرستش خداوند سامان‌دهی می‌کرد، این امتداد اجتماعی به آن می‌بخشد. کمالین که ریاضیات قدیم برای محاسبات

خرد، محاسبات جسم ساکن، جسم با سرعت ثابت بسیار خوب است، الآن هم به کارش ببندید، اما اگر جسم شتاب‌دار را، سرعتش را محاسبه کنید، این نیاز به توسعه‌بخشی دارد، این توسعه‌بخشی، حاصل عوض شدن مبنای فلسفی، نگرش منطقی و مفاهیم پایه‌ای آن است، هیچ اشکالی هم ندارد. لذا تحول را حوزه باید از این زاویه ببیند. حالا من یک موردش را عرض کردم که بحث علوم عقلی و فلسفه اسلامی به ویژه حکمت متعالیه بود. حوزه: این تحولی که شما فرمودید به نظر، دست‌کاری تشخیص‌هاست! و خیلی فراتر از تحول به معنای تکامل محسوب می‌شود. فرمودید تحول یعنی این که مبنا عوض شود. وقتی مبنا عوض شد که دیگر تحول نیست، چیزی فراتر است و اصلاً ممکن است حکمت متعالیه نباشد، یک چیز دیگری باشد که به کلی قلب ماهیت داده است.

استاد: نه، مگر از نظر شما ریاضیات جدید یک چیز دیگری غیر از ریاضیات قدیم است؟ می‌گویید امتداد ریاضیات قدیم است، لذا می‌گویید توسعه آن می‌باشد. اگر به ریاضی‌دان قدیم بگویید، شما چه چیزی را محاسبه می‌کنید؟ می‌گوید من دارم محاسبات جسم را انجام می‌دهم. (اساتید دانشگاه هم این‌ها را یکی می‌دانند، این‌ها اصلاً نمی‌گویند ریاضیات قدیم و جدید، بلکه همه را ریاضیات می‌دانند) درحالی که این‌طور نیست؛ چرا که شما فقط حرکت جسم ساکن یا جسم با حرکت ثابت را می‌توانید با

ریاضیات قدیم اندازه‌گیری و محاسبه کنید ولی محاسبات جسم شتاب‌دار را نمی‌توانید اندازه‌گیری کنید. درست است؟ به ریاضی‌دان جدید هم می‌گویید شما چه کار می‌کنید؟ می‌گوید من محاسبات جسم شتاب‌دار را انجام می‌دهم، جسم متحرک را. بعد از او می‌پرسید که آیا در نظریه شما، شیئی در عالم هست که اصلاً ساکن باشد؟ یا همه چیز متحرک است؟ می‌گوید نه، همه چیز متحرک است. بعد از او می‌پرسید، چرا می‌گویید که ریاضیات قدیم، هنوز هم خوب است؟ می‌گوید برای این که اصلاً آن اندازه دقت لازم نیست در بعضی جاها و لذا هنوز هم ریاضیات قدیم کاربرد دارد. به عنوان مثال وقتی شما یک دیوار را دارید رنگ می‌کنید طبق ریاضیات جدید، ممکن است حرکت‌هایی که در خیابان اتفاق بیفتد، امواجش بر روی دیوار تأثیر داشته باشد، اما مگر چقدر تأثیر دارد که ما بخواهیم به خاطر آن رنگ دیوار، ابتدا بر اساس ریاضیات جدید، تأثیرات این امواج را محاسبه کنیم و آن وقت دیوار را رنگ بزنیم؟! چه بسا این دقت مخل کار هم باشد که هست؛ ولی بحث این است که دست کم این تفاوت‌ها را اشراف داشته باشیم. دقیقاً حرف ما هم نسبت به حکمت صدرایی همین است، بله، مبنا عوض شد، مفاهیم پایه تغییر کرد، یک چیز دیگر شد، من هم می‌دانم که یک چیز دیگر شد، فلسفه نظام ولایت، غیر از فلسفه اصالت وجود است، اما برای سامان‌بخشی به اعتقادات فردی همان خوب است، همان عالی است. منی که

می‌خواهم برای اعتقادات فردی سخن بگویم و تثوری‌پردازی کنم، اصلاً لازم نیست به نظام ولایت بپردازم، اما وقتی می‌خواهم بیام و امتداد اجتماعی بدهم، می‌خواهم قواعد مدیریت اجتماعی، جامعه‌شناسی اجتماعی، علوم انسانی اجتماعی، اقتصاد اجتماعی، علوم سیاسی اجتماعی را امتداد بدهم، این‌جا لازم می‌شود. کما این که شما وقتی می‌خواهید یک برج بسازید، می‌خواهید یک موشک بفرستید کره ماه، می‌خواهید اتم را بشکافید، دیگر نمی‌توانید از ریاضیات قدیم استفاده کنید. ولی اصلاً هم نمی‌گویید این یک چیز دیگر است، آن هم ریاضیات است. می‌گویید ریاضیات است. لذا از نظر بنده، فلسفه نظام ولایت امتدادبخشی اجتماعی حکمت صدرایی است، و جالب است بدانید که این پروژه‌ای بود که شهید فخری زاده هم روی آن کار می‌کرد که امیدارم جهت بسط بیشتر این مسئله در آینده فرصتی بشود. این کلیت آن چیزی است که من راجع به «تحول حوزه» می‌توانستم بدان اشاره کنم.

پی‌نوشت:

* پژوهشگر و مدرس حوزه.

مختصات تحول را این طور می بینم یعنی مثل این که حوزه خودش را لجستیک فکری حکومت اسلامی ببیند. یعنی ما خیلی دیر کردیم ما خیلی زودتر از این ها باید الگوهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و رسانه ای مان را ارائه می کردیم. باید خیلی قد می کشیدیم. همین طور باید نیرو تربیت می کردیم در حالی که الآن وقتی به وضعیت حوزه نگاه می کنید چه در ساحت مرجعیت و چه در ساحت پایین تر، ساختار آموزشی حوزه، محتواهایی که حوزه تولید می کند... و مسائلی از این، آن وقت متوجه می شوید که چقدر ما فاصله داریم با آن حد مطلوبی که در بحث تحول حوزه انتظار می رود

حوزه: در بحث تحول حوزه، به نظر می رسد عمده تمرکز شما بر آسیب شناسی نهاد علم در حوزه بوده و در واقع بر این باور دارید که نظام دانشی حوزه دچار یک سری خلأها و یک سری نواقصی هست. آیا این تلقی را تأیید می فرمایید؟

استاد: ما هم در حوزه دانش، وروده های جدی داشتیم هم در حوزه گفتمان تحول. در حوزه دانشی که تأیید می کنم به این دلیل است که من یک زمانی به این باور رسیدم که مشکل ما در حوزه، آن منطق فهم ما از دین است که باعث شده فهم ما از دین، درست شکل نگیرد و نهایتاً باعث نوعی تحجر شود. در واقع ریشه تحجر را می شود از همین جا پی گیری کرد و برای همین هم بود که ما اولین چیزی که در مؤسسه

استاد: تحول در راستای اهدافی است که عموماً مدنظر داریم. ما به چه قله هایی بناست برسیم و چه هدف گذاری هایی داریم و متناسب با آن ها باید خودمان را دگرگون کنیم. یه حدیثی از معصوم علیه السلام هست که می فرماید: «ارجی الناس صلاحاً من اذا وقف علی مساویه سارع الی التحول عنها؛ امیدوارترین مردم از حیث پارسایی و صلاح کسی است که گاهی بر زشتی کارش آگاهی پیدا کند، بی درنگ به سوی بازگشتن از آن بشتابد.» در واقع شتاب می کند به این که متحول بشود از آن بدی ها به خوبی ها. شما اگر در عصر غیبت رسالت دین را حکومت بدانید این می تواند یک هدف باشد. حتی اگر حکومت را وظیفه دین در عصر غیبت هم ندانید دست کم جامعه ای ایمانی را وظیفه می دانید. شاهدش هم روایات متعددی است که از دوسه امام علیهم السلام آخربه ما رسیده که می فرماید که علمای ما اگر در آخر الزمان و عصر غیبت نبودند ایتمام ما را این شیاطین و مرتدین و این ها می بردند. یعنی موظف شان کردند که این ها سپر عقیدتی و سپر فکری و سلوکی برای این ها باشند و حداقل تلاش کنند برای ایجاد جامعه ایمانی حتی اگر نتوانیم حکومت تشکیل بدهیم. که حالا این اتفاق هم افتاده، حکومت تشکیل شده. وقتی حکومت تشکیل می شود شما انتظار دارید این حوزه بتواند خودش را در قامت تأمین نیازهای حاکمیت بالا بکشد و با این تراز به قضیه نگاه می کنید. من



تحول حوزه؛ کاستی ها و بایسته ها

در گفت و گو با
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی اکبر نژاد



حوزه: بحث درباره تحول حوزه است، که شایسته می باشد مختصری از کلیت ایده ای که در چگونگی تحول حوزه دارید مطرح فرمایید تا به طرح پرسش های بعدی برویم.

فقاہت و تمدن سازی روی آن دست گذاشتیم بحث تحول در منطق استنباط بود؛ شاهد آن هم این است که ما الآن حدود پنج سالی است که بسته جامع اجتهادی مان را در پنج جلد ارائه کردیم و البته بعدها روش شناسی اجتهاد هم به آن ها اضافه شد و سعی کردیم این خلأهایی را که در حوزه می دیدیم جبران کنیم. بحثش مفصل است و نمی خواهم ورود کنم. ولی از آن طرف محدود به این هم نشدیم و در کنار این مباحث تخصصی، بحث مطالبه گری عمومی در باب تحول حوزه را هم دنبال کردیم. شما اگر مباحث ما را پی گیری کرده باشید من به عنوان مثال درباره مرجعیت مصاحبه داشتیم و حرف های جدی ای مطرح کردم. ما دیدگاه هایی در این فضا داریم.

حوزه: یک نمونه اش در بحث لباس روحانیت بود که کتابی هم به نگارش درآوردید و قائل شدید به این که پوشیدن لباس روحانیت در این شرایط ضرورتی ندارد. **استاد:** بله. این، جزء کارهای اخیر ما بود. من این قضیه لباس روحانیت را شاید از خیلی وقت پیش (نزدیک به هفده - هجده سال پیش) به همین نتیجه رسیده بودم ولی مطرح نمی کردم به خاطر این که اولویت نمی دیدم. ولی الآن مطرح کردم، چرا که دیدم اولویت است.

حوزه: یکی از ابعاد بحث تحول که به نظام دانشی حوزه مربوط می شود و از مباحثی که جناب عالی مطرح کرده اید و نیز از برخی

آثارتان، تحولی است که باید در منطق فهم دین (به ویژه آن جا که ناظر به تحول در برخی قواعد علم اصول) اتفاق بیفتند. اشکال دانش اصولی رایج چیست که شما را بر آن داشته تا بحث تحول را از این مجرا دنبال کنید؟

استاد: من اشکال کار را در این می بینم که ماها در حوزه شیعی خودمان کمتر کار مستقل کردیم. منظورم از کار مستقل این است که منهای آنچه که اهل سنت کار کردند کار مستقل چندانی انجام نداده ایم. من در عین حال عمیقاً خدمت بزرگان و فقها و علمای شیعه ارادت دارم، معتقدم که این اتفاق نیفتاده است. من این را در آثار مختلفی از جمله در بحث روش شناسی، این را مفصل تر نشان داده ام که اصول فقه شیعه همین الآن هم که هست یعنی همین کفایه ما، حاشیه ای بر اصول اهل سنت است و هنوز نتوانسته از آن حاشیه بودن خودش را خلاص کند! شما سرفصل های کفایه امروز را با *العهده فی اصول الفقه* که مربوط به هزار سال پیش از خودش است، مقایسه کنید. می بینید سرفصل ها همان است و خیلی فرق نکرده است.

حوزه: دلیل تاریخی خاصی دارد؟

استاد: بله، دلیلش از جمله این است که ما چه در زمان اهل بیت علیهم السلام و چه بعد از اهل بیت علیهم السلام یعنی دوران غیبت، شیعه یک اقلیت بوده وقتی شما اقلیت هستید هم حکومت در دست اکثریت است و هم فضای علمی در دست آنهاست و حوزه های آنها پررونق است و آنها در واقع سیطره ی علمی

و حکومتی دارند و شما تحت تعقیب و فشار هستید. در چنین فضایی طبیعی است که شما باید خودت را با آن اکثریت تنظیم بکنی؛ به این معنا که کوشش می کنید موضع تان را نسبت به او که دیگری شما محسوب می شود مشخص کنید. او موضعش این است که می خواهد شما را بلعد و هضم کند. این طبیعت یک اکثریت در برابر اقلیت است. در این فضا بهترین کار این است که اتفاقاً شما خط قرمزهای خودت را معلوم کنی. نقاط اشتراک و افتراقت و تشخیص هایت را معلوم کنی تا در برابر جریان اکثریت حذف نشوید.

علمای ما در سده های آغازین، یکی دو سده از شروع عصر غیبت دقیقاً همین کار را می کردند و واقعاً هم زحمتهای زیادی کشیدند. به عنوان مثال شیخ مفید در *التذکره باصول الفقه*، که خلاصه ای از اصول هست و حالا بیشتر در ذریعه و *العهده* این را می بینم این بزرگواران در مقدمه آثارشان همین نکته را ابراز می کنند و تصریح می کنند که ما دیدیم در اهل سنت چنین کاری شده، لذا خواستیم بگوییم که نظرم آن چیست. در بحث های فقهی شان هم همین طور است. چندتا از کتاب های فقهی سیدمرتضی یا مثلاً *الخلاص فی الاحکام* شیخ طوسی، این ها اصلاً در جواب اهل سنت نوشته شده است. در مقدمه هم اشاره می کند که آن ها ما را متهم می کردند که چون شما رأی و قیاس و اجماع و این ها ندارید آن دگم است و از این دست حرف ها و یا این که از عهده مسائل جدید

بر نمی آید. شیخ می فرماید من مبسوط فی فقه الامامیه را نوشتم که نشان بدهم نه! ما با همان مبانی خودمان هم می توانیم فقه را توسعه بدهیم. این جا کاملاً در حاشیه بودن را شما حس می کنید که شیخ دارد مبسوط را می نویسد که به مبسوط های آن ها جواب بدهد. خلاف را می نویسد تا نشان دهد که موضع ما نسبت به فتواهای اهل سنت چیست. یا مثلاً سیدمرتضی *ناصریات* را می نویسد که این نقاط افتراق را معلوم کند و مدلل و مستدل بودن مبانی فقه شیعه را به اهل سنت نشان دهد.

حوزه: یعنی یک رویکرد انفعالی؟!

استاد: نه. اتفاقاً انفعالی هم نبوده است. از قضا یک مواجهه فعال هم هست؛ منتها طبیعت کسی که در اقلیت است این است که مدام کوشش می کند مرزهایش را معلوم کند؛ گرچه در حاشیه هم قرار بگیرد. من بحثم این است که مثلاً *العهده فی اصول الفقه* که الآن ما همه فکر می کنیم کتاب مرحوم شیخ هست، دقیقاً به همین اسم، کتابی داریم در اهل سنت که نوشته قاضی ابویعلی! که من در کتاب *زوائد علم اصول* این را آورده ام که ببینید دقیقاً شیخ این کتاب را آورده و شیعی کرده است. البته اگر آن ها این کار را نمی کردند این فضای علمی شیعه کاملاً متأثر می شد و یک وقت می دیدید که ما هم داریم قیاس می کنیم، ما هم اجماع را به همان معنا قبول کردیم. یا همان مبانی کلامی رسوخ کرده در فقه و اصول ما نیز همان مبانی اهل سنت

می‌شد. لذا این کارهایی که علمای ما در آن رده کردند یک ضرورت بود اما مسئله این است که متأسفانه نسل‌های بعدی به جای این که دقت کنند که زمان و مکان چه تأثیری در سلوک علمی بزرگان ما در آن مقطع گذاشته، تدریجاً نگاه قدسی پیدا کردند نسبت به آثار قدما؛ یعنی مثلاً اصولی که در عده یا ذریعه بود یک قداستی پیدا کرد و نسل‌های بعدی نتوانستند از این ساختار خودشان را خلاص کنند، غافل از این که این مباحث الفاظ که ما در اصول داریم (که بسیار غلط‌انداز است و بدتر از این نمی‌شد بحث‌های تفسیر را مطرح کرد) دقیقاً متأثر از سرفصل‌هایی است که اهل سنت در بحث‌های تفسیری‌شان داشتند و گرنه هیچ آدم عاقلی اگر بنا باشد خودش بشیند منطق تفسیر بنویسد هیچ وقت به این‌ها نمی‌رسد و از این جا شروع نمی‌کند. اهل سنت، ملاک را امر گرفتند؛ می‌دانید که امر، عام دارد، خاص دارد، مطلق دارد، مقید دارد، مجمل دارد، مبین دارد، ناسخ دارد، منسوخ دارد؛ ببینید همه بحث‌ها روی امر می‌چرخد در حالی که اولاً روش شارع حقوقی نبود. این بزرگ‌ترین اشتباه اهل سنت بود که ما هم در همان دام افتادیم. شارع روشش مبشراً و نذیراً است نه حقوقی. یعنی سلوکش تربیتی است، نه حقوقی. حقوق، مندرک در این فضای تربیتی است. برای همین است که این گزاره‌ی مطلقاً کلیشه که گفته می‌شود قرآن فقط پانصد آیه‌اش فقهی است، ناشی از همین اشتباه است که فقط دنبال امر و

نهی گشتند. در حالی که قرآن این همه انذار و تبشیر دارد. اصلاً زبان قرآن، زبان انذار و تبشیر است. قرآن ده‌ها بار می‌گوید ما انبیا را مبشراً و نذیراً فرستادیم، نه امراً. آن وقت ما دنبال امریم! قرآن خیلی جاها نمی‌گوید که این حرام است بلکه می‌گوید کسی این کار را بکند گرفتار عقوبت الهی می‌شود یا مثلاً کسی که این کار را بکند زلزله زیاد می‌شود یا کسی که این کار را بکند از ما اهل بیت نیست یا اصلاً مسلمان نیست. ادبیات قرآن ادبیات تربیتی است. البته امر و نهی هم دارد اما در چنین فضایی که عرض کردم. اگر ادبیات اهل بیت علیهم‌السلام، حقوقی بود و تربیتی نبود چرا موارد بسیاری (که فقها هم قبول دارند) برای مستحب‌ها تعبیر واجب به کار برده‌اند؟ این، با هیچ سبک حقوقی نمی‌سازد و متأثر از همان فضای تربیتی و سیروسلوکی است که عرض کردم. خلاصه این که اهل سنت اشتباه کردند و ما هم به تبع آن‌ها به ورطه این اشتباه افتادیم. این اشتباه را علمای ما از زمان شیخ مفید مرتکب شدند. در زمان شیخ طوسی هم که کلاً فضای فقه ما شد فضای حقوقی!

حوزه: پس به واسطه این اشتباه، دست کم می‌توان گفت که علم اصول ما، تأسیسی نیست.

استاد: بله، همین هم تا به امروز تلقی به قبول شده است! به عنوان مثال شهید صدر هم وقتی می‌خواهد تحول ایجاد کند، درون همین ساختار معیوب پروژه خود را

پیش می‌برد، در حالی که اصل این ساختار، مشکلات و نابسندگی‌های جدی‌ای دارد. کاری که ما در مؤسسه فقهت و تمدن‌سازی انجام دادیم این بود که روی این ساختار اصلاحات اساسی انجام دادیم. حتی یک دانش بین‌رشته‌ای تولید کردیم به اسم کلام فقهی که این در تاریخ ما وجود خارجی نداشته است. کلام فقهی، یک علم بین‌رشته‌ای است که رابطه بین مبانی عقیدتی و رفتاری ما را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد و از دل همین‌ها، ده‌ها قاعده قوی‌تر از قواعد موجود اصولی درمی‌آورد که دقیقاً در استنباط، کبری استدلال قرار می‌گیرند. این رویکرد، می‌تواند تحولات اساسی را در استنباط ایجاد کند و لذا ما بحث تحول در حوزه را از جمله از این منظر است که دنبال می‌کنیم.

حوزه: شما می‌فرمایید که این بنای عظیم فقهی و اصولی که طی بیش از یک هزاره بنای آن کار گذاشته شده است، شاکله و کلیتش مشکلات اساسی و جدی دارد. به ذهنم می‌رسد که نقد جناب عالی به ساختار دانش اصولی، نوعی نقد اصطلاحاً سوپژکتیو و از بیرون است. به این معنا که گویی از این سنت اصولی ریشه‌دار و فریه، بیرون ایستاده‌اید و اصل قواعد بازی را به پرسش گرفته‌اید و طرحی را که دست کم یک هزاره طول کشیده تا به یک سامانی برسد، کلیتش را مورد سؤال قرار داده‌اید. البته طبیعی است که وقتی یک نفر، نقد سوپژکتیو می‌کند و در بیرون یک سنت می‌ایستد و آن را نقد می‌کند، امکانات

و لوازش جهت نقد، گسترده‌تر هم می‌شود و می‌تواند پرسش‌های رادیکال‌تری را حسب این فاصله سوپژکتیو، از آن سنت، بپرسد. پرسش‌های شما، به نظر خصلت سوپژکتیو دارد. آیا این تعبیر من را قبول دارید یا بر این باورید که پرسش‌ها و نقدهای شما، هم‌چنان پای در سنت فقهی-اصولی رایج شیعه دارد؟

استاد: این‌ها را منافی هم نمی‌دانم. یک کتابی را اخیراً نوشته‌ام تحت عنوان منطق تفکر خلاق که ان‌شاءالله چاپ خواهد شد و آن جا اشاره داشته‌ام که اولین اصل در خلاقیت، رهاشدن از وضع موجود است. این، به معنای عدم‌تعلق به وضع موجود نیست، بلکه به معنای نقد منصفانه است. نقد هم یعنی عیارسنجی و جداکردن خالص از ناخالصی‌ها.

حوزه: شما می‌فرمایید که خود شاکله مشکل دارد. یعنی فنداسیون مشکل دارد. **استاد:** درست است. من از کجا به این رسیدم؟ من به عنوان یک کسی که ذهن غربی دارد یا به عنوان یک روشن‌فکر به این موضوع، نگاه نکردم. من براساس سنت‌های خودمان یعنی با غرض فهم کتاب و سنت به این موضوع نگاه می‌کنم. من خودم را وام‌دار اصول اهل سنت نمی‌دانم. ریشه اصول خودمان را هم می‌دانم که از کجاست. من در همین فضای فعلی رایج، اصول را یاد گرفتم و فهمیدم اما خودم را می‌خواهم آزاد کنم و این جور به قضیه نگاه می‌کنم. دقیقاً

نگاه من این بوده است. بنده بعد از ۱۴۰۰ سال، می‌خواهم قرآن را بفهمم. من چه لوازمی برای فهم قرآن دارم؟ من نه زراه! دقت می‌کنید؟ زراه مدل کارش با من فرق می‌کرد. او، هم به عصر نزول قرآن نزدیک‌تر بود و هم مستقیماً دریافت می‌کرد. کسی که بعد ۱۴۰۰ سال دارد به قرآن فکر می‌کند و می‌خواهد قرآن را بفهمد، او نیاز به منطق تفسیر پیدا می‌کند، نه زراه. زراه منطق تفسیر نمی‌خواست. همان منطق ازتکازی کافی‌اش بود! الآن شما برای این که حرف‌های من را بفهمی منطق می‌خواهی؟ همان منطق ارتکازی کفایت می‌کند. همین حالت را هم زراه به امام علیه السلام داشت.

اولین شرط تفکر خلاق، فاصله گرفتن از دل‌بستگی‌هاست. اساساً یکی از چیزهایی که باعث شده حوزه ما حوزه خلاق نباشد و نتواند تحول خواه باشد و این بحث تحول در حوزه را به معنای واقعی کلمه (دست کم از این منظری که عرض کردم) پی‌گیری کند، این بت‌سازی‌هایی است که نسبت به اساتید و بزرگان در حوزه اتفاق می‌افتد. آن وقت طلبه در این فضا باورش نمی‌شود که اصلاً استاد ما اشتباه کرده باشد و یا این که من بهتر از او ممکن است بفهمم. این که فرمودید سوژکتیو، این طور نیست بلکه من متکی به اصالت‌های درونی حوزه و با همین دغدغه‌های سنتی، نقدها و پرسش‌هایم را مطرح کردم.

حوزه: به نظر می‌رسد که در موضع حضرت عالی یک پارادوکس نسبت به تحول حوزه وجود

دارد. از یک طرف تأکید دارید که حوزه باید روزآمد بشود تا متحول شود و از همین زاویه بر کارآمدسازی نظام دانشی حوزه تأکید می‌کنید. از طرفی برخی کارهایی که در جهت تحول و ارتقای کارآمدی و روزآمدسازی حوزه است را نقد می‌کنید. اخیراً دیدم در یک کانال تلگرامی که منتسب به شما هست، رونق کتاب‌های شهید صدر را یک آسیب برای حوزه دانسته‌اید درحالی‌که ایشان از پیش‌گامان تحول در حوزه است.

استاد: اول در مورد کانال فقاهت بگویم، درست است این کانال متعلق به مؤسسه فقاهت است؛ ولی معنایش این نیست که هرچه در آن منتشر می‌شود مورد تأیید من است. ضمن این که دوستان ما آزادی عمل دارند. من تا مسئله جدی نبینم ورود نمی‌کنم. نکته دیگر، ما هیچ وقت از این که آثار شهید صدر در حوزه ترویج بشود نه ناراحت شدیم نه واکنش منفی داشتیم. بلکه من خیلی وقت‌ها در صحبت‌هایم گفتم که آثار شهید صدر از حیث آموزشی، بهتر از کتاب‌های دیگری است که در حوزه تدریس می‌شود. آن نقدی هم که در کانال راجع به آثار شهید صدر اتفاق افتاد، توسط یکی از فضلاء حوزه مطرح شد بود که با آثار صدر هم مأنوس بود. بحث ما صدر نیست، بحث ما واهمه از بت‌سازی است. مثلاً ما یک شهید مطهری درست شد که خیلی هم خوب بود و متفکر بزرگی هم بود ولی بعد خود این شد یک بت! (می‌دانید که خود مطهری در دوران حیاتش بارها با این

بت‌سازی‌ها جنگیده بود). ما آدم‌های ضعیف این‌گونه هستیم که وقتی یک خاکریزی درست می‌شود پشتش قایم می‌شویم و جرئت نداریم که این خاکریز را جلوتر ببریم. بحث این است که شهید صدر دوباره برای ما یک خاکریز نشود. دوباره نرویم برای او کشف و کرامت بسازیم و او را یک موجود قدسی بدانیم. یعنی این بحث‌هایی که در مورد شیخ طوسی و شیخ انصاری گفتیم دوباره در مورد ایشان نباید تکرار شود. یعنی فضا به گونه‌ای نشود اگر فردا خواستید حرف جدیدی بزنید و یک قدم جلوتر از شهید صدر بروید یه طیفی بگویند مگر ممکن است چیزی باشد که تو بفهمی و صدر نفهمیده باشد! نگرانی ما از این است و گرنه از ترویج آثار ایشان استقبال هم می‌کنیم.

حوزه: این تحولی که قرار است در حوزه اتفاق بیفتد آیا در بستر طبیعی خودش باید رخ بدهد یا نوعی حرکت حاکمیتی از بالا به پایین است؟ آیا تحول حوزه دست کم به حمایت حاکمیتی نیاز دارد؟

استاد: من اعتقاد این است که در فضاهای علمی، تحولات، بسیار متفاوت از تحولات در فضای سیاسی است. کلاً اقتضائات‌شان با هم فرق می‌کند، فضای سیاسی، فضای جاروجنگال و این جور چیزهاست؛ ولی فضای علمی باید آرام‌تر باشد و از این جهت اعتقاد این است که حاکمیت هیچ وقت نباید در این فضا ورود مستقیم کند، چون اگر ورود مستقیم کند، این کار صبغه سیاسی

پیدا می‌کند. لذا اگر آن اندیشه‌هایی که صرفاً با نظر حاکمیت موافق است به صورت دوپینگ شده و کاریکاتوری شده رشد می‌کنند درحالی‌که بدنه عمومی حوزه و بزرگان حوزه نتوانند با آن همراهی کنند نهایتاً راه به بیراهه می‌برد. باید حمایت‌های حاکمیت، حمایت‌های نرمی باشد. مثلاً کمک کند به این که فضای آزاداندیشی ایجاد بشود، خیلی داوری نکند. اگر در فضای حوزه ما جمود وجود داشته باشد، که دارد و گاه، اجازه گفت‌وگو داده نمی‌شود، این جا حاکمیت از نفوذ خودش استفاده کند تا فضای گفت‌وگو را فراهم کند. البته اشکالی ندارد که رهبران جامعه، نظریات‌شان را در باب تحول حوزه بگویند، ولی این که این انتظار باشد که چون رهبران جامعه فلان حرف را زده‌اند، پس حتماً درست است و حتماً این باید در حوزه محقق بشود، در فضای علمی این نگاه درستی نیست. این تصرفات حاکمیتی در حوزه بیشتر از این چیزی که عرض کردم نباید باشد. بیش از این آسیب می‌زند.

حوزه: سردست گرفتن ایده تحول آن هم در حوزه فعلی طبیعتاً معارضات و اصطکاک‌هایی به همراه دارد. مؤسسه فقاهت و تمدن‌سازی که تحت ریاست جناب عالی است و مدعی بحث تحول حوزه است در این زمینه با چه مخاطرات و دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است؟
استاد: متأسفانه بعضی مواقع حوزه ما یک عادت غلط دارد که وقتی بریک جریان می‌تواند از نظر علمی تفوق پیدا کند یا

حذفش کند، انواع و اقسام افتراها را نثار می‌کند. شاید برای شما هم این سؤال ایجاد شده باشد که چطور مؤسسه فقاقت در این سال‌هایی که فشار روی او بوده، پیشرفت کرده است. خیلی‌ها بودند که شاید یک صدم این حرف‌ها را هم نزدند ولی چقدر مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. اولین و مهم‌ترین دلیلش این بود که مؤسسه فقاقت حرکتش یک حرکت کاملاً تخصصی بود. شناخته شدن مؤسسه فقاقت از وقتی اتفاق افتاد که کتاب‌هایش رونمایی شد. مدام تحدی می‌کرد و می‌گفت بیاید سر این‌ها با هم گفت‌وگو کنیم. ما از وقتی شناخته شدیم که ۴۸ جلسه در مورد تاریخ فقاقت یعنی همین روش‌شناسی اجتهاد در رادیو معارف برنامه اجرا کردیم که به اذعان مدیران شبکه، بهترین برنامه شبکه بعد از انقلاب بود. ما مثلاً در مورد بحث زواید، در مورد روش، سه تا همایش برگزار کردیم تحت عنوان تأملی بر روش مکتب اجتهادی شیخ انصاری. این سروصدا کرد و این بحث، کاملاً علمی بود. که فیلمش هست، آن هم بدون هیچ تصرفی. شما فیلم را ببینید، یک بحث کاملاً طلبگی است و ما یک کلمه هم به شیخ انصاری جسارت نکردیم ولی همان هم تحمل نشد، لذا جلسه سومش تعطیل شد! البته ما هم از رو نرفتیم! و جلسه سوم را در یکی از مساجد قم برگزار کردیم. این‌ها گوشه‌ای از مصائب ما در پی‌گیری ایده تحول حوزه بود.

به نظر می‌رسد یکی از معضلات اساسی

در تاریخ تفکر ما و تاریخ حوزه ما بحث آزاداندیشی است. سال ۸۱ رهبر انقلاب نامه ای را در باب آزاداندیشی در پاسخ به نامه جمعی از دانشوران حوزه نگاشتند که متأسفانه آن نامه در حوزه به درستی خوانده نشد. آن‌جا اشاره می‌کنند که من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب سکوت و جمود از یک طرف و گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی از طرف دیگر، و طریق سومی نمی‌شناسند و حال آن‌که انقلاب اسلامی آمد تا راه سومی را در میانه تاجر و شالوده‌شکنی مطرح کند که همانا آزاداندیشی است. زمانی هم استاد مطهری در اوایل انقلاب این بحث را در کتاب *آینده انقلاب اسلامی* مطرح می‌کرد که من به جوان‌هایی که مدافع اسلامند توصیه می‌کنم که از اسلام صرفاً با یک نیرو می‌شود دفاع کرد و آن علم است و میدان دادن به افکار مخالف. این تعابیر را که می‌خوانیم واقعاً درمی‌یابیم که وضع فعلی حوزه از نظر آزاداندیشی فاصله‌ای جدی با این نگاه‌ها دارد و حتی وضع آزاداندیشی و بحث کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه مورد اعتراض جدی رهبری است و خود ایشان هم همین چندسال پیش با تلخی بیان داشتند که من بیش از صدمبار گفتم که کرسی آزاداندیشی برگزار کنید چرا نکردید؟ یا اشاره داشتند که عملاً بحث کرسی‌های آزاداندیشی تحقق پیدا نکرد نه در حوزه و نه در دانشگاه. نمونه‌های از این دست در حوزه فراوان است. به نظرم آزاداندیشی در حوزه به تعبیر یکی از اساتید، حداکثر خصلتی

شخصی است نه نهادی درحالی‌که مطلوب این است که آزاداندیشی یک خصلت نهادی باشد. الآن، متأسفانه این‌گونه نیست. به‌ویژه با رشد جریان نو اخبارگری در حوزه به‌نظر می‌رسد که این مسئله دارد بغرنج‌تر هم می‌شود. این مواجهه غلط با نقد و گفت‌وگو و این اقبال به تکفیر و برچسب‌زنی در حوزه ناشی از چیست؟

یکی از دلایل اصلی، حس کاذب خودمقدس‌پنداری حوزه است. شخص را کاری ندارم. حوزه را به‌عنوان یک مجموعه دارم عرض می‌کنم، پندارش این است که مقدس است. پندارش این است که مراجع و بزرگان مقدس هستند. من یک وقتی گفتم که تعبیر تالی تلو معصوم را نباید به کار برد. خود اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمودند که «لا یقاس بنا احد؛ یعنی هیچ کس را با ما مقایسه نکنید». حتی ابوذر را در راست‌گویی‌اش با علی مقایسه نکنید (ابوذر می‌گفت که در راست‌گویی، حتی افراطی بود). اصلاً من بر همین اساس گفتم که تعبیر تالی تلو معصوم تعبیر غلطی است. روایت می‌گوید که خدا بین معصوم و حتی خانواده خودش، قدری فاصله می‌گذارد که تشخیص حجت از لاجت مبهم نشود. واقعاً چه چیز ما به اهل بیت علیهم‌السلام می‌خورد که بگوییم فلانی تالی تلو معصوم علیه‌السلام است؟ کدام شخصیت از علمای شیعه (با همه بزرگواری که داشته‌اند مثلاً علامه حلی را شما در نظر بگیرید که همه توافق دارند مرد بزرگی بوده است) با امام صادق علیه‌السلام قابل مقایسه است

که بعد می‌گویید علامه تالی تلو معصوم است؟ تعبیر تالی تلو خیلی نزدیک می‌کند. بعضی چیزها را ما توجه نداریم. خدا آیت‌الله بروجردی را رحمت کند. یک وقت در یک جلسه‌ای بودند و اسم ایشان را با امام زمان علیه‌السلام آوردند و گفتند مثلاً صلواتی بفرستید. ایشان ناراحت شدند و گفتند یعنی چه که اسم من را با اسم امام زمان علیه‌السلام می‌آورید؟ این تصور تالی تلو معصوم بودن و قداست، اشتباه است و مانع آزاداندیشی و تحول حوزه است.

حوزه: پس مقدس‌پنداری یکی از موانع جدی تحول حوزه است.

استاد: دقیقاً! یعنی وقتی یک نفر مقدس شد دیگر می‌خواهی از چه چیز جلو بزنی؟ کلام او وحی مُنزل می‌شود. دیگر نمی‌شود از او جلو زد. من مثال بزنم؛ خود شیخ طوسی می‌گویند من گرفتار هستم در بحث تحول. برای همین در همان کتاب مبسوط می‌گوید که به قدری فضای حوزه آن زمان بسته است که من در نهاییه از ترس این که رمی بشوم همان تعابیر اصحاب را آوردم. یعنی خود او در فشار است. اما بعداً خود شیخ یک خاکریز می‌شود. کار به این جا می‌رسد که ما از آثار شیخ عبور کنیم یا نه، متعبد به آن‌ها باشیم؟ سه نفر از علما سه روز روزه می‌گیرند و متوسل می‌شوند به حضرت امیر و بعد از سه روز حضرت امیر می‌آید به خواب این‌ها و می‌گوید که شما چطور تردید کردید در آثار شیخ طوسی با این که او خودش را برای ما خالص کرده بود؟! ببینید کار به کجا

می‌رسد! در مورد علامه حلی هم مشابهش را دارید یا حتی در مورد ملا امین استرآبادی که خودش مکاشفه‌ای را نقل می‌کند در تأیید اخباری‌گری خودش! یا در مورد شیخ انصاری، آن داستان را شنیدید که امام زمان می‌آید پیش ایشان و مسئله‌ای را مطرح می‌کند و او هم جواب می‌دهد و حضرت چندبار می‌گویند (انت المجتهد یا شیخ)! در چنین فضای مقدس‌انگاری، انتظار دارید طلبه رشد کند؟

متأسفانه در فقه ما، شهرت، از خبر متواتر، کاربردش بیشتر است. من حاضریم این را با هر کسی که حاضر باشد، مناظره کنم. شهرتی که در اصول، آقایان می‌گویند حجت نیست، در فقه، از خبر متواتر کارکرد بالاتری دارد. مرحوم صاحب جوهر می‌آید اول شهرت را مطرح می‌کند بعد هر دلیلی که موافق شهرت است (ولو ضعیف) به خاطر شهرت تقویت می‌شود و هر دلیل و استظهاری هم که مخالف شهرت باشد (ولو قوی) تضعیف می‌شود، تمام شد! آخرش هم می‌شود همانی که شهرت بوده است. یعنی شهرت شده مثل یک تانکی که حرکت می‌کند و چریک‌ها هم پشت سر او حرکت می‌کنند، این شده است داستان ما! تا یک چیزی مطرح می‌کنی، سریع می‌گویند یعنی علما این را نمی‌فهمیدند و حالا تو فهمیده‌ای؟! این‌ها نتیجه همین مقدس‌پنداری‌هاست. بگذارید من این‌جا یک مقدار صریح‌تر هم صحبت کنم. این مقدس‌پنداری فقط در حوزه نیست

ما در حوزه حاکمیت هم این مسئله را داریم. این‌که می‌فرمایید در حوزه فضای آزاداندیشی نداریم آیا خود حاکمیت هم اجازه می‌دهد که اندیشه‌های رسمی حاکمان، در جامعه و در حوزه نقد بشود؟ این قداست هر جا می‌رود تبعات منفی‌اش را با خودش دارد. مثلاً شما وقتی گفتید امام خمینی مقدس است (البته امام شخصیت نجیب و فوق‌العاده‌ای است و در این مطلب حرفی نیست) ولی گفتید فقیهی که تا آن زمان یک روز حکومت نکرده و انسان عادی هست یعنی مثل پیغمبر نیست و به او وحی نمی‌شود، حالا این انسان ولایت و زعامت یک جامعه را برعهده گرفته و مثل هر حاکم غیرمعصوم دیگری ممکن است خطا کند، گفتید عکس او را در ماه دیده‌اید یا تعبیراتی از این دست، این‌ها غلو و رهزن است و مانع تحول و آزاداندیشی است. در چنین فضایی حتی دل‌سوزان انقلاب هم نمی‌توانند نقد درون‌گفتمانی کنند.

حوزه: به نظر می‌رسد که یک مشکل دیگر هم حوزه دارد که کار را تا حد زیادی برای تحول، دشوار می‌کند. طرح این مشکل، نیاز به مقدمه‌ای دارد که خیلی مختصر عرض می‌کنم. امامان شیعه علیهم‌السلام و جریان امامیه و نیز حوزه امامیه به تبع، در طول تاریخ، همواره دو موضع داشته‌اند: از یک طرف، نقد وضع موجود می‌کردند و هیچ‌گاه در برابر انحرافات و کژکارکردی حکومت‌های وقت، آرام نمی‌نشستند و یک گارد کاملاً اعتراضی داشتند. از طرف دیگر، اسلام ناب و حقیقی

را به همراه مرزها، خطوط و تعیناتش ترسیم و به جامعه معرفی می‌کردند. به نظر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه با یک فضای دوگانه‌ای مواجه شد که تا حدود زیادی کار را برایش دشوار کرد: از یک طرف، با حکومتی مواجه بود که گرچه پاره تن خودش محسوب می‌شد (بالآخره دست کم نمی‌توان از تبار حوزوی رهبران انقلاب اسلامی صرف‌نظر کرد و یا حتی ایده حکومت اسلامی از دل همین حوزه بیرون آمد) و از طرف دیگر طبق آن سنت تاریخی شیعه امامیه که نوعی گارد اعتراضی در برابر هرگونه از بی‌عدالتی (از هر حکومت و دولتی سرزده باشد) اتخاذ می‌کرد، می‌بایست در صورتی که نقدی بر حاکمیت وارد می‌دانست، بدون محافظه‌کاری و ملاحظات غیرمنطقی، بر زبان بیاورد. این مواجهه دوگانه به نظر قدری کار را برای تحول در حوزه و حتی بیرون از حوزه در فضای سیاست و نقد حاکمان، دشوار کرده است. چه باید کرد برای حل این دشواری‌ها؟

استاد: من فکر می‌کنم که به این دوگانه، خود حاکمیت هم دامن زده است! یعنی خود حاکمیت هم مانع از این شده که نقدی مطرح شود؛ حتی این آزاداندیشی که این همه بر آن تأکید می‌شود معنایش این است که آزاداندیشی کنید که ما را تأیید کنید! ایده ولایت فقیه را من قبول دارم و آن را درس هم داده‌ام؛ اما آمدم و یک نفر به ولایت مطلقه فقیه نرسید، به ولایت مقیده فقیه رسید، ما با او چه کار می‌کنیم؟ آیا اجازه می‌دهیم

درسش را بدهد؟ یا سریعاً به او بی‌بصیرت می‌گوییم؟! من فکر می‌کنم دلیل اصلی این‌که حوزه حاکمان را نقد نمی‌کند یا در نقد محافظه‌کاری می‌کند، این نیست که انقلاب را پاره تن خود می‌داند؛ اتفاقاً برعکس، یعنی حداقل در طیف سنتی حوزه این نگاه وجود دارد که انقلاب یک فرزند بود که زورکی در دامن حوزه و روحانیت گذاشته شده است! اصلاً نشست اساتید با همین فلسفه شکل گرفت که بگویند انقلاب فرزند حوزه نیست. پس خود حاکمیت بی‌میلی نشان می‌دهد از این‌که راحت نقد بشود یا راحت بشود درباره او گفت و گو کرد.

حوزه: وقتی از حاکمیت صحبت می‌کنید مشخص‌تر بفرمایید که منظور از حاکمیت چیست؟ آیا رهبری است، یا دولت‌ها یا کسانی دیگر؟ اگر رهبری منظور است که ایشان بارها فرمودند که کرسی آزاداندیشی ضروری و لازمه ادامه حیات انقلاب است. دولت‌ها هم مگر چقدر می‌توانند جلوی این فضا را بگیرند؟

استاد: اتفاقاً بحث من، رهبری نیست. خود رهبری را بسیار انسان آزاداندیش و خوش‌فکری می‌دانم و همین مقدار رشد و آزاداندیشی در حوزه به حرکت و رهنمودها و مواضع ایشان است. دولت‌ها را هم چندان در این قضیه مقصر نمی‌دانم. بیشتر کج‌فهمی را عرض می‌کنم که از طرف مسئولان ما سر می‌زند یا کسانی که به این‌ها مشاوره می‌دهند. پس باید نقد کرد آن‌هم آزادانه و این، پیش‌فرض

تحول است. خود امام علیه السلام می فرمودند که ممکن است کسی من را قبول نداشته باشد، مگر من اصول دین هستم؟! قبول نکرد، نکرد! من یک اندیشمند هستم اندیشه ام را آورده ام پای کار و ممکن است کسی من را قبول نکند. رهبری هم بارها فرمودند که نقد رهبری اشکالی ندارد. ولی حالا شما بیا بید نقد کنید ببینید چه می گویند؟ می گویند این یعنی تضعیف رهبری این یعنی فسق، این یعنی کفر و...! بعد هم آن حدیث عمر بن حنظله را تطبیق می کنند که: «الراد علینا کالرادی علی الله!» و بعد هم تا مرز کفر شما را پیش می برند. برخی از همین اطرافیان که عرض کردم بچه های مخلص هم هستند ولی باید به عزیزان تفهیم بشود که راه دفاع از حاکمیت این نیست. این گونه دفاع کردن ها، نتیجه خوبی ندارد و جلو رشد کردن حوزه ها را می گیرد. خود همین دوستان هم رشد نمی کنند.

فرض کنید الان در حوزه ما یک نفر درس ولایت فقیه می داد با هزار شاگرد و می گفت بحث ولایت فقیه را من با این قرائتی که امام خمینی بیان داشته، قبول ندارم. آیا قبول دارید که همین، انگیزه می شود که ده نفر دیگر، درس خارج شروع کنند در همان موضوع که به ایشان جواب بدهند؟ فرض کنید در حوزه ما امثال مرحوم آقای فیرحی که همین چند وقت پیش به رحمت خدا رفتند و ویژگی های متفاوتی هم داشتند، اگر آزادی عمل داشتند و می توانستند به طور مفصل

در همین قم کرسی درس داشته باشند، این باعث می شد تنبلی های دوست داران انقلاب هم برطرف بشود. من احساسم این هست که خیلی وقت ها ما تنبلی های خودمان را با بستن فضا جبران می کنیم، مثل پدری که بچه اش شلوغ می کند؛ مشخص است این بچه هم بازی می خواهد و دلش می خواهد پدرش بیاید او را کول بگیرد و پدر، حوصله اش را ندارد در عین حال می فهمد که نیاز این بچه به بازی، یک نیاز عادی و طبیعی است. منتها به جای بازی با بچه، قضیه را با یک سیلی به گوش بچه، فیصله می دهد. این بچه موقتاً آرام می شود. اما بعداً چه؟ متأسفانه گاهی اوقات نگاه های بسته، برای این است که تنبلی های خودمان را توجیه کنیم و کمبودها و کم کاری های ما فهم نشود.

حوزه: بسیار ممنون. از مباحث جناب عالی تا جایی که مطلعم، پیکان بسیاری از نقدهای شما به سمت مراجع است و نقش ایشان را در بحث تحول جدی قلمداد می کنید. علت چیست؟

استاد: همین ابتدا اشاره کنم اعتقاد این است که تضعیف مرجعیت معصیت است و سر این قضیه تعارف هم ندارم و حتی اگر ببینم در اطراف خودم کسی چنین جسارتی می کند حتماً تذکر می دهم. یادم هست یکی از شاگردانم، یک نظریه از صاحب جوهر را مطرح کرد که به نظر من و او، نادرست بود؛ منتها این را با یک تعبیری که در شأن صاحب جوهر نبود بیان کرد. من همان جا به او تذکر

دادم و به او گفتم که یک تسبیح، صلوات بفرست و ثوابش را به روح ایشان بفرست و استغفار کن. یعنی اعتقاد این است که بزرگان ما نباید تضعیف بشوند و نباید جسارت بشوند به گونه ای. ولی در عین حال معتقد هستم نباید تقدیس بشوند. که هر کسی نقدی داشت و نظر متفاوتی داشت او را تکفیر کنیم. من نقدهای جدی دارم اما معتقدم حرمت ها هم باید حفظ شود. به باور من، حوزه، محصول همین بزرگان است. فاصله نسلی عجیبی بین بزرگان و نسل جدید طلبه ها افتاده و اصلاً هم دیگر را نمی فهمند البته برخی از آن طبیعی و تفاوت نسلی است، زمانی تعبیری را شهید مطهری (قریب به مضمون) می فرمود: «من از عوام نیستند که بگویم مراجع مورد توجه ویژه هستند و...». البته من اعتقاد دارم که هر کس که در این فرآیند بالاتر است یک عنایت هایی به او می شود، تأییدات دارد اما نه به این معنا که او را شبه معصوم تلقی کنیم. من مانده ام که این گفتمان را از کجا آورده ایم که هر کسی متملق است ما را دوست دارد و هر کسی از ما انتقاد می کند با ما دشمن است؟! مگر حضرت امیر علیه السلام نفرمود: «دروغ می گوید کسی که ادعا می کند تو را دوست دارد ولی حاضر نیست تلخی انتقاد از تو را به جانش بخرد.» این کلام را باید با آب طلا نوشت. اگر از یک مرجع تقلید انتقاد کردم، همیشه بسیار مؤدبانه و در مقام یک شاگرد بوده و از موضع بالا نبوده، جسارت نبوده است. حتی یک بار در مورد

یکی از مراجع یک موضعی داشتم و یک تعبیر دور از ادب به کار برده بودم بعد خودم یادداشت نوشتم و عذرخواهی کردم از ایشان. من بینی و بین الله به قلب خودم که رجوع می کنم می بینم محبتم به آقایان مراجع بیشتر از کسانی است که اطراف شان هستند و تملق می گویند. من چون دوست شان دارم حاضرم موقعیت خودم را در این حوزه به خطر بیندازم و انتقاد کنم. ولی در حوزه ما این نگاه نیست که ببینند امثال بنده چقدر مراجع را دوست دارد که حتی حاضر است این ضعف مرجعیت به قیمت این که خودش اعتبارش را از دست بدهد اصلاح بشود. ولی کافی است قلم بردارید و تعریف و تمجید دروغ بنویسید، آن وقت می شوید مدافع مرجعیت. من اعتقاد دارم باید باب انتقاد گشوده شود، باید فضایی حوزه و اندیشمندان بتوانند بدون هیچ واهمه ای از این که فردا کلاس درس از من گرفته می شود، بتوانند نقد کنند. که مثلاً آقای کذا این موضع گیری سیاسی و اجتماعی و شما درست نبود. از شما انتظار می رفت که این اقدام را بکنید. یک فاجعه ای در حال رخ دادن است و این، مرجعیت ما را تهدید می کند و بیرون از حوزه نیست، دقیقاً داخل حوزه است و آن این که نسل جدید ما اعتقادشان را به مراجع دارند از دست می دهند. چون احساس می کنند مراجع گوش شنوا نسبت به آنها ندارند. مراجع ما همیشه توصیه می کنند توصیه نمی پذیرند شما چند مورد سراغ

دارید که مشابه همین کاری که رهبری با طلبه‌ها و دانشجویان انجام می‌دهند (مثلاً) همین دیدارهای ماه‌رمضانی که معظم‌له با دانشجویان جلسه دارند). با این که سن ایشان بالاست می‌بینید که چندساعت نشست‌اند و جوان‌ها دارند حرف می‌زنند. چندتا از مراجع را سراغ دارید که بگویند من دوسه ساعت می‌نشینم و می‌شنوم و شمای طلبه بیا حرف بزن؟ خاطرتان باشد ما چندسال پیش این کار را انجام دادیم و به بیوت مراجع نامه زدیم و همین قضیه را استدعا کردیم. گفتیم این طلبه‌ها بالأخره فرزندان شما هستند. یک جلسه‌ای را ترتیب بدهید که این‌ها بیایند حرف‌های‌شان را به شما بگویند، نتیجه چندان نگرفتیم. من به آقای اعرافی هم گفتم که شما باید کاری کنید طلبه‌ها مستقیم با مراجع ارتباط بگیرند. من این توصیه را حتی قبل از این که خودمان جلو بیفتیم به ایشان کردم و چون ایشان انجام ندادند خودمان دست به کار شدیم. معتقد بودم که آقای اعرافی یکی از اتفاقات خوبی که می‌توانست به نفع جریان تحول راه بیندازد همین بود که این فاصله‌ها را بردارند. خودشان یک تمهیداتی ببینند و آقایان سالی یک‌بار خودشان در جمع طلبه‌ها حاضر بشوند و حرف‌ها را بشنوند. من اعتقاد دارم مراجع ما آدم‌های باتقوایی هستند واقعاً طلبه‌ها را دوست دارند حتی اگر لازم باشد جان‌شان را فدا می‌کنند برای طلبه‌ها. این آدم باتقوا اگر هرساله یک جلسه داشته

باشد و مشکلات طلبه را از نزدیک و از زبان خود او بشنود، هیچ تأثیری ندارد؟ قطعاً تأثیر دارد. شما الآن ببینید طلاب با چه مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

حوزه: یکی از ابعاد مواضع شما درباره برخی تلقی‌ها از بحث تحول، نسبتی هست که همواره بین عمل و نظر برقرار می‌کنید. درواقع هم از جهات نظری بر بحث تعقل تأکید می‌کنید، مثالش همین بحث‌هایی که در آثاری چون زواید علم اصول و روش‌شناسی اجتهاد یا سایر آثاری که در این مؤسسه تولید شده است. هم در جهات عملی، سعی ویژه‌ای دارید که دغدغه‌ها و حساسیت‌های فردی و اجتماعی را در طلاب زنده کنید. این نوع مواجهه به خاطر روحیات شخصی شماست یا آن را یک ضرورت تاریخی و چیزی برآمده از نیازهای واقعی حوزه می‌بینید؟

استاد: منکر چنین بحثی نیستم شاید برخی اوقات خصوصیات شخصی آدم‌ها دخالت در اقدامات‌شان بکند و بعضاً شاید این تأثیرها اصلاً خارج از حوزه اختیار ما باشد. ولی من همیشه یک تحلیلی داشتم که پیش‌ران من بوده و من را خطرپذیر کرده است. من هم مثل خیلی از جوان‌های این کشور مثل خود شما یا طلبه‌هایی که زمینه‌های خوبی برای آن‌ها در جامعه وجود داشت که غیر از مسیر حوزه می‌توانستند دنبال کنند ولی چیزی که ما را کشاند و در حوزه آورد، این بود که یک دل‌بستگی نسبت به دین و انقلاب اسلامی داشتیم. شما وقتی وارد حوزه می‌شوید

می‌بینید حوزه که نسبت به جامعه خودش خیلی عقب افتاده و تازه من وقتی با مدرنیت‌ه آشنا شدم دیگر مسئله برایم وحشتناک شد. معتقدم که مدرنیت‌ه ما را بلعیده است و ما در معده مدرنیت‌ه هستیم. مدرنیت‌ه صورت و سیرت زندگی ما و اندیشه‌های ما را عوض کرده و تحت تأثیر قرار داده است. بعد ما در دنیایی به این شکل، دل‌مان خوش است به همان کتاب شش‌صد سال پیش با همان محتوا و همان سبک و همان روش آموزشی. معلوم است که این جواب نمی‌دهد. الآن ما در روستاها نیز منزلت خودمان را داریم از دست می‌دهیم و وضعیت روحانیت در آن‌جا بسیار تنزل کرده. برخی مردم روستاها هم سطح‌شان عوض شده و خروجی حوزه را پس می‌زنند و دیگر آن دل‌دادگی و آن ارادت قدیم وجود ندارد. من معتقدم همان‌طور که مدرنیت‌ه توانست یک مرغ پرکنده بی‌خاصیت از مسیحیت درست کند و او را در چارادیواری کلیسا محصور کند همین کار را الآن دارد با اسلام و علی‌الخصوص تشیع می‌کند. ما را هم دقیقاً دارد همین‌طور بی‌خاصیت می‌کند و در جامعه به جایگاهی نزدیک می‌کند که جامعه کاملاً حسابش را از ما جدا بکند و ما را رها کند. الآن دیگر ما در میان متدینین هم مقبولیت‌مان پایین آمده، غیرمتدینین که به ما فحش می‌دهند! آن وقت اگر کسی اظهار جزع و فزع می‌کند و دردمندانه هشدار می‌دهد که فاجعه‌ای در حال رخ دادن است، می‌شود یک آدم بی‌بصیرتی که سعه صدر

ندارد ولی آن‌هایی که خیلی آرام بنشینند و بگویند الحمدلله همه چیز عالی هست این‌ها می‌شوند یک آدم عمیق با بصیرت نافذ. این چیزهایی که شما الآن در جامعه می‌بینید خدا شاهد است من ده‌سال پیش داد می‌زدم و می‌گفتم ما به این‌جا خواهیم رسید که می‌بینید چه اتفاقاتی دارد با ریتمی تند پیش می‌آید و شما وقتی این‌ها را می‌بینید نمی‌توانید آرام بنشینید و نگویید و مجبور هستید بگویید، ولو این‌که برای‌تان هزینه ایجاد کند.

حوزه: آینده حوزه و بحث تحول در حوزه را آن هم به این‌که ما در معرض تکانه‌های مدرنیت‌ه هستیم چگونه ارزیابی می‌کنید؟
استاد: ببینید ما عادت کردیم به این‌که زیادی امیدوارانه به آینده نگاه کنیم. در روایت داریم «الفقیه کل الفقیه». یعنی آن فقیه کامل کسی است که مردم را در تعادل بین خوف و رجاء نگه دارد نه آن‌قدر امیدوار کند که حس کنند خطری نیست نه آن‌قدر بترسند که اصلاً حرکت نکنند. ولی الآن من احساس می‌کنم در فضای سیاسی و حوزوی، فضای یک‌طرفه امیدواری حاکم است و این باعث رخوت ما شده است. درحالی‌که خدای متعال پیامبران را مبشراً و نذیراً قرار داده است. جالب است بدانید هیچ‌وقت مبشربودن را تنها نیاورده ولی بارها نذیر را تنها آورده است، چون انسان با انذار بیشتر حرکت می‌کند تا با تبشیر. جالب است، یعنی ما بعضی جاها قرآن را فقط با وصف نذیر

داریم، ولی هیچ وقت فقط با وصف بشیر نداریم و شما اگر قرآن را بخوانید، وجه غالب آن انذار است و تبشیر نسبت به انذار کمتر است، نه این که کم است، نسبت به انذار کمتر است. شما حتماً شنیدید، در روایت هم داریم، سوره یاسین قلب قرآن است و سوره یاسین جزء انذاری ترین سوره های قرآن است، ولی یک پزی شده است، یعنی اگر شما بترسانید، می گویند این نمی فهمد، این امیدش کم است، این دست خدا را نمی بیند. من می خواهم صادقانه به شما بگویم و امیدوارم که شما منعکس کنید، من آینده روشنی را برای حوزه قم و نجف نمی بینم، به عنوان کسی که تا خرخره رفته در فضای تحول و با همه وجود آدم وسط میدان دارم این را عرض می کنم. گاهی اوقات کسی چون زیاد درگیر شده است تازه عمق فاجعه را می فهمد. من فکر می کنم که مدرنیته را فهمیدم، حقیقتاً مدرنیته را فهمیدم، من معتقدم مدرنیته، همان طور که خدا آخرین دینش را فرستاد، شیطان هم آخرین دینش را فرستاد و آن در قامت مدرنیته بروز کرد و نگاهم نسبت به مدرنیته منفی است، نه لزوماً مثل نگاه برخی ها، ولی به کلیت مدرنیته نگاه منفی دارم و معتقد هستم این دین، دین شیطان است و آخرین دینش هم هست و مواجهه دو دین در همان ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق می افتد. ببینید با آن شتابی که این مدرنیته دارد پیش می رود.

در باب آینده تحول حوزه حرف زیاد است. وقتی شما گزارش هایی که از حوزه نجف می رسد را می بینید، می بینید که این همه بلا سر حوزه درآوردند، باز هم ذهن شان آزاد نشد از برخی جزم ها و دگم ها، باز هم برگشتند به همان سنت هایی که صدام ساز بود، یعنی یک حوزه هزارساله که به شدت نفوذ داشت بین مردم و طبقات مختلف جامعه، در چنین جامعه ای که این قدر وزن حوزه علمیه بالاست، یک نفر مثل صدام آمد بالا و خود حوزه را هم سلاخی کرد. چرا این اتفاقات افتاد؟ از جمله عوامل مؤثر، همین تکانی بود که حوزه نجف به خودش نداد و امثال شهید صدر و خواهرش را زیر شکنجه شهید کردند تکان به خودش نداد. شما تصور کنید در یک طرف یک مدرنیته ای را دارید که با شتاب و با سرعت نور دارد جلو می رود و در حال تصاحب سنگرهاست، و در این طرف، یک حوزه منفعل. به صورت منطقی نگاه کنید، چه آینده ای برای این می توان تصور کرد؟ در بهترین حالتش، حوزه می شود واتیکان! من ترسم این است که ما واتیکان هم نشویم! مگر این که نسل جوان حوزه یک کاری کند که البته من به آن ها امیدوارم.

پی نوشت:

* رئیس مؤسسه فقهت و تمدن سازی.

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام نهاد: شرکت:	نام و نام خانوادگی: تاریخ تولد:	نام پدر: میزان تحصیلات:
--------------------	------------------------------------	----------------------------

نشانی:	استان:	کد پستی:
	شهرستان:	صندوق پستی:
	خیابان:	رایت نامه:
	کوچه:	
	پلاک:	

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹ | تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰ | راینامه: magazine@iscia.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی: ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ | نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی